سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ • ۱۵ صفر ۱۴۴۶ • سال سی‌ودوم • شماره ۹۱۸۴ • ۲۰ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه • ۸ صفحه راهنما ویژه تهران • ۵۰۰۰ تومان

HAMSHAHRI • ISSN 1735-6386 • Vol.32 • No.9184 • TUE • AUG.20 • 2024

همشهری

با اسکن این کیوآرکد ببینید چطور می‌توانید با وام شهرداری تهران صاحب تاکسی‌های برقی صفر شوید.

عکس: همشهری/ حامد خورشیدی

خرید تاکسی برقی با ۲۳۰ میلیون تومان

باقیمانده قیمت خودرو با وام و فروش تاکسی فرسوده

+ ۱۵۰ تاکسی برقی آیون تا چند روز دیگر به تهران می‌رسند

۱۴

۵ وزیر پیشنهادی دیگر در ایستگاه بهارستان

روز آرام بررسی صلاحیت‌ها

موافقان و مخالفان وزرای صمت، کشاورزی، دادگستری، دفاع و راه روز گذشته در مجلس صف‌آرایی کردند

صفحه ۲

تل‌آویو دیگر امن نیست

انفجار قوی در پایتخت صهیونیست‌ها باعث سردرگمی نهادهای اطلاعاتی این رژیم شده است

+ عملیات‌های شهادت‌طلبانه فلسطینیان

صفحه ۲

حاجت طلافروشان برآورده شد

شایعه خوش‌یمن‌بودن خرید طلا در سیزدهم صفر، کسب و کار طلافروشان را سکه کرد

صفحه ۴

مرد ۱۰۰۰ میلیاردی

پژمان جمشیدی، پولسازترین بازیگر سینمای ایران در ۱۰ سال ۲۶ فیلم روی پرده داشته است

صفحه ۷

۱۶ فیلم کمدی | ۷ فیلم اکران‌نشده | ۱۰ فیلم درام

ضمیمه امروز

«محله» منتشر شد

ویژه امروز

تنها مزاحمانی که بلاک نمی‌شوند

چرا همه مزاحمان اورژانس راهی محاکم قضایی نمی‌شوند و شماره‌هایشان مسدود نمی‌شود؟

آزار و اذیت برای دستگاه‌های امدادی که به تماس‌های مزاحم یا شوخی با اورژانس معروف است، نه تنها در ایران که در بسیاری از کشورها یک مشکل مهم به‌شمار می‌رود؛ کشور توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته هم نمی‌شناسد...

۱۸

بانک ایران زمین
IRAN ZAMIN BANK
در جستجوی فرصت ها باشید
دعوت به همکاری بانک ایران زمین
در حوزه فناوری اطلاعات
جهت کسب اطلاعات بیشتر به www.izbank.ir مراجعه کنید

یادداشت

محسن هرمزی: معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهردار تهران

برگی جدید در حوزه حمل‌ونقل شهر ورق خورد

حمل‌ونقل همواره از دغدغه‌های مدیریت شهری بوده، هست و خواهد بود. اگر نقطه ایده‌آل و آرمان‌شهر ما یک شهر پایدار و هوشمند باشد، بدیهی است حمل‌ونقل نقش مهمی در تحقق آن شهر ایده‌آل در مقیاس پایتخت ام‌القرای جهان اسلام بازی می‌کند. با همین رویکرد، حوزه حمل‌ونقل به‌ویژه در ۲ سال اخیر مورد توجه جدی شورا و مدیریت شهری بوده و اقدامات بزرگی در این حوزه شکل گرفته است. از جمله می‌توان به حوزه برقی‌سازی اشاره کرد که گام‌های بزرگی در این مسیر برداشته شده و شاهد سرآغاز ورق‌خوردن برگی جدید از تاریخ حوزه حمل‌ونقل شهر تهران هستیم. پایه‌گذاری برقی‌شدن حمل‌ونقل عمومی با توجه به مشکلات آلودگی و سوخت در کشور، هرچند سخت و دشوار، اما اقدامی مهم و ضروری بود که از جمله دغدغه‌های رئیس‌جمهور شهید آیت‌الله رئیسی نیز به شمار می‌رفت و در نهایت هم این اتفاق بزرگ و تاریخی با حمایت‌های دولت به ثمر نشست. یکی از مهم‌ترین کارهای این دوره، عملیاتی کردن قرارداد با چین بود. درواقع این همت شهرداری تهران بود و دولت وقت هم کمک کرد.

از ابتدا می‌دانستیم و برایمان قابل پیش‌بینی بود که قرارداد بزرگ حمل‌ونقلی با طرف چینی برای مدیریت شهری با چه سختی‌ها و مشکلاتی همراه خواهد بود، اما از طرف دیگر هم آگاه بودیم که اگر پا در این راه دشوار نگذاریم و ریسک نکنیم، هرگز ۶۳۰ دستگاه واگن برای متروی تهران که با ناوگان موجود به‌سختی در حال خدمات‌رسانی است، تهیه و تامین نمی‌شد. علاوه بر واگن مترو، شهرداری با کشور چین برای دریافت ۲۵۰۰ دستگاه اتوبوس، ۲۷۵۰۰ دستگاه تاکسی و ۱۰ هزار ون و موتورسیکلت برقی نیز قراردادهایی منعقد کرده است. در حوزه موتورسیکلت هم باتوجه به اینکه تولیدکننده داخلی داریم، مقرر شد شیوه دریافت این موتورها تغییر کند و با واردات قطعات، تولید آنها انجام شود.

هرچند تا رسیدن به سر منزل مقصود هنوز فاصله داریم، اما امروز بسیار خوشحال و خرسندیم که تلاش‌های شبانه‌روزی شهردار و مجموعه معاونت حمل‌ونقل و ترافیک موجب حرکت و برکت در شهر تهران شده است. به اذعان افراد مختلف که در جریان کامل و ریزکارهای انجام شده و تحول صورت گرفته در حمل‌ونقل شهر تهران قرار دارند، دستاوردهای حاصل‌شده حوزه حمل‌ونقل پایتخت در این دوره از مدیریت شهری باتوجه به شرایط موجود، قابل مقایسه با هیچ دوره دیگری نیست.

از ابتدای دوره ششم مدیریت شهری، روزانه یک دستگاه اتوبوس جدید به ناوگان اتوبوسرانی وارد و ماهانه ۱۴ دستگاه اتوبوس فرسوده بازسازی و ۱۱ دستگاه واگن مترو بهسازی می‌شود. بهمن‌ماه امسال نیز یک رام قطار ۷ واگنی، به‌عنوان نخستین محموله از قرارداد شهرداری تهران با طرف چینی وارد کشور می‌شود و از سال آینده هم هرماه ۲ رام قطار متروی ۷ واگنی از محل قرارداد مذکور تحویل داده خواهد شد؛ درحالی که تولید انبوه ۱۱۳ دستگاه واگن قطار ملی نیز آغاز شده و از طرفی ۲ شرکت عقاب و اسنا تاکنون بیش از ۴۳۱ دستگاه اتوبوس تحویل داده‌اند و تا پایان سال ۵۸۱ دستگاه اتوبوس برای پایتخت تامین خواهند کرد.

علاوه بر اتوبوس، ۱۹ ایستگاه مترو در این دوره به بهره‌برداری رسیده و ۳۹ کیلومتر مسیر ناوگان ریلی ساخته شده‌است و با این حساب تعداد ایستگاه‌های فعال به ۱۵۹ و طول مسیر به ۳۱۰ کیلومتر رسیده‌است. در بخش تکمیل خطوط مترو، خطوط ۶ و ۷ تا پایان سال به اتمام می‌رسند، خطوط ۸، ۹ و ۱۰ کلنگ‌زنی شده و ایستگاه متروی پایانه شرق جدید هم درصورت تامین اعتبار، تا اواخر دوره ششم مدیریت شهری به بهره‌برداری خواهد رسید.

ادامه در صفحه ۱۵

حمل‌ونقل عمومی پایتخت در مسیر تحول

توسعه حمل‌ونقل عمومی تهران با تحقق قراردادهای چین رقم می‌خورد و این موضوع برای مردم شهر تا پایان سال و درنهایت تا ۳ ماه ابتدایی سال آینده ملموس‌تر خواهد شد. شاهد این ادعا نیز همین اعداد و ارقامی است که به‌گفته علیرضا زاکانی، شهردار تهران با امضای قراردادهای خرید واگن‌های مترو و اتوبوس‌های برقی، پیگیری ساخت واگن ملی و تلاش برای برقی‌سازی، چهره تهران را عوض می‌کنند.

۲۰۰ تاکسی برقی
پلاک شده است.

۱۰ هزار تاکسی ون برقی
در مسیر تهران است.

۲۷۵۰۰ تاکسی
تولید داخل امسال به ناوگان افزوده خواهد شد.

۲۵۰۰ تاکسی
به‌صورت شاسی‌بلند وارد کشور خواهد شد.

۳۰۰۰ میلیارد تومان
حداقل میزان اعتبار موردنیاز برای ساخت هر کیلومتر مترو است.

۲۵۰۰ دستگاه اتوبوس برقی
هر دستگاه حداکثر ۲۵۰ هزار یورو، در قرارداد با چینی‌ها خریداری شده‌است.

۱۳۹۶ در این سال
تفاهمنامه اولیه خرید واگن خارجی منعقد شده و دستگاه مسئول، وزارت کشور است.

۱۱۰۰ دستگاه واگن
در خطوط تونلی داخل تهران فعالیت می‌کنند. عمده این قطارها هفت‌واگنی هستند.

۱۵۰ دستگاه تاکسی برقی
آیون تا چند روز آینده به‌عنوان نخستین گروه تاکسی‌ها به بندرعباس خواهد رسید.

۱۵۰۰ دستگاه واگن
پیش از این به متروی پایتخت وارد شده که همه آنها توسط شهرداری خریداری شده بودند.

۶۳۰ دستگاه واگن مترو
پیش از این قرار بود خریداری شود که تعداد آنها با افزوده‌شدن ۱۶۱ دستگاه، به ۷۹۱ مورد رسید.

۲۷۵۰۰ دستگاه تاکسی برقی
در بخش دیگری از بسته بزرگ برقی‌سازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی در قرارداد با چین، خریده شده است.

۲۰۰۰ دستگاه واگن
باید طبق تکالیف دولت در برنامه ششم توسعه برای کشور خریداری شود که از این تعداد، ۱۰۵۰ دستگاه قدرالسهم تهران است.

۳۰۳ کیلومتر مسیر
و ۱۵۹ ایستگاه مترو، مجموع امکانات متروی تهران است که با تکمیل خطوط در این دوره از مدیریت شهری به‌دست آمده‌است.

۲۸ میلیون یورو
میزان صرفه‌جویی واگن‌سازی تهران است که بر اثر دستیابی خیلی زودتر از زمانبندی اولیه به تکنولوژی ساخت بوژی حاصل شده است.

۲۷ ماه بعد از
عملیاتی‌شدن قرارداد، طرف چینی باید نخستین سری از واگن‌ها را ارسال می‌کرد که با مذاکرات صورت‌گرفته این زمان به حدود ۱۲ تا ۱۴ ماه کاهش یافت.

۴۵۰ هزار میلیارد تومان
اعتبار برای ساخت خطوط جدید مترو نیاز است. مدل تأمین مالی جدید اما متکی به امکانات و زمین‌های اطراف هر پروژه و مجتمع‌های ایستگاهی است. به‌این‌ترتیب شهرداری تهران بدون پیش‌پرداخت و بدون استفاده از منابع نقد، تنها با مولدسازی و استفاده از منابع غیرنقد، پروژه ۳ خط جدید ۸، ۹ و ۱۱ متروی تهران را پیش خواهد برد.

۱۱۳ دستگاه واگن ملی
در دست ساخت است. نخستین رام قطار از این پروژه به‌طور کامل ساخته شده و هم‌اکنون در خطوط تونلی تهران مشغول خدمت‌رسانی به مسافران است. بدنه ۲۱ واگن دیگر نیز در شرکت واگن‌سازی تهران آماده شده‌است.

۴۹۱ کیلومتر مسیر
و ۳۳۰ ایستگاه در افق برنامه ۲۰ ساله برای تکمیل خطوط مترو در نظر گرفته شده است. مدیریت شهری در تلاش است که با روش‌های جدید تامین مالی، مجموع ایستگاه‌ها را خیلی زودتر از سال ۱۴۲۰ یعنی در سال ۱۴۱۰ تمام کند.

6 260641 200359 >
6 260641 200014 >

صفحه‌آرا: مجید اصغری

خبرسازان

تحول در روند اداره امور کشور

مسعود پزشکیان، رئیس جمهور به‌کارگیری افراد توانمند به دور از نگاه‌های جناحی و سیاسی را تحولی در روند اداره امور کشور دانست و گفت: از نمایندگان مجلس می‌خواهیم دولت را در تدوین شاخص‌های انتخاب و انتصاب مدیران اجرایی متخصص، کارآمد و تحول‌گرا کمک کنند. /پاد

دستور ویژه قاضی‌القضات

غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضاییه با بیان اینکه در حوزه رمز ارز با خلأ قانونی و اطلاع‌رسانی مواجهیم، گفت: به معاون اول دستگاه قضایی دستور می‌دهم با برگزاری جلساتی با بخش‌های ذی‌ربط، تمهیداتی را درباره موضوع رمزارزها اتخاذ کنند تا جلوی متضرر شدن مردم گرفته شود. /میزان

موفقیت پزشکیان در چینش کابینه

محمدرضا باهنر، دبیر کل جامعه اسلامی مهندسین گفت: در مجموع باید بگویم رئیس‌جمهور را در چینش افرادی که به مجلس معرفی کرد، موفق می‌بینم و به نمایندگان مجلس توصیه می‌کنم به اعتماد او اعتماد کنند و به وزرای پیشنهادی رأی دهند. /ایرنا

دیپلماسی

مذاکرات آتش‌بس غزه ربطی به پاسخ ایران ندارد

ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه در نشست‌خبری روز دوشنبه‌خود به تشریح آخرین مواضع دستگاه دیپلماسی ایران در حوزه‌های مختلف پرداخت که مهم‌ترین محورهای آن را در ادامه می‌خوانید.

- پاسخ ایران به ترور شهید هنیه به‌عنوان مهمان رسمی ایران و مسئله مذاکرات آتش‌بس جنگ غزه، ۲ موضوع جداگانه است.
- جمهوری‌اسلامی قوی‌ترین و مهم‌ترین حامی منطقه‌ای و بین‌المللی برای توقف جنگ و آتش‌بس بوده و خواهد بود.
- در دادخواست پرونده ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ بیش از ۴۰۰هزار نفر از شهروندان ایرانی علیه آمریکا ثبت شکایت کرده‌اند.
- دولت آمریکا را دولت صالح و دارای صلاحیت برای پیگیری موضوع آتش‌بس نمی‌دانیم.
- رژیم اسرائیل نشان داده تمایلی به برقراری آتش‌بس و توقف جنگ ندارد.
- درباره مسئله لبنان، ایران برای تامین امنیت منطقه تردیدی به‌خود راه نمی‌دهد.
- ماجراجویی رژیم‌صهیونیستی صرفا در سایه اقدام قاطع و جدی جامعه جهانی متوقف می‌شود.
- ایران این حق را دارد که در برابر متجاوز، از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خود دفاع کند.
- عباس عراقچی از بدنه وزارت امور خارجه بوده و سلسله‌مراتب ترقی و ارتقای مقام از پست کارشناسی تا رده‌های عالی را طی کرده‌است.
- امیدواریم با آغاز به‌کار دولت جدید در مسیر احقاق حقوق ملت ایران از طریق توافقی که امضا شده، حقوق مردم ایران را استیفا کنیم.
- تصمیم‌گیری درباره مذاکرات با خود فلسطینی‌هاست.

امنیت مطلوب مرزهای جنوب‌غرب

نیروی‌زمینی ارتش اقدام‌های گسترده‌ای به‌منظور تامین امنیت زائران اربعین انجام داده‌است. امیر حمزه بیدادی، فرمانده قرارگاه منطقه‌ای جنوب‌غرب نزاجا دراین‌باره تأکید کرد یگان‌های مستقر در مرز، ضمن حضور شبانه‌روزی، از طریق گشت‌های موتوری، پهپادی و کوادکوپتری، امنیت زائران را برقرار می‌کنند. /پایگاه اطلاع‌رسانی ارتش

خبرهایی که نمی‌بینید

هراس روزافزون صهیونیست‌ها

وزیر جنگ اسبق رژیم‌صهیونیستی در سخنانی اذعان کرد که ایران موفق به متحد کردن جبهه‌های نبرد با این رژیم و وارد کردن این رژیم به یک جنگ فرسایشی شده‌است. آویگدور لیبرمن همچنین تأکید کرد که ما در جبهه‌های فرعی، دقیقاً همانطور که ایرانی‌ها می‌خواستند، وارد یک جنگ فرسایشی شدیم. /ایسنا

روز آرام بررسی صلاحیت‌ها

موافقان و مخالفان وزرای تعاون، کشاورزی، دادگستری، دفاع و راه روز گذشته در مجلس صف‌آرایی کردند

گزارش ۱ — علیرضا احمدی، روزنامه‌نگار

دوشنبه، سومین روز بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی کابینه چهاردهم در حالی در مجلس پشت‌سر گذاشته شد که وزرای پیشنهادی جهاد کشاورزی، دادگستری، دفاع، راه و شهرسازی و صمت در صحن علنی بهارستان حاضر شدند تا از برنامه‌ها و دیدگاه‌های خود دفاع کنند.

نشست‌های پنجم و ششم مجلس به‌منظور بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی در شرایطی برگزار شد که غلامرضا نوری، امین حسین رحیمی، عزیز نصیرزاده و فرزانه صادق پس از شنیدن نقدهای صریح و نظرات موافق، پشت تریبون رفتند و از برنامه‌های خود دفاع کردند و ادامه بررسی صلاحیت سیدمحمد اتابک، وزیر پیشنهادی صمت به سه‌شنبه موکول شد.

برجسته‌ترین نکته سومین روز بررسی صلاحیت کابینه چهاردهم، نقد برنامه‌محور وزرای پیشنهادی بود. برخلاف دومین روز که نمایندگان نقدهای سیاسی قابل توجهی را خطاب به ۴وزیر پیشنهادی مطرح کردند، در روز سوم نقدهای مخالفان بیش از هر چیز بر برنامه‌ها و رویکردهای وزرای پیشنهادی متمرکز بود. در ادامه مهم‌ترین محورهای دفاع وزرای پیشنهادی و همچنین نظرات موافقان و مخالفان را می‌خوانید.

صف بلند موافقان وزیر کشاورزی

بررسی صلاحیت غلامرضا نوری، به‌عنوان وزیر پیشنهادی جهادکشاورزی، نخستین دستورکار جلسه پنجم بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی در مجلس بود که با اعلام نظر «موافق» کمیسیون کشاورزی همراه شد. مهم‌ترین محورهای دفاع نوری را در ادامه می‌خوانید.

- دانش‌بنیان کردن بخش کشاورزی، روستاپایه بودن و کشاورزمحوری از محوری‌ترین برنامه‌های ماست.
- زوایای پیدا و پنهان بخش کشاورزی را به خوبی می‌شناسم.
- بر مدیریت مبتنی بر پاکدستی و با روحیه جهادی قاطعانه تأکید دارم.
- چاره‌ای جز توسعه سیستم‌های نوین آبیاری در کشور نداریم.
- ضریب خودکفایی در محصولات کشاورزی را از حدود ۸۰درصد به ۹۰درصد ارتقا می‌دهیم.
- سفره‌های مردم و سود تولیدکنندگان داخلی در کشاورزی را نادیده نمی‌گیریم.

موافقان

سیدابوالحسن مصطفوی‌غمام
نماینده رزن
- وزیر پیشنهادی جهادکشاورزی را می‌توان مرتبط‌ترین وزیر معرفی شده نسبت به وظایف وزارتخانه دانست.
- نوری اجرای سند ملی امنیت‌غذایی را مدنظر دارد و در برنامه‌های خود به‌خوداتکایی در تولید محصولات اساسی، بهینه‌سازی آب برای حوزه کشاورزی، تکمیل زنجیره‌ها و... توجه کرده‌است.

محمد سبزی
نماینده ساوه و زرندیه
- قوانین برنامه هفتم و سند ملی امنیت غذایی نقشه راه وزیر پیشنهادی است.
- نوری درد کشاورزان را به‌خوبی متوجه می‌شود.

محمد بیات
نماینده خمین
- وزیر پیشنهادی بر حل مشکلات و راهکارهای مسائل حوزه کشاورزی تسلط کامل دارد.
- برنامه‌محوری، ویژگی نوری است.

محمد جلالی
نماینده محلات
- وزیر پیشنهادی سابقه و تجربه فعالیت در محیط روستایی و حوزه کشاورزی را دارد.
- به‌کارگیری مناسب ظرفیت حوزه کشاورزی و توجه به اسناد بالادستی از برنامه‌های وزیر پیشنهادی است.

مخالفان

سید سلمان ذاکر
نماینده ارومیه
- وزیر پیشنهادی برنامه‌ای برای رفع مشکلات کشاورزان ندارد.
- وزیر پیشنهادی از اصلاح نظام آزاد و بهبود بهره‌وری سخن گفته، اما نگفته کشاورز چگونه می‌تواند به بهره‌وری برسد.

احمد بخشایش‌اردستانی
نماینده اردستان
- وزیر پیشنهادی از چارچوب فکری برخوردار نیست.
- در برنامه‌های نوری تأکید شده رویه‌ها را اصلاح می‌کند و فساد را از بین می‌برد، اما برنامه‌ریزی ندارد.

اسماعیل کوثری
نماینده تهران
- وزیر پیشنهادی به کشاورزی مسلط است، اما در حد چند هکتار اراضی پدری.
- نوری تنها در سطح استان و شهرستان مسئولیت مرتبط داشته است.

رحمت‌الله نوروزی
نماینده علی‌آباد کتول
- وزیر پیشنهادی برای بخش قابل‌توجهی از مشکلات حوزه کشاورزی برنامه‌ای ندارد.
- نوری برای تصدی وزارت جهادکشاورزی انتخاب می‌شود، اما باید برنامه‌ای برای کل کشاورزی ایران ارائه دهد.

مخالفت‌های نه‌چندان جدی با وزیر دادگستری

دومین دستورکار صحن علنی مجلس در روز دوشنبه، بررسی صلاحیت امین حسین رحیمی، وزیر پیشنهادی دادگستری بود که با اعلام نظر «موافق» کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس همراه شد. مهم‌ترین محورهای برنامه‌ها و دفاع رحیمی را در ادامه می‌خوانید.

- تعامل و همکاری بین ۳قوه از اولویت‌های من خواهد بود.
- زندان‌ها باید از داخل شهرها جمع شوند.
- آیین‌نامه‌ای در موضوع حدنگاری و الزام آن درحال تنظیم است که مشکل تقسیم اراضی کشاورزان را رفع می‌کند.
- در دولت چهاردهم سعی می‌شود به بررسی مشکلات در سطح شهرستان‌ها توجه ویژه شود.
- هیچ وزیر دادگستری‌ای تاکنون این تعداد لایحه (۴۱لایحه) به مجلس ارائه نکرده‌است.

موافقان

محمدتقی نقدعلی
نماینده خمینی‌شهر
- عملکرد وزیر پیشنهادی در حوزه پرداخت خسارات صندوق بیت‌المال قابل دفاع است.
- همکاری رحیمی با ۳قوه مناسب بوده‌است.

محمدرضا صباغیان
نماینده مهریز
- رحیمی سوابق روشنی در دادگستری، قوه قضاییه و دیوان محاسبات دارد.
- سازمان تعزیرات نتوانسته انتظارات مردم را برآورده کند که این مشکل باید رفع شود.

فتح‌الله توسلی
نماینده کبودرآهنگ
- از رحیمی انتظار داریم تعامل خود را با مجلس همچون گذشته ادامه دهد.
- وزیر پیشنهادی پیش‌تر مشاور عالی رئیس قوه‌قضاییه بوده و با وظایفش آشناست.

مخالفان

حسینعلی حاجی‌دلیگانی
نماینده شاهین‌شهر
- برخی مواد قانونی برنامه هفتم توسعه در برنامه‌های وزیر پیشنهادی منعکس نشده‌است.
- حدود ۳سال از قانون اعاده اموال نامشروع مسئولان گذشته، اما گزارشی از آن ارائه نشده‌است.

سلمان اسحاقی
نماینده قائنات و زیرکوه
- گرانی، احتکار و قاچاق کالا و دارو در بازار ناشی از سوءمدیریت در سازمان تعزیرات حکومتی است.
- ما به شما اعتماد می‌کنیم تا فکری به حال سازمان تعزیرات حکومتی کنید.

فرهاد شهرکی
نماینده زابل
- ۳۷درصد از برنامه‌های وزیر پیشنهادی با برنامه هفتم توسعه منطبق نیست.
- الکترونیک کردن فرایندهای مختلف قضایی و کاهش اطاله دادرسی از مشکلاتی است که باید در برنامه‌ها مورد توجه قرار گیرد.

تل‌آویو دیگر امن نیست

انفجار قوی در پایتخت صهیونیست‌ها باعث سردرگمی نهادهای اطلاعاتی این رژیم شده است

گزارش ۲ — بهاره محبی، روزنامه‌نگار

عصر روز یکشنبه پس از وقوع یک انفجار قوی در تل‌آویو که یک کشته بر جای گذاشت و نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی را به حالت آماده‌باش درآورد، گردان‌های عزالدین قسام (شاخه نظامی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس) اعلام کرد که با همکاری سرایا القدس (شاخه نظامی جهاد اسلامی فلسطین) مسئولیت این عملیات استشهادی را بر عهده گرفته‌اند.

در بیانیه گردان‌های قسام آمده است: «تا زمانی که جنایات و کشتارهای دشمن صهیونیستی و عملیات کوچاندن فلسطینیان و سیاست ترور دشمن ادامه داشته باشد، عملیات‌های شهادت‌طلبانه در اراضی اشغالی را از سر خواهیم گرفت.» تارنمای خبری crisis24 با اشاره به انفجار کامیون حامل بمب در تل‌آویو، به دستپاچگی نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی پرداخته و نوشته گشت‌ها و پست‌های بازرسی در مجاورت محل انفجار چندبرابر شده و تدابیر شدید امنیتی در بخش‌های گسترده‌ای از تل‌آویو برقرار شده است.

نشریه عبری‌زبان هاآرتص نیز با اشاره به شکست فاحش نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی در انفجار اخیر و تحولات ۱۰ماه گذشته پس از آغاز جنگ غزه، نوشته که نیروهای امنیتی در ماه‌های گذشته بارها در محافظت از ساکنان اسرائیل (شهرک‌نشینان) ناکام مانده‌اند.

الیور لیوی، خبرنگار شبکه عبری‌زبان کان نیز تأکید کرده که بر عهده گرفتن مسئولیت بمب‌گذاری تل‌آویو توسط حماس و جهاد اسلامی یادآور روزهای اوج انتفاضه دوم است که این ۲جنبش همراه با گردان‌های شهدای الاقصی عملیات‌های مشترک انجام می‌دادند.

برخی منابع نیز از مخفی کردن هویت فرد کشته‌شده توسط صهیونیست‌ها خبر دادند و حتی این گمانه مطرح شده که مقتول یکی از افسران موساد باشد.

همچنین روز گذشته منابع عبری از شنیده شدن صدای انفجار در منطقه «گوش‌دان» در حومه تل‌آویو خبر دادند.

پیش از این نیز فلسطینیان در واکنش به اشغال صهیونیست‌ها در مناطق مختلف سرزمین‌های اشغالی به عملیات‌های شهادت‌طلبانه دست زده بودند که برخی از آنها عبارتند از:

دانش روز ساختمان آریا
DRSA
شرکت سهامی خاص (شماره ثبت ۵۹۹۷۱)

آگهی مزایده عمومی

شرکت دانش روز ساختمان آریا (درسا) در نظر دارد اقلام به شرح ذیل را از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. از کلیه متقاضیان که تمایل به خرید اقلام یاد شده را دارند دعوت می‌شود جهت خرید فایل اسناد مزایده و همچنین هماهنگی جهت بازدید از روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۳۰ لغایت روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ در ساعات اداری، به دفتر مرکزی شرکت به نشانی: تهران، خیابان شریعتی، سیدخندان جدید، خیابان چلچله، کوچه پروانه، پلاک ۲، طبقه دوم دبیرخانه شرکت مراجعه فرمایند.

ردیف	شرح	مبلغ کارشناسی (ریال)
۱	مصالح ساختمانی (ابنیه)	۲۳,۳۹۰,۱۵۲,۰۰۰
۲	تاسیسات الکتریکی	۱۹,۴۱۵,۳۷۶,۰۰۰
۳	تاسیسات مکانیکی	۷,۴۳۱,۳۲۸,۰۰۰
۴	لوازم اداری	۱,۳۸۰,۹۵۰,۰۰۰
	مجموع (ریال)	۵۱,۶۱۷,۸۰۶,۰۰۰

- متقاضیان محترم جهت شرکت در مزایده با به همراه داشتن فیش واریزی بابت هر ردیف فوق به مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال به شماره شبا IR۲۱۰۵۹۰۰۳۹۶۸۱۶۰۵۹۹۹۷۱۰۰۰۱ بانک سینا به نام شرکت دانش روز ساختمان آریا (درسا) به آدرس فوق مراجعه فرمایند.
- هزینه چاپ آگهی و کارشناسی به عهده برنده مزایده می‌باشد.
- شماره تماس دفتر مرکزی: ۸ - ۲۲۸۹۰۰۰۵ - ۰۲۱ (خانم آریایی‌نژاد داخلی: ۲۰۶)

صفحه‌آرا: مجید اصغری

خبرهایی که نمی‌بینید

شمار شهدای خبرنگار در غزه به ۱۶۹ نفر رسید

دفتر رسانه‌ای دولتی غزه از افزایش شمار شهدای خبرنگار به ۱۶۹ نفر از آغاز جنگ غزه در هفتم اکتبر خبر داد. دفتر رسانه‌ای دولتی غزه اعلام کرد تعداد شهدای خبرنگار از آغاز جنگ نسل‌کشی رژیم صهیونیستی به غزه از هفتم اکتبر به ۱۶۹ نفر رسیده است. / الجزیره

بن سلمان امضای پدرش را در جنگ یمن جعل کرده است

سعدالجابری، رئیس اسبق دستگاه اطلاعات عربستان سعودی ادعا کرده است که محمد بن سلمان، ولیعهد این کشور، امضای پدرش را در حکم اعلام جنگ در یمن جعل کرده است. وی گفت که این موضوع را یک مقام «معتبر و قابل اعتماد» مرتبط با وزارت کشور عربستان سعودی به او گفته است. / بی‌بی‌سی

کلان‌راهبردهای وزیر دفاع

بررسی صلاحیت عزیز نصیرزاده، وزیر پیشنهادی دفاع، نخستین دستورکار جلسه ششم بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی در مجلس بود که با اعلام نظر «موافق» کمیسیون‌های صنایع و معادن و امنیت‌ملی و سیاست‌خارجی همراه شد. مهم‌ترین محورهای دفاع نصیرزاده را در ادامه می‌خوانید.

- پشتیبانی نیروهای مسلح ما از جبهه مقاومت جدا نیست.
- به‌دنبال ساخت تجهیزاتی هستیم که دشمن را غافلگیر کنیم.
- از تجربیاتی که در جنگ‌های اخیر، به‌ویژه عملیات «وعده صادق» به‌دست آورده‌ایم، بهره می‌بریم.
- بنا داریم طی ۴ سال آینده همه فعالیت‌های خود را با تکیه بر توانمندی‌های داخلی انجام دهیم.
- کار ویژه اصلی وزارت دفاع حداکثرسازی تولید قدرت است.
- بیرون کردن بیگانگان از منطقه جزو سیاست‌های ماست.
- من سرباز ایرانم؛ اگر رأی اعتماد هم نگیرم در سنگر دیگری تا شهادت به راه خود ادامه می‌دهم.

موافقان

رحیم زارع، نماینده آباده
- وزیر پیشنهادی، دوره‌های تکاملی مدیریتی و تحصیلی را گام به گام طی کرده‌است.
- نصیرزاده فرمانده عملیاتی و دارای تفکر راهبردی است.

فرهاد طهماسبی، نماینده نی‌ریز و استهبان
- حمایت از کارکنان و بازنشستگان نیروهای مسلح از برنامه‌های مهم نصیرزاده است.
- وزیر پیشنهادی تجربه‌ای توأم با مطالعه، تحقیق و آموزش داشته است.

ابراهیم نجفی‌اسپیلی، نماینده آستانه‌اشرفیه
- برنامه‌های وزیر پیشنهادی در حوزه دیپلماسی دفاعی بسیار مناسب بوده‌است.
- نصیرزاده برای تقویت بنیه دفاعی کشور برنامه‌های کلانی دارد.

سلمان زارع، نماینده لاهیجان و سیاهکل
- وزیر پیشنهادی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی ایران است.
- نصیرزاده نخبه عرصه هوا و فضا، مدیر، مدبر و پژوهشگر است.

مخالفان

یاسر سلیمانی، نماینده بافت، رابر و ارزوئیه
- معیشت نیروهای مسلح یکی از مهم‌ترین موضوع‌هایی است که باید مورد توجه وزیر پیشنهادی باشد.
- این بد است که حق ماموریت نیروی حاضر در لب مرز از فردی که در تهران است، کمتر باشد.

مهدی طغیانی، نماینده اصفهان
- در برنامه نصیرزاده در حوزه صنعت، اقتصاد و صندوق‌های بازنشستگی نیروهای مسلح ایرادهایی وجود دارد.
- در برنامه وزیر پیشنهادی درباره افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه معادن آمده، اما این موضوع وظیفه سایر دستگاه‌هاست.

علی بابایی‌کارنامی، نماینده ساری
- وزارت دفاع باید از مولفه‌های هوشمندسازی و مردمی‌سازی بهره گیرد که به آن توجه نشده‌است.
- باید از ظرفیت سازمان‌های شانگهای و بریکس در همکاری‌های دفاعی و بین‌المللی استفاده شود.

سیدجلیل میرمحمدی، نماینده تفت و میبد
- وزیر پیشنهادی بگوید چگونه می‌خواهد وضعیت معیشتی مجموعه نیروهای مسلح را بهبود دهد.
- نصیرزاده برنامه‌های خود را برای افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌های نظامی حیاتی در مقابل حملات سایبری شفاف اعلام کند.

اولویت‌های راهبردی وزارت راه و شهرسازی

بررسی صلاحیت فرزانه صادق مالواجرد، وزیر پیشنهادی راه و شهرسازی، دومین دستورکار جلسه نوبت عصر بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی در روز دوشنبه بود که با اعلام نظر «موافق» کمیسیون‌های کشاورزی، آب و منابع طبیعی و عمران مجلس همراه شد. مهم‌ترین محورهای سخنان صادق را در ادامه می‌خوانید.

- با ایجاد تغییر ساختاری و ایجاد معاونت اقتصادی، از پروژه‌های کلان حمایت ویژه خواهد شد.
- توسعه کریدورها و زیرساخت‌های حمل‌ونقلی در حوزه‌های مختلف از اولویت‌هاست.
- در پیشبرد ابرپروژه‌های حمل‌ونقلی تحول ایجاد خواهد شد.
- تکمیل شبکه‌های ریلی از برنامه‌های محوری است.
- افزایش ظرفیت فرودگاه‌های اقتصادی و کاهش مناطق «پرواز ممنوع» از برنامه‌های اجرایی خواهد بود.
- توسعه شبکه آزادراهی و رفع گلوگاه‌های باقیمانده در این حوزه در اولویت ما خواهد بود.
- رفع مشکل راه‌های روستایی و توسعه شبکه راه‌های این بخش از دیگر اولویت‌های ماست.
- در حوزه نگهداری زیرساخت‌ها، برنامه‌ریزی‌های لازم انجام خواهد شد.
- یکی از اصلی‌ترین محورهای برنامه من ارتقای ایمنی راه‌ها خواهد بود.

موافقان

فرشاد ابراهیم‌پور، نماینده ایذه
- وزیر پیشنهادی فقط ۳ سال دبیر شورای شهرسازی بوده و روا نیست همه مشکلات زمین و مسکن را گردن وی بیندازیم.
- خانم صادق می‌داند توسعه باید همراه با طبیعت صورت بگیرد. او نه طرفدار توسعه افقی است و نه طرفدار توسعه عمودی.

فاطمه محمدبیگی، نماینده قزوین
- وزیر پیشنهادی از بن دندان معتقد به نظام و اهل مبارزه با فساد است.
- خانم صادق ثابت کرده می‌تواند ظرفیت‌ها را با هم همسو کند و به وزارتخانه اشراف دارد.

حسین محمدزاده، نماینده درگز
- خانم صادق واردترین فرد برای تصدی وزارت راه و شهرسازی است.
- وزیر پیشنهادی با ۲۵ سال تجربه، به موضوع‌های مرتبط اشراف کامل دارد.

فضل‌الله رنجبر، نماینده کرمانشاه
- تطبیق با اسناد بالادستی ویژگی برنامه‌های وزیر پیشنهادی بوده‌است.
- خانم صادق همه پست‌های این وزارتخانه را به‌صورت پله‌ای طی کرده و تلفیق دانش و تجربه در وی وجود دارد.

مخالفان

محمدتقی نقدعلی، نماینده خمینی‌شهر
- نسبت به سیاست‌های وزیر پیشنهادی دغدغه داریم.
- خانم صادق، دغدغه انبوه‌سازی و ارتفاع‌سازی ما را برطرف کنید.

محمدمنان رئیسی، نماینده قم
- تراکم‌سازی و ارتفاع‌سازی در زمان حضور وزیر پیشنهادی در وزارت راه و شهرسازی اتفاق افتاد.
- در زمان حضور فرزانه صادق در وزارت راه، تهران گران‌ترین پایتخت جهان از نظر مسکن شد.

مجتبی یوسفی، نماینده اهواز
- ۶/۵ میلیون مستأجر منتظر تصمیم ما درباره وزارت راه و شهرسازی هستند.
- وزیر پیشنهادی چگونه می‌خواهد منابع مالی ساخت مسکن را تامین کند؟

چالش درباره برنامه‌های وزیر صمت

بررسی صلاحیت سیدمحمد اتابک، وزیر پیشنهادی صنعت، معدن و تجارت آخرین دستورکار جلسه نوبت عصر بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی در روز دوشنبه بود که با اعلام نظر «موافق» کمیسیون‌های اقتصادی و صنایع و معادن مجلس همراه شد. پس از طرح نظرات موافقان و مخالفان، ادامه بررسی صلاحیت اتابک به جلسه روز سه‌شنبه موکول شد. مهم‌ترین محورهای سخنان موافقان و مخالفان اتابک را در ادامه می‌خوانید.

موافقان

مصطفی مطورزاده، نماینده خرمشهر
- وزیر پیشنهادی از بزرگ‌ترین فعالان حوزه صنعت، معدن و تجارت بوده و مناسبات تجاری را بلد است.
- فعالیت‌های قابل‌توجه اتابک در بخش خصوصی نقطه قوت اوست. اتابک مگاپروژه‌های صنعتی قابل‌توجهی را به سرانجام رسانده است.

جلیل مختار، نماینده آبادان
- اداره کردن وزارتخانه بزرگ و گسترده‌ای مانند صمت به مدیر و فرماندهی کارآمد مانند اتابک نیازمند است.
- وزیر پیشنهادی سابقه تجاری و صنعتی کارآمدی دارد و می‌تواند به‌عنوان مدیری تحول‌گرا ایفای نقش کند.

عبدالحکیم آق‌ارکاکلی، نماینده گنبدکاووس
- وزیر پیشنهادی از نظر فنی، مدیریتی و رویکردهای انقلابی مورد تأیید است.
- اتابک فردی مستقل در تصمیم‌گیری‌های تحول‌گراست و قدرت برخورد با رانت‌ها و مفاسد را دارد.

مجتبی ذوالنوری، نماینده قم
- مخالفان درباره وزیر پیشنهادی نکته مهمی مطرح نکردند.
- اتابک از نخستین سال‌های انقلاب اسلامی تاکنون کارنامه پرباری داشته است.

مخالفان

احد آزادی‌خواه، نماینده ملایر
- اینکه سابقه وزیر پیشنهادی در وزارت صمت خیلی کم است ما را نگران می‌کند.
- فقدان برنامه عملیاتی از انتقادهای مطرح به وزیر پیشنهادی است.

روح‌الله ایزدخواه، نماینده تهران
- وزیر پیشنهادی را به هیچ وجه به‌عنوان کارشناس سیاست‌های صنعتی نمی‌شناسم.
- اتابک در حوزه تجارت سابقه‌ای ندارد.

میثم ظهوریان، نماینده مشهد
- از میان وزرای پیشنهادی ناشناخته‌ترین گزینه اتابک است و در مورد او احتمال تعارض منافع وجود دارد.
- ضعیف‌ترین برنامه مربوط به وزیر پیشنهادی صمت بوده، چراکه فاقد اولویت و حاوی گزاره‌های کلی است.

مصطفی طاهری، نماینده زنجان و طارم
- وزیر پیشنهادی درباره بسیاری از موضوع‌های مطرح در این وزارتخانه درک روشنی ندارد.
- اتابک در مورد ساختار وزارت صمت نگاه مبهمی دارد.

گزارش ۳

رایزن فرهنگی ایران در عراق در گفت‌وگو با همشهری:

زائران برنامه سفر اربعین را در ۵ روز خلاصه کنند

حجت‌الاسلام و المسلمین غلامرضا اباذری، رایزن فرهنگی ایران در عراق در گفت‌وگو با خبرنگار دیپلماتیک روزنامه همشهری با اشاره به وضعیت پیاده‌روی اربعین حسینی گفت: ستاد فرهنگی اربعین متشکل از فعالان اربعین حسینی ایران و عراق ایجاد شده است که برخی هدف‌گذاری‌های سیاسی و فرهنگی را بر عهده دارد.

وی با بیان اینکه ۱۱۰ قاری در ایام اربعین حضور خواهند داشت و برنامه‌هایی برای استفاده از آنها در ایام اربعین تدارک دیده شده است ادامه داد: مبلغین خانم و آقا برای زائران ایرانی در ایام اربعین در عراق حضور دارند تا به سؤالات شرعی زائران پاسخ دهند. همچنین ۲۰ عنوان کتاب برای اهدا به زوار اربعین در نظر گرفته شده و نسخه موبایلی‌شان هم تهیه شده تا به‌راحتی بتوان از آنها استفاده کرد.

رایزن فرهنگی ایران در عراق با اشاره به اینکه یکی از کارهای جذاب ایام اربعین دعوت از راویان است خاطرنشان کرد: ۸۰ موکب برای فعالیت در حوزه کودک و نوجوان برپا شده است و با همکاری معاونت فرهنگی-اجتماعی شهرداری تهران از موکب‌های بزرگ عراقی هم تقدیر و تشکر خواهیم کرد.

وی تأکید کرد: باید در حفظ محیط زیست و نظافت محیط دقت شود. از زائران خواهش می‌کنم در این مورد با موکب‌داران و مسئولان تعامل داشته باشند.

اباذری با تأکید بر اینکه شعار امسال «راه قدس از کربلا می‌گذرد» است عنوان کرد: وحشیگری‌های اسرائیل در تاریخ بشریت بی‌سابقه است. صحنه‌های عجیبی از جنایت اسرائیل در غزه منتشر می‌شود و هدف اربعین امسال دفاع از مردم غزه است.

وی از مردم درخواست کرد برنامه سفر اربعین را در ۵ روز خلاصه و در مصرف آب بسیار صرفه‌جویی کنند و در ادامه تصریح کرد: پیش‌بینی‌های خوبی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق برای حل مشکلات مردم در نظر گرفته شده است.

توصیه دیگر به زائران این است که بعد از ایام اربعین، چون امکانات و مواکب در عراق کمتر است، باید برخی هزینه‌های سفر مانند خوراک و آب را پرداخت کنند. به همین دلیل بهتر است که سفر مدیریت شود.

رایزن فرهنگی سفارت ایران در عراق با اعلام اینکه با کمک نیروهای امنیتی، حشدالشعبی و پلیس عراق هیچ مشکل امنیتی در پیاده‌روی اربعین وجود نداشته است افزود: به همین دلیل، تاکنون هیچ مورد امنیتی‌ای در اربعین گزارش نشده است.

گزارش ۴

باکو یا انبار تل‌آویو؟

برخی منابع اعلام کرده‌اند که آذربایجان سامانه پدافند هوایی در مرز ایران و باکو مستقر کرده است، ازجمله سامانه دفاع موشکی باراک ۸ که توسط وزارت جنگ اسرائیل به آذربایجان اهدا شده است. این سامانه در مرز ایران و باکو برای مقابله با ایران نصب شده است. همکاری‌های آذربایجان و اسرائیل طی چند سال اخیر مخصوصا بعد از جنگ قفقاز بسیار زیاد بوده که به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم.

فکرت یوسف اف و سخاوت محمدلی به روزنامه ینی مساوات گفتند که نظامیان اسرائیلی براساس توافق‌های خرید سلاح در جمهوری آذربایجان حضور دارند.

ویتالی مانگاساریان، مدیر مرکز تحلیلی هِناکت: برکسی پوشیده نیست که متحد اسرائیل در منطقه ما آذربایجان است و به بهانه‌های مختلف واحدهای اسرائیلی در خاک آذربایجان مستقر هستند و هدف اصلی آنها اقدام علیه ایران است.

مناف جلیل‌زاده، روزنامه نگار باکویی: تجارت طایفه علی اف برای فروش اعضای بدن پرسنل نظامی باکو به اسرائیل سال‌هاست که ادامه دارد.

خبرگزاری دولتی آپای باکو گزارش داد روابط اسرائیل و آذربایجان در چند وقت اخیر به بالاترین سطح خود رسیده است.

افرائیم هالوی، رئیس پیشین موساد اعلام کرد که روابط نزدیک و سفرهایی با پوشش توریستی به باکو امکان خوبی برای بررسی نزدیک ایران به موساد می‌دهد.

افشای نقش سازمان اطلاعات و امنیت ملی ترکیه در تشدید تنش بین ایران و باکو و تأمین نیازهای ضدایرانی اسرائیل

باکو رسما و علنا بعد از طوفان الاقصی به انبار سلاح و قرارگاه نظامی، امنیتی و جاسوسی اسرائیل تبدیل شده است.

آذربایجان همچنین از شرکت اسرائیلی Uvision انواع پهپادهای پرسه زن ضدنفر، ضدوسایل نقلیه و... با کلاهک‌های بزرگ‌تر خریداری می‌کند.

آذربایجان در حال حاضر از سیستم دفاع هوایی Barak-MX تولید شده توسط IAI استفاده می‌کند.

افرائیم هالوی، رئیس سابق موساد
- باکو روابط خوبی با اسرائیل دارد و اسرائیل از باکو پشتیبانی اطلاعاتی می‌کند.
- موساد یک پایگاه اطلاعاتی در آذربایجان دارد که به تجهیزاتی علیه ایران مجهز است.
- اسرائیل از طریق باکو علیه ایران کار اطلاعاتی انجام می‌دهد.
- حجم تبادلات نظامی آذربایجان و اسرائیل در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۶ میلیارد دلار است.

عملیات شهادت‌طلبانه گردشگر ترک

حسن ساکلانان، امام‌جماعت کردتبار مسجد شهر شانلی اورفا در ترکیه با سلاح سرد به صهیونیست‌ها در قدس اشغالی حمله کرد که به کشته شدن ۲ نظامی صهیونیست انجامید. گفته شده ساکلانان از طریق اردن وارد اراضی اشغالی شده و نماز ظهر را در مسجد الاقصی اقامه کرده و سپس عملیات شهادت‌طلبانه خود را اجرا کرده است. این مبارز فلسطینی به ضرب گلوله صهیونیست‌ها به شهادت رسید.

۶ ژوئن ۲۰۲۴

تیراندازی در تل‌آویو

تیراندازی در منطقه نحلا بنیامین در تل‌آویو به زخمی شدن و مرگ چند صهیونیست انجامید. مجری این عملیات شهادت‌طلبانه کامل ابوبکر، جوان فلسطینی ساکن روستای رمانه در غرب جنین بود.

۵ آگوست ۲۰۲۳

عملیات تیراندازی در معالیه ادومیم

مهند محمد سلیمان المزارعه، جوان ۲۰ ساله فلسطینی با اسلحه M16 به شهرک‌نشینان صهیونیست در نزدیکی یک مرکز تجاری در شهرک معالیه ادومیم در قدس شرقی حمله کرد. این فلسطینی که لباس نیروهای امنیتی اسرائیلی را بر تن کرده بود، ۵ صهیونیست را زخمی کرد و به ضرب گلوله صهیونیست‌ها به شهادت رسید.

۲۱ آگوست ۲۰۲۳

عملیات شهادت‌طلبانه گردان قسام

عبدالفتاح حسین خروشه ملقب به ابوخالد، از رزمندگان گردان‌های قسام در عملیات استشهادی خود در شهر تل‌آویو در حواره در جنوب نابلس یک شهرک‌نشین صهیونیست را به هلاک رساند و ۴ نفر دیگر را زخمی کرد.

۸ مارس ۲۰۲۳

عملیات شهادت‌طلبانه در قدس اشغالی

عملیات شهادت‌طلبانه خیری علقم، جوان ۲۱ ساله فلسطینی در شهرک بیت حنینا در قدس اشغالی به کشته شدن ۸ شهرک‌نشین صهیونیست و زخمی شدن ۲۱ نفر انجامید. این عملیات بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی داشت.

۲۷ ژانویه ۲۰۲۳

هدف قرار دادن ۹ صهیونیست

حسین قراقع، جوان فلسطینی ۳۱ ساله ساکن شهرک عیساویه ضمن عملیات در قدس اشغالی موفق به کشتن ۳ صهیونیست و زخمی کردن ۶ نفر دیگر شد. این فلسطینی به ضرب گلوله صهیونیست‌ها به شهادت رسید.

۱۰ فوریه ۲۰۲۳

زیرگیری با خودرو در غرب قدس

در عملیات زیرگیری با خودرو در غرب قدس ۶ صهیونیست زخمی شدند. مجری عملیات حاتم ابونجمه، یک فلسطینی ۳۹ ساله ساکن شهرک بیت صفافا در قدس اشغالی بود. در این عملیات ۸ صهیونیست زخمی شدند که مرگ یکی از آنان چند روز بعد اعلام شد.

۲۴ آوریل ۲۰۲۳

عملیات نیروهای مقاومت در تل‌آویو

در این عملیات یک فلسطینی ساکن کفرقاسم با زیرگیری و تیراندازی به سمت صهیونیست‌ها در مرکز تل‌آویو یک صهیونیست را کشت و ۷ نفر دیگر را زخمی کرد که در آن زمان حال برخی مجروحان به‌شدت وخیم اعلام شد. مجری عملیات در نهایت به ضرب گلوله نظامیان اسرائیلی به شهادت رسید.

۷ آوریل ۲۰۲۳

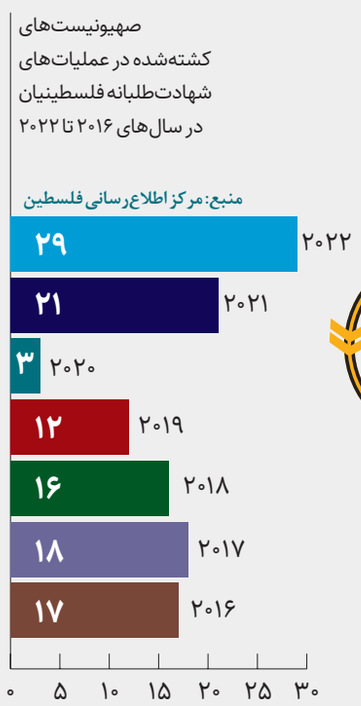

صفحه‌آرا: شیوا قنبری

بانک

حدود ۹۰ درصد چک‌ها وصول شد

براســـاس آمار چک‌های مبادله‌ای در تیرماه سال‌جاری، در کل کشور بیش از ۸میلیون و ۶۰۰هزار فقره چک به ارزش ۶۴۴هزار میلیارد تومان در سامانه چکاوک مبادله شده است. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، در تیرماه سال جاری ۸۹/۴درصد چک‌های مبادله شده در سامانه چکاوک وصول شده است.

روند چک‌های برگشتی در ماه‌های اخیر

ماه	درصد از تعداد	درصد از مبلغ
آذر ۱۴۰۲	۸/۰	۱۲/۵
دی ۱۴۰۲	۸/۴	۱۱/۸
بهمن ۱۴۰۲	۹/۲	۱۲/۳
اسفند ۱۴۰۲	۸/۷	۱۱/۷
فروردین ۱۴۰۳	۸/۳	۱۱/۶
اردیبهشت ۱۴۰۳	۸/۹	۱۲/۲
خرداد ۱۴۰۲	۱۰/۶	۱۵/۲
تیر ۱۴۰۳	۱۰/۶	۱۵/۷

آمار چک‌های مبادله‌شده در تیرماه ۱۴۰۳

تعداد چک‌های مبادله شده: **۸/۶میلیون**

تعداد چک‌های وصولی: **۷/۷میلیون**

تعداد چک‌های برگشتی: **۹۱۲هزار**

نسبت تعداد چک‌های برگشتی به کل چک‌های مبادله شده: **٪۱۰/۶**

تجارت

تولید با برند نوکیا ممنوع

مهدی ضیغمی، رئیس سازمان توســـعه تجارت در نامه‌ای خواهـــان جلوگیـــری از فعالیت یـــک شـــرکت ایرانی با سوءاستفاده از برند تجاری نوکیا شده است. داستان چیست؟ به‌گزارش همشهری، مدتی است شرکتی به نام آتیلا همراه آیهان اقدام به تولید گوشـــی تلفن همراه با برند نوکیا کرده که با واکنش سفیر فنلاند در ایران مواجه شده است. کار خط تولید این شرکت تیر ماه ۱۴۰۱ در شهرک صنعتی مأمونیه شهرستان زرندیه آغاز و وعده داده شد ۱۵درصد نیاز کشور به گوشـــی تلفن همراه در این کارخانه تولیـــد و روانه بازار مصرف شود.

حالا اما رئیس سازمان توسعه تجارت طی نامه‌ای به رئیس مرکز فناوری اطلاعات و امنیت فضای مجازی اعلام کرده که با توجه به اســـتعلام دریافتی از رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و همچنین نامه دستیار وزیر و مدیرکل غرب اروپای وزارت امور خارجه، باید جلوی فعالیت این شرکت با برند تجاری نوکیا گرفته شود.

اسفند ماه سال گذشـــته اما محمد مهدی برادران، معاون وزیر صمت درباره شـــکایت نوکیا گفته بود: استفاده از نام برند تلفن همراه نوکیا درمورد این واحد تقلب نیست و اگر کشور مقصد نامه‌ای هم ارسال کرده باشد، با توجه به اینکه این کشورها ایران را تحریم کرده‌اند، نظر آنها برای ما مهم نیســـت. حالا باید دید که سرنوشت سرمایه‌گذاری صورت گرفته چه خواهد شـــد؛ چرا که به‌گفته استاندار مرکزی، برای مونتاژ تلفن همـــراه در این واحـــد تولیدی بیش از ۴۰۰میلیارد تومان هزینه شـــده است. سؤال مهم‌تر این است: آیا گوشـــی‌های تولیدشده با برنـــد نوکیا کـــه خودش سال‌هاست از بازار گوشی‌های هوشمند خارج شده، مصداق سوءاســـتفاده اســـت و تکلیف خریداران احتمالی این برند چه خواهد شد؟

عدد خبر

۸۰/۳ همت

بانک مرکزی اعلام کرد از ابتدای امســال تا دیروز، ۸۰ هزار و ۳۰۰میلیارد تومان تسهیلات ازدواج و فرزندآوری توسط شبکه بانکی پرداخت شده است. براساس این آمارها، ۶۴هزار و ۳۰۰میلیارد تومان از این رقم بابت تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج به ۱۹۵هزار متقاضی پرداخت شده است.

۲۰ درصد

مجیدرضا خاکی، سخنگوی انجمن واردکنندگان برنج اعلام کرد در ســال ۱۴۰۲حدود یک‌میلیون تن برنج سفید وارد کشور شده، اما براساس گزارش گمرک، واردات برنج در ۴ماهه اول امســال نسبت به‌مدت مشابه سال گذشته حدود ۲۰درصد کاهش داشته است.

۹۱۰۰۰ نفر بیش از ۵ واحد مسکونی دارند

هشدار به سلاطین خانه‌های خالی

برای مالکان دارای بیش از ۵واحد مسکونی که در سامانه ملی املاک و اسکان خوداظهاری نکرده‌اند پیامک هشدار صادر شد

گزارش — احمد میرخدایی، روزنامه‌نگار

بیش از ۹ســـال از تصویب قانـــون مالیات بر خانه‌های خالی می‌گذرد و همچنان شناسایی مشمولان این قانون با تمرکز بر دانه‌درشت‌ها ادامه دارد. براســـاس آمارهـــای وزارت راه و شهرســـازی تاکنون ۵۰۰هزار خانه خالی طبق قانون شناسایی شـــده که بخش بزرگی از آن مربوط به بانک‌ها و اشـــخاص حقوقی است و از این تعداد ۱۸۲هزار واحد به بازار مســـکن و اجاره عرضه شده است. به گزارش همشهری، وزارت راه و شهرسازی به تازگی برای بیش از ۹۱هزار نفر که بیش از ۵واحد مسکونی به نام آنها ثبت شده و در سامانه ملی املاک و اسکان خوداظهاری نکرده‌اند، پیامک هشدار ارسال کرده که اگر تا یک هفته آینده اطلاعات املاک خود را در این ســـامانه خوداظهاری نکنند، به استناد قانون به‌عنوان مالکان خانه‌های خالی به سازمان امور مالیاتی معرفی خواهند شد.

دومینوی عبور از قانون

طبق قانون، همه افراد مکلفنـــد املاک و زمین‌های تحت مالکیت خود را در سامانه ملی املاک اظهار کنند، در غیر این صورت املاک آنها خانه خالی محسوب می‌شود و مشمول پرداخت مالیات خواهد شد. در مقابل، همه خانوارها اعم از مالک و مســـتأجر مکلف به ثبت اقامتگاه خود هستند و همه خدمات عمومی نظیر خدمات آموزشی، بانکی، یارانه انرژی، حمایت‌های مسکن و... بر مبنای اقامتگاه ثبت‌شده در سامانه ملی املاک و اسکان به خانوارها ارائه خواهد شد. روی کاغذ این فرایند کارآمد اســـت، اما در عمل، سازمان امور مالیاتی براساس اصول خود اقدامی برای صدور برگه تشخیص مالیات برای خانه‌هایی که به‌دلیل ثبت نشدن در سامانه خالی تلقی می‌شوند انجام نمی‌دهد، چراکه بسیاری از این خانه‌ها در اصل مشـــمول مالیات نیستند و حتی در صدور برگه تشخیص مالیات با شـــکایت مالک به مراجع قضایی و شورای حل اختلاف ارجاع می‌خورند. در آن سمت، سهم اقامتگاه‌های اظهارنشده در سامانه ملی املاک و اسکان به قدری زیاد اســـت که بســـیاری از مراجع ارائه خدمات عمومی نمی‌توانند ملزم به رعایت قانون باشند و این شرط را برای ارائه خدمات خود نادیده می‌گیرند.

عملکرد سامانه ملی املاک

براساس اطلاعات وزارت راه و شهرســـازی، میزان خوداظهاری در سامانه ملی املاک و اسکان تا فروردین ۱۴۰۲ حدود ۳میلیون سرپرست خانوار بوده که آمار آن اکنون با رشد حدود ۴برابری به ۱۲میلیون سرپرست خانوار رسیده است. با احتساب بعد ۳٫۳نفره خانوار، فعلا اقامتگاه حدود ۴۰میلیون نفر از ۸۵میلیون نفر جمعیت کشور در سامانه ملی املاک و اسکان مشخص است. همچنین از مجموع حدود ۲۸میلیون واحد مســـکونی موجود در کشور حدود ۱۱میلیون مالکیت (۴۰درصد از کل) از طریق اطلاعات موجود دستگاه‌ها و خوداظهاری مالکان در ســـامانه ملی املاک و اسکان شناسایی شـــده و اطلاعات مالکیت ۶۰درصد باقی‌مانده از املاک مسکونی کشور هنوز در سامانه ثبت نشده است. براساس اظهاراتی که رســـانه‌ها از جهانگیر رحیمی، مدیرکل دفتر حسابرسی سازمان امور مالیاتی کشور نقل کرده‌اند، طبق اطلاعات سامانه املاک و اسکان در سال ۱۴۰۰ تعداد ۶۶هزار و ۴۸واحد مسکونی خالی از سکنه ثبت شده که مالیات تشخیص داده شده برای این واحدها ۱۵۰۰میلیارد تومان بوده است. به گفته او، تعداد زیادی از این برگه‌های مالیاتی در مراحل رسیدگی مجدد و در مرحله دادرسی قرار دارد، اما خالی بودن ۱۲۰۰واحد مسکونی قطعی شده که از این تعداد ۱۰۸۸واحد حدود ۱۲میلیارد تومان برای سال ۱۴۰۰ مالیات پرداخت کرده‌اند. برآوردهای این مسئول مالیاتی این است که برای سال ۱۴۰۰ حدود ۷۰۰میلیارد تومان و برای سال ۱۴۰۱ حدود ۷۰۰میلیارد تومان مالیات وصول شود که در سال معادل یک درصد از درآمد مالیاتی آن سال است.

مکث

خشت اول مالیات خانه‌های خالی

در تیرماه ۱۳۹۴ که مجلس شورای اسلامی در جریان تصویب اصلاح قانون مالیات‌های مســـتقیم، حکم قانونی دریافت مالیات از خانه‌های خالـــی را تصویب کرد، وزارت راه و شهرسازی مکلف شد ظرف ۶ماه پس از ابلاغ قانون، سامانه ملی املاک و اسکان را برای شناسایی خانه‌های خالی راه‌اندازی کند و دسترسی برخط این سامانه را برای تشخیص و دریافت مالیات در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار دهد. از آن زمان، اقدامـــات زیادی برای راه‌اندازی و کارآمدسازی این سامانه انجام شـــده و درنهایت به‌واسطه نبود بانک اطلاعاتی جامع در حوزه مالکیت و اقامت خانوارها مقرر شد خوداظهاری در سامانه الزامی شود و برای ضمانت اجرایی این خوداظهاری نیز تکلیف ارائه خدمات عمومی بر مبنای اطلاعات این سامانه به قانون تبدیل شد. البته همچنان به‌واسطه نقایصی که در فرایند شناسایی خانه‌های خالی و وصول مالیات از آنها وجود دارد بخش بزرگی از افراد اقدام به خوداظهاری در سامانه ملی املاک و اسکان نکرده‌اند و به‌ناچار وزارت راه و شهرسازی در تلاش است این افراد را با اولویت مالکان بزرگ، مجبور به خوداظهاری کند. آیا این ترفند نتیجه می‌دهد؟

حاجت طلافروشان برآورده شد

موج گسترده تبلیغات در فضای مجازی در مورد خوش‌یمن بودن خرید طلا در سیزدهم صفر کسب‌وکار طلا فروشان را سکه کرد

گزارش ۲ — بهزاد رنجبر، روزنامه‌نگار

تبلیغات فراگیر در شبکه‌های اجتماعی مبنی بر خوش‌یمن بودن خرید طلا در سیزدهم‌ماه صفر و برآورده شدن حاجت خریداران، مشتریان را راهی بازار کرد و منجر به افزایش تقاضا برای خرید طلا و رشد قیمت آن شد. با این حال شواهد موجود نشان می‌دهد قبل از همه حاجت طلافروشان برآورده شده است. به گزارش همشهری، بازار طلا امسال و در روز سیزدهم صفر روزهای عجیبی را سپری کرد که سابقه نداشت. در روز یکشنبه که مصادف با سیزدهم صفر بود صف‌های زیادی جلوی طلافروشی‌ها تشکیل شد که توجه همه را به‌خود جلب کرد. اما ماجرا چه بود؟ ماجرا از این قرار است که از یک هفته پیش مطالبی که در شبکه‌های اجتماعی از جمله تلگرام، اینستاگرم و توییتر به اشتراک گذاشته می‌شد دلالت بر آن داشت که هر کس در روز سیزدهم صفر طلا بخرد هر حاجتی داشته باشد روا می‌شود.

مکث

واقعیت یک شایعه مجازی؟

با اینکه فضای شـــبکه‌های اجتماعی پر شـــده است از اظهارنظرهایی که می‌گویند خرید طلا در ســـیزدهم صفر خریدار را پولدار می‌کند سوابق تاریخی نشان می‌دهد که در گذشته چنین سنتی رواج نداشته و این برای نخستین بار است که یک موج گسترده تبلیغاتی در این‌باره از طریق شبکه‌های اجتماعی به راه افتاده است.

چرا سیزدهم صفر؟

هنوز مشـــخص نیســـت موج تبلیغاتی بـــه راه افتاده در شبکه‌های اجتماعی برای خرید طلا در سیزدهم صفر بر چه روایت‌ها و مبانی مذهبی تکیه دارد، چرا که سیزدهم‌ماه صفر روز و مناسبت خاصی در تقویم قمری و شمسی نیست و صرفا یک روز خوش یمن شناخته می‌شود. درواقع گفته می‌شـــود برای هر حاجتی باید چیزی خرید. برای فراهم شدن شرایط ازدواج یک حلقه طلا، برای خانه‌دار شدن یا خرید ماشین مورد علاقه یک جاکلیدی، برای زیاد شدن رزق یک قطعه طلا، برای بچه‌دار شـــدن یک تکه لباس یا عروسک بخرید تا حاجتتان روا شود. با این حال در هیچ‌جا تأکید نشده است که در روز سیزدهم صفر حتما باید طلا خریداری شود بلکه به این موضوع اشاره شده است که برای هر حاجتی باید کالای خاص آن خریداری شود.

حیرت طلافروشان

محمد کشـــتی‌آرای، یک فعال قدیمی بازار طلا که به‌گفته خودش ۶۳ سال اســـت در این بازار کار می‌کند، می‌گوید: اتفاق روز یکشنبه برای خود من هم عجیب بود. من از ۱۱ سالگی در این بازار کار کرده‌ام. شـــاید باور نکنید در سابقه ذهنی من اصلا چنین چیزی نبود. اتفاقا اغلب مردم درماه محرم و صفر، خصوصا تا پایان ســـیزدهم صفر برای خرید دست نگه می‌داشتند و ملاحظاتی می‌کردند. اعتقادی وجود داشت که این ماه‌ها سنگین است اما یکباره دیروز (یکشنبه) با این موج عجیب و غریب خریداران روبه‌رو شـــدیم و حتی حبابی در بازار شکل گرفت و روند قیمت‌ها را افزایشی کرد. او توضیح می‌دهد: منبع همه این مطالب همان فضای مجازی بود. من نه به لحاظ سنتی، نه مذهبی، نه عرفی، نه تاریخی تاکنون چنین چیزی نشنیده بودم و این اصلا سنت نیست.

چند نفر تا امروز ارز اربعین گرفته‌اند؟

- تاکنون حدود ۱.۵ میلیون نفر ارز اربعین از بانک‌های عامل دریافت کرده‌اند.
- از ۷ مردادماه تا ۳ شهریور، زائران اربعین می‌توانند بعد از ثبت‌نام در سامانه سماح، ۲۰۰هزار دینار ارز اربعین به‌نرخ مرکز مبادله از ۷ بانک عامل دریافت کنند.
- قیمت ۱۰۰ دینار عراق در مرکز مبادله ۷۱۴،۳۶ ریال است و زائران اربعین برای خرید ۲۰۰هزار دینار باید حدود ۷میلیون و ۳۵۰هزار تومان پرداخت کنند.
- تعداد زائرانی که به عراق رفته‌اند حدود ۳ میلیون نفر است اما فقط ۱/۵میلیون نفر ارز اربعین دریافت کرده‌اند و مابقی احتمالا از بازار آزاد اقدام به تامین ارز کرده‌اند.

تعداد ثبت‌نام برای دریافت ارز اربعین: **۲/۹میلیون نفر**

تعداد دریافت‌کنندگان ارز اربعین: **۱/۵میلیون نفر**

تعداد زائران عازم‌شده به عراق: **۳میلیون نفر**

آگهی مناقصه عمومی
(شماره ۰۹-۱۴۰۳) نوبت دوم
صنایع شهدای رجا شیمی در نظر دارد ۱۰۰۰۰۰ کیلوگرم سوربیتول مورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی طی ۳ ماه خریداری نماید. از تأمین‌کنندگان واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید حداکثر ظرف مدت ده روز (به‌جز روزهای تعطیل) از تاریخ چاپ آگهی، از ساعت ۸ صبح الی ۱۵ جهت دریافت اسناد مناقصه، تکمیل و عودت آن به همراه رزومه کاری و معرفی‌نامه به آدرس : تهران، چهارراه ملارد، بعد از روستای بیدگنه صنایع شهدای رجا شیمی مراجعه نمایند.
تلفن : ۶۳۴۷۰۸۲۴ - ۰۲۱ و ۶۳۴۷۰۸۳۰ - ۰۲۱
هزینه چاپ آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.
معاونت بازرگانی صنایع شهدای رجا شیمی

آگهی مناقصه عمومی
(شماره ۱۰-۱۴۰۳) نوبت دوم
صنایع شهدای رجا شیمی در نظر دارد ۱۰۰۰۰۰ کیلوگرم روغن پارافین بی‌رنگ مورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی طی ۶ ماه خریداری نماید. از تأمین‌کنندگان و تولیدکنندگان واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید حداکثر ظرف مدت ده روز (به‌جز روزهای تعطیل) از تاریخ چاپ آگهی، از ساعت ۸ صبح الی ۱۵ جهت دریافت اسناد مناقصه، تکمیل و عودت آن به همراه رزومه کاری و معرفی‌نامه به آدرس : تهران، چهارراه ملارد، بعد از روستای بیدگنه صنایع شهدای رجا شیمی مراجعه نمایند.
تلفن : ۶۳۴۷۰۸۲۴ - ۰۲۱ و ۶۳۴۷۰۸۳۰ - ۰۲۱
هزینه چاپ آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.
معاونت بازرگانی صنایع شهدای رجا شیمی

گشتی در اقتصاد جهان

لندن بی‌خیال سرمایه‌گذاری در شهرک‌سازی صهیونیست‌ها شد
ماه‌ها اعتراض مردم بخـــش ایزلینگتون لندن جواب داد و قرار است که شـــورای این بخش سرمایه خود را در شـــرکت‌های دخیل در فعالیت‌های شهرک‌سازی در کرانه باختری واگذار کند. این ســـرمایه به مبلغ ۲٫۶میلیون پوند (۳٫۳۵میلیون دلار) از محل صندوق بازنشستگی شورای ایزلینگتون بوده است.

ســـقوط ارزش لیر ترکیه هر روز رکورد جدیدی ثبت می‌کند. نـــرخ تبدیل دلار آمریکا به لیر ترکیه در ابتدای سال ۲۰۲۴ معادل ۲۸.۹۲۵ بود و در طول حدود ۷ماه گذشته لیر ترکیه ۱۶/۴۷درصد ارزش خود را نسبت به دلار از دست داده است.

گـــروه ام‌تـــی‌ان (MTN Group) که بزرگ‌ترین اپراتـــور تلفن همراه آفریقا از نظر درآمد است، به‌دلیل افت ارزش نایرای نیجریه برای نخســـتین بار از سال ۲۰۱۶ ضرر کرد.

قیمت نفت در نخستین ساعات تجارت در روز دوشنبه از ترس ضعف تقاضا در چین به‌عنوان بزرگ‌تریـــن واردکننده نفت دنیا کاهش یافت. قیمت هر بشـــکه نفت برنت دریای شـــمال به ۷۹دلار و ۵۹سنت رسید.

معاون نخســـت‌وزیر قزاقســـتان اعلام کرد که کشـــورش از «پیروی کورکورانه» از تحریم‌های ضدروســـی، به‌ویژه زمانی که روی منافع اقتصادی کســـب‌وکارهای قزاقستان تأثیر بگذارد، خودداری خواهد کرد.

کاهش رشد اقتصاد رژیم صهیونیستی در ۳ماهه دوم سال ۲۰۲۴ در نتیجه جنگ غزه ادامه یافت. اقتصاد اسرائیل در ۳ماهه دوم امسال سالانه ۱/۲درصد رشد کرد که کمتر از برآوردها (از رشد ۳ تا ۴/۴درصدی) بود.

گشتی در اقتصاد ایران

گره در صادرات فرش دستباف ایرانی
عبدالله بهرامی، مدیر عامل اتحادیه تعاونی‌های فرش دستباف، میزان صادرات فرش دستباف کشور در سال گذشته را ۵۰میلیون دلار اعلام کرد. این در حالی است که ارزش واقعی صادرات فرش در دهه ۷۰ چند ده برابر این رقم بوده است.

براساس آخرین آمارها، حجم آب موجود در مخازن سدهای کشـــور ۲۷٫۸میلیارد مترمکعب است که نسبت به سال گذشته ۱۱درصد افزایش نشـــان می‌دهد. امسال ورودی آب سدها ۶درصد و خروجی آب ۷درصد رشد داشته است.

شاهین مســـتوفی، رئیس مرکز بازرسی، مبارزه با فرار مالیاتی و پولشویی سازمان امور مالیاتی کشور از شناسایی ۱۲۱ فعال اقتصادی فاقد پرونـــده مالیاتی در صنف طلای تهران و صدور اوراق تشخیص مالیات سال ۹۷ آنها خبر داد.

جعفر یازرلو، سخنگوی سازمان هواپیمایی کشـــوری از تعلیق ۳ شـــرکت خدمات مســـافرت هوایی آرتیمـــان ایده کیش، ســـپید پرواز توس و بال پرواز ســـپاهان به مدت یک‌ماه تقویمی توســـط سازمان هواپیمایی در پی گرانفروشی بلیت خبر داد.

صادق مردانـــی، مدیرعامـــل صندوق حمایت از توسعه دیم‌زارها در کشور اعلام کرد: ۱۰۰۰فقره تســـهیلات قرض‌الحسنه ۲۰۰میلیون تومانی برای متقاضیان خرید تجهیزات طرح توســـعه اراضی دیم‌زارها تأمین شده است.

علیرضا پیمان‌پاک، قائم‌مقام وزیر جهاد کشاورزی با اشـــاره به کمبود حدود ۱۰تا ۱۵درصدی گوشـــت قرمز در کشور گفت: سالانه ۱۷۰هزار تن گوشت منجمد و گرم وارد کشور می‌شود و با توجه به نیاز بازار، واردات تا پایان سال ادامه دارد.

بررســـی وضعیت صادرات فولاد نشان می‌دهد مجموع صـــادرات آهن و فولاد در ۴ماهـــه امســـال به دلایلـــی نظیر محدودیت‌های انرژی ۶۰۰هزار تن به ارزش حدود ۲۷۰میلیـــون دلار معادل ۱۴درصد کاهش یافته است.

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

بخشش

بخشش قاتل ۴ سال پس از جنایت

جوانی که ۴ سال قبل یکی از دوستان خود را به قتل رسانده و به قصاص محکوم شده بود با اعلام رضایت اولیای دم از قصاص نجات پیدا کرد. به‌گفته حسن مددی، دادستان مرکز استان البرز با تلاش‌های انجام شده در شعبه ششم اجرای احکام کیفری کرج اولیای دم از اجرای مجازات قصاص قاتل صرف‌نظر کردند و او را بخشیدند.

موادمخدر

کشف ۲۱۷ بسته موادمخدر از معده ۳ قاچاقچی

ماموران هنگ مرزی تایباد هنگام بازرسی مسافران در بخش ورودی از ۳ قاچاقچی افغان که بسته‌های موادمخدر را بلعیده بودند ۳ کیلو و ۳۳۲ گرم موادمخدر کشف کردند. این ۳ نفر ۲۱۷ بسته موادمخدر شامل هروئین پودری و تریاک را بلعیده بودند که با هوشیاری مأموران دست‌شان رو شد و دستگیر شدند.

آن سوی مرز

جنایت تازه در پرونده قاتل سریالی

تحقیقات پلیس آمریکا درباره قتل زنی ۱۹ ساله بعد از ۳۸ سال نتیجه داد و معلوم شد که او سیزدهمین قربانی یک قاتل سریالی معروف به قاتل دریاچه السینور بوده است.

به گزارش همشهری به نقل از نیویورک پست، ۳۸ سال پیش کتی اسمال ۱۹ ساله در خیابانی در پاسادنای جنوبی در کالیفرنیا با ضربات چاقو به قتل رسید. با حضور پلیس و بررسی‌های تخصصی معلوم شد که زن جوان در محلی خلوت مورد حمله قاتل قرار گرفته و این فرد بعد از تجاوز به زن جوان او را با ضربات چاقو به قتل رسانده است. این در حالی بود که هیچ‌کس شاهد جنایت نبود و تحقیقات پلیس برای شناسایی هویت قاتل با بن‌بست روبه‌رو شد.

سال‌ها از قتل کتی می‌گذشت و این سؤال همواره ذهن خانواده او را آزار می‌داد که چه کسی دخترشان را به قتل رسانده است؟ شاید به همین دلیل بود که با گذشت حدود ۴ دهه از قتل زن جوان، خانواده‌اش مدتی قبل از دفتر پزشکی قانونی کالیفرنیا خواست تا دوباره به این پرونده رسیدگی کند. به این ترتیب تحقیقات در این پرونده از سر گرفته شد و این بار با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، لباس‌های به‌جا مانده از مقتول مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت دی‌ان‌ای قاتل که روی لباس مقتول به‌جا مانده بود، شناسایی شد. این دی‌ان‌ای در بانک ژنتیک آمریکا ثبت و بعد از چند ماه، هویت عامل جنایت شناسایی شد. بررسی‌ها نشان می‌داد قاتل کتی، جنایتکاری مخوف، معروف به قاتل دریاچه السینور است. این مرد که ویلیام لستر ساف نام دارد در جریان یک دهه جنایت ۱۲ زن روسپی را فریب داده و بعد از کشاندن به محل‌های خلوت به آنها تجاوز کرده و در نهایت با ضربات چاقو به قتل رسانده و اجسادشان را کنار دریاچه السینور رها کرده بود.

او اعتراف کرد ۳۸ سال پیش وقتی به یک تعمیرگاه کامپیوتری رفته بود، با کتی (مقتول) آشنا شد و از او خواست تا در ازای ۵۰ دلار او را با خودرواش از کنار دریاچه السینور به مقصد مورد نظرش ببرد. اما در راه نقشه شومش را عملی کرده و زن جوان را با ضربات چاقو به قتل رسانده است.

روز سه‌شنبه گذشته، پلیس اعلام کرد که ویلیام اسرار قتل زن جوان را بعد از ۳۸ سال فاش کرد و در زندان سن کوئنتین در کالیفرنیا در انتظار اعدام است.

دختر ۱۳ ساله قربانی نقشه شوم مرد جنایتکار

تحقیقات در پرونده ناپدید شدن دختر ۱۳ ساله در پایتخت به بازداشت مردی ۴۰ ساله و اعتراف او به جنایت منجر شد.

به گزارش همشهری، چند روز قبل خانواده یک دختر نوجوان قدم در اداره پلیس گذاشتند و خبر از ناپدید شدن دخترشان دادند. پدر این دختر گفت: دخترم شیدا ۱۳ ساله بود که چند روز قبل برای رفتن به کلاس از خانه خارج شد و دیگر برنگشت. ما همه‌جا را به‌دنبال شیدا گشته‌ایم، اما اثری از او به‌دست نیاورده‌ایم.

با این شکایت، تحقیقات مأموران اداره چهارم پلیس آگاهی تهران زیرنظر دادیار شعبه اول دادسرای جنایی تهران شروع شد. چند روز بعد معلوم شد که پولی به‌حساب شیدا از سوی مردی ۴۰ ساله واریز شده است. این مرد دستگیر شد، اما ادعا کرد که شیدا را نمی‌شناسد و پول را اشتباهی به‌حساب وی واریز کرده است. با این حال ماموران مطمئن بودند که وی دروغ می‌گوید. به همین دلیل تحقیق از او ادامه داشت تا اینکه اعتراف کرد شیدا را به قتل رسانده است. او گفت: یک شب به همراه خانواده‌ام بودم که به‌صورت اتفاقی شیدا را دیدم. ۴ زن در حال کتک زدن او بودند که من به سمت آنها رفتم و شیدا را از دست‌شان نجات دادم. او می‌گفت از خانه فرار کرده و می‌خواسته نزد پسر مورد علاقه‌اش در رستوران برود، اما او در محل کارش نبود و هرچه گشته نتوانسته پیدایش کند. متهم گفت: من آن شب شیدا را به خانه بردم اما با اعتراض خانواده‌ام مواجه شدم. آنها گفتند که دختر نوجوان را تحویل پلیس بدهم تا نزد خانواده‌اش برگردد. بعد از چند ساعت دختر نوجوان از خانه‌مان فرار کرد و رفت سر کوچه. من هم دنبالش رفتم و چون دلم به حالش سوخته بود، پولی به حسابش واریز کردم. بعد او را سوار موتورم کردم تا تحویل خانواده‌اش بدهم. در بین راه اما وسوسه‌های شیطانی سراغم آمد. مسیر را عوض کردم و رفتم سمت بیابان‌های رودهن. شیدا اعتراض کرد که چرا به سمت رودهن حرکت کرده‌ام. با هم گلاویز شدیم که او فحاشی کرد. من هم با چوب‌دستی که روی موتور بود چند ضربه به سرش زدم که بیهوش شد. سپس جسد را در دره‌ای در همان حوالی انداختم.

این مرد پس از اقرار به جنایت، با قرار قانونی روانه بازداشتگاه اداره دهم پلیس آگاهی تهران شد و مأموران راهی رودهن شدند تا جسد دختر نوجوان را پیدا کنند.

رئیس پلیس تهران بابت تأخیر در دستگیری دزدان مسلح پایتخت عذرخواهی کرد

وحشت شاکیان از دیدن دوباره گانگسترها

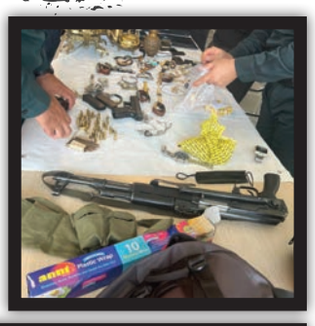

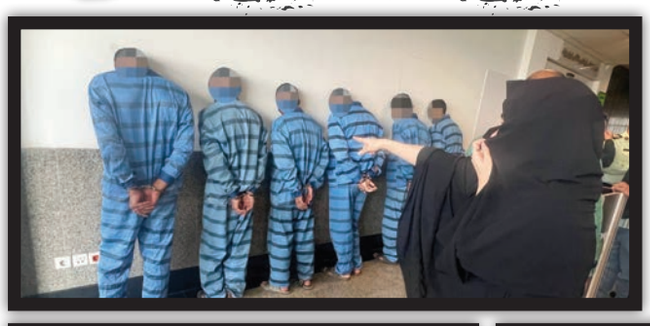

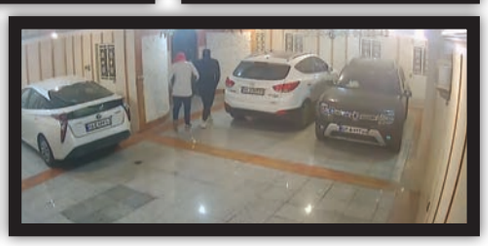

گزارش
الهه فراهانی
روزنامه‌نگار

چند روز پس از دستگیری گانگسترهای مسلح که با کلت و کلاشنیکف وارد خانه‌ها در تهران و کرج می‌شدند و با تهدید ساکنان خانه دست به سرقت‌های میلیونی می‌زدند، رئیس پلیس تهران جزئیات تازه‌ای از فعالیت این باند فاش کرد.

به‌گزارش همشهری، سردار عباسعلی محمدیان گفت: این باند بیشتر سرقت‌هایشان را در شرق پایتخت و همچنین استان البرز مرتکب شده‌اند. آنها به‌صورت مسلحانه وارد منازل می‌شدند و با تهدید اسلحه نقشه سرقت‌های خشن خود را عملی می‌کردند.

وی افزود: اقدامات پلیس برای دستگیری این باند پس از نخستین سرقت آنها شروع شد، اما به واسطه پیچیدگی جرم‌هایی که رخ می‌داد، کمی تأخیر در دستگیری این افراد پیش آمد.

رئیس پلیس تهران با عذرخواهی بابت تأخیر در دستگیری این باند ادامه داد: این افراد در ۳ استان سرقت می‌کردند و دستگیری آنها نیز در ۴ استان انجام شد و به همین دلیل عملیات دستگیری‌شان زمان برد.

سردار محمدیان گفت: این افراد باندی تشکیل داده بودند که یک نفر پلاک جعل می‌کرد، یک نفر محل سرقت را شناسایی می‌کرد و بقیه نیز هرکدام تخصص ویژه‌ای داشتند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که آنها از چند استان دور هم جمع شده و این باند را تشکیل داده بودند. وی افزود: امروز همه این افراد دستگیر شده‌اند و قطعا حکم و مجازات سنگینی در انتظارشان خواهد بود و ممکن است دستگاه قضایی با توجه به خشونت این باند در جریان سرقت‌هایشان و استفاده از سلاح گرم، برای آنها مجازات محاربه درنظر بگیرد. سردار محمدیان گفت: این گروه شامل ۴ نفر بودند و از ۲ نفر دیگر به‌صورت موردی استفاده می‌کردند و امروز هر ۶ نفر دستگیر شده‌اند. این افراد همگی ایرانی هستند و اتباع بیگانه در میان آنها حضور ندارد. وی افزود: مالخران این باند نیز دستگیر شده‌اند و اموال مردم به آنها بازمی‌گردد.

وحشت مالباخته‌ها از گانگسترهای نقابدار

در سالن بزرگ ساختمان فرماندهی انتظامی تهران، تعدادی از مالباخته‌ها ایستاده‌اند تا گانگسترها را شناسایی کنند. وقتی افسران پلیس، چشم‌بند متهمان را بالا می‌زنند، برخی از مالباخته‌ها به وحشت می‌افتند، چند زن با چادر روی صورتشان را می‌پوشانند و یکی از آنها می‌گوید از نگاه کردن به چهره دزدان به وحشت می‌افتد؛ چراکه صحنه شب سرقت مقابل چشمانش تداعی می‌شود. در میان مالباختگان اما زنی هم حضور دارد که موفق شده گانگسترها را فریب بدهد. او درباره این اتفاق به همشهری می‌گوید: شامگاه هفدهم اردیبهشت‌ماه بود که دزدان به خانه ما هجوم آوردند. شب وحشتناکی بود؛ طوری که بچه‌های من هنوز تحت‌نظر روانپزشک هستند و حتی از سایه خودشان هم می‌ترسند.

این زن ادامه می‌دهد: آن شب من، همسرم، دختر ۸ ساله و پسر ۱۶ ساله‌ام در خانه نشسته و سرگرم تماشای تلویزیون بودیم. ناگهان صدایی شنیدیم و بعد در ورودی آپارتمان باز شد. هر ۴ نفرمان با دیدن ۵ مرد نقابدار که در چهارچوب در ظاهر شده بودند، وحشت کردیم. ۳ نفر از آنها اسلحه داشتند که یکی از آنها لوله سلاحش را روی سر من و دیگری روی سر همسرم قرار داد. بچه‌هایم وحشت کرده بودند و سارقان نقابدار تهدید کردند که اگر حرفی بزنیم، شلیک می‌کنند. آنها با تهدید از من خواستند جای طلا و جواهراتم را به آنها بگویم. من از سال‌ها قبل تصمیم گرفته بودم طلاهایم را داخل جامیوه‌ای در یخچال پنهان کنم؛ چون همیشه صفحه حوادث روزنامه‌ها را می‌خواندم و بارها شنیده بودم که سارقان معمولا در اتاق خواب به‌دنبال طلا می‌گردند.

این زن ادامه می‌دهد: آن شب تصمیم گرفتم خونسردی‌ام را حفظ کنم و به دزدان گفتم طلاهایم در صندوق امانات بانک است به جز مقدار کمی که روزانه استفاده می‌کنم. راستش شب قبل به مهمانی دعوت شده بودیم و چند تکه از طلاهایم را برداشته و روی میزم در اتاق خواب گذاشته بودم. دزدان با دیدن همان چند قطعه طلا، حرفم را باور کردند و بعد از سرقت، گریختند.

گفت و گو

چه شد که گانگستر شدیم

سرکرده باند جوانی ۳۲ ساله است. او قبل از اینکه تبدیل به یکی از اعضای باند گانگسترها شود، نانوا بوده، اما دلش می‌خواسته یک‌شبه پولدار شود. گفت‌وگو با او را بخوانید.

چند سابقه سرقت داری؟

این هفتمین‌باری است که دستگیر می‌شوم. پیش از این ۵ مرتبه به جرم سرقت و یک‌بار هم به اتهام حمل موادمخدر دستگیر و زندانی شده‌ام.

آخرین‌بار کی از زندان آزاد شدی؟

حدود ۶ ماه قبل. بعد از آزادی سرقت‌هایمان را شروع کردیم.

تو که سابقه داری و می‌دانستی پلیس گیرتان می‌اندازد، چطور جرأت کردی اینطوری دست به سرقت بزنی؟

اوایل اصلا قرار نبود که سرقت‌هایمان مسلحانه و گانگستری باشد. ما مثل بیشتر دزدان، با دیدن خانه‌های چراغ خاموش، زنگ در را می‌زدیم و اگر کسی جواب نمی‌داد، وارد می‌شدیم تا اموال قیمتی را به سرقت ببریم. با کارت بانکی یا کارت تلفن به‌راحتی در خانه‌ها را باز می‌کردیم و سپس اموال قیمتی را به سرقت می‌بردیم. فکر می‌کنم ۷ یا ۸ مورد سرقت با این شیوه انجام دادیم، اما یک اتفاقی افتاد که نقشه تغییر کرد.

چه اتفاقی افتاد؟

یک شب با همین شیوه وارد خانه‌ای در تهران شدیم. فکر می‌کردیم کسی در خانه نیست، اما ناگهان متوجه شدیم صاحبخانه حضور دارد و چون خوابش سنگین بوده، متوجه زنگ آیفون نشده است. با دیدن او، تهدیدش کردیم و دهانش را گرفتیم تا حرفی نزند. او از ترس جانش، جای تمام وسایل با ارزش خانه را نشانمان داد. ما هم گفتیم ظاهرا اگر صاحبخانه حضور داشته باشد، بیشتر کاسب می‌شویم؛ چون جای طلاها و اموال باارزش را می‌گوید. از طرفی وقتی صاحبخانه حضور دارد، به تصور اینکه دزد جرأت نمی‌کند وارد شود درهای ورودی را قفل نمی‌کند و کار ما راحت‌تر و با سود بیشتر انجام می‌شود.

اما فیلم‌هایی که از سرقت‌های شما منتشر شده نشان می‌دهد که انگار از خشونت و به وحشت انداختن مالباخته‌ها لذت می‌بردید؟

حماقت کردیم. از همه عذرخواهی می‌کنیم.

با بقیه اعضای باند چطور آشنا شدی؟

همه با هم فامیل هستیم؛ پسرعمو، خواهرزاده و دامادمان. سرقت‌های اول را ۳ نفره انجام می‌دادیم و هر بار یکی نمی‌آمد، اما وقتی سرقت‌ها بیشتر شد، کم‌کم فامیل‌های دورمان یا دوستانمان هم وارد سرقت شدند.

اولین سرقت مسلحانه را چه زمانی انجام دادید؟

همان موقع که فیلم ما پخش شد. یادم نمی‌آید کی بود که فیلم سرقت‌هایمان در فضای مجازی منتشر شد. فکر کنم اوایل امسال بود.

با دیدن این فیلم‌ها ترس از دستگیری نداشتید؟

ما همه موارد را رعایت می‌کردیم و تصور نمی‌کردیم که دستگیر شویم، اما یک جایی هم سرقت‌هایمان را متوقف کردیم برای فرار از دستگیری. حتی وقتی دیدیم چند فیلم از سرقت‌های ما در فضای مجازی دست به‌دست می‌چرخد، ترسیدیم و به همه سپردیم مبادا از سرقت، جایی صحبت کنند.

خانواده‌هایتان این فیلم‌ها را ندیده بودند؟

اتفاقا دیده بودند. یک شب که پس از ارتکاب سرقت به خانه برگشتم متوجه شدم خانواده‌ام در حال تماشای فیلم سرقت‌های ما هستند، اما خب، ما هر وقت که راهی سرقت می‌شدیم، لباس‌های مخصوص می‌پوشیدیم و هرگز لباس‌ها را به خانه‌هایمان نبرده بودیم تا خانواده‌هایمان متوجه شوند. از سوی دیگر چهره‌هایمان کاملا پوشیده بود و خوشبختانه اعضای خانواده ما متوجه نشدند. حتی مقابل ما به سارقان فحش می‌دادند و نفرین‌شان می‌کردند. ما اما سکوت می‌کردیم. تا حالا فکر می‌کنم متوجه شده‌اند که ما همان گانگسترهای نقابدار هستیم.

خبر داشتید که پلیس بعد از سرقت‌هایتان، گشت‌های ویژه در خیابان گذاشته بود تا دستگیرتان کند؟

بله. حتی یک‌بار هم خودم دیدم و از مقابل مأموران رد شدم. بعد از آن به همدستانم گفتم بهتر است از تهران برویم و در کرج سرقت کنیم.

از شیوه و شگرد سرقت‌هایتان بگو. چطور خانه‌ها را شناسایی می‌کردید؟

با ماشین‌های خودمان راهی خیابان‌های کم‌تردد پایتخت می‌شدیم؛ البته پلاک ماشین‌ها جعلی بود. یک نفر در شهرستان برای ما پلاک ساخته بود. خانه‌ها را هم به‌صورت رندم انتخاب می‌کردیم؛ از دیوار می‌پریدیم یا با دیلم در پارکینگ را باز می‌کردیم. در واحد را هم با کارت تلفن یا عابربانک باز می‌کردیم. ۳ نفر از بچه‌ها که مسلح بودند، شروع به تهدید می‌کردند و بقیه کار سرقت را انجام می‌دادند.

چند مورد سرقت انجام داده‌اید؟

تعدادش را نمی‌دانم اما در دفترچه‌ام مو به مو نوشته‌ام. بالای ۲۰ مورد بود. علاوه بر تهران در کرج و مشهد هم سرقت داشتیم.

اسلحه را از کجا تهیه کرده بودید؟

من عاشق اسلحه هستم. چند سال قبل برای تزیین اتاقم از شهرستان یک کلاش و ۳ کلت خریدم که از همان‌ها برای سرقت‌ها استفاده کردیم.

کسی در سرقت‌هایتان مجروح شد؟

نه از دماغ کسی خون هم نیامد.

اما برخی از شاکیان می‌گویند که با قنداق کلاشنیکف به آنها ضربه می‌زدید؟

آرام می‌زدیم که بترسند و جای طلاهایشان را به ما نشان دهند!

شلیک هم کردید؟

نه اصلا. قرارمان این بود که به هیچ عنوان شلیک نکنیم.

مواد مصرف می‌کنی؟

تریاک و گل می‌کشم. هر وقت گل می‌کشیدم، احساس شجاعت می‌کردم. دیگر حس ترس در وجودم جایی نداشت.

با پول‌هایی که از سرقت به‌دست آوردید، چه‌کار کردید؟

ماشین، خانه و یک ویلا در هشتگرد خریدیم. البته خرج خوشگذرانی، خرید گل و مهمانی هم می‌کردم؛ چون آدم ولخرج و خوشگذرانی هستم.

در هر سرقت چقدر گیرتان می‌آمد؟

بالای ۸۰۰ میلیون تومان؛ گاهی هم میلیاردی و سنگین.

هر سرقت چقدر طول می‌کشید؟

تا جایی که می‌توانستیم سریع عمل می‌کردیم؛ شاید ۵ یا ۱۰ دقیقه.

اما فیلم‌هایی هم وجود دارند که شما حدود ۲۰ دقیقه در یک خانه بوده‌اید؟

اگر صاحبخانه همکاری نمی‌کرد زمان می‌برد.

چطور دستگیر شدید؟

آخرین سرقت را در مشهد انجام دادم، از آنجا به تهران آمدم و به هشتگرد رفتم که پلیس در آنجا دستگیرم کرد.

فکر می‌کردی دستگیر شوید؟

اولش نه، ولی بعد که فیلم سرقت‌هایمان در اینترنت پخش شد، وحشت دستگیری به جانم افتاد؛ به همین دلیل به همدستانم گفتم تمامش کنیم. از آن به بعد دیگر سرقت نکردیم.

انتشار فیلم کار پلیس را سخت می‌کند

«انتشار فیلم‌های سرقت در فضای مجازی، کار پلیس را دشوار می‌کند.» فرمانده انتظامی پایتخت این جمله را روز گذشته درباره پرونده موبایل‌قاپان معروف که انتشار فیلم‌های آن در فضای مجازی، بازتاب گسترده‌ای داشته، عنوان کرد و گفت: تحقیقات برای دستگیری این سارقان ادامه دارد. سردار محمدیان گفت: شیوه و شگرد سرقت موبایل و گوشی‌قاپی تغییری نکرده و در واقع همیشه به همین شکل بوده است؛ ضمن آنکه برخورد با موبایل‌قاپان همیشه در دستور کار پلیس قرار دارد. وی افزود: همه این فیلم‌هایی که این روزها منتشر شده، مربوط به سارقان معروف نیست؛ شاید ۲ یا ۳ مورد مربوط به این پرونده است؛ مابقی مربوط به پرونده‌های دیگر و گروه‌های دیگر موبایل‌قاپی هستند که اقدامات شناسایی باند موبایل‌قاپان انجام شده است. این اتفاقاتی که افتاد یعنی انتشار این فیلم‌ها، کار پلیس را سخت‌تر کرده است. در هر صورت، اقدامات قانونی در این پرونده انجام شده تا به‌زودی سارقان دستگیر شوند.

جزئیات کاهش سرقت از زبان رئیس پلیس تهران

رئیس پلیس پایتخت، صبح دیروز اعلام کرد که آمار سرقت در پایتخت، درمجموع ۱۸ درصد کاهش یافته است. در این داده‌نما به بررسی موردی کاهش سرقت در تهران پرداخته‌ایم.

۲۹ درصد
کاهش در سرقت‌های به عنف

۵۰ درصد
کاهش در سرقت‌های مسلحانه

۹ درصد
کاهش سرقت در زمینه خودرو

۲۳ درصد
کاهش سرقت در زمینه موتورسیکلت

۵ درصد
کاهش تماس با پلیس ۱۱۰ در همه زمینه‌ها

۱۲ درصد
کاهش تماس با پلیس ۱۱۰ در زمینه سرقت که نشان می‌دهد میزان سرقت‌ها در کل کاهش یافته است.

داخلی

جزئیات آتش‌سوزی در ساختمان نیمه‌کاره

آتش‌سوزی در ساختمانی نیمه‌کاره در شمال تهران، آتش‌نشانان را به محل حادثه کشاند. هرچند این حادثه هیچ تلفاتی نداشت، اما آتش‌سوزی برای دقایقی بخشی از آسمان پایتخت را دودآلود کرد. به گزارش همشهری، حدود ساعت ۱۴ دیروز (دوشنبه) شهروندانی که از مناطق شمالی تهران به ویژه حوالی خیابان ولیعصر از میدان ونک تا چهارراه پارک‌وی عبور می‌کردند با توده‌ای از دود سیاه در آسمان مواجه شدند. شواهد از وقوع یک آتش‌سوزی گسترده حکایت داشت، اما هنوز معلوم نبود کجا اتفاق افتاده و دلیل وقوع آن چیست. دقایق کوتاهی از وقوع آتش‌سوزی گذشته بود که نخستین گروه از آتش‌نشانان خود را به محل حادثه رساندند. آنجا ساختمانی در حال ساخت در ابتدای بزرگراه نیایش، درست مقابل پردیس سینمایی ملت بود که بخشی از آن دچار آتش‌سوزی شده و شعله‌های آتش هر لحظه بخش‌های بیشتری از ساختمان را دربرمی‌گرفت. هنگام آتش‌سوزی جز تعدادی از کارگران هیچ‌کس در ساختمان حضور نداشت، با این حال وجود تیرک‌های چوبی و تعداد زیادی یونولیت هر لحظه بر وسعت آتش‌سوزی می‌افزود. در این شرایط بود که عملیات آتش‌نشانان آغاز شد.

سید جلال ملکی، سخنگوی، آتش‌نشانی تهران درباره این حادثه گفت: با اعلام وقوع آتش‌سوزی، آتش‌نشانان از ۵ ایستگاه خود را به محل حادثه رساندند. به‌دلیل شعله‌ور شدن تیرهای چوبی، آتش هر لحظه گسترده‌تر می‌شد و به سایر طبقات سرایت می‌کرد که همکارانم از چند جهت با استفاده از نردبان‌های هیدرولیکی تلاش برای اطفای حریق را آغاز کردند. ملکی در ادامه گفت: در مجاورت محل آتش‌سوزی ساختمان مسکونی نبود و از نظر ایمنی برای شهروندان نگرانی وجود نداشت. این عملیات ادامه پیدا کرد و همکارانم پس از چند ساعت تلاش سرانجام موفق شدند آتش‌سوزی را به‌طور کامل خاموش کنند و بررسی‌ها برای روشن شدن علت حادثه توسط تیم کارشناسی در دستور کار قرار دارد. از سوی دیگر محمداسماعیل توکلی، رئیس مرکز اورژانس تهران درباره حادثه‌دیدگان در این آتش‌سوزی گفت: خوشبختانه این ساختمان در حال ساخت و خالی از سکنه بود. با این حال در همان دقایق اولیه ۴ دستگاه آمبولانس، ۳ دستگاه موتورلانس، یک دستگاه اتوبوس آمبولانس، یک دستگاه خودروی پشتیبانی و ۲ دستگاه خودروی فرماندهی به محل حادثه اعزام شدند و نیروهای اورژانس تا پایان عملیات در محل حضور داشتند. در این حادثه ۴ نفر مصدوم و توسط کارشناسان اورژانس در محل درمان شدند.

انتظامی

مجازات سنگین برای قاچاقچیان ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار لیتر سوخت

اعضای باندی که در طول ماه‌ها فعالیت مجرمانه ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار لیتر سوخت را به خارج از کشور قاچاق کرده بودند، با جریمه ۲۹۰ میلیارد تومانی روبه‌رو شدند.

به گزارش همشهری، رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا با اشاره به انهدام این باند قاچاق گفت: مأموران پلیس امنیت اقتصادی فراجا با بررسی‌های تخصصی متوجه شدند که در استان بوشهر اعضای یک باند سازمان‌یافته در زمینه قاچاق سوخت فعالیت دارند و موضوع به‌صورت ویژه در دستور کار قرار داده شد. سردار حسین رحیمی با اشاره به اینکه عمده فعالیت اعضای این باند در شهرستان عسلویه بوده است، گفت: پس از به‌دست‌آمدن شواهد و مدارک لازم علیه این باند، دستور بازداشت آنها صادر شد و با دستگیری اعضای باند معلوم شد که آنها اقدام به قاچاق ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار لیتر سوخت کرده‌اند.

به‌گفته وی، در این میان ۳۰۰ هزار لیتر سوخت قاچاق از متهمان کشف و معلوم شد که آنها تاکنون ۳ میلیون لیتر سوخت قاچاق کرده و به فروش رسانده‌اند. این مقام ارشد انتظامی با اشاره به دستگیری ۵ نفر از اعضای این باند عنوان داشت: از این باند ۱۱ مخزن نگهداری سوخت و ۱۵ پمپ کشف و توقیف شد.

رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا گفت: با پیگیری صورت‌گرفته و همکاری دستگاه قضا، متهمان این پرونده به پرداخت ۲۹۰ میلیارد تومان جریمه نقدی محکوم شدند.

اختصاص بیش از ۴ همت اعتبار برای توسعه اشتغال سیستان و بلوچستان

داود شهرکی، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری سیستان و بلوچستان: حدود ۴۱۰۰ میلیارد تومان اعتبار برای حمایت از توسعه اشتغال استان ابلاغ شد. مردم می‌توانند برای استفاده از تسهیلات اشتغال اقدام کنند.

۶۰۰ کلاس درس در خوزستان آماده تحویل در مهرماه امسال است

محمد سعیدی‌پور، مدیرکل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس خوزستان: ۶۰۰ کلاس درس برای مهر امسال همزمان با بازگشایی مدارس آماده تحویل به آموزش و پرورش است. ۲۰۰ کلاس درس نیز در بهمن‌ماه امسال تحویل آموزش و پرورش استان داده خواهد شد.

صفحه‌آرا: بهروز قلی‌پور

در هوای نینوا

سفره برکت برزک

آیین سنتی سفره برکت هر ساله در ششمین روز شهادت امام حسین(ع) در شهر برزک از توابع کاشان برگزار می‌شود؛ آیینی با قدمتی ۵۰۰ساله که همچنان اجرا می‌شود. به گزارش همشهری، در آیین سفره برکت مردم انواع فرآورده‌ها و تولیدات کشاورزی و خشکبار خود را در قالب سفره‌ای تهیه و با آداب خاصی حمل و وارد مسجد و حسینیه می‌کنند؛ میدان‌داری در این مراسم با زنان است و نوبرانه‌هایی را که در طول سال نگه داشته‌اند در این روز به داخل کاسه‌ها می‌ریزند و کاسه‌ها را در سینی سپس سینی را روی سر می‌گذارند.
سپس تمام هر آنچه توسط زنان به داخل مسجد و حسینیه آورده شده بر آن قرآن و دعا و روضه می‌خوانند تا برکت آنها برای سال آینده باشد.

آیین سفره برکت را با اسکن این کیوآرکد تماشا کنید

گردشگری

طولانی‌ترین جاده نخلستانی

نخل‌ها و نخلستان‌های سرسبز و بلند در ورودی شهر آبپخش به مسافران خوشامد می‌گویند. کانال‌های پرآبی در دوطرف ورودی شهر وجود دارد که جلوه بصری زیبایی را خلق کرده است. ورودی این شهر از دوطرف در محاصره نخلستان‌های سرسبز است که وسعت آنها به بیش از ۲۹ هزار هکتار می‌رسد.
به گزارش همشهری، نخلستان آبپخش بوشهر درواقع طولانی‌ترین جاده نخلستانی در جنوب کشور را در خود جای داده است که در ارتفاعی معادل ۱۸ متر از سطح دریا واقع شده و ۷۰۰ هکتار وسعت و آب و هوای نیمه بیابانی و گرمی دارد.
۳۵درصد از خرمای تولید شده در استان بوشهر که بیش از ۳۹ هزار هکتار جنگل نخل و ۶میلیون اصله نخل دارد، متعلق به شهر آبپخش است و درآمد بیشتر مردم این منطقه از همین نخلستان‌ها تامین می‌شود.
نخلستان آبپخش به‌وسیله کانال‌های پرآب رودخانه شاپور و دالکی آبیاری می‌شود.

برای تماشای بزرگ‌ترین جاده نخلستانی کشور این کیوآرکد را اسکن کنید.

کشاورزی

تولید انبوه آناناس در محلات

برای نخستین بار آناناس در شهرستان محلات استان مرکزی به تولید انبوه رسید؛ این در حالی است که گیاه آناناس در مناطق گرمسیری رشد می‌کند و میوه می‌دهد و در ایران استان‌های گرمسیری مانند سیستان و بلوچستان بستر مناسبی برای کشت آناناس محسوب می‌شوند.
به گزارش همشهری، یک گلخانه آناناس در محلات حدود ۳سالی است که فعالیت می‌کند و حالا در سال ۱۴۰۳ برای نخستین بار ۵۰ هزار بوته آناناس در این گلخانه کاشته شده است. نحوه تکثیر بوته آناناس به‌صورت کشت و بافت است و بوته کوچک آناناس زمانی که از آزمایشگاه به گلخانه منتقل می‌شود، حدود ۸ماه زمان می‌برد تا میوه دهد. بوته‌هایی که در این گلخانه به بهره‌برداری می‌رسد، کاملا رسیده و به رنگ زرد مایل به نارنجی درمی‌آید.
اولین بار مهر سال ۱۳۹۵ بود که ۵هزار نشاء آناناس از کشور هند وارد ایران شد که از این تعداد هزار عدد نشاء برای تکثیر به پژوهشکده گل و گیاه محلات، هزار عدد نشاء به مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی چابهار و ۱۸۰ عدد برای تکثیر به مرکز کشت بافت تهران و بقیه تحویل نهالستان باهوکلات چابهار زیرنظر جهاد کشاورزی این شهرستان شد.

شعار ما این است: آهسته، چون بلوط

سرایداران زاگرس

هزار هکتار از زاگرس به همت سعید انصاریان و اهالی روستای الگن، حفاظت شده تا شاهد رشد دوباره بلوط‌ها باشد

گزارش

راحله عبدالحسینی
روزنامه‌نگار

«برنج شالی گیلان / تو دیگی از مس کرمان / رو شعله گاز خوزستان / توی یه خونه نقلی / داره قل می‌زنه قل قل / مثل قلبم واسه ایران / مثل قلبت واسه ایران»؛ اینها سروده‌های سعید انصاریان است که نگاه شاعرانه‌اش به وطن را دلیل زندگی در روستای الگن در کهگیلویه و بویراحمد می‌داند؛ روستایی در دل زاگرس. او بعد از پایان تحصیل در رشته سینما در بوشهر و تجربه چند سال زندگی در تهران، راهی زادگاهش شد تا هم کاری برای نجات بلوط‌های زاگرس انجام دهد و هم با فن سینما، قصه‌ها و افسانه‌های زاگرس را روایت کند. انصاریان بنیاد الگن را راه‌اندازی کرده است که رویکردی ۲۰ساله به حفاظت از زاگرس دارد و به کمک مردم بومی اداره می‌شود. آنان خودشان را سرایدار زاگرس می‌دانند.

مردمی‌ترین منطقه محافظت‌شده

بیشتر سروده‌های سعید انصاریان که خودش را سرایدار زاگرس و سرایدار وطن می‌داند درباره ایران است. او علت این نگاه را به زندگی در روستا می‌داند و به همشهری می‌گوید: «کودکی من در فضای پر از اسطوره و قصه زاگرس گذشت. خوش‌شانس بودم که علاقه به زاگرس در من تداوم پیدا کرد و با جهان‌بینی من درآمیخت و حالا بیش از هر چیز دیگر، سرزمینم برای من اهمیت دارد. گاهی از دیدن جادوی حیرت‌انگیز زاگرس بغض می‌کنم.»
او که از سال ۱۳۹۸ بعد از بازگشت به روستا بنیاد الگن را راه انداخته، می‌گوید: اهالی روستای الگن، همگی خود را سربازانی می‌دانند که وظیفه حفظ و حراست از زاگرس را بر عهده گرفته‌اند. وقتی درباره حال و روز زاگرس از او می‌پرسیم، می‌گوید که حال زاگرس اصلا خوب نیست و به مرحله بحرانی رسیده است. انصاریان ادامه می‌دهد: «آتش‌سوزی‌ها و چرای بی‌رویه دام، کشاورزی سنتی، کاوش برای معدن و راهسازی سبب شده تا مهم‌ترین پهنه رویشگاهی و قوی‌ترین زیستگاه جانوری ایران که نزدیک به نیمی از آب‌های شیرین را تولید می‌کند، رو به زوال برود.»
بنیاد الگن به همت مردم روستا و طرحی از سعید انصاریان کار خود را آغاز کرده و حالا فاز دوم آن هم انجام شده است. در فاز اول، هزار هکتار از پهنه زاگرس از چرای دام، قرق و در فاز دوم کشت گسترده براساس اقلیم با همراهی پیر و جوان از اهالی روستای الگن و مراقبت نیروهای محیط‌بانی مردمی انجام شد. انصاریان می‌گوید: «بعد از بازدید یکی از زاگرس‌شناسان ایران در اردیبهشت ۱۴۰۳ از این منطقه گفته شد که ۴هزار جوانه جدید بلوط، بنه (پسته وحشی) و انجیر وحشی در هر هکتار دیده شده، گونه‌هایی مثل گربه وحشی و پلنگ به منطقه بازگشته‌اند و در واقع احیای رویش زاگرس در حال انجام است.»

اهالی روستای الگن همگی خود را سربازانی می‌دانند که وظیفه حفظ و حراست از زاگرس را بر عهده گرفته‌اند

بنیاد الگن به همت مردم روستا و طرحی از سعید انصاریان کار خود را آغاز کرده و حالا فاز دوم آن هم انجام شده است

در فاز اول، هزار هکتار از پهنه زاگرس از چرای دام، قرق و در فاز دوم کشت گسترده براساس اقلیم انجام شده است

آموزش در حوزه‌های کیفیت زیست مسئولانه، مراقبت از زیستگاه و ایجاد مدرسه طبیعت از اهداف بنیاد الگن است

مکث

روایتی سینمایی از زاگرس

سعید انصاریان، مسئول بنیاد الگن می‌گوید: «حالا بعد از ۵سال بنیاد الگن با همراهی مردم روستا اهدافش را پیش می‌برد. من هم فن و هنر سینما را به خدمت این ماجرا می‌آورم. سینما خواندم که افسانه‌ها و قصه‌های این سرزمین را روایت کنم و به شکل دیگری به خودش برگردانم.» از همین حالا مهاجرت معکوس در الگن رقم خورده و خانه‌های در حال ساخت حکایت بازگشت اهالی از شهر به روستا دارد.

جامعه محلی، پای کار است

موفقیت چنین طرح‌هایی در گرو همدلی جامعه محلی است. انصاریان می‌گوید: «اولین مولفه بنیاد الگن، همراهی جامعه محلی است. نخست اینکه بنیاد الگن چشم‌انداز ۲۰ساله دارد و تا پایان فاز دوم بر عهده من بود. از اینجا به بعد بر عهده اهالی بنیاد الگن که همان روستاییان هستند، پیش می‌رود. یکی از همراهی‌های آنان این است که پذیرفته‌اند اقتصادشان را با مشاغل جایگزین بچرخانند. برای این منظور باید اقتصاد دامپروری‌محور به گردشگری مسئولانه تغییر کند. بومیان منطقه سراغ توسعه گردشگری ایمن می‌روند که احتیاج به زیرساخت اقامتی دارد و با آموزش‌ها در حال یادگیری ایجاد ارزش افزوده برای صنایع‌دستی خود هستند.» هرچند این مسیر صبوری می‌خواهد و به این زودی‌ها به نتیجه دلخواه نمی‌رسد، اما انصاریان تأکید می‌کند: «شعار ما این است: «آهسته، چون بلوط!» ما هیچ‌گاه در سایه بلوط‌هایی که می‌کاریم نخواهیم نشست. هدف ما این است که الگن به روستایی سبز، عاری از پلاستیک و مدیریت صحیح منابع طبیعی تبدیل شود.»

۵
سال فعالیت

آموزش در حوزه‌های کیفیت زیست مسئولانه، مراقبت از زیستگاه و ایجاد مدرسه طبیعت از اهداف بنیاد الگن است. برای اینکه الگن به یک روستای سبز تبدیل شود، با کمک اهالی، کانال‌کشی برای هدایت رواناب و شیرابه‌ها به سایت تصفیه‌خانه طبیعی در پایین‌دست روستا، نصب سطل زباله خشک و تر، سنگفرش معابر، ساخت آبشخور مجزا برای دام، ایمن‌سازی دره‌ها از سیلاب و فرسایش، احیای بافت و مرمت ابنیه تاریخی روستا نیز در حال اجراست. انصاریان می‌گوید: «ده‌ها بنیاد همچون الگن برای نجات زاگرس لازم و تداوم این مسیر فقط با همراهی مردم بومی میسر است. اهالی روستای الگن هم با عشقی که به زاگرس دارند، در این مسیر گام گذاشته‌اند.»

۴۰۰۰
جوانه جدید

بومیان زاگرس دست به‌کار شده‌اند

علاوه بر بنیاد الگن، نیروهای مردمی دیگری هم آستین همت بالا زده‌اند و برای نجات زاگرس و محافظت از بلوط‌ها دست به‌کار شده‌اند. یکی از آنان بنیاد زاگرس است که به همت کمال محمدی شهرستان بهمئی در کهگیلویه و بویراحمد راه‌اندازی شده و حفاظت از ۵۰۰ هکتار جنگل و مرتع این منطقه را از آبان ۱۴۰۲ با همراهی جامعه محلی آغاز کرده است. به گفته او، ۷ سال قرق یا حفاظت از ۵۰۰هکتار زاگرس ادامه خواهد داشت. انجمن ناجی بلوط زاگرس هم یک سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیستی است که از سال ۱۳۹۴ فعالیت خود را شروع کرده است.
این انجمن در محدوده شمالی استان ایلام و بخش‌هایی از استان کرمانشاه، در زمینه مبارزه با آفات جنگل‌های بلوط، مبارزه با آتش‌سوزی‌های جنگلی، خدمات‌رسانی به حیات وحش و ساخت آبشخور در طبیعت و فرهنگسازی زیست‌محیطی فعالیت می‌کند. اعضای انجمن عمدتا جوانان تحصیل‌کرده و روستایی هستند. علاوه بر این فعالیت‌ها پویش مردمی بذرکاری برای احیای جنگل‌های زاگرس به همت مردم محلی متکی است و بذرها با همکاری بومیان زاگرس کاشته می‌شود.
درباره اینکه چرا باید جنگل‌های زاگرس حفظ و احیا شوند، دلایل زیادی وجود دارند که مهم‌ترین آنها این است که جنگل‌های زاگرس با قدمتی بیش از ۵۵۰۰سال، ۴۰درصد جنگل‌های ایران را تشکیل می‌دهند و در بیش از ۱۱استان کشور پراکنده شده‌اند. در دهه‌های گذشته حدود یک ششم مساحت این جنگل‌ها به‌دلیل آتش‌سوزی‌های پیاپی از بین رفته‌اند. جنگل‌های زاگرس، زیست‌بوم جمعیتی بالغ بر ۱۰میلیون نفر و ۸۰درصد عشایر ایران، زیستگاه بیش از نیمی از دام کشور و همچنین حیات وحش کم‌نظیر ایران است. علاوه بر آن جنگل‌های زاگرس تامین‌کننده ۴۰درصد آب شیرین تولیدی در کشور هستند و درختان بلوط جزو شاخصه‌های این اقلیم به‌حساب می‌آیند.

برای دیدن روستای الگن و شعرخوانی سعید انصاریان این کیوآرکد را اسکن کنید.

عکس: همشهری/ حسین دستاویز

عکس‌نوشت

بلندترین بنای خشتی ایران

این قلعه روی صفحه‌ای سنگی و صخره طبیعی کم‌ارتفاعی با خشت و گل در قرن دوازدهم هجری ساخته شد. قلعه «سب» در استان سیستان و بلوچستان در ۲۵کیلومتری جنوب غربی سراوان قرار دارد و بلندترین بنای خشتی ایران شناخته می‌شود.

قله صخره‌ای جوپار

قله جوپار یا به عبارت بهتر، قله سه‌شاخ بزرگ جوپار مرتفع‌ترین قله در کوهستان زیبا و سرکش جوپار یکی از فنی‌ترین کوه‌های ایران به شمار می‌آید. حداکثر ارتفاع در این کوهستان متعلق به قله سه‌شاخ بزرگ با ارتفاع ۴۱۳۵متر است.

پخت و آماده‌سازی غذا در چذابه

روزانه حدود ۱۵هزار پرس غذا برای زائران اربعین و موکب‌های بین راه در مرز چذابه در استان خوزستان توسط بنیاد مستضعفان تهیه و توزیع می‌شود. این کار تا ۳روز بعد از پایان مراسم اربعین ادامه دارد. عکس/ ایسنا

گنبدهای نمکی

گنبدهای نمکی جزو پدیده‌های زمین‌شناختی محسوب می‌شوند که طی آن لایه‌های نمکی زیرزمینی روی سطح زمین حرکت می‌کنند و در نهایت به شکل گنبد درمی‌آیند. در هرمزگان گنبدهای نمکی زیادی وجود دارد که یکی از معروف‌ترین آنها گنبد مادر درگز است.

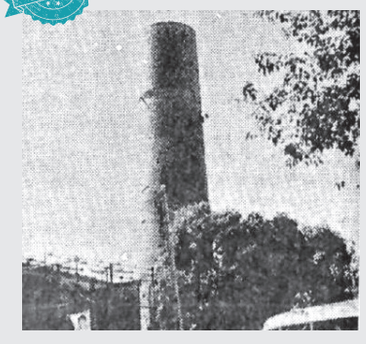

کری‌خوانی کاشانی‌ها برای ایتالیایی‌ها

مناره زین‌الدین در شهر کاشان به صورت کج ساخته شده است. در دهه ۱۳۵۰ که امکان فروریختن این اثر وجود داشت، بخشی از آن توسط شهرداری تخریب شد. خبرنگار روزنامه اطلاعات در کاشان در ویژه‌نامه ۲۱مرداد ۱۳۶۳ عکسی از این مناره منتشر کرد و آن را همچون برج معروف شهر فلورانس ایتالیا دانست.

به‌زودی وضعیت فیلمسازی در ایران مثل خودروسازی‌مان می‌شود

محمد خیراندیش، انیمیشن‌ساز: سلبریتی‌های ما به جای اینکه فیلم بازی کنند، مافیا بازی می‌کنند. مسئله این نیست که چرا چنین چیزی را بازی می‌کنند؛ مسئله این است که وی‌اودی‌هایمان از شرایط نبود کپی‌رایت حداکثر استفاده را می‌برند و قطعا با این نوع حمایت چندین سال دیگر وضعیت فیلمسازان‌مان مثل خودروسازان‌مان خواهد شد./ سینماپرس

«در آغوش درخت» درباره بازگشت به مسیر زندگی است

حامد علامتی، مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان: فیلم «در آغوش درخت» تلاش دارد به انسان تنهای دنیای مدرن امروز راه‌های زیست مسالمت‌آمیز و بازگشت به مسیر زندگی و کانون گرم خانواده را آموزش دهد و این موضوع را یادآوری کند که باید قدر داشته‌ها و گنجینه نهفته در دل سنت و خانواده را بدانیم./ ایرنا

مرد ۱۰۰۰ میلیاردی

پژمان جمشیدی، پولسازترین بازیگر سینمای ایران در ۱۰ سال ۲۶فیلم روی پرده داشته است

گزارش
ناصر احدی
روزنامه‌نگار

نام پژمان جمشیدی مترادف با موفقیت در گیشه است. توده تماشاگر وقتی نام پژمان جمشیدی را می‌شنود فقط یک تصویر از او دارد؛ مردی که در کمدی‌های گیشه‌ای با اداواطوارهایش می‌خنداندشان و در درام‌های اجتماعی، عواطف رقیقه‌شان را در چارچوب هنجارها تحریک می‌کند. برای عامه سینماروها فرقی نمی‌کند سقف استعداد و توانایی‌های جمشیدی، در قیاس با بازیگران طراز اول سینمای ایران و جهان خیلی بالا نیست، همین که او مدام در فیلم‌ها و نقش‌هایی شبیه به هم حاضر می‌شود و تماشاگران هم همچنان مشتاقانه برای دیدارش بلیت می‌خرند، نشان از محبوبیت فراوان او در میان قشر سینمارو دارد.

او حالا مرد هزارمیلیاردی سینمای ایران است. نخستین فیلم جمشیدی، «آتش‌بس ۲» ساخته تهمینه میلانی در سال ۱۳۹۳ روی پرده رفت. یک دهه بعد و در سال ۱۴۰۳ او «تگزاس ۳» ساخته مسعود اطیابی را روی پرده دارد که پرفروش‌ترین فیلم امسال و فعلا سومین فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران است.

دومین فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران، «هتل» ساخته مسعود اطیابی نیز باز به پژمان جمشیدی تعلق دارد. آمار و ارقام از رکوردی دست‌نیافتنی می‌گویند که جمشیدی فقط ظرف ۱۰سال در سینمای تجاری از خود به جا گذاشته است.

کمدی به‌حساب جمشیدی

از میان ۲۶فیلم اکران‌شده جمشیدی، ۱۶فیلم کمدی است. مجموع فروش کمدی‌های جمشیدی به‌طور تقریبی ۸۴۳میلیارد و ۵۰۰میلیون تومان است.

«هتل» پرفروش‌ترین کمدی کارنامه جمشیدی است با ۲۷۷میلیارد تومان و «هفته‌ای یک‌بار آدم باش» کم‌فروش‌ترین کمدی اوست با یک میلیارد و ۵۰۰میلیون تومان. این فیلم در دوره کرونا اکران شد و فروش کم آن بابت تعطیلی سینماها در آن دوران است. البته کمدی «من دیوانه نیستم» که در سال ۱۳۹۷اکران شدند با ۳۹۴میلیون تومان پایین‌ترین فروش را در میان کمدی‌ها و حتی درام‌های جمشیدی دارد، ولی چون جمشیدی در این فیلم نقش اصلی نیست، فروش پایین فیلم را نمی‌شود به پای او نوشت. سال ۱۴۰۲ فیلم‌های «هتل»، «شهر هرت» و «ویلای ساحلی» از جمشیدی اکران شدند که مجموعا ۴۱۹میلیارد تومان فروختند. جالب است که کیفیت بازی جمشیدی حتی در «ویلای ساحلی» به کارگردانی کیانوش عیاری فرقی با سایر کمدی‌هایش ندارد و او همان تیپی را که در «هتل» و «شهر هرت» دارد در «ویلای ساحلی» تکرار می‌کند، اما این مسئله‌ای نیست که باعث دلزدگی تماشاگر عام شده باشد. اتفاقا سینماروها از جمشیدی انتظار دارند که همیشه همان تصویر آشنا را برای‌شان تکرار کند.

> **۷ فیلم جمشیدی در فهرست ۲۰ فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران**
>
> **جمشیدی در ۱۰سال در ۳۳فیلم سینمایی و ۲مستند حضور داشته. اگر حضور افتخاری او را در «تمساح خونی» درنظر نگیریم، از این ۳۲فیلم ۶فیلم به نمایش درنیامده که یا در آینده اکران می‌شوند، مثل «صبحانه با زرافه‌ها» یا کلا داستان اکران‌شان پیچیده شده است، مثل «شیشلیک». از ۲۶فیلم اکران شده جمشیدی، ۷فیلم او در میان ۲۰فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران قرار دارد، یعنی ۲۶,۹۲درصد یا به‌عبارتی یک‌چهارم فیلم‌های جمشیدی جزو ۲۰فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران است.**

فروش فیلم‌های کمدی
۸۴۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان

- **۱۰** سال فعالیت سینمایی
- **۳۳** فیلم سینمایی
- **۲۶** فیلم اکران شده
- **۱۶** فیلم کمدی
- **۱۰** فیلم درام

درام به‌حساب جمشیدی

۱۰فیلم از ۲۶فیلم اکران‌شده جمشیدی غیر کمدی است که آنها را با عنوان کلی درام مشخص کرده‌ایم. مجموع فروش درام‌های جمشیدی حدودا ۱۲۴میلیارد تومان است. پرفروش‌ترین درام جمشیدی «بیبدن» است که همین امسال اکران شد و ۴۶میلیارد و ۵۰۰میلیون تومان در گیشه فروخت. «علفزار»، دومین درام موفق او در گیشه، کمی بیش از ۲۲میلیارد تومان فروش داشت. عنوان سومین درام پرفروش جمشیدی به «دوزیست» می‌رسد که فروشی ۲۰میلیارد تومانی در گیشه داشت. کم‌فروش‌ترین درام‌های او هم «آذر» و «سوءتفاهم» هستند که به‌ترتیب یک میلیارد تومان و یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان فروختند؛ هرچند جمشیدی در هر دو این فیلم‌ها نقش اصلی ندارد. «یادگار جنوب» که آخرین درام در حال اکران جمشیدی است فعلا کمی بیش از ۱۰میلیارد در گیشه فروخته و با اینکه نقش جمشیدی در این فیلم شباهت‌های فراوانی به درام‌های پرفروش همچون «بیبدن» و «علفزار» دارد، اما مورد استقبال قرار نگرفته است. شاید اکران همزمان یک کمدی از جمشیدی، یعنی «تگزاس ۳» که تا اینجا فروشی ۲۰۰میلیارد تومانی در گیشه داشته، در بی‌میلی سینماروها به درام «یادگار جنوب» او بی‌ارتباط نباشد.

مکث

رقبای جمشیدی

اگر فقط فروش فیلم‌ها را درنظر بگیریم، شاید رضا عطاران می‌توانست رقیب جدی جمشیدی باشد. عطاران کمدی‌های پرفروشی مثل «انفرادی»، «ویلای ساحلی» و «هزاریا» را در کارنامه دارد و این آخری یکی از ۱۰فیلم پرتماشاگر بعد از انقلاب است، اما اکران آخرین درام او یعنی «روشن» که سال گذشته روی پرده رفت، با استقبال سرد سینماروها مواجه شد و تنها ۲میلیارد و ۳۴۶میلیون تومان در گیشه فروخت. درباره عطاران باید به این نکته اشاره کرد که در ۳ سال اخیر که قیمت بلیت بالا رفته، فیلمی از او اکران نشده، اما در عوض جمشیدی مدام در این سال‌ها فیلم روی پرده داشته است. شاید اکران تازه‌ترین کمدی عطاران با عنوان «قیف» که خبرهایی مبنی بر اکران آن از ۱۵شهریور امسال منتشر شده، بتواند تنور رقابت عطاران و جمشیدی در گیشه را داغ کند.

البته جز عطاران، باید از بهرام افشاری هم به‌عنوان رقیب جمشیدی نام برد که پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران یعنی «فسیل» را در جیب دارد و در «سال گربه» ۶۴میلیارد تومانی و «سگ‌بند» ۴۲میلیارد تومانی هم بازی کرده است. اکران کمدی «۷۰سی» با بازی افشاری و به کارگردانی خودش و همینطور کمدی «مرد عینکی» با بازی افشاری، عیار او را در رقابت با جمشیدی نشان خواهد داد.

کوتاه‌تر از گزارش

موسیقی‌های ماندگار مجید انتظامی برای سینمای ایران

انتشار آلبوم موسیقی متن «بازمانده» بعد از ۳۰سال

آلبوم موسیقی متن فیلم سینمایی «بازمانده» به نویسندگی، کارگردانی و تدوین مرحوم سیف‌الله داد، تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی، منوچهر عسگری‌نسب، سیف‌الله داد و آهنگسازی مجید انتظامی در ۲۳قطعه، پس از ۳۰سال به‌صورت دیجیتال منتشر شد و در تمام پلتفرم‌های بین‌المللی پخش موسیقی قابل دسترس است.

■ انتظامی سال ۱۳۹۳ در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌ها درباره ساخت موسیقی فیلم «بازمانده» عنوان کرده است: سیف‌الله داد اصرار داشت تِم کار عربی نباشد؛ او یک موسیقی کلاسیک می‌خواست که آن حالت را بیان کند. کار را با کامپیوتر ضبط می‌کردیم و بعد از گذاشتن روی فیلم، کارگردان نظراتش را می‌گفت و اگر راهی برای بهتر شدن داشت، آن را انجام می‌دادم و کار را در استودیو ضبط می‌کردیم.

■ انتظامی با دریافت ۴سیمرغ بلورین برای فیلم‌های «بای سیکل ران»، «روز واقعه»، «آژانس شیشه‌ای»، «مجنون» و «دیوانه‌ای از قفس پرید» مشترکا به همراه حسین علیزاده و محمدرضا علیقلی برنده بیشترین سیمرغ بلورین در بخش بهترین موسیقی متن جشنواره فیلم فجر است.

■ از دیگر فیلم‌هایی که انتظامی آهنگسازی آن را برعهده داشته «از کرخه تا راین» ابراهیم حاتمی کیا در اوایل دهه ۹۰ است.

■ «از کرخه تا راین» دومین همکاری انتظامی و حاتمی کیا بود و در سال‌های بعد این همکاری تداوم یافت و انتظامی ۲ موسیقی ملودیک و موفق برای فیلم‌های «بوی پیرهن یوسف» (۱۳۷۴) و «آژانس شیشه‌ای» (۱۳۷۶) ساخت.

■ انتظامی درباره ساخت موسیقی «از کرخه تا راین» می‌گوید: من با شخصیت فیلم‌ها زندگی می‌کنم. با سعید در فیلم «از کرخه تا راین» زندگی کردم. با آن شخصیت شیمیایی شدم، با او تیر می‌خورم، کور می‌شوم و... باید اعتقاد داشته باشید که این مرد رفته است و جانش را برای دفاع از مملکت و پس گرفتن قطعه‌ای از این کشور به خطر انداخته است. این دیگر نه شوخی و نه تبلیغات است.»

■ از دیگر کارهای ماندگار این آهنگساز «دوئل» احمدرضا درویش بود، انتظامی سال ۸۳ آلبوم موسیقی شامل ۲۰قطعه که در آن منتخبی از آهنگ‌های فیلم «دوئل» بود را منتشر کرد.

■ «ترن» به کارگردانی امیر قویدل در سال ۶۶ از دیگر فیلم‌هایی است که انتظامی آهنگسازی آن را برعهده داشته، موسیقی این اثر سینمایی در مواقع مختلفی همچون راهپیمایی ۲۲بهمن و انتخابات ریاست‌جمهوری از شبکه‌های مختلف سیما پخش می‌شود. موسیقی این فیلم تا به حال به شکل رسمی منتشر نشده است.

■ از دیگر آثار ماندگار این آهنگساز، ساخت موسیقی «روز واقعه» شهرام اسدی در سال ۱۳۷۳ است، انتظامی درباره ساخت این اثر گفته: این موسیقی عاطفی نیست؛ درباره یک بخش از فیلم، من با کارگردان بحث داشتم. او عقیده داشت باید مردم زار بزنند ولی من عقیده داشتم این یک حماسه است. امروز عزاداری‌ها به سمت عاطفی رفته است؛ درحالی که به‌نظر من یک حماسه است، وقتی ۷۲نفر در مقابل یک لشکر عظیم می‌ایستند و می‌دانند که شهید خواهند شد، این حماسه است.

■ «عقاب‌ها» را ساموئل خاچیکیان سال ۶۴ براساس زندگی یدالله شریفی‌راد یکی از خلبانان معروف جنگ ایران و عراق ساخت. فیلمی که پرمخاطب‌ترین در تاریخ سینمای ایران لقب گرفت. انتظامی در جایی از ساخت موسیقی این فیلم گفته است: «عقاب‌ها» ۲کارگردان داشت. یک عده می‌گفتند امیر قویدل کارگردان است؛ یک عده می‌گفتند ساموئل خاچیکیان است. موسیقی آن فیلم را من و آقای خانزادی (صدابردار) و تهیه‌کننده پشت میز تدوین ساختیم. خیلی چیزها را هیچ‌کس نمی‌داند. در هیچ‌کدام از کارهایم هیچ‌کس نگفت برای هر صحنه‌اش چه کاری انجام بدهم؛ ولی این یکی واقعا بی‌صاحب بود.

■ «آژانس شیشه‌ای» به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا محصول سال ۱۳۷۶ سینمای ایران در ژانر سیاسی و دفاع‌مقدس است. انتظامی در این‌باره می‌گوید: بیشتر کارهایی که من در عرصه موسیقی فیلم انجام داده‌ام در رابطه با دفاع‌مقدس است. اینها آثاری هستند که من با باورم آنها را ساختم؛ چرا که همواره احساس می‌کردم برای آدم‌هایی که جانشان را برای دفاع از میهن شان می‌دهند باید دینم را ادا کنم؛ دینی که من با موسیقی آن را ادا کردم.

■ انتظامی در ساخت موسیقی ۳ فیلم با کیمیایی همکاری داشته. او آهنگساز فیلم «اعتراض» کیمیایی بوده و پیش‌تر در «سفر سنگ» با این فیلمساز همکاری کرده است. ملودی انتظامی در صحنه‌های آغازین فیلم «اعتراض» یکی از ماندگارترین موسیقی‌های فیلم است.

■ «دیوانه‌ای از قفس پرید» احمدرضا معتمدی و «مجنون» مهدی شاه محمدی از دیگر کارهای مجید انتظامی بوده است. مجید انتظامی، آهنگساز مطرح کشور، بعد از چند سال دوری از سینما، موسیقی فیلم سینمایی «مجنون» را ساخت.

«بازمانده» محصول سال ۱۳۷۳ یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار سینمایی در حوزه مقاومت و فلسطین است؛ این فیلم براساس کتاب «بازگشت به حیفا» نوشته غسان کفانی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران عرب در قرن بیستم ساخته شده است.

صفحه‌آرا: بهروز قلی‌پور

پلان

حامد بهداد مادر ناصرالدین‌شاه شد

حامد بهداد به‌عنوان صداپیشه شخصیت مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه قاجار، در انیمیشن سینمایی «ژولیت و شاه» حضور دارد. به گزارش همشهری، بهداد در انیمیشن سینمایی «ژولیت و شاه» به جای شخصیت مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه صداپیشگی کرد.

این انیمیشن سینمایی که توسط اشکان رهگذر نویسندگی و کارگردانی شده و آرمان رهگذر تهیه‌کنندگی آن را بر عهده دارد، در ژانر کمدی-رمانتیک و موزیکال تولید شده و به وقایع تاریخی شکل‌گیری تئاتر غربی در ایران می‌پردازد. بهداد علاوه بر صداپیشگی این شخصیت، ترانه مرتبط با مهد علیا را نیز اجرا کرده است. این دومین همکاری او با استودیو هورخش است. پیش از این، او در انیمیشن سینمایی «آخرین داستان» به‌جای شخصیت ضحاک صداپیشگی کرده بود.

در این انیمیشن بهنام جلیلیان به‌عنوان آهنگساز و میثم یوسفی به‌عنوان ترانه‌سرا حضور دارند. داستان «ژولیت و شاه» درباره جولی، بازیگر جوان و تازه‌کار تئاتر است که به دعوت ناصرالدین‌شاه برای بازی در نقش ژولیت به ایران می‌آید؛ اما نقشه شاه برای او چیزی فراتر از یک اجرای ساده است. در این پروژه امین قاضی به‌عنوان مدیر دوبلاژ فعالیت می‌کند و سام استودیو در ضبط صدای صداپیشگان همکاری دارد. نصرالله مدقالچی، دوبلور پیشکسوت، نقش میرزاحسین‌خان سپهسالار، صدراعظم دربار ناصرالدین‌شاه را صداپیشگی کرده است. این انیمیشن سینمایی نخستین‌بار در جشنواره بین‌المللی فانتازیا ۲۰۲۱ و سپس در جشنواره بین‌المللی انیمیشن انسی ۲۰۲۲ به مخاطبان معرفی شد و در بخش انتقال تجربه (Work in Progress) جشنواره بین‌المللی انیمیشن انسی ۲۰۲۳ هم حضور داشت.

هالیوود

جان ویک برمی‌گردد

طبق گزارش‌های تازه، ساخت قسمت پنجم فیلم «جان ویک» تأیید شده و تولید این فیلم از سال ۲۰۲۵ با بازگشت کیانو ریوز شروع می‌شود. درواقع با اینکه به‌نظر می‌رسید جان ویک به پایان راه رسیده است، اشتیاق مخاطبان باعث شده شاهد بازگشت کیانو ریوز در فیلم «جان ویک: فصل ۵» باشیم. پس از موفقیت «جان ویک: فصل ۴»، کمپانی لاینزگیت در ماه می ۲۰۲۳ تایید کرد که دنباله این فیلم در حال ساخت است؛ ولی فیلم جدید با چالش بزرگی برای جلب رضایت طرفداران روبه‌رو خواهد بود. درواقع با توجه به اینکه در فیلم قبلی، شخصیت اصلی داستان جان خود را از دست می‌دهد، تنها می‌توان حدس زد که در این دنباله چه اتفاقی می‌افتد و چگونه می‌خواهد با عناوین قبلی برابری کند.

گفته می‌شود قسمت پنجم جان ویک به بازتاب واکنش شخصیت‌ها نسبت به مرگ (فرضی) جان ویک می‌پردازد. شاید بعید به‌نظر برسد که جان بتواند از زخم‌های نبرد با کین (با بازی دونی ین) جان سالم به در ببرد؛ اما تماشاگران قبلا دیده‌اند که او از شرایط به‌مراتب سخت‌تری نیز جان سالم به در برده‌است. بااین‌حال، با توجه به رفتار دوستان او، وینستون (با بازی ایان مک‌شان) و پادشاه بوثری (با بازی لارنس فیشبرن) در کنار سنگ قبرش، به‌نظر می‌رسد آنها هم از زنده‌بودن او بی‌خبرند. هنوز جزئیاتی درباره داستان فصل پنجم به‌صورت رسمی منتشر نشده؛ ولی رسانه‌ها به گمانه‌زنی درباره فصل پنجم جان ویک پرداخته‌اند. مرگ ویک در پایان فصل ۴، پایانی مناسب و رضایت‌بخش برای داستان او به‌نظر می‌رسید؛ اما با توجه به واکنش مخاطبان به مرگ قطعی او به‌نظر می‌رسد استودیو و فیلمسازان قصد دارند خواسته‌های طرفداران را برآورده کنند و احتمالا کیانو ریوز را برای رهبری مجدد این فرنچایز بازگردانند. اگر جان واقعا زنده باشد، مخاطبان می‌توانند ببینند که دیگر کسی به‌دنبال او نیست و او می‌تواند آزادانه زندگی کند.

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۹۱۸۴ ■ چهش تولید با مشارکت مردم

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
اندک کاری که بر آن مداومت کنی امیدبخش‌تر است از کار زیادی که از آن خسته شوی.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۸ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۴۷
■ اذان مغرب: ۱۹:۰۶ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۳
■ اذان صبح فردا: ۳:۵۸ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۲۸

حافظ
بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود
زین سیل دمادم که در این منزل خواب است

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۹۱۳۰۴۱۴۲

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: مهدی علیپور
■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند

ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی
تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ مدیر: محمد باریکانی

فرهنگ شهر:
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

تندیس‌های بدقواره

نگاهی به زشت‌ترین مجسمه‌های ساخته شده از آدم‌های مشهور جهان

فاطمه عباسی

خلق مجسمه و تندیس از افراد مشهور و مورد علاقه مردم، برای اینکه آنها را در باشکوه‌ترین حالت‌شان جاودانه کنیم، قدمتی چند هزار ساله دارد و از دوران باستان در جهان مرسوم بوده است. انسان‌ها قرن‌هاست که برای تجلیل و یادبود قهرمان‌های خود به ساخت مجسمه و یادمان‌های آنها روی آورده‌اند. تندیس‌ها این قدرت را دارند که یک موجود فانی را جاودانه کنند و این اطمینان را می‌دهند که نسل‌های آینده آنچه را که باید به‌خاطر می‌سپارند. امروزه هم در بسیاری از کشورها برای شناساندن مشاهیر، ورزشکاران، بازیگران و چهره‌های مشهور از مجسمه استفاده می‌شود و این تندیس‌ها به نوعی جاذبه گردشگری در شهرها شده‌اند. افراد مشهوری که از این شانس بهره‌مند می‌شوند، نمی‌توانند چیزی بهتر از آن را در رویاهای‌شان تصور کنند. با این همه، چنین خوش‌شانسی ای به راحتی و با کمی اشتباه می‌تواند به هولناک‌ترین کابوس عمرشان تبدیل شود. اخیرا تندیس بی نهایت بدترکیبی از قهرمان ماراتن دنیا در کنیا رونمایی شد. به این بهانه، در اینجا به تعدادی از زشت‌ترین و بدساخت‌ترین مجسمه‌هایی که از قهرمانان ملی کشورهای جهان ساخته شده است پرداخته‌ایم. برخی از این مجسمه‌ها نسبت به بقیه واقع‌بینانه‌ترند و برخی نیز به زعم کارشناسان و البته مردم عادی، وحشتناک و ناهمسان ساخته شده‌اند.

دیگو مارادونا

اسطوره آرژانتین ممکن است از نظر بسیاری به‌عنوان بهترین بازیکن تاریخ فوتبال شناخته شود، اما حتی سرسخت‌ترین طرفدار او هم مجسمه‌ای که برای تجلیل از این قهرمان جام‌جهانی در کلکته هند و همچنین در منطقه لابوکا واقع در بوینس آیرس ساخته شد را دوست نخواهد داشت. تندیس او در کلکته هند به حدی خنده‌دار بود که برخی حتی می گفتند، بیشتر به روی هاجسون، سرمربی سابق انگلیس شبیه است تا مارادونا! همچنین خیلی‌ها معتقدند مجسمه مارادونا در لابوکا می‌تواند کودکان را برای باقی زندگیشان بترساند. البته این دو مجسمه تنها تندیس‌های زشت مارادونا نبوده، پس از فینال مسابقات COTIF در اسپانیا و با حضور تیم زیر ۲۰ سال آرژانتین، از مجسمه دیگو مارادونا رونمایی شد. انتشار تصاویر این مجسمه اما با واکنش‌های زیادی مواجه شد و خیلی طراحی آن را مورد انتقاد قرار دادند و به شخصیت‌هایی چون سیلوستر استالونه و بروس‌لی تشبیه کردند.

جانی دپ

این مجسمه که شباهت زیادی به جانی دپ ندارد در روستای هنری موکرا گور تا در میان کوهستان صربستان قرار دارد. هرچند این مجسمه از مجسمه‌های قبلی این لیست قابل تحمل‌تر است اما این هم یکی از مجسمه‌های زشت افراد مشهور به شمار می‌رود.

اندی مورای

شما در این تصویر به راحتی می‌توانید اندی مورای، تنیس باز اسکاتلندی را با مجسمه‌ای که از او ساخته‌اند مقایسه کنید. با همین مقایسه ساده متوجه فاجعه بار بودن این مجسمه می‌شوید. به‌نظر می‌رسد مجسمه‌ساز چهره اندی مورای ۸۰ ساله را ساخته است!

محمد صلاح

محمد صلاح ستاره مصری لیورپول یکی دیگر از فوتبالیست‌های معروف جهان است که مجسمه‌اش جای بحث نمی‌گذارد. این مجسمه بدساخت در شرم الشیخ مصر رونمایی شد و جنجال زیادی به پا کرد.

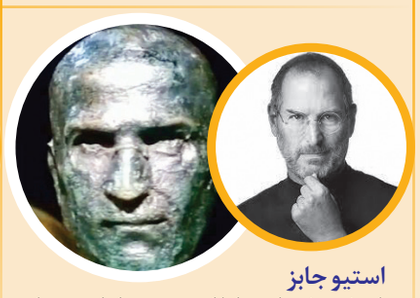

استیو جابز

باورش سخت است اما این مجسمه از استیو جابز بنیانگذار شرکت فناوری اپل که سر او را به‌صورت جداگانه روی یک ستون هرمی قرار داده، در حقیقت برنده مسابقه‌ای برای بزرگداشت این کارآفرین معروف آمریکایی شد.

کریستیانو رونالدو

این ستاره در زمین فوتبال زیبا و در بیرون از آن از نظر ظاهری شیک و پر زرق‌وبرق جلوه می‌کند؛ با این همه نمی‌تواند به مجسمه‌ای که به‌افتخارش در پرتغال ساخته شده است، ببالد. این مجسمه را امانوئل سانتوس، ساخته که در در فرودگاه بین‌المللی مادیرا قرار دارد.

الیود کیپچوگه

به‌تازگی از مجسمه ۳ ورزشکار المپیک پاریس از جمله الیود کیپچوگه در شهر الدورت کنیا رونمایی شده بود اما ساکنان محلی این تندیس‌ها را «خجالت‌آور» و «افتضاح» توصیف کردند. مقامات این شهر شبانه این مجسمه‌ها را جمع‌آوری کردند.

گرینویچ

همسریابی برای پلنگ

جفت‌یابی برای حیوانات، به‌ویژه حیوانات در حال انقراض کار ساده‌ای نیست؛ اما در باغ وحشی در انگلستان، یک راه‌حل جالب برای این موضوع به‌کار گرفته شده و موفقیت آمیز هم بوده است. مسئولان باغ وحش دارتمور در شهر دوون، جنوب غربی انگلستان از طریق سامانه مدیریت اطلاعات جانورشناسی، مشهور به سایت دوست یابی حیوانات، برای یک گونه پلنگ نادر با نام «فردو» یک جفت ماده به نام «لنا» را از باغ وحشی دیگر یافته و امیدوارند از این طریق برنامه‌ای را برای تکثیر آن آغاز کنند.

چپ یا راست؟

مناطق نارنجی، راست فرمان هستند

اگر برای مسافرت به کشور دیگری رفته و قصد اجاره خودرو داشته باشید، اول باید ببینید که راننده‌های آن کشور سمت راست خیابان رانندگی می‌کنند یا سمت چپ. جالب است بدانید که تقریبا دو سوم جمعیت جهان در سمت راست خیابان رانندگی می‌کنند؛ یعنی در مجموع، رانندگان در ۱۷۴ کشور و منطقه در سمت راست خیابان رانندگی می‌کنند؛ درحالی که وسایل نقلیه‌ای که از سمت چپ حرکت می‌کنند در ۷۸ کشور استفاده می‌شود. اکثر کشورهایی که در سمت چپ رانندگی می‌کنند مستعمره‌های سابق بریتانیا از جمله آفریقای جنوبی، استرالیا و نیوزیلند هستند. فقط ۴ کشور اروپایی در سمت چپ رانندگی می‌کنند که همگی جزیره هستند. این گروه متشکل از بریتانیا، ایرلند، مالت و قبرس است.

قوی‌ترین مرد جنگ جهانی

«ترین»ها همیشه مورد توجهند، سریع‌ترین‌ها، باهوش‌ترین‌ها، بلندترین‌ها و البته قوی‌ترین‌ها! در مسابقات المپیک هم مسابقات سنگین‌وزن وزنه‌برداری، بسیار مورد توجه همگان است؛ جایی که در سال‌های گذشته، حسین رضازاده و بهداد سلیمی خودمان، گل کاشتند و مورد توجه همگان قرار گرفتند. اما حالا عکسی از سال‌های دور در شبکه‌های اجتماعی، دوباره دست‌به‌دست شده؛ عکس سربازی فرانسوی که یک توپ‌جنگی را همراه با ۳ سرباز، روی دو دست بلند کرده و احتمالا رقیب می‌طلبد! تاریخ این عکس به سال ۱۹۱۷ بازمی‌گردد.

عکس روز

معجون زمین‌لرزه، رعدوبرق و فوران آتشفشان

لرزشی به بزرگی ۷ درجه در مقیاس درونی زمین (ریشتر)، فوران گدازه‌هایی به ارتفاع ۸ کیلومتر از سطح دریا و رعد و برق بر فراز کوه شیولوچ! همه این ماجراهای وهم‌انگیز را یکجا، ساکنان منطقه «کامچاتکا» در شمال‌غربی روسیه شاهد بودند. این اتفاق که ساعت ۷ صبح یکشنبه، به وقت محلی رخ داد، باعث صدور هشدار قرمز برای اهالی این منطقه شد.

خوش خبر

همراه با زائران اربعین

قرار نبود سهمش از بهترین روزهای زندگی کنج زندان باشد، اما چشم باز کرد و دید یک لحظه خشم و کنترل نکردن عصبانیت بلایی بر سر جوانی‌اش آورد که نگو و نپرس. چشم باز کرد و دید یک هول دادن همراه با خشم، نام قاتل را پسوند اسمش کرد. خانواده مقتول راضی نشدند به بخشش و او هم راضی است به رضای آنها و رضای خدا و حالا این روزها دلخوشی او و ۴۹ زندانی دیگر ندامتگاه قزلحصار شده یک کارگاه جمع و جور در زندان. قصه آدم‌های این کارگاه که هر روز صبح از بند زندان خودشان را می‌رسانند به کارگاه ساخت کوله پشتی زائران اربعین از آن روایت‌های شنیدنی است. خدا می‌داند در دلشان چه گذشت وقتی نذر کردند که به نیت آزادی و به نیت شریک شدن در ثواب پیاده روی اربعین، روزانه ۲ هزار و ۵۰۰ کوله سفری بدوزند. وقتی دوخت هر کوله تمام می‌شود و آن را داخل پلاستیک می‌گذارند نیت می‌کنند و از امام حسین می‌خواهند آنها را هم شریک پیاده روی اربعین کند. این ۵۰ زندانی در کارگاه زندان قزلحصار هر روز ۲ هزار و ۵۰۰ کوله سفری سبک تولید می‌کنند تا برسد به دست زائران مسیر آسمانی نجف به کربلا.

آخرین درس آقای معلم

سال‌ها پای آن تخته‌های گچی ایستاده بود، صبوری کرده و دل‌سوزانده بود تا آن بچه‌ها از پشت نیمکت‌های قدیمی مدرسه هرکدام روی نیمکت اثرگذاری در کشور بنشینند و آینده‌ساز باشند. پای درس آقا معلم بچه‌ها هم زندگی آموختند و هم علم. کم‌کم قد کشیدند، بزرگ شدند و آقا معلم موسپید کرد و شکسته و بازنشسته شد اما این هم پایان کار او نبود. چند روز پیش دنیا روی قلب آقامعلم سنگینی کرد و او دچار سکته قلبی و سپس مرگ مغزی شد اما آخرین درسش را هم روی تخت بیمارستان برای بچه‌ها و اطرافیانش هجی کرد. آقا معلم رفت اما آن روز زنگ درس زندگی بود چرا که وصیت کرده بود تمام اعضای بدنش را اهدا کنند و زندگی را به چند بیمار نیازمند پیشکش کنند. غلامرضا محمدی معلم اهل خلخال حالا در کارنامه افتخاراتش مشق زندگی و جانبخشی هم به ثبت رسیده است.

بروکسل شکوفه داد

سیدسروش طباطبایی‌پور

جشنواره «فرش گل» اخیرا در میدان تاریخی «گرندپلاس» شهر بروکسل در کشور بلژیک برگزار شد و بوی خوش آن، گردشگران بسیاری را به‌سوی خود کشاند. این جشنواره که از سال ۱۹۷۱ در حال برگزاری است، امسال هم فضایی به طول ۷۰ متر و عرض ۲۴ متر را با گل‌های زیبا و افسونگر فرش کرد و طرح هنرمندانه‌ای را به تصویر کشید. در پروژه امسال، ۱۰۰ داوطلب مشارکت کردند و از روی الگویی که از قبل، روی سنگفرش‌های میدان قرار گرفته بود، با صرف وقت زیاد، گل‌ها را کنار هم چیدند. در سال‌های گذشته، معمولا برای این جشنواره از گل بومی «بگونیا» استفاده می‌شد، اما برای اولین‌بار، امسال ۸۰ درصد از گل‌های فرش این میدان، از گل‌هایی با ساقه‌های متصل به هم که به شکل افقی و غیرقابل پیش‌بینی گسترش می‌یابند، تشکیل شده است.

همشهری ناشتا
سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ ■ ۱۵ صفر ۱۴۴۶ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۹۱۸۴
طرح: رهام بهزادی

نگه در محاصره

سرمربی استقلال فصل جدید را زیر فشار بی‌امان برخی خودی‌ها آغاز کرده است

PARIS 2024

007
روز مانده تا پارالمپیک

BUNDES LIGA

003
روز مانده تا بوندس لیگا

FIFA

016
روز مانده تا مقدماتی جام جهانی

پخش زنده

لیگ برتر ایران - هفته ۲
پنج‌شنبه ۱ شهریور ۱۴۰۳

گل‌گهر	19:30
استقلال خوزستان	
آلومینیوم	19:30
نساجی	
تراکتور	19:45
پرسپولیس	
فولاد	20:30
مس رفسنجان	

جمعه ۲ شهریور ۱۴۰۳

ذوب‌آهن	19:15
هوادار	
چادر ملو	19:30
شمس آذر	
خیبر	19:30
سپاهان	
استقلال	19:30
ملوان	

تیتر یک

بهروز رسایلی
روزنامه‌نگار

دوستان دیروز منتقدان امروز

با آنکه جواد نکونام فصل گذشته نتایج بسیار خوبی به دست آورد و رکورد کسب امتیاز به‌عنوان نایب‌قهرمان را شکست، اما همچنان تردیدهای زیادی در مورد ادامه حضورش روی نیمکت آبی‌ها وجود داشت. بخش بزرگ‌تر آن ماجرا هم به مسائل غیرفنی مربوط می‌شد؛ از اعتقاد جواد به بخت و اقبال یا در مفهوم تندترش «خرافات» تا برخی حواشی و رفتارهای او. با همه اینها نکونام در نهایت در استقلال ماندگار شد و فصل جدید را هم به‌عنوان سرمربی آبی‌ها شروع کرد. با این حال، به‌نظر می‌رسد فشارها بر او پابرجا مانده و تنها یک هفته بعد از آغاز فصل جدید، شاهد هجمه‌های معنادار و شدید علیه سرمربی استقلال هستیم.

مسئله هاشمی‌نسب

شاید برخی هواداران استقلال از این مطلب خوش‌شان نیاید اما حقیقت این است که یاغی قدیمی فوتبال ایران به نوعی تبدیل به خار در گلوی باشگاه شده است. استقلالی‌ها مهدی هاشمی‌نسب را دوست دارند و از برگه او، به‌نوعی علیه تحریک احساسات هواداران تیم رقیب سود می‌برند. گویا خود هاشمی‌نسب هم بنا به همین اعتبار، توقع دارد موقعیت ویژه‌ای در تیم داشته باشد و به‌عنوان عضوی از کادرفنی فعالیت کند. فصل گذشته وقتی عقد قرارداد با این مربی به تأخیر افتاد، او با همین فلسفه به باشگاه تاخت و جواد نکونام را تهدید کرد؛ عملیاتی که موفقیت‌آمیز بود و حضور هاشمی‌نسب در جمع آبی‌پوشان را به همراه آورد. حالا این چهره دوباره به همان فرمول متوسل شده و این بار با لحنی تندتر تهدید به افشاگری می‌کند. ادبیاتش در قبال نکونام هم تهاجمی‌تر و حتی زننده‌تر شده است. کاری به جنس رابطه این دو نفر نداریم اما این عجیب است که هاشمی‌نسب حتی یک درصد به طرف مقابل حق نمی‌دهد که از نظر فنی یا با هر منطق دیگری خواهان ادامه همکاری با او نباشد. خب مگر این حق سرمربی نیست که همکارانش را انتخاب کند؟ وقتی به شما زنگ نزده‌اند یعنی نمی‌خواهند باشی دیگر؛ جز این است؟ هاشمی‌نسب اما عرصه را بر نکونام تنگ کرده و چه‌بسا بار دیگر موفق به تحمیل خودش به کادر شود.

داستان آتیلا حجازی

همزمان اما آتیلا حجازی، فرزند اسطوره فقید استقلال هم روی نکونام آتش گشوده است. آتیلا که در مقطعی از فصل گذشته سرپرست تیم هم بود، حالا نه‌تنها همان اتهام خرافاتی‌بودن جواد را تکرار می‌کند، بلکه عقیده دارد سرمربی استقلال در تعامل با او بی‌صداقتی کرده و خودش دوست نداشته این چهره همچنان به کارش با آبی‌ها ادامه بدهد. حجازی حتی از فرشید سمیعی، مدیرعامل استقلال هم نقل‌قولی علیه نکونام می‌آورد که بسیار عجیب است: «سمیعی به من گفت نکونام قول سرپرستی تیم را به داود حقدوست هم داده بود اما او را دور زد!» به یاد بیاوریم جواد قبلا با علی سامره، دیگر پیشکسوت و سرپرست استقلال هم دچار اختلاف شدید شده بود. به این ترتیب او در حالی فصل را شروع می‌کند که تنهاتر از هر زمان دیگری است و هر آن احتمال دارد با یک لغزش و گیرکردن گوشه رینگ، موقعیتش را به‌طور کامل از دست بدهد. دوران سخت و غریبی است برای جواد و البته که خودش هم بی‌تقصیر به‌نظر نمی‌رسد...

سوژه روز

داخل هم بودی همین را می‌گفتی؟

جنگ شدید و غیرمنتظره‌ای در اردوگاه استقلال و بین آتیلا حجازی و جواد نکونام در گرفته. پس از حملاتی که آتیلا علیه سرمربی استقلال انجام داد، باشگاه طی یک بیانیه تند و تیز به او تاخت و کشمکش‌ها همچنان ادامه دارد. در همین راستا حجازی از اینکه نکونام قول قهرمانی نداده هم خرده گرفته و گفته: «مگر می‌شود سرمربی تیمی که ۷۰۰میلیارد خرج کرده قول قهرمانی ندهد؟ خب اگر من هم جای شما باشم، یا تیم اول می‌شود یا دوم.» حالا کاری نداریم به اینکه حجازی رسما استقلال را متهم کرده به اینکه تقریبا دو برابر سقف بودجه هزینه کرده اما سؤال اساسی‌مان این است که استاد اگر هنوز در باشگاه سمت داشت هم همینطوری حساب می‌کرد؟ ما که فکر می‌کنیم در آن صورت می‌گفت هزینه‌های استقلال به ۲۰۰میلیارد هم نمی‌رسد!

نکته‌بازی

از چی شاکی هستی؟

این چند روز، اظهارات مهدی هاشمی‌نسب هم حسابی خبرساز شده. دستیار فصل گذشته جواد نکونام که فعلا جایی در کادر امسال این تیم نداشته، به‌صورت رگباری در حال انجام مصاحبه‌های تند و تیز است. او حتی انگشت اشاره‌اش را رو به جواد نکونام هم گرفته و در جملاتی ترسناک و عجیب گفته: «این همه دشمن داری. من را دیگر با خودت دشمن نکن. دشمنی من با همه فرق دارد.» در مورد این ماجرا خیلی می‌شود حرف زد اما ما هر چقدر اظهارات هاشمی‌نسب را می‌خوانیم و می‌شنویم، سر از یک نکته در نمی‌آوریم. او تأکید دارد از ابتدا علاقه‌ای نداشت برای این فصل با نکونام کار کند. خب الان هم همین اتفاق افتاده و باشگاه شما را نخواسته؛ پس این همه سر و صدا به‌خاطر چیست؟ آدمی که هدفش محقق می‌شود، چرا باید شاکی باشد؟

عذاب مضاعف پرسپولیس

هواداران پرسپولیس این روزها به‌خاطر موفقیت اعضای سابق تیم‌شان در باشگاه‌های جدید، حسرت می‌خورند؛ از مهدی ترابی و دانیال اسماعیلی‌فر که در نخستین بازی برای تراکتور پاس گل دادند تا رامین رضاییان که با درخشش فوری‌اش در استقلال، از مساوی این تیم برد ساخت و همین ابتدای کار یک تفاوت ۲امتیازی به‌وجود آورد. با این حال گویا قرار است انتشار هفتگی یک خبر هم به این حسرت دامن بزند و آن موفقیت‌های اوسمار ویرا در تایلند است! سرمربی سابق سرخپوشان که در هفته اول لیگ تایلند با بوریرام موفق به کسب یک پیروزی ۴گله شده بود، در بازی دوم هم ۴بر ۲بانکوک یونایتد را شکست داد. او که در پرسپولیس هم علاقه ویژه‌اش به فوتبال تهاجمی را نشان داده بود، حالا همان خط را در تایلند در پیش گرفته و جلو می‌رود.

از ۲۰سال پیش هم عقب‌تریم!

در دسترس نبودن ورزشگاه آزادی، کشمکش‌ها بر سر محل میزبانی پرسپولیس و استقلال از رقبا را به حداکثر رسانده است. پرسپولیس برای بازی خانگی اولش ورزشگاه اراک را برگزید و روی چمن نه‌چندان هموار این استادیوم، ۲امتیاز مهم از دست داد. این موضوع، با اعتراض هواداران مواجه شد که البته حق هم دارند. استقلال هم در حالی باید رودرروی ملوان قرار بگیرد که هنوز روشن نیست این مسابقه در کدام زمین برگزار می‌شود. سازمان لیگ، ورزشگاه قزوین را به‌عنوان محل برگزاری بازی معرفی کرده، اما خود استقلالی‌ها می‌گویند مایل هستند در ورزشگاه شهر قدس تهران به میدان بروند. مجموعه این اتفاقات در حالی است که ورزشگاه آزادی ۲۲سال پیش هم در دست تعمیر بود اما آن زمان حداقل ورزشگاه تختی شرایط بازی را داشت اما حالا سرخابی‌ها عملا آواره شده‌اند!

حتی با مزه هم نیستی!

شرم نیابتی، از شگفتی آفرینی بدون مرز خداداد روی آنتن

در طول چند ماه گذشته بخش چشمگیری از ویدئوهای ورزشی وایرال‌شده در فضای مجازی، با محوریت خداداد عزیزی بوده است. یعنی هر جا که دیدید در تیتر از کلماتی مثل «عجیب» و «آنتن» استفاده شده، به‌احتمال زیاد یا پای جواد خیابانی وسط است یا خداداد عزیزی؛ حالا هم که شکر خدا حماسه‌ساز ملبورن از حماسه‌سرای ملبورن پیشی گرفته و به‌طور بی‌وقفه در حال تولید محتوای چرک و غیرقابل دفاع است!

خداداد در جام ملت‌های آسیا و جام ملت‌های اروپا کارشناس ویژه‌برنامه‌های شبکه ورزش بود و بارها به‌خاطر برخی حرف‌ها و رفتارهای عجیبش خبرساز شد. یک روز کل کل شگفت‌انگیزش با خیابانی بر سر اینکه چه‌کسی بهترین بازیکن زمین بوده باعث تعجب مخاطبان می‌شد و گاهی هم در نقش یک راهنمای روانشناسی اجتماعی، روی آنتن به جوانان رهنمود می‌داد که «هر کی زد زیر گوش شما، بزن زیر گوشش». در تمام طول این مدت هم عزیزی از هیچ فرصتی برای حمله‌کردن به امیر قلعه‌نویی دریغ نکرده و این در حالی است که او برای مدتی مشاور خود امیر در تیم ملی بود و ادبیاتش در آن روزگار، به کلی فرق می‌کرد!

از بخش تازه‌تر و عجیب‌تر شاهکارهای خداداد اما اخیرا و در پی حضور او در یک برنامه شبکه نمایش خانگی رونمایی شده است؛ جایی که به‌نظر می‌رسد از محدودیت‌های تلویزیون هم خبر چندانی نیست و فرصت مناسب‌تری برای بروز استعدادهای غزال تیزپا فراهم شده است! اخیرا کنایه‌های او به قلعه‌نویی و فرهاد مجیدی و نیز اتهاماتی که به یکی از سرمربیان سابقش در مورد جادوگری زده وایرال شده و عجیب‌تر از همه اینها، کری‌خوانی غیرمحترمانه‌اش با هاشم بیک‌زاده بر سر بهترین نسل فوتبالی تیم ملی بوده است. در این بخش، زمانی که هاشم در حال برشمردن دستاوردهای تیم ۲۰۱۴ بود، خداداد صداهای بسیار عجیب و زننده‌ای در آورد که مایه حیرت مخاطبان شد؛ رفتارهایی که نه تنها بامزه و جالب نیست، بلکه تنها از سقوط روزافزون و هرچه شدیدتر یکی از مهم‌ترین چهره‌های فوتبال ایران خبر می‌دهد.

امید داریم، خیال نمی‌بافیم

رضا مهاجری اعتقاد دارد فوتبال ایران باید یک‌سال تعطیل شود تا پس از آن با شرایط بهتری استارت بخورد

امیرحسین اعظمی | لیگ برتر با بهترین اتفاق ممکن برای خرم‌آبادی‌ها شروع شد و شاگردان رضا مهاجری در نخستین بازی خیبر در تاریخ لیگ برتر، موفق شدند هوادار را شکست دهند. ۴دهه از تاسیس این باشگاه می‌گذرد ولی خیبر هرگز حضور در سطح اول فوتبال ایران را تجربه نکرده بود، لرستانی‌ها اما فصل گذشته با قهرمانی در لیگ دسته اول به لیگ برتر صعود کردند و حالا در فصل جدید می‌خواهند تیم شگفتی‌ساز لیگ باشند. رضا مهاجری سرمربی خیبر هم تأکید می‌کند هدف آنها رسیدن به یک ثبات و انجام فوتبال تماشاگرپسند است. او در آستانه هفته دوم و بازی با سپاهان به سؤالات همشهری ورزشی پاسخ می‌دهد.

ورزش فصل را با پیروزی آغاز کردید. شکست دادن هوادار در نخستین بازی لیگ برتری بهترین اتفاق ممکن برای شما بود، درست است؟

به قول قدیمی‌ها با یک گل بهار نمی‌شود و مهم این است که این پیروزی‌ها ادامه‌دار باشد. بازی‌های اول برای همه تیم‌ها سخت است چون تغییرات بین ۲فصل زیاد بوده یا اینکه تیم‌ها از لحاظ بدنی آماده نیستند و هنوز به هماهنگی نرسیده‌اند. ما سعی داشتیم با تمرکز بالا بازی کنیم و با توجه به اینکه تازه به لیگ برتر صعود کرده‌ایم، این برد برای ما باارزش است و برای ادامه کار انگیزه بیشتری به ما می‌دهد. امیدوارم این پیروزی اعتماد به نفس و شخصیت تیمی ما را بالاتر ببرد.

ورزش در هفته دوم با سپاهان روبه‌رو می‌شوید. جدایی بازیکنان تأثیرگذار این تیم به سود شما خواهد بود؟

تیم بزرگ همیشه بزرگ است و سپاهان هم تیم بزرگ و با شخصیت فوتبال ایران است. اگر آنها بازیکن از دست دادند، به جایش بازیکن گرفته‌اند، بازیکنان خوبی هم جذب کرده‌اند. سپاهان در بازی با شباب الاهلی هم گل اول را زد و اگر کیفیت بد زمین چمن نبود، شاید می‌توانست نتیجه هم بگیرد. آنها بازی اول خود در لیگ را هم برده‌اند و قطعا در این بازی هم دنبال نتیجه هستند.

ورزش چقدر احتمال می‌دهید از سپاهان امتیاز بگیرید؟

همه ما به امید زنده هستیم و اینکه تلاش کنیم و ثمره‌اش را ببینیم. ما برای خودمان رویاهایی داریم که دوست داریم به واقعیت تبدیل شود. نه‌تنها در این بازی بلکه می‌خواهیم در همه بازی‌های این فصل نتایج خوبی بگیریم و فوتبال تماشاگرپسندی را به نمایش بگذاریم. سپاهان هم تیم پرقدرتی است ولی تلاش می‌کنیم از این بازی امتیاز بگیریم.

ورزش هدف خیبر، فقط ماندن در لیگ برتر است؟

طبیعی است وقتی تیمی به لیگ برتر صعود می‌کند، در سال اول هدفش فقط ماندن در لیگ و ایجاد ثبات باشد. خیبر ۴دهه در فوتبال ایران سابقه دارد ولی هرگز در سطح اول فوتبال حضور نداشته و این اتفاق امسال برای اولین‌بار رخ داده است. ما دنبال خیال‌بافی نیستیم ولی خودمان را هم دست‌کم نمی‌گیریم و قطعا تلاش می‌کنیم بهترین نتایج ممکن را کسب کنیم.

ورزش در لیگ ایران برخی مربیان دنبال فوتبال تدافعی هستند. ممکن است شما هم این سبک را برای تضمین آینده شغلی‌تان به‌کار بگیرید؟

در ایران به مربیان زمان نمی‌دهند و مربیان معمولا در خطر برکناری هستند ولی در اروپا یک مربی زمان کافی در اختیار دارد. نمونه‌اش آرتتاست، وقتی که او به آرسنال رفت، با چالش‌هایی مواجه شد ولی باشگاه زمان داد تا او یک تیم خوب بسازد. دفاع هم جزئی از فوتبال است ولی من فقط دفاع کردن را دوست ندارم و می‌خواهم تیمم موقعیت ایجاد کند. در همین بازی با هوادار هم درصد مالکیت ۶۰به ۴۰به سود ما بود و موقعیت‌های خوبی ایجاد کردیم.

ورزش لیگ ایران در حالی شروع شده که فوتبال ما با مشکل نداشتن استادیوم مواجه است. در این مورد چه صحبتی دارید؟

این فضا و شرایط اصلا خوب نیست. تمام تیم‌ها در تهران اردو می‌زنند ولی پایتخت یک استادیوم ندارد. چرا باید پرسپولیس به اراک یا استقلال به قزوین برود و تیم ملی نتواند یک استادیوم برای بازی‌های خودش انتخاب کند. با این شرایط یک سال فوتبال ایران را تعطیل کنید تا اول همه‌چیز درست شود و بعد بازی‌ها را برگزار کنید.

چرا ما var نداریم؟

درست است، چرا همه تیم‌ها نمی‌توانند از این تکنولوژی استفاده کنند؟ گاهی اوقات فدراسیون خیلی چیزها را سخت می‌گیرد و از برخی مسائل راحت می‌گذرد. باشگاه‌ها، بازیکنان، مربیان، مدیران و... این همه جریمه می‌شوند، خب از این درآمدها باید برای بهبود اوضاع فوتبال استفاده کنند. همه می‌بینند کشورهای عربی یا همین ترکیه، گرجستان، ارمنستان و... چه ورزشگاه‌هایی دارند، چرا ما نباید در این کشور ۱۰یا ۲۰ورزشگاه خوب و آبرومندانه داشته باشیم؟ قطر به اندازه یکی از استان‌های ایران وسعت دارد ولی جام‌جهانی برگزار می‌کند، می‌توانیم تعداد علاقه‌مندان به فوتبال در قطر را با ایران قیاس کنیم؟ ۴سال است می‌خواهند ورزشگاه آزادی را درست کنند ولی هنوز تمام نشده است، این اتفاقات برای فوتبال ما خوب نیست. امیدوارم یک روز به همه استانداردهای لازم برسیم تا همه از فوتبال لذت ببریم.

در انتظار روزهای بهتر

صحبت‌ها و تصمیمات رئیس فدراسیون بسکتبال، خیلی‌ها را به آینده این رشته امیدوار کرده است

صحبت‌های جواد داوری امیدوارکننده است؛ امید به بازگشت روزهای خوب بسکتبالی ایران. بهانه نشست خبری دیروز رئیس فدراسیون، انتخاب سوتیریس مانولوپولوس یونانی به‌عنوان سرمربی تیم ملی بود. در این چندساله، هر چند ماه یک‌بار اتفاق مشابهی در بسکتبال می‌افتد؛ یک مربی برکنار می‌شود و رئیس سرمربی جدید را به نمایندگان وسایل ارتباط جمعی معرفی می‌کند و بعد از چند ماه و بعد از چند شکست دوباره همین پروسه تکرار می‌شود. اما این‌بار داستان متفاوت‌تر از همیشه پیش می‌رود؛ هم انتخاب مطمئن‌تر و شاید بهتری انجام شده و هم به‌نظر می‌رسد خود داوری با تسلط بیشتری فدراسیون را اداره و برنامه‌هایش را اجرا می‌کند.

سرمربیان قبلی با تبصره با فدراسیون قرارداد بسته بودند و ادامه همکاری‌شان شرط داشت و رفتن و ماندنشان به برد و باخت‌ها گره می‌خورد. اما حالا سرمربی یونانی تا زمانی که داوری رئیس باشد، سرمربی می‌ماند. این قرارداد بلندمدت(نسبت به مربیان قبلی) تا حدودی تأیید می‌کند مانولوپولوس مربی بهتری است. این مربی باید تمام وقت در اختیار فدراسیون باشد، بازی‌های لیگ و دسته‌های پایین‌تر را ببیند و علاوه بر تیم ملی، بر تیم‌های پایه نظارت کند. قرارداد سوتیریس یک سال‌ونیم دوام دارد و اگر در مجمع انتخاباتی بعدی، داوری رئیس منتخب باشد، او تا المپیک ۲۰۲۸ به کارش ادامه می‌دهد؛ البته اگر منتقدان و کارشناسان فدراسیون به اندازه باخت‌هایی که قرار است او و تیمش بعد از تغییرات و نسل‌سازی متحمل شوند، صبر داشته باشند. داوری که پیش‌بینی این نقدها را کرده، دیروز از همه خواست صبور باشند و بعد از نتایج سرمربی جدید را قضاوت کنند. او مثال ژاپن را زد: «ژاپنی‌ها از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ مدام شکست می‌خوردند اما صبر کردند و نتیجه گرفتند.» ورزش نتیجه‌محور ایران طاقت دیدن باخت را دارد؟ تجربه، جواب منفی به این سؤال می‌دهد.

انتخاب سرمربی خارجی و اعتماد به او نه‌تنها اتفاق مهم است و نه‌تنها خواسته بسکتبالی‌ها از فدراسیون. سال‌هاست که نگرانی اصلی بسکتبالی‌ها کنار رفتن نسل طلایی و نبود جایگزین برای آنهاست. برنامه اصلی فدراسیون برای آینده، استعدادیابی است؛ کاری که نزدیک به ۲دهه کمتر در این رشته دیده شده؛ استعدادیابی‌ای که قرار است منطقه‌ای و با توجه به پتانسیل‌های موجود هر منطقه انجام شود و مهم‌تر از این، سپردن این استعدادها به مربیان خارجی است. داوری دیروز از استخدام یک مربی مونته‌نگرویی برای این استعدادها خبر داد. این مربی قرار است در آینده‌ای نزدیک به ایران بیاید و البته: «یک مربی کم است، ما تعداد را بیشتر کنیم.» استعدادیابی فقط برای یک جنس نیست و قرار است هم برای تیم ملی زنان و هم برای تیم مردان پشتوانه‌سازی شود با این تفاوت که مربی مونته‌نگرویی به جای خود دختران، مربیان آنها را آموزش می‌دهد.

خبر دیگر که برای تیم ملی زنان اهمیت ویژه‌ای دارد، پیگیری حضور آنها در بازی‌های آسیایی ۲۰۲۶ است. دوره قبل کمیته ملی المپیک و وزارت ورزش اجازه ندادند تیم‌های ملی والیبال، بسکتبال و هندبال زنان در هانگژو حاضر شوند. ناگفته معلوم است که دلیل، ناتوانی آنها در کسب مدال بود. اما این‌بار حداقل در فدراسیون بسکتبال رایزنی‌ها برای اعزام تیم زنان به ناگویا آغاز شده است. داوری که با کیومرث هاشمی، وزیر فعلی مذاکراتی را انجام داده بود، حالا باید منتظر وزیر جدید دولت جدید باشد؛ «ما حتی همه هزینه‌ها را خودمان پرداخت می‌کنیم ولی می‌خواهیم تیم زنان یک تورنمنت مهم را تجربه کند.»

بسکتبال ایران که تا همین چند سال پیش یکی از قدرت‌های اول آسیا بود، حالا تیم شکست‌خورده قاره است. داوری این اتفاق را نتیجه حضور خارجی‌ها در تیم‌های ملی حریفان می‌داند و مدعی است اگر خارجی‌ها از این تیم‌ها حذف شوند باز هم قدرت به ایران برمی‌گردد. برای حل این مشکل شاید ایران هم شبیه رقبا شود اما آیا این اجازه به فدراسیون داده می‌شود؟ دوره‌های قبل یکی از نقدهای اصلی به فدراسیون این بود که چرا به جای بازیکنان خود ایران، بازیکنان دوملیتی در تیم ملی حضور دارند؟

بعد از روزهای سختی که بسکتبال پشت‌سر گذاشته، المپیک پاریس را از دست داده و به‌خاطر شکست‌هایی که داشته با خشم افکار عمومی روبه‌رو بوده، شاید حالا بشود منتظر روزهای بهتر بود، رویای قهرمانی در آسیا بافت و به المپیک لس‌آنجلس فکر کرد.

20

رئال ۲۰ بار لالیگا را با تساوی آغاز کرده که فقط در ۵ مورد به قهرمانی رسیده. آخرین بار ۱۸ سال پیش و در فصل ۰۷-۲۰۰۶ بود که رئال لیگ را با تساوی آغاز کرد ولی قهرمان شدند. فصل‌های ۹۷-۱۹۹۶، ۸۹-۱۹۸۸، ۸۶-۱۹۸۵ و ۳۲-۱۹۳۱ هم این اتفاق افتاده بود.

برای نخستین‌بار در ۵ فصل اخیر آنچلوتی نتوانست رئال را در بازی افتتاحیه لیگ به پیروزی برساند. پس از فصل ۱۱-۲۰۱۰ برای دومین‌بار بود که رئال در هفته نخست مقابل مایورکا پیروز نمی‌شد. آنها در آن فصل با مورینیو مقابل این تیم به تساوی بدون گل رسیده بودند.

این مسابقه دویستمین بازی فده والورده در لالیگا بود؛ ۱۷۶ بازی با رئال‌مادرید و ۲۴ مسابقه با دپورتیوو لاکرونیا.

رودریگو گوئس به رکورد ۵۰ مشارکت گل در لالیگا رسید؛ ۶ فصل، ۲۷ گل و ۲۳ پاس گل در ۱۴۳ بازی.

رئال در این بازی دوبرابر حریف پاس داد و مالکیت توپ داشت ولی این به‌معنای برتری نبود.

هر ۳ بازی آخر رئال‌مادرید در لالیگا مساوی تمام شده؛ تساوی ۴-۴ با ویارئال، تساوی بدون گل مقابل رئال بتیس و تساوی یک-یک با مایورکا.

گام‌های لرزان

رئال‌مادرید یک‌نیمه ترسناک بود، یک‌نیمه خنده‌دار

نمایشی که از رئال‌مادرید در نخستین هفته لالیگا و در زمین مایورکا دیدیم، وحشتناک بود. ستاره‌های هجومی تیم در نیمه‌اول عالی بازی کردند؛ در حدی که تصور می‌شد می‌خواهند تا پایان مسابقه ۸-۷ گل بزنند اما نیمه‌دوم ورق برگشت. این دقیقا خلاف چیزی بود که در ۲ فصل گذشته دیده بودیم؛ اینکه رئال نیمه‌اول را خوب آغاز نکند اما در نیمه‌دوم به خودش بیاید و بازگشت بزند. شاید نبود تونی کروس یکی از دلایل این افت و تساوی یک - یک بود. والورده که موی خود را شبیه کروس کرده و شماره پیراهن او را برداشته، غرق در اسطوره خودش شده؛ در حدی که سبک بازی، حتی قدم‌زدن، نرم دویدن و پاس‌های کوتاه و بلندش را هم شبیه مهندس آلمانی کرده و شاید راه رفتن خودش هم یادش برود. شوامنی به‌عنوان هافبک دفاعی بازیکن سختگیری نیست و اشتباه زیاد دارد. رودیگر در شب بدش بود و کارواخال هم شب خوبی را سپری نکرد و میلیتائو مثل همیشه کم‌اثر نشان داد! آنچلوتی هنوز تاکتیک این فصل خودش را اختراع نکرده. او فصل پیش به‌خاطر محدودیت‌ها و مصدومیت‌هایی که تیم داشت، توانسته بود بازی با ۲ مهاجم را جا بیندازد و بهترین عملکرد را از بلینگام بگیرد. این فصل هم چند بازی طول می‌کشد تا فرمول جدید دستش بیاید. شاید در بازی بعدی که یکشنبه آینده در برنابئو و مقابل وایادولید برگزار می‌شود، او بتواند این تیم را به جاده درست برگرداند.

یکی از انتقادهایی که از آنچلوتی می‌شود این است که زیادی بازیکنان را آزاد گذاشته تا هر جا که می‌خواهند سرک بکشند. برای همین در بیشتر دقایق بازی توپ در جناح چپ خط حمله رئال بود و امباپه، وینیسیوس، بلینگام، رودریگو، مندی و... هم آنجا جمع شده بودند. بازیکنان به‌قدری آزاد بودند که برای خودشان تاکتیک می‌چیدند. گفت‌وگوی ۴ نفره بین بازیکنان در تونل رختکن این را ثابت می‌کند. گفت‌وگو به این شرح بود: امباپه به وینی: «وقتی جایمان را عوض می‌کنیم، آنها با ۴ یا ۵ بازیکن منتظر ما خواهند بود و در این لحظه می‌توانیم فضا را به سمت دیگر ببریم.» بلینگام: «شما ۳ نفر وقتی تنها هستید، کار را در خط حمله تمام کنید.» امباپه: «این چیزی بود که من هم داشتم می‌گفتم. باید کار را تمام کنیم و باهوش‌تر باشیم.» بلینگام: «حتی وقتی فضایی نداریم، باید از فرصت استفاده کنیم و شوت بزنیم...»

در این بازی غیر از اخراج دقیقه پایانی مندی، درگیری زیادی بین ۲ تیم وجود داشت؛ ۲ تیمی که یک هوادار مشهور مشترک دارند؛ رافائل نادال. وینیسیوس جونیور باز هم با مافئو درگیر شد. در یک صحنه خطای بد مدافع راست مایورکا روی او می‌توانست اخراج داشته باشد که داور از آن گذشت و خود این بازیکن هم در پایان از وینی عذرخواهی کرد. مافئو محصول آکادمی بارسلونا در ۴ رویارویی دیگر هم با وینگر برزیلی درگیری داشت و همواره کارت زرد گرفته. رئالی‌ها مدعی‌اند اگر داور این بازی مثل داور بارسا - والنسیا کمی مهربان‌تر بود، تیمشان می‌توانست صاحب ۲ پنالتی شود و یک بازیکن حریف هم کارت قرمز بگیرد. در عوض، در این دیدار رفتار میزبان بهتر شده بود. در گذشته، خاویر آگیره به بازیکنانش دستور می‌داد بازیکنان رئال و به‌خصوص وینیسیوس را مصدوم کنند اما آراساته شاگردانش را وادار کرد به مناسبت قهرمانی سوپرجام اروپا برای رئال تونل افتخار بزنند.

فرمول جادویی

Erling Haaland گواردیولا بلد است ببرد، دیگران نه

سرمربی اسپانیایی چلسی از هالند به‌عنوان بهترین مهاجم نوک جهان یاد و او را با رونالدو و مسی مقایسه کرد. مهاجم نروژی در صدمین بازی با پیراهن من‌سیتی هم گل زد و تعداد گل‌هایش را برای این تیم به ۹۱ گل (۱۵ پاس گل) رساند.

چلسی با انزو مارسکا تیم بدی نشان نداد اما باز هم در زمین خودی به منچسترسیتی باخت. با اینکه آبی‌های لندن ۴۳ بازیکن دارند که از این جمع ۷-۶ نفر دروازه‌بان هستند و این کار را برای سرمربی ایتالیایی سخت می‌کند اما به‌نظر می‌رسد در ادامه بتوانند سهمیه اروپایی را بگیرند. شاید اگر آنها هم یک هالند در نوک حمله داشتند، می‌توانستند من‌سیتی را با اختلاف ببرند. با مهاجمانی که چلسی دارد حتی حمله‌ها هم به‌سختی به موقعیت گل تبدیل می‌شوند. با آمدن اوسیمن که هنوز مذاکرات بر سر تعویض او با لوکاکو در جریان است، شاید مشکل حل شود.

مارسکا

دستیار سابق گواردیولا هفتادودومین سرمربی لیگ برتری است که مقابل او شکست می‌خورد. پپ گواردیولا تا به امروز ۷۲ سرمربی از ۷۵ سرمربی‌ای را که در لیگ برتر با آنان روبه‌رو شده، شکست داده است. فقط ۳ سرمربی از باخت مقابل او فرار کرده‌اند: آیتور کارانکا (یک مساوی)، استیو اگنیو (یک مساوی) و رونالد کومان (یک مساوی و ۲ برد). تیم انزو مارسکا مثل خودش بسیار جوان است. چلسی حتی یک بازیکن بالای ۲۶ سال ندارد و ترکیب اصلی تیم با میانگین سنی ۲۳ سال و ۱۸۰ روز هفته اول را آغاز کرد. با این میانگین سنی، چلسی دومین تیم جوان هفته نخست در تاریخ لیگ برتر شد؛ پس از منچسترسیتی در فصل ۰۹-۲۰۰۸ که با میانگین سنی ۲۲ سال و ۳۶۰ روز مقابل استون ویلا به زمین رفت.

گواردیولا

گواردیولا یاد گرفته چگونه بازی‌ها را ببرد. تک‌تک بازیکنان منچسترسیتی در یورو و کوپاآمریکا بد بودند اما زیرنظر پپ، می‌توانند همه تیم‌ها را شکست بدهند، حتی اگر کل فصل را پشت‌سر آرسنال بمانند. منچسترسیتی از زمان تساوی بدون گل مقابل آرسنال در ماه مارس، در ۱۰ بازی متوالی لیگ برتر پیروز شده و در هر پیروزی حداقل ۲ گل به ثمر رسانده است. این هفتمین دوره است که سیتی در لیگ به ۱۰ پیروزی متوالی یا بیشتر می‌رسد و ۲ برد بیشتر از بقیه تیم‌ها دارد.

- گواردیولا حتی بدون رودری هم بلد است ببرد. نخستین‌بار فوریه ۲۰۲۲ و در بازی با نوریچ‌سیتی بود که پپ بدون این هافبک اسپانیایی بازی خارج از خانه را برد و حالا برای دومین‌بار این پیروزی تکرار شده. سیتی در ۴ بازی قبلی خارج از خانه که رودری را نداشت، باخته بود.
- منچسترسیتی برای سیزدهمین بار در ۱۴ فصل گذشته فصل را با پیروزی شروع کرد. تنها شکست این تیم فصل ۲۲-۲۰۲۱ بود که یک بر صفر مقابل تاتنهام باخت ولی همان سال هم قهرمان شد.

هالند

- هالند در سومین فصل حضورش در لیگ برتر، باز هم فصل را با گل آغاز کرد. او در ۲ فصل گذشته هر بازی ۲ گل می‌زد ولی این‌بار یک گل به ثمر رساند.
- او ششمین بازیکنی است که در ۳ فصل متوالی نخستین گل فصل را برای تیمش به ثمر می‌رساند؛ فصل ۲۳-۲۰۲۲ مقابل وستهم به گل رسید، فصل ۲۴-۲۰۲۳ در بازی با برنلی و فصل ۲۵-۲۰۲۴ هم به چلسی گل زد. بازیکن دیگر این لیست داوید سیلوا با گلزنی در فصل‌های ۱۴-۲۰۱۳، ۱۵-۲۰۱۴ و ۱۶-۲۰۱۵ است.
- این سومین گل هالند به چلسی بود (یک پاس گل). او مقابل تیم‌های بزرگ انگلیسی با پیراهن سیتی ۶ گل و ۳ پاس گل مقابل من‌یونایتد، ۲ گل و ۲ پاس گل مقابل آرسنال، ۳ گل و یک پاس گل مقابل تاتنهام و یک گل مقابل لیورپول دارد.
- در طول ۳ فصل گذشته، ارلینگ هالند در ماه‌های آگوست (۱۳) ۲ گل بیشتر از چلسی (۱۱) و ۴ گل بیشتر از منچستریونایتد (۹) به ثمر رسانده است.

هالند خودش گل‌هایش را آنالیز می‌کند. او گلی را که سال پیش به دروازه‌بان تاتنهام زد، تحلیل کرده و گفته: «نمی‌دانم پارسال را به یاد دارید یا نه، رابرت سانچس یک سیو عالی مقابل من داشت. او همیشه روی خط می‌ماند، بعد با عجله بیرون می‌رود، من دقیقا می‌دانستم باید چه کار کنم.»

النصر بزرگ‌تر است یا رونالدو؟

الهلالی‌ها از جان کریس چه می‌خواهند؟

همانطور که در اخبار آگاه شده‌اید، طبق معمول کریستیانو رونالدو و النصر به الهلال باختند. این‌بار در فینال سوپرجام عربستان و درحالی که رونالدو در دومین بازی فصل، دومین گلش را هم زد اما النصر به‌خاطر ضعف مفرط دیگر بازیکنان ۴ گل به الهلال تقدیم کرد. رونالدو که در مصاحبه‌ای قدیمی گفته بود دست زدن به جام بدشانسی می‌آورد، موقع ورود به زمین به جام دست زد اما مشکل اصلی این نبود؛ کریس از همبازی‌هایش شاکی بود و یک‌بار هم از آنها پرسید که آیا خواب هستند؟ رونالد وقتی در رئال‌مادرید هم بود، در دوران سلطه بارسلونا، به همبازیانش تلنگر زده و جواب گرفته بود. اما آیا این تلنگر در النصر هم جواب می‌دهد؟ با این بازیکنان و دروازه‌بانی که تیم دارد، باید گفت نه! باشگاه النصر می‌خواهد از شر بازی‌های ضعیف و دستمزد نجومی سادیو مانه خلاص شود. از طرفی، شایعه اخراج لوییس کاسترو، سرمربی پرتغالی این تیم نیز شدت یافته. پوچتینو و کونسیسائو گزینه‌های جانشینی کاسترو هستند، هرچند پوچتینو به مربیگری در تیم ملی آمریکا بسیار نزدیک‌تر است. درحالی که روزنامه‌های پرتغالی خبر از توافق النصر با سرمربی سابق پورتو می‌دهند اما رسانه‌های سعودی مدعی‌اند کاسترو فعلا ماندنی است و قرار است باشگاه برای او یک مدافع، یک هافبک میانی و یک وینگر بخرد. در این شرایط رونالدو هم از هموطنش حمایت می‌کند و از طرف دیگر گفته می‌شود سرخیو راموس با صندوق سرمایه‌گذاری عربستان که برای باشگاه‌های این کشور بازیکن می‌خرد، به توافق رسیده. هنوز مشخص نیست که آیا او دوباره با رونالدو همبازی می‌شود یا در الاتحاد کنار بنزما قرار می‌گیرد.

شکست در سوپرجام به قدری رونالدو را عصبانی کرد که بعد از بازی حاضر نشد در استادیوم بماند و مدال بگیرد. این رفتار کریس انتقاداتی را در پی داشت. یکی از منتقدان او الدعایه، دروازه‌بان سابق تیم ملی عربستان است که گفته فوتبال عربستان از رونالدو بزرگ‌تر است. البته ناگفته پیداست اینطور نبوده و رونالدو جهانیان را متوجه کرد که در این گوشه از دنیا هم لیگ فوتبال برگزار می‌شود.

رونالدو از زمان پیوستن به النصر عربستان، تنها یک جام را با این تیم فتح کرده و در بقیه تورنمنت‌ها ناکام بوده. در این مدت او و تیمش بیشتر جام‌ها را به الهلال واگذار کرده‌اند؛ سوپرجام عربستان ۲۰۲۲، ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، جام باشگاه‌های عرب ۲۰۲۳ (قهرمان)، جام‌حذفی عربستان ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۲۴، لیگ حرفه‌ای عربستان ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ و جام فصلی ریاض ۲۰۲۴.

کریس در فینال‌هایی که با النصر حضور داشته، ۳ بار گل زده و یک جام کسب کرده اما در ۶ رویارویی با الهلال تنها یک تساوی (برد در پنالتی) و ۵ شکست داشته است. در بازی با این تیم او ۲ بار گل زده، یک پاس گل داده و حتی یک‌بار هم کارت قرمز گرفته.

عملکرد کلی رونالدو در النصر: ۷۲ بازی، ۶۶ گل و ۱۶ پاس گل. او در دوران فوتبالش ۸۹۷ گل زده و ۳ گل دیگر تا رکورد تاریخی ۹۰۰ گل فاصله دارد. شاید پنجشنبه‌شب در هفته اول لیگ برتر عربستان و در بازی با الرائد رونالدو به این رکورد برسد. آمار کریس در ۳۹ سالگی؛ ۲۹ بازی، ۲۱ گل، ۴ پاس گل و ۲۵ مشارکت.

محاسبه اضلاع مربع قهرمانی

از جمع ۴تیم مدعی فقط پرسپولیس در هفته اول پیروز نشد ولی همین تیم بالاترین امتیاز فنی را از متریکا گرفت

فصل جدید رقابت‌های لیگ برتر در حالی آغاز شـده که همه اهالی فوتبال ۴تیم پرسپولیس، استقلال، سپاهان و تراکتور را مدعیان قهرمانی می‌دانند. در هفته اول ۳تیم از این ۴تیم توانستند استارت خودشان را با پیروزی بزنند و ۳امتیاز مهم هفته اول را کسب کنند. فقط پرسپولیس بود که با خوردن نخسـتین گل فصل شوکه شد و در پایان هم نتوانست به نتیجه‌ای بهتر از مساوی برسد. قهرمان فصل گذشته تنها مدعی متوقف‌شـده در هفته اول بود اما اگر مقایسه ۴تیم مدعی را تنها به نتیجه نهایی محدود نکنیم از قیاس عملکرد فنی آنها در هفته اول نکات جالبی به‌دست می‌آید، نکاتی که الزاما قابل تعمیم به هفته‌های آینده و کل فصل نیستند اما بدون پایه و اساس فنی هم رقم نخورده‌اند.

سپاهان؛ همچنان بُرنده‌ترین

سپاهان فصل گذشته قهرمانی را تقدیم پرسـپولیس کرد و حتی به نایب‌قهرمانی هم نرسید اما صاحب بهترین خط حمله لیگ بود. تیم مورایس بالاترین امید گل را ایجاد کرد، بیشـترین گل را زد و آقای گل لیگ هم از این تیم معرفی شد. این اتفاق در هفته اول فصل جدید هم دقیقا تکرار شـده، اگرچه حریف سـپاهانی‌ها تیم تازه‌صعودکرده چادرملو بوده و شاید این موضوع هم کم‌تأثیر نبوده باشد. سپاهان با امید گل ۲,۳۰ بالاترین امید گل را در هفته اول ایجاد کرد و تنها تیمی بود که توانسـت بیشتر از ۲گل بزند. تراکتور هم ۲گل در همان نیم‌ساعت اول بازی زد و با امید گل ۱,۵۱ نمایش خوبی در بخش هجومی داشـت. استقلال و پرسپولیس هر دو از حضور مؤثرترین بازیکنان هجومی فصل گذشته‌شان محروم بودند؛ آبی‌ها بلانکو را نداشتند و قرمزها هم فقط دقایقی توانستند از اورونوف استفاده کنند. پرسپولیس با امید گل ۰,۹۱ ضعیف‌ترین تیم از این لحاظ و تنها تیم مدعی بود که امید گلش به عدد یک نرسید.

پرسپولیس؛ مالک مالکیت!

پرسـپولیس با یحیی گل‌محمدی سـال‌ها مالکانه‌ترین فوتبال لیگ را بازی می‌کرد. بعد از رفتن او و در دوره اوسـمار هم این عادت تغییر نکرد و سرخپوشـان بالاترین میانگین مالکیت توپ را داشتند. حالا و در هفته اول لیگ جدید، با اینکه پرسپولیس نتوانست به پیروزی برسـد اما با مالکیت ۶۳درصدی باز هم صاحب بالاترین رکورد این بخش شده اسـت، حتی بالاتر از سپاهان که مقابل اردکانی‌های تازه‌وارد به عدد ۶۰,۴درصد رسید. پرسپولیس بالاترین تعداد پاس و حتی بالاترین دقت پاس را هم به‌خودش اختصاص داده است؛ ۵۷۸پاس با دقت ۸۲,۹درصد، آن هم در مقایسه با تیم‌های رقیب که نه به عدد ۵۰۰ رسیدند و نه به درصد ۸۰. در نقطه مقابل پرسپولیس، تیمی که در این بخش‌ها پایین‌ترین آمار را داشته تراکتور است. تیم اسکوچیچ در رفسـنجان فقط ۴۱درصد مالکیت توپ داشت، آن هم مقابل تیمی که از همه خریدهایش بی‌نصیب بود و فقط با ۱۳بازیکن فصل را آغاز کرد. تراکتور تنها تیم مدعی بود که مالکیت توپ را به حریفش باخت و با ۳۴۴پاس کمترین تعداد پاس را هم به‌خودش اختصاص داد. برتری ۲گله تراکتور با وجود این آمارها، شاید نشان از سبک خاص و متفاوت اسکوچیچ برای این فصل داشته باشد.

شانس و کلین‌شیت

تراکتور تنها تیم مدعی بود که کلین‌شیت کرد اما همین تیم بیشتر از همه رقبا به حریفش موقعیت گل داد و خوش‌اقبال بود که گلی دریافت نکرد. امید گل مس‌رفسـنجان در بازی با تراکتور ۱,۰۱ بود اما هیچ‌یک از ۳مدعی دیگر به حریف خودشـان اجازه ندادند به عدد یک برسد. از همه موفق‌تر در این زمینه تیم سـپاهان بود که امید گل حریفش از عدد نازل ۰,۱۸ فراتر نرفت. گلی هم که سـپاهان دریافت کرد یک گل خاص بود که با یک شوت استثنایی از فاصله و زاویه‌ای بعید به ثمر رسـید. در عـوض تراکتور با دو ضربه‌ای که به تیر دروازه‌اش خورد - به‌خصوص با ضربه دوم از فاصله چندوجبی - خوش‌اقبالی‌اش را در هفته اول به رخ کشید. تراکتور این هفته تنها تیمی بود که شوتی به چارچوبش زده نشد اما همان ۲ضربه‌ای که فرشید باقری به دیرک دروازه زد به اندازه چند شوت داخل چارچوب احتمال گل شدن داشتند.

بیرانوند یک سیو هم نداشت

در هفته اول سـپاهان بیشتر از سـایر تیم‌های مدعی شوت به دروازه حریف داشـت و کمتر از بقیه فرصت شوتزنی داد. تعداد شوت‌ها در بازی سپاهان ۱۲ بر ۶ به سـود زردپوشان بود. تراکتور و پرسپولیس هر کدام ۱۰شـوت زدند که تراکتور ۱۰ بر ۹ و پرسپولیس ۱۰ بر ۸ برتری خفیفی در این بخش نسبت به حریف خود داشتند. استقلال تنها تیمی بود که در تعداد شوت با حریفش مساوی کرد. ۸شوت برای استقلال و ۸شوت برای شمس‌آذر. این آمار مربوط به تمام شوت‌هاست اما وقتی به شوت‌های داخل چارچوب می‌رسیم، بازی پرسپولیس صاحب کمترین آمار شوت‌هاست و سرخپوشان تهران هم تنها تیمی مدعی هستند که در شـوت‌های داخل چارچوب بر حریف خود برتری نداشته‌اند. ضربه‌های کم‌دقت در بازی پرسپولیس و ذوب‌آهن نهایتا تساوی ۲-۲ را برای ۲تیم به ارمغان آورده است، درحالی‌که در سایر بازی‌ها تیم استقلال ۴ بر ۲، سپاهان ۶ بر ۲ و تراکتور ۵ بر صفر از حریف خودشان برتر بوده‌اند. حالا باید دید این آمار در هفته‌های آینده چه تغییری پیدا خواهد کرد.

پرسپولیس بهتر از همه؟

اما در میان آمارهای هفته‌اول که همگی از سایت متریکا استخراج شده‌اند، عجیب‌ترین و غیرمنتظره‌ترین اعداد را در بخش امتیاز فنی تیم‌ها می‌توان دید. متریکا در پایان هر مسابقه با توجه به عملکرد هر تیم در تمامی بخش‌ها و لحاظ کردن ضریب‌های مربوطه، به نمایش هر تیم در آن مسابقه یک امتیاز فنی از صفر تا ۱۰ اعطا می‌کند. در هفته اول از لیگ جدید، تیم پرسپولیس که تنها تیم متوقف‌شده در جمع مدعیان بوده، بالاترین نمره فنی را از متریکا گرفته و به زعم آنالیزورهای این سایت باکیفیت‌ترین نمایش را داشته است. پرسپولیس بعد از تساوی یک - یک با ذوب‌آهن به امتیاز ۸,۸ از ۱۰رسیده و بالاتر از بقیه مدعیان قرار گرفته است. سپاهان، استقلال و تراکتور به‌ترتیب با نمره ۸,۲، ۸ و ۷,۵ در رتبه‌های بعدی هستند. برتری تراکتور در رفسنجان با وجود امتیاز فنی پایینش جالب‌توجه بوده است. تیم مس رفسنجان در مقابل تراکتور، نمره فنی ۶,۸ گرفته و با ۲گل شکست خورده است.

عکس خبر

تراکتور با یک‌هفته تاخیـــر از پیراهن اولش برای فصل جدید رونمایی کرد؛ پیراهنی که در مراسم رونمایی دور تبریز گشته و حالا قرار است در بازی با پرسپولیس به تن بازیکنان تراکتور برود.

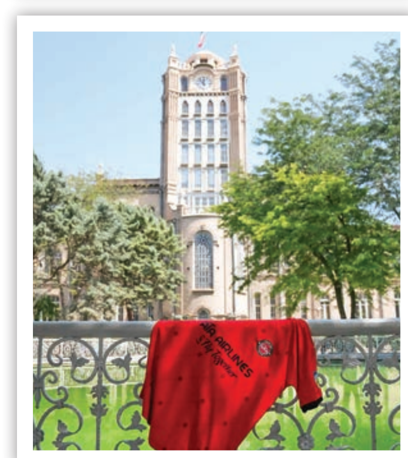

جدول ۹۱۸۴

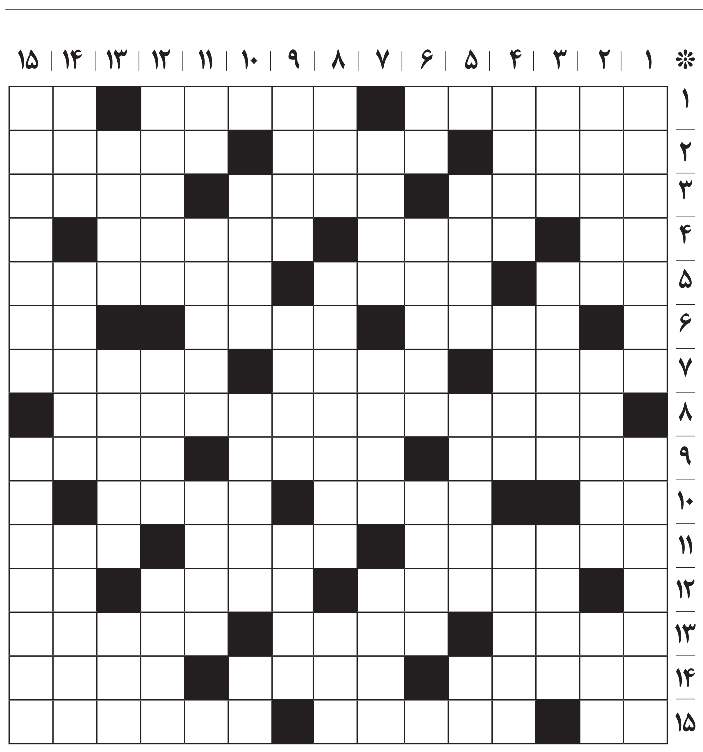

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱							■						■		
۲					■					■					
۳						■					■				
۴			■					■						■	
۵				■					■						
۶		■					■					■	■		
۷					■					■					
۸	■														■
۹						■					■				
۱۰			■	■										■	
۱۱							■					■			
۱۲		■						■					■		
۱۳					■					■					
۱۴						■					■				
۱۵			■						■						

افقی:
۱- آگاهـی داشـتـن - از روش‌هـای درمانـی در طب سنتی - چاشنی غذایی
۲- کـج - سـودمـنـد - اعتراف‌کننده
۳- ضربه خـورده - برادران مخترع هواپیما - حاذق
۴- ستون بدن - دربرگیرنده- سفارش
۵- ترس و وحشـت - عقیم - روستای گردشگری مازندران
۶- راستگو - رمانی نوشته رضا امیرخانی - صدای پاره‌شدن کاغذ
۷- امپراتوری آلمان - ژرف - شروع، آغاز
۸- پهنه آبی در جنوب غربی ترکیه
۹- سـاز هندی - از سازهای بـادی برنجـی در ارکسـتر سمفونیک - هراس‌انگیز
۱۰- بنابراین - به هیچ وجه - تفنگ قدیمی
۱۱- خوردن غذای اندک برای رفع گرسـنگی - قطعی برای کتاب - قوم آتیلا
۱۲- نوعی خرما - میل جنسی - پدربزرگ
۱۳- پول ترکمنسـتان - باز شیمیایی - وضع و حالت‌چهره
۱۴- نوعـی پارچه ضخیم که آب در آن نفـوذ نمی‌کند - از القاب اشرافی زنان اروپایی - ویران‌کننده
۱۵- چهره - بیماری اختلال عمل کبـد - دسـتگاه اعدام مجرمان در فرانسه

عمودی:
۱- تربیت‌کننـده حیوانـات اهلی - نهمین ماه میلادی
۲- شـیر دادن - شـاهکار جاودانه هومر - قیمت
۳- شهری در استان اردبیل- بینایی - خرده‌فروش پارچه
۴- پاک و منزه - جمع شیء- نوعی خواهر و برادر
۵- گروه خلافکاران - قصد و آهنگ - نشانه صفت تفضیلی
۶- خسـیس پس نمی‌دهد- حقیقی و راستین - پیاده در شطرنج
۷- منجـمدکردن - دارای طول زمانی - شب چله
۸- شرم - دلگرم - ذره باردار
۹- پشـتکار - رئیس نقالان و معرکه‌گیران در دوره صفوی- خنده‌رو
۱۰- پرنـده‌ای از خانـواده گنجشـک - تحـت فرمان - حیوان وفادار
۱۱- تکرار یـک حـرف - درختی جنگلی - مهربان
۱۲- غسـل کـودکان مسـیحی - پوشاکی زنانه - پرنده‌ای لذیذگوشت
۱۳- همسر گزیدن - حزن - سازمان تجارت جهانی
۱۴- خالص - زن زیبا - واقعی
۱۵- آلبومی با آواز شـهرام ناظری- دهـکـده زیـبـا و تـوریسـتـی ماسال گیلان

حل جدول شماره ۹۱۸۳

*	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	س	ت	ج	ا	ب	ت	■	د	ر	ی	ا	ف	ت	ن
۲	ن	ر	■	د	ر	ی	ا	چ	ه	■	م	ب	ا	د	ا
۳	ی	ا	ف	ا	■	ق	ل	ا	ب	س	ن	گ	■	ا	م
۴	س	ن	ا	ی	ی	■	م	ر	ا	ل	■	ز	ب	و	ر
۵	■	■	ن	ی	س	ت	■	ل	ن	ی	ن	■	م	م	د
۶	ی	د	ی	■	ا	و	ا	ز	■	م	ف	ت	ا	ح	■
۷	و	ن	■	ف	ل	ا	ش	ب	ک	■	خ	ر	ن	ا	س
۸	ا	د	ا	ت	■	ن	ی	و	ش	ا	■	ا	ی	ف	ا
۹	ش	ا	ب	ا	ش	■	ا	ک	ت	س	ا	ب	■	ظ	ل
۱۰	■	ن	ع	ن	ا	ع	■	و	ن	و	س	■	ر	ه	ن
۱۱	ت	پ	ل	■	م	ص	ا	ف	■	ه	ی	ز	م	■	■
۱۲	و	ز	ی	ن	■	م	ن	س	ک	■	ا	پ	ا	چ	ی
۱۳	ا	ش	■	ا	س	ت	ح	ک	ا	م	■	ر	ن	د	ه
۱۴	ت	ک	ر	ی	م	■	ن	ی	ت	ر	ا	ت	■	ا	و
۱۵	ر	ی	ش	ب	ا	ب	ا	■	ب	ی	ل	ی	ا	ر	د

جدول اعداد | ۴۸۳۷

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

ساده

		۵	۲		۷	۸		
	۲	۶		۱		۵	۹	
۷		۲				۱		۴
۶	۴						۸	۳
۸		۱				۹		۵
	۷	۸		۹		۳	۱	
		۴	۸		۶	۲		

سخت

		۷			۲			
	۳		۶			۹	۲	
۴								۵
	۵				۹			
		۲		۸		۱		
			۵				۳	
۶								۴
	۷	۸			۶		۱	
			۳			۲		

متوسط

			۱				۹	
		۶				۴	۵	
۳				۸		۷		
۲				۴				۱
			۹		۱			
۸				۳				۵
		۷		۶				۳
	۴	۵				۸		
	۳				۹			

متوسط

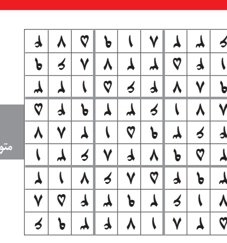

ساده

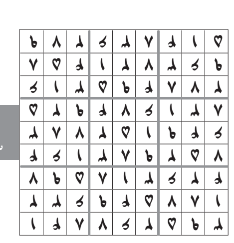

سخت

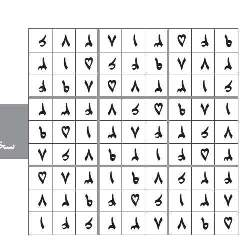

همشهری شهرنگار

سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ • ۱۵ صفر ۱۴۴۶ • سال سی‌ودوم • شماره ۹۱۸۴

HAMSHAHRI • ISSN 1735-6386 • Vol.32 • No.9184 • TUE • AUG.20 • 2024

دویدن برای نوسازی مجموعه‌های ورزشی

عزم مدیریت شهری برای نوسازی مجموعه‌ها و تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام

[طرح: همشهری/محمد عباس نژاد]

گزارش
زینب زینال‌زاده
روزنامه‌نگار

همزمان با شرایط دشوار اقتصادی، تعرفه مجموعه‌های ورزشی هم سیر افزایشی گرفته است، به‌نحوی که این روزها اقشار بسیاری دسترسی به امکانات ورزشی ندارند. در چنین وضعیتی مجموعه‌های ورزشی شهرداری تهران بهترین گزینه برای ایجاد توازن در دسترسی مردم به این اماکن هستند. اماکنی که بخش زیادی از آنها از چرخه خدمت‌رسانی خارج شده بودند در این دوره شهرداری تهران در قالب ۵رویکرد درحال بازگشتن به چرخه خدمت‌رسانی است؛ چراکه شهرداری تصمیم دارد با این اقدامات ورزش شهروندی را در پایتخت ترویج دهد.

اولین سیاست؛ استفاده از ظرفیت‌های ورزشی موجود
استفاده از ظرفیت‌های ورزشی موجود که بنا بر دلایلی از چرخه خدمات‌رسانی خارج شده بودند، در اولویت قرار گرفت. ۶۹ مجموعه ورزشی تعطیل شده بودند که با برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و تأمین اعتبارات لازم، در کمتر از یک سال ۶۲ مجموعه ورزشی فعال شدند و به چرخه خدمت‌رسانی بازگشتند.

سومین سیاست؛ تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام
تکمیل حدود ۲۳پروژه نیمه‌تمام ورزشی در مناطق ۲۲گانه شهر تهران، رویکرد دیگری است که با تصویب اعتبارات موردنیاز و پیگیری‌های مستمر، تعداد قابل‌توجهی از این مجموعه‌ها تکمیل شده و به بهره‌برداری رسیده‌اند. البته تلاش برای تکمیل و راه‌اندازی بقیه پروژه‌ها تا پایان این دوره همچنان ادامه دارد.

دومین سیاست؛ نوسازی مجموعه‌ها
میانگین عمر مجموعه‌ها ۲۰سال بود و تعداد زیادی از آنها فرسوده هستند؛ ازاین‌رو طی ۳سال اعتبارات قابل‌توجهی به سازمان ورزش اختصاص داده شد. در نتیجه ۲۰مجموعه بزرگ فرامنطقه‌ای به‌طور کامل نوسازی و تجهیز شدند و سایر مجموعه‌های ورزشی نیز در حال تعمیر و بازسازی هستند.

چهارمین سیاست؛ توسعه فضاهای ورزشی
توسعه فضاهای ورزشی روباز، تعمیر و نوسازی زمین‌های چمن مصنوعی در مناطق ۲۲ گانه و راه‌اندازی ایستگاه‌های تخصصی ورزش در بوستان‌ها در دستور کار قرار گرفت و عملیاتی شد. این اقدام با تصویب اعتبارات موردنیاز و همکاری شهرداران مناطق و سازمان ورزش، توانست شهروندان را به ورزش‌های شهروندی ترغیب کند.

پنجمین سیاست؛ ایجاد دهکده ورزشی
ایجاد دهکده ورزشی در شهر تهران براساس استانداردهای روز دنیا، ایجاد پیست‌های تارتان هوشمند، بوستان‌های تخصصی ورزشی، توسعه مراکز استعدادیابی ورزشی و ایجاد مراکز پزشکی-ورزشی با جدیت در حال پیگیری است.

آخرین وضعیت مجموعه‌های ورزشی

تعداد کل مجموعه‌های ورزشی در شهرداری **۴۳۰**

مجموعه‌های در اختیار مناطق **۱۳۷**

مجموعه‌های در اختیار سازمان ورزش **۲۱۳**

مجموعه‌های در اختیار سایر شرکت‌های شهرداری **۸۰**

افزایش تعرفه‌ها با مصوبه شورا

حسین اوجاقی، مدیرعامل سازمان ورزش شهرداری تهران: امسال ۳۰ تا ۴۰درصد افزایش نرخ اماکن ورزشی متعلق به شهرداری با مصوبه شورای شهر تهران انجام شده است. البته این افزایش در مجموعه‌های ورزشی سطوح یک تا ۳ متغیر است و برای شهروندان مناطق کم‌برخوردار هم تخفیفاتی پیش‌بینی‌شده است.

عمر مجموعه‌های ورزشی ۲۰سال است

زهرا شمس‌احسان، رئیس کمیته ورزش شورای شهر تهران: میانگین عمر مجموعه‌های ورزشی شهرداری تهران ۲۰ سال است. اکثر آنها دچار فرسودگی شده‌اند و ضرورت دارد در مدار احیا و نوسازی قرار گیرند. مجموعه اقدامات حوزه ورزش با هدف افزایش سرانه‌های ورزشی، بهبود کیفیت خدمات ورزشی و ترویج ورزش شهروندی پیگیری می‌شود. درواقع تلاش‌های حوزه ورزش نشان‌دهنده رویکرد جامع و هدفمند مدیریت شهری در توسعه و بهبود زیرساخت‌های ورزشی شهر تهران است.

- **۲۰** سال میانگین عمر مجموعه‌های ورزشی شهرداری تهران است.
- **۲۳** پروژه ورزشی در ادوار گذشته رها شده بودند.
- **۶۹** مجموعه ورزشی بنا به دلایلی تعطیل شده بودند.
- **۶۲** مجموعه ورزشی از مجموعه‌های تعطیل‌شده بازگشایی شدند.
- **۲۰** مجموعه فرامنطقه‌ای به‌طور کامل در این دوره بازسازی شده‌اند.

۱۱ مسیر برای جابه‌جایی عزاداران از حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) در نظر گرفته شده است

خدمات‌رسانی رایگان به جاماندگان اربعین

مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران: تا جابه‌جایی آخرین مسافر در خدمت زائران هستیم

صفحه ۱۵

قرارداد چین چه دستاوردی برای مردم پایتخت دارد؟

خرید تاکسی برقی با ۲۳۰ میلیون تومان

۱۰ هزار تاکسی‌ون برقی به ناوگان حمل‌ونقل عمومی تهران افزوده می‌شود.

۲۷۵۰۰ دستگاه تاکسی برقی قراردادش با چین بسته شده است.

۷۹۱ دستگاه واگن مترو به مرحله انعقاد قرارداد رسیده است.

صفحه ۱۴

ساخت تقاطع غیرهمسطح در بزرگراه آبشناسان به‌سرعت در حال انجام است

کاهش ترافیک جنت‌آباد تا اواخر پاییز

اجرای این طرح گره‌گشای ترافیک غرب تهران به پیشرفت ۵۵ درصدی رسید

صفحه ۱۵

داده‌نما

فرخنده رفائی، روزنامه‌نگار

کاهش بدهی‌های بانکی شهرداری به ۱۰۸ همت

رویکرد شفافیت مالی شهرداری تهران در دوره اخیر در کنار کاهش فساد، امکان عمل به وظایف ذاتی شهرداری از جمله تکمیل پروژه‌های عمرانی، زیرساختی و توسعه ناوگان حمل‌ونقل عمومی را فراهم آورده و چهره پایتخت را متحول کرده است. به گفته لطف‌الله فروزنده، معاون مالی و اقتصاد شهری شهردار تهران، دستاوردهای مالی مدیریت شهری به اینها ختم نمی‌شود و تسویه ۶۲همت از بدهی‌های شهرداری به سیستم بانکی در ۳۵ ماه گذشته به نفع مردم شهر شده است.

شهرداری تهران به کدام بانک‌ها بدهکار بود؟
تجارت- صادرات- ملی- صنعت و معدن- شهر- توسعه تعاون

کل مبلغ بدهی اعلام‌شده از سوی بانک‌ها	۱۶۹/۳ هزار میلیارد تومان
مبلغ توافق و تسویه‌شده در دوره ششم	۳۳/۲۵ هزار میلیارد تومان
بدهی مانده	۱۰۸/۷ هزار میلیارد تومان
بدهی‌های در حال مورد مذاکره برای کاهش	۴۱ هزار میلیارد تومان

وضعیت رشد درآمد مدیریت شهری در دوره‌های مختلف

دوره چهارم: ۸۹٪
دوره پنجم: ۴۷٪
دوره ششم: ۲۶۲ درصد (تاکنون)

مقایسه رشد بودجه در دوره‌های پنجم و ششم

دوره ششم
متوسط رشد بودجه مصوب
۵۳ درصد
نرخ تورم= ۴۴ درصد

دوره پنجم
متوسط رشد بودجه مصوب
۱۵ درصد
نرخ تورم= ۳۲ درصد

مطالبات از دولت و دستگاه‌های دولتی

مطالبات محقق‌شده: ۷۴ هزار میلیارد تومان
در دست پیگیری: ۱۱۴/۷ هزار میلیارد تومان

کاهش بدهی با مذاکره

فروزنده، معاون مالی و اقتصاد شهری شهردار تهران: بخشی از بدهی‌های مورد ادعای بانک‌ها با انجام مذاکره و به جریان افتادن روند تسویه حساب کاهش یافت. ازجمله مبلغ مورد ادعای بانک تجارت که ۶۶همت بود و با کاهش به ۱۴/۲همت، به‌طور کامل تسویه شد. شهرداری در تلاش است ۴۱همت دیگر از بدهی‌های بانکی را با مذاکره با بانک‌ها به یک سوم کاهش دهد. همچنین در زمینه تامین مالی توانستیم ۳۵ همت از روش‌هایی مثل تسهیلات، برات کارت و اوراق مشارکت جذب کنیم.

6 260641 200359 >
6 260641 200014 >

صفحه‌آرا: آرش شاه‌سمندی

در شهر

افزایش امکانات در پارکینگ ۲۰ساله میدان قدس

بیش از ۲دهه از ساخت پارکینگ شهید باهنر در محدوده میدان قدس می‌گذرد؛ میدانی که به‌دلیل نزدیکی‌اش به آستان امامزاده صالح(ع) و بازارچه‌های تجریش همیشه شلوغ است و حجم مراجعاتش کم نیست؛ اما تا چندی پیش افرادی که به این پارکینگ مراجعه می‌کردند از کمبود امکاناتی مانند آسانسور، نبود سرویس بهداشتی، تجهیزات ایمنی، نمازخانه و... گله داشتند؛ چون برخی تجهیزات در دسترس نبودند و برخی دیگر در گذر زمان تخریب شده بودند. اما حالا با پیگیری‌های شهرداری منطقه یک، بخش زیادی از این مشکلات رفع شده و تعدادی هم در آینده نزدیک حل خواهد شد.

مشخصات پارکینگ
سال ساخت: ۱۳۸۳
تعداد جای پارک: ۷۲۱ جای پارک عمومی خودرو
تعداد آسانسور ۴آسانسور(۲ دستگاه کاملا بازسازی شده است)
هزینه ورودی: ۹۵۰۰ تومان
هزینه توقف اضافه به ازای هر ساعت ۳۴۰۰ تومان براساس مصوبه شورای شهر

سیستم اطفای حریق تا ۲ ماه دیگر تکمیل می‌شود.

امکانات
- دارای سیستم هوشمند مکانیزه و خودپرداز ورود و خروج
- دارای ۲۰۰ کپسول آتش‌نشانی
- سیستم اعلان حریق
- دارای ۱۵۰ دوربین مداربسته
- نمازخانه
- ۲ چشمه سرویس بهداشتی عمومی و یک سرویس بهداشتی ویژه کم‌توانان

ژنراتور پارکینگ تا یک ماه دیگر وصل می‌شود.

افزایش خدمات به درخواست شهروندان

سیدفرید مرتضوی، معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری منطقه یک تهران: با گذشت ۲۰ سال از راه‌اندازی پارکینگ شهید باهنر، متأسفانه خدمات مناسب رفاهی در آن وجود نداشت؛ بنابراین با توجه به نیاز و درخواست شهروندانی که از پارکینگ شهید باهنر استفاده می‌کردند، امکانات این مجموعه گسترش یافت که یکی از آنها نمازخانه بود؛ چون افراد زیادی مراجعه می‌کردند اما پارکینگ، نمازخانه نداشت؛ همچنین ایمن‌سازی این محل برای رفاه حال شهروندان در حال انجام است.

ساخت‌وسازی در بوستان ولایت انجام نشده است

مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران: هیچ ساخت‌وسازی در بوستان ولایت انجام نشده و طرحی نیز در این زمینه به‌دست ما نرسیده است. آنچه در شورا گفتند این بود که می‌خواهند در بوستان ولایت ساخت‌وساز کنند، اما هنوز هیچ کاری انجام نشده و حتی طرح هم ارسال نشده است.

استقبال یک‌میلیون نفر از برنامه محرم شهر

محمدامین توکلی‌زاده، رئیس ستاد اربعین حسینی شهرداری تهران: در ۱۸ روز برگزاری برنامه محرم شهر در میدان آزادی، حدود یک‌میلیون نفر از این برنامه آیینی استقبال کردند. در میان برنامه‌های آیینی محرم نیز آیین بدرقه اربعین را برگزار می‌کنیم و از این برنامه نیز استقبال خوبی شده است.

خرید تاکسی برقی با م

قرارداد چین چه دستاوردی ب

مشخصات تراموا
خطوط پیشنهادی: خط اول میدان آزادی تا تهرانسر/ خط دوم از جنت‌آباد تا لویزان (Uشکل)
نوع تراموا: چرخ‌لاستیکی؛ چون نیاز به عملیات عمرانی و برق بالاسری ندارد.

[عکس: همشهری/ حامد خورشیدی]

گزارش
مریم باقرپور
روزنامه‌نگار

پس از سفر شهردار تهران به چین و بستن قراردادهای مختلف در زمینه توسعه امکانات حوزه حمل‌ونقل عمومی، حواشی زیادی ایجاد شد. در دوره‌ای متن قراردادهای اولیه در فضای مجازی منتشر شد و برخی معتقد بودند که خرید از چینی‌ها به نفع تولیدکنندگان داخلی نیست. عده‌ای هم از دست‌های پشت پرده و منفعت‌ها حرف زدند و معتقد بودند که واگن، تاکسی و اتوبوسی به تهران نخواهد رسید. اما به تازگی خبر ورود تاکسی‌های برقی به بندرعباس منتشر شد و قرار است تا پایان سال تعداد زیادی از واگن‌های مترو وارد کشور شود؛ علیرضا زاکانی، شهردار تهران به برخی از سؤالات در این باره پاسخ داده است:

رویکرد شهرداری تهران در برقراری ارتباط با کشورها
- همکاری در چهارچوب تعاملات کلان جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل تعریف می شود و شامل جزئیات مختلفی با کشورهای همسایه یا شهرها و کشورهای صاحب تکنولوژی در دنیا است.

چرا چین برای شروع همکاری شهرداری انتخاب شد؟
- در اجلاس «یک کمربند، یک جاده» ایده جدید چینی‌ها برای احیای جاده تاریخی ابریشم مطرح شد. ایران در بازآفرینی این کریدور نقش کلیدی دارد. شهردار تهران هم به دعوت شهردار پکن به این اجلاس دعوت شد.

اهداف نخستین سفر مدیران شهری به چین
- شرکت در اجلاس «یک کمربند، یک جاده» به نمایندگی از جمهوری اسلامی
- پیگیری و فعال‌سازی قرارداد خرید ۶۳۰دستگاه واگن که از سال‌ها قبل بر زمین مانده بود.
- ارتقای قراردادهای گذشته
- انتقال تکنولوژی ساخت بوژی به کشور

قراردادها در چه زمینه‌هایی است؟
- **حمل‌ونقل عمومی برقی:** شامل خرید واگن، تراموا، اتوبوس، ون، تاکسی، موتور برقی
- **محیط‌زیست:** شامل مدیریت پسماند و کارخانه ۶تنی زباله‌سوز
- **هوشمندسازی:** خرید تجهیزات هوشمند
- **تفریحات و گردشگری:** شامل ساخت ۳ورزشگاه، ۲شهربازی و ۵هتل ۵ تا ۷ستاره و ورود یک‌میلیون گردشگر چینی به ایران
- مسکن (ساخت ۲۰۰هزار مسکن)

نوبت دوم
شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو)
فراخوان ارزیابی کیفی پیمانکاران
شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) در نظر دارد تا فراخوان ارزیابی کیفی پیمانکاران برای مناقصه عمومی دو مرحله ای انتخاب پیمانکار جهت تکمیل کلیه کارهای باقیمانده جنوب خط ۳ مترو تهران از ایستگاه تئاتر شهر (۱۳) تا ایستگاه آزادگان (۳-A۳) و هواکش دپوی آزادگان با شماره فراخوان **۲۰۰۳۰۵۰۳۸۵۰۰۰۰۰۱** را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.Setadiran.ir برگزار نماید. مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی در سامانه مذکور لازم است مراحل ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
- **تاریخ انتشار فراخوان در سامانه:** روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۸ ساعت: ۸:۰۰
- **مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی:** روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ ساعت: ۱۸:۰۰
- **آخرین مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی:** روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۰۱ ساعت: ۱۲:۰۰

آدرس دستگاه مناقصه گزار: تهران، بزرگراه شهید قاسم سلیمانی (رسالت)، نرسیده به اتوبان شهید باقری، جنب ایستگاه متروی شهید باقری، ساختمان شماره ۲۳۲، شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو)
هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد.
شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو)

نوبت دوم
شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو)
فراخوان ارزیابی کیفی پیمانکاران
شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) در نظر دارد تا فراخوان ارزیابی کیفی پیمانکاران برای مناقصه عمومی انتخاب پیمانکار جهت انجام تکمیل کارهای باقی مانده محدوده ۵ کیلومتر شمالی از قطعه جنوبی (حد فاصل هواکش ۶ر۱۶ تا هواکش N۶ M۶) خط ۶ مترو تهران را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.Setadiran.ir و با شماره فراخوان ۲۰۰۳۰۵۰۳۸۵۰۰۰۰۰۲ برگزار نماید. متقاضیان در صورت عدم عضویت قبلی در سامانه مذکور لازم است مراحل ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت دریافت اسناد و شرکت در مناقصه محقق سازند.
- **انتشار اسناد فراخوان در سامانه:** روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۸ ساعت: ۸:۰۰
- **مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی:** روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ ساعت: ۱۸:۰۰
- **آخرین مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی:** روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۰۱ ساعت: ۱۲:۰۰

دستگاه مناقصه گزار: شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) تهران به آدرس: بزرگراه شهید قاسم سلیمانی (رسالت)، نرسیده به اتوبان شهید باقری، جنب ایستگاه متروی شهید باقری، ساختمان شماره ۲۳۲
هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد.
شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو)

آگهی حق تقدم شرکت آروین بنیان تجهیز (سهامی خاص)
به شماره ثبت شرکت: ۴۳۸۹۷۴ شناسه ملی: ۱۴۰۰۳۴۹۸۳۲۴
به اطلاع کلیه سهامداران شرکت آروین بنیان تجهیز (سهامی خاص) به شماره ثبت شرکت: ۴۳۸۹۷۴ شناسه ملی: ۱۴۰۰۳۴۹۸۳۲۴ می‌رساند. نظر به مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۳ و تفویض اختیار انجام شده جهت عملی نمودن افزایش سرمایه به هیئت مدیره شرکت آروین بنیان تجهیز(سهامی خاص) ثبت شده به شماره: ۴۳۸۹۷۴ تصویب و مقرر گردیده است که سرمایه شرکت از مبلغ ۳۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال منقسم به ۳۶۰,۰۰۰ سهم با نام ۱۰۰,۰۰۰ ریالی به مبلغ ۹۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال منقسم به ۹۰۰,۰۰۰ سهم با نام ۱۰۰,۰۰۰ ریالی از طریق افزایش سرمایه از طریق مطالبات حال شده و از طریق افزایش تعداد سهام، افزایش یابد. مراتب جهت اطلاع سهامداران محترم شرکت آگهی می‌گردد که در اجرای مواد ۱۶۶ و ۱۶۹ قانون تجارت از کلیه سهامداران محترم شرکت که مایل به افزایش سرمایه از طریق مطالبات حال شده می‌باشند درخواست می شود از تاریخ نشر این آگهی به مدت ۶۰ روز از حق تقدم خود استفاده نمایند و مراتب را به شرکت اعلام نمایند و درخواست و مدارک خود را به دفتر امور مالی شرکت واقع در مرکز اصلی شرکت تسلیم نماید. با توضیح اینکه هر سهامدار به ازای هر سهم خود ۱,۵سهم حق تقدم دارد. بدیهی است پس از انقضا مهلت مقرر هیئت مدیره می‌تواند سهام باقیمانده را به سایر متقاضیان واگذار نماید.
هیئت مدیره شرکت آروین بنیان تجهیز

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی و دو مرحله‌ای شماره ۱۴۰۲/۱۲۲/م ب/ت۱
شرکت ملی نفت ایران – شرکت نفت فلات قاره ایران
نوبت دوم | شناسه: ۱۷۶۷۵۹۷
اجرای پروژه طراحی، تأمین تجهیزات، نصب و راه اندازی جهت نوسازی و ارتقا پکیج تولید هیپوکلریت سدیم سکوهای سروش و نوروز
شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه فوق الذکر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی صرفا از طریق درگاه ستاد به آدرس www.setadiran.ir و شماره فراخوان ۲۰۰۳۰۹۴۰۹۵۰۰۰۰۱۷ انجام خواهد شد. لازم است پیشنهاددهندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند.
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار:
تلفن: ۰۲۱-۲۳۳۸۸۰۷۳-۲۳۳۸۸۰۷۴
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت:
مرکز تماس: ۰۲۱-۱۴۵۶ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران

شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر
آگهی مزایده عمومی شماره ۰۳/۰۶
شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر بعنوان نماینده شهرداری تهران در نظر دارد « **واگذاری مدیریت، نگهداشت وحق بهره برداری از محل مراکز همگانی خرید و فروش خودرویی دوران و خاوران** » را بصورت همزمان به اشخاص حقوقی واجد شرایط به شرح مندرج در اسناد واگذار نماید. بدینوسیله از اشخاص یاد شده جهت شرکت در مزایده با شرایط ذیل دعوت بعمل می‌آید :
الف- مدت انجام خدمات : ۱۲ ماه شمسی
ب- شرایط متقاضی :
- داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران
- انطباق موضوع اساسنامه و فعالیت شرکت با موضوع مزایده
ج- سپرده شرکت در مزایده : ارائه ضمانت نامه بانکی از یکی از بانک های معتبر و یا واریز وجه نقد به شرح جدول ذیل که بایستی به حساب شماره ۵۲۲۰۱۱۶۴۳۳۷۱۲۱ نزد بانک قرض الحسنه مهر ایران، شعبه شهر ری کد ۵۲۲۰ بنام شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر واریز گردد.

ردیف	موضوع مزایده	مبلغ پایه ماهیانه مزایده بدون مالیات بر ارزش افزوده	میزان سپرده شرکت در مزایده
۱	واگذاری مدیریت، نگهداشت وحق بهره برداری از محل مرکز همگانی خرید و فروش خودرویی خاوران	۱,۰۳۷,۵۶۲,۰۰۰ ریال	۶۲۲,۵۳۷,۲۰۰ ریال
۲	واگذاری مدیریت، نگهداشت وحق بهره برداری از محل مرکز همگانی خرید و فروش خودرویی دوران	۱,۰۶۵,۴۰۲,۰۰۰ ریال	۶۳۹,۲۴۱,۲۰۰ ریال

تبصره: کلیه پیشنهاد دهندگان ملزم به ارائه ضمانت نامه بانکی و یا فیش واریزی نقدی مجزا جهت سپرده شرکت در مزایده، برای هر مرکز خودرویی به شرح جدول فوق می باشند.
د - شرایط دریافت اسناد و تحویل پیشنهادات :
۱- متقاضیان می توانند جهت دریافت و چاپ اسناد فراخوان به سایت شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر به نشانی : http://samandehi.tehran.ir مراجعه نمایند.
۲- متقاضیان می توانند پس از مطالعه و آگاهی از شرایط فراخوان، نسبت به تکمیل و مهر و امضای اسناد و فرم های درخواستی و پیشنهاد قیمت برابر با شرایط مندرج در اسناد اقدام و پاکت های سربسته و مهر و امضا شده را در پاکت پستی قرار داده و در مهلت مقرر (حداکثر ۱۰ روز کاری از تاریخ درج آگهی و تا روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۱) از طریق پست ویژه به آدرس تهران، میدان ونک، خیابان گاندی جنوبی، کوچه یکم، پلاک ۱۷، کد پستی ۱۵۱۷۶۱۶۳۱۳، دفتر مدیریت حراست شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر، ارسال نمایند.
ضمناً می بایستی کلیه اسناد فراخوان توسط دارندگان حق امضاء مجاز و برابر با آخرین تغییرات روزنامه رسمی، مهر و امضاء و آنها را در پاکت های مربوطه قرار داده و پاکت را امضا و مهر نمایند. شرکت‌کنندگان در فراخوان پس از تسلیم پیشنهاد خود، به هیچ عنوان مجاز به پس گرفتن، تغییر و یا اصلاح پیشنهاد نخواهند بود.
۳- بدیهی است شرکت در فراخوان و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد فراخوان بوده و شرکت ساماندهی در رد یک یا کلیه پیشنهادات مختار و هزینه آگهی به عهده برنده فراخوان خواهد بود.
۴- متقاضیان می‌توانند به جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۸۸۷۹۵۳۰۱-۰۲۱ داخلی ۱۲۶ و ۱۵۰ « امور قراردادها » تماس حاصل فرمایند.
شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر

آگهی مناقصه عمومی (مرحله دوم)
شرکت راهسازی و عمران ایران
در نظر دارد ارائه خدمات کارگزاری امور مربوط به (فروش یا اجاره) املاک و مستغلات و منابع کارفرما استان تهران و سایر شهرستان ها را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید .
– مبلغ تضمین شرکت در مناقصه : ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
– مهلت دریافت اسناد : تا مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۳
– آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات :
تا ساعت ۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰
- تعیین متراژ ، نوع کاربری و محل املاک بعد از عقد قرار داد و به مراتب از سوی کارفرما معرفی می گردد .
– محل دریافت اسناد : تهران ،خیابان شهید بهشتی ، خیابان شهید صابونچی ، کوچه شهید مبینی ، پلاک ۵۲ ، طبقه دوم ، واحد پیمان و رسیدگی .
لازم بذکر است ارائه معرفی نامه معتبر جهت مناقصه گران حقوقی در زمان دریافت اسناد مناقصه الزامی بوده و قبل از مراجعه حضوری می بایست با شماره ۰۲۱ – ۸۵۷۹۰۴۰۳ و ۰۲۱ – ۸۵۷۹۰۲۴۳ هماهنگی اولیه صورت گیرد .

برپایی ۱۵۰۰ موکب در راهپیمایی جاماندگان اربعین

حمیدرضا خونویی، معاون فرهنگی سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران: مراسم پیاده‌روی جاماندگان اربعین روز یکشنبه از میدان امام حسین(ع) آغاز می شود و تا حرم عبدالعظیم حسنی در شهرری ادامه خواهد داشت و در این مسیر ۱۵۰۰ موکب حضور دارند. در این مراسم موکب‌های ام‌البنین در مسیر برای استراحت و فعالیت مادران و کودکان برپا خواهد شد.

توسعه مراکز خدمات خانواده محور را پیگیری می کنیم

مریم اردبیلی، مدیرکل امور زنان و خانواده شهرداری تهران: توسعه مراکز خدمات خانواده محور و طرح خانواده یار (ارائه مشاوره های رایگان) را پیگیری می کنیم. در هر فاز از اجرای طرح خانواده یار نیازهای زنان و خانواده در هر منطقه احصا و در فاز بعدی در قالب گروه‌درمانی و دوره‌های آموزشی خانواده محور مورد توجه قرار می گیرند.

۲۳۰ میلیون تومان برای مردم پایتخت دارد؟

چند تأکید شهردار تهران

یک مدل سه‌جانبه متشکل از شهرداری، شرکت پیمانکار ایرانی و طرف چینی برای ساخت خطوط جدید مترو طراحی شد. شرکت ایرانی از پیمانکاران قدیمی متروی تهران و از شرکت‌های خوشنام داخلی است و هیچ پیش‌پرداختی هم از طرف شهرداری برای ساخت خطوط جدید هزینه نمی‌شود؛ بلکه طرف خارجی متعهد است پس از ۵درصد از پیشرفت پروژه با شهرداری تسویه‌حساب کند. ضمنا تسویه تعهدات نیز به‌صورت غیرنقد خواهد بود.

برای خرید اتوبوس‌های جدید برقی از چین، شهرداری یک ریال از دولت دریافت نکرده است. دولت باید از محل قرارداد وزارت کشور با یکی از خودروسازهای معروف داخلی، ۶۰۰دستگاه اتوبوس به شهرداری تحویل می‌داد که تا امروز فقط ۱۷۰دستگاه تحویل داده‌است. صفر تا صد هزینه اتوبوس‌های جدید را شهرداری پرداخت می کند. شهرداری در تامین مالی اتوبوس‌های داخلی هم یک شیوه جدید به‌کار بسته‌است که کارسازی برای تامین ۵۰درصد از هزینه هر اتوبوس از محل تسهیلات بانکی، ۲۵درصد نقد و کارسازی ۲۵درصد به‌صورت غیرنقد و به‌صورت ملک است. خودروسازان داخلی تا ملک نگیرند، کار را شروع نمی کنند که البته حق آنهاست. در اتوبوس‌های خارجی اما ۲۰درصد نقد پرداخته می‌شود و ۸۰درصد، اقساط ۳ساله است.

شیوه تأمین واگن‌های مترو در گذشته

براساس قانون، دولت باید برای ۷کلانشهر و ازجمله تهران واگن‌های مترو را تامین می‌کرد.

قدرالسهم تهران ۱۵۰۰دستگاه بود.

تفاهمنامه اولیه سال ۱۳۹۶ منعقد شده و دستگاه مسئول وزارت کشور بود.

از ۲۳سال قبل در تهران مجموعه واگن‌سازی راه‌اندازی شد که یک شرکت چینی تامین‌کننده منابع مالی و شرکت دیگری دارنده تکنولوژی آن در مشارکت با شهرداری تهران است. ۴۹درصد سهام این شرکت متعلق به طرف چینی و ۵۱درصد متعلق به طرف ایرانی است. واگن‌های سابق متروی پایتخت هم از این مسیر تأمین شده‌است.

روند شروع قرارداد رهاشده قبلی با چینی‌ها

براساس توافق باید ۱۵درصد به‌عنوان پیش‌پرداخت به طرف چینی پرداخت می‌شد.

مابقی هزینه قرارداد از محل توافق‌های کلان دولت ایران و چین به‌صورت پشتیبانی مالی پرداخت می‌شد.

دولت‌های ایران و چین در زمان شهید آیت‌الله رئیسی، برای استفاده از این منابع به‌عنوان پشتیبانی مالی توافق کردند.

پول‌ها از گذشته در چین وجود داشت؛ اما در زمان آقای روحانی دولت به‌دنبال بازگرداندن اصل پول بود که به‌دلیل تحریم‌های ظالمانه این امر محقق نشد و نه اصل پول بازگشت، نه پشتیبانی مالی برای خرید قطعات اتفاق افتاد.

بسته‌های پیشنهادی برای خرید واگن‌های متروی تهران از دولت چین

بسته اول
افزایش تعداد واگن‌ها از ۶۳۰ به ۷۹۱دستگاه

بسته دوم
خرید ۲۸۰واگن دیگر در قالب پشتیبانی مالی

مشکلات خرید اتوبوس‌های برقی داخلی

نداشتن توانایی در تعهدات
۱۰۰۰دستگاه اتوبوس برقی از ۲خودروساز داخلی براساس قرارداد باید تامین می‌شد؛ اما یکی از خودروسازها نتوانست تعهدات خود را به‌صورت کامل انجام دهد؛ درنتیجه شهرداری ناگزیر به فسخ قرارداد و اجرای ضمانت‌نامه بانکی و پیگیری‌های قضایی شد.

قیمت بالای مونتاژ
قیمت‌های مونتاژکاران بسیار بالا بود؛ مثلا یکی از آنها قیمت هر اتوبوس برقی را بین ۳۱۶ تا ۳۴۷هزار یورو اعلام می‌کرد؛ درحالی‌که هیچ‌کدام از آنها تولیدکننده خودرو نیستند و تنها مونتاژکار محصولات چینی در ایران هستند.

۴ویژگی خرید مستقیم اتوبوس از چین

۱ صرفه‌جویی در هزینه‌ها

۲ کیفیت مناسب

۳ پوشش تمام هزینه‌های جانبی، به شرط خدمات پس‌ازفروش و انتقال تکنولوژی به ایران. ضمنا قیمت هر اتوبوس کمتر از ۲۵۰هزار یورو تمام می‌شود.

۴ طرف چینی با واگذاری اتوبوس‌ها به‌صورت یوزانس(اقساطی) با نرخ بهره کمتر از سالی ۵درصد با مدت بازپرداخت ۳ساله موافقت کرد.

۲۵۰۰ دستگاه اتوبوس برقی از قرار هر دستگاه حداکثر ۲۵۰هزار یورو از چینی‌ها خریداری می‌شود.

۲۰ درصد از مبلغ کل قرارداد اتوبوس‌ها به‌صورت نقد و مابقی در اقساط ۳ساله با نرخ بهره بسیار پایین پرداخت می‌شود.

تعداد اتوبوس‌های در حال خریداری

۲۵۰۰اتوبوس برقی از چینی‌ها/ بیش از ۲۵۰۰دستگاه اتوبوس دیزلی از تولیدکنندگان داخلی

یک‌میلیاردو۶۷۰ میلیون یورو قرارداد خرید اتوبوس‌ها در سفر نخست شهردار تهران بوده است.

ویژگی‌های تاکسی‌های چینی

از یکی از بهترین برندهای خودروساز چینی باز هم به‌صورت اقساطی خریداری شده است.

تولیدکننده خارجی مکلف است تجهیزات خود را وارد کند و متضمن خدمات پس از فروش است.

۲۵۰۰دستگاه از این تاکسی‌ها شاسی‌بلند خواهند بود.

تاکسی‌ها به‌صورت یوزانس خریداری شده‌اند.

قرارداد به شرط انتقال تکنولوژی است.

۲۷۵۰۰ دستگاه تاکسی برقی در قرارداد توسط چینی‌ها تامین می‌شود.

۷۲۰۰۰ تاکسی اکنون در تهران وجود دارد که ۵۰درصد آنها فرسوده‌اند.

قیمت تاکسی‌های برقی:
یک‌میلیاردو۳۰۰هزار تومان

چطور با ۲۳۰ میلیون تومان تاکسی برقی بخریم؟

تاکسی باید فرسوده باشد (بالای ۱۲سال)

مراجعه مالک تاکسی فرسوده به واحد نوسازی سازمان تاکسیرانی برای راهنمایی و تحویل مدارک

۲هفته پس از تکمیل ثبت‌نام، خودروی برقی تحویل راننده می‌شود.

قیمت تاکسی برقی: یک‌میلیارد و ۳۰۰میلیون تومان

۶۰۰میلیون تومان وام شرکت خودروساز با سود ۸درصد و بازپرداخت ۵ساله

۳۰۰میلیون تومان وام شهرداری با سود ۸درصد و بازپرداخت ۵ساله

۴۰۰ میلیون تومان آورده راننده (حدود ۱۷۰میلیون تومان از این مبلغ بابت اسقاط خودرو است)

۲۳۰ میلیون تومان حدود مبلغ پرداختی راننده برای خرید خودرو برقی است

کاهش ترافیک جنت‌آباد تا اواخر پاییز

ساخت تقاطع غیرهمسطح در بزرگراه آبشناسان به سرعت در حال انجام است

گزارش
پریسا نوری
روزنامه‌نگار

معضل ترافیک به‌ویژه در ساعت‌های پیک، جزو مشکلات اصلی پایتخت به‌حساب می‌آید و ساکنان این کلانشهر هر روز چند ساعت از وقتشان را در ترافیک سپری می‌کنند. در این میان مدیریت شهری هم با اجرای اقدامات عمرانی و ترافیکی از جمله توسعه معابر و رفع گره‌ها می‌کوشد این معضل را کمرنگ کند. در تازه‌ترین گام هم پروژه ساخت تقاطع غیرهمسطح در بزرگراه آبشناسان و بلوار جنت‌آباد کلید خورده تا شهروندان به‌ویژه ساکنان غرب پایتخت در این محدوده آسان‌تر تردد کنند. هادی حق‌بین، معاون فنی و عمرانی شهردار تهران درباره این طرح و زمان به سرانجام رسیدنش، بیشتر توضیح می‌دهد.

بزرگراه آبشناسان از شریان‌های پرتردد و مهم غربی - شرقی تهران محسوب می‌شود و بار ترافیک آن در محدوده جنت‌آباد سنگین است.

جزئیات پروژه
- ساخت زیرگذر رفت و برگشت در امتداد بزرگراه شهید آبشناسان (سطح منفی یک)
- ساخت ۲ پل رفت و برگشت در امتداد بلوار جنت‌آباد (سطح صفر)
- ساخت ۲ دوربرگردان از شرق به شرق و از غرب به غرب بزرگراه شهید آبشناسان

اهداف اجرای طرح
- ایمن‌سازی و روان‌سازی ترافیکی
- تامین دسترسی محلی خیابان جنت‌آباد شمالی به جنوبی و کندروها
- کاهش گردش‌های اضافی
- حذف دوربرگردان‌های همسطح و ارتقای ایمنی

اجرای طرح به درخواست شهروندان

هادی حق‌بین، معاون فنی و عمرانی شهردار تهران: اجرای پروژه عمرانی تقاطع غیرهمسطح بزرگراه آبشناسان - جنت‌آباد و بهره‌برداری از آن در سریع‌ترین زمان ممکن، جزو مطالبات ساکنان محله جنت‌آباد و اولویت‌های مدیریت شهری است. ایمن‌سازی و روان‌سازی ترافیکی در کنار توجه به مقوله پیوند محله جنت‌آباد در تراز صفر، از پیامدهای افتتاح این پروژه گره‌گشا در شمال‌غرب تهران خواهدبود.

مشخصات فنی

طول پروژه: ۷۰۰متر
طول عرشه زیرگذر: ۸۷متر
عرض عرشه زیرگذر: ۳۶متر
طول دیوارسازی: ۳۳۲متر
تعداد خطوط: ۳خط عبور در هر جهت عرض پیاده‌رو
آرماتوربندی: ۵۷۵ تن
بتن‌ریزی: ۳۷۴۰ مترمکعب
تعداد شمع زیرگذر: ۳۰۲

مشخصات پروژه

نام: ساخت تقاطع غیرهمسطح در محل تلاقی بزرگراه شهید آبشناسان و بلوار جنت‌آباد
پیمانکار پروژه: مؤسسه شهید رجایی
کارفرما: سازمان مهندسی و عمران شهر تهران
زمان شروع پروژه: خرداد ۱۴۰۲
درصد پیشرفت: ۵۵
زمان افتتاح: اول دی‌ماه ۱۴۰۳

تا اربعین

خدمت‌رسانی رایگان به جاماندگان اربعین

راهپیمایی اربعین امسال هم با شوروشوقی وصف‌ناپذیر در حال برگزاری است و زائران حسینی از هرجا خودشان را به جرگه دوستداران سیدالشهدا(ع) می‌رسانند؛ اما کم نیستند کسانی که دل‌شان در کربلاست ولی به هر دلیل امسال نتوانسته‌اند به صف زائران حسینی بپیوندند؛ ازاین‌رو شهرداری تهران مانند سال‌های گذشته برنامه‌های متنوعی از جمله پیاده روی تا حرم حضرت عبد العظیم حسنی (ع) برای جاماندگان کاروان حسینی تدارک دیده و برای تردد رایگان زائران اتوبوس‌هایی در نقاط مختلف شهر جانمایی کرده است. مهدی علیزاده، مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی شهر تهران درباره تمهیدات اتوبوسرانی برای خدمت‌رسانی به جاماندگان اربعین توضیح می‌دهد.

تعداد مبادی درنظرگرفته‌شده: **۱۱** مسیر

مقاصد برگشت اتوبوس‌ها
متروی کیانشهر، متروی دولت‌آباد، متروی جوانمرد، پایانه خاوران، شوش، خراسان، آزادی، راه‌آهن، نازی‌آباد، متروی شهرری، باقرشهر و کهریزک

۲۵۵ دستگاه اتوبوس شرکت واحد برای جابه‌جایی زائران حسینی در عراق فعالیت می‌کنند.

مسیرهای ۱۱گانه راهپیمایی جاماندگان اربعین

۱. خیابان فداییان اسلام، تقاطع فرزانه
۲. خیابان فداییان اسلام، تقاطع پروین اعتصامی
۳. خیابان فداییان اسلام، شهید غیبی
۴. خیابان فداییان اسلام، بلوار شهید کریمی شرق
۵. خیابان فداییان اسلام، بلوار شهید کریمی غرب
۶. جاده ورامین، حد فاصل میدان معلم تا سه‌راه ورامین
۷. میدان شهرری، جنوب به شمال تا سه‌راه ورامین
۸. زمین خاکی روبه‌روی فرمانداری
۹. خیابان آستانه، پارکینگ تره‌بار
۱۰. میدان هادی ساعی تا خیابان دکتر کریمیان
۱۱. خیابان سلمان فارسی تا میدان امام هادی(ع)

تا جابه‌جایی آخرین مسافر در خدمت زائران هستیم

مهدی علیزاده، مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران: در روز اربعین از اذان ظهر تا جابه‌جایی آخرین مسافر در خدمت زائران اربعین خواهیم بود و شهروندان می‌توانند با استفاده از تمامی خطوط فعال در سطح شهر تهران، خود را به مسیر پیاده‌روی برسانند. همچنین با توجه به قرارگیری خطوط اتوبوس برقی در مسیر پیاده‌روی جاماندگان اربعین حسینی و عدم‌امکان ارائه خدمات، این خطوط در آن روز فعالیت نخواهند کرد.

فعالیت شرکت واحد اتوبوسرانی در عراق

مسئولیت جابه‌جایی زائران در محور زرباطیه تا شهر کوت و بالعکس از عمود ۶۶۲ به شهر مهران بر عهده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و قرارگاه سفینه النجاه است. گروه عملیات و پشتیبانی قرارگاه سفینه النجاه از ۱۵مرداد در خاک عراق مستقر شده و از ۲۲مرداد فعالیت رسمی خود را شروع کرده‌است.

برگی جدید در حوزه حمل‌ونقل شهر ورق خورد

ادامه از صفحه اول

از نیمه دوم سال ۱۴۰۰ همچنین ۸۷۴۰دستگاه تاکسی نوسازی و بهسازی شده‌است و در راستای برقی‌سازی ناوگان، ۱۵۳دستگاه تاکسی برقی در خیابان‌های تهران فعال است؛ ضمن اینکه از سوی شرکت کرمان‌موتور ۲۰۰دستگاه تاکسی برقی تحویل داده شده و ۸۰۰دستگاه دیگر نیز طبق قرارداد تحویل داده خواهد شد. در حال حاضر استفاده از وسایل نقلیه‌عمومی نیاز اصلی مردم است و اکنون ضمن قدردانی از حمایت‌ها و پشتیبانی اعضای شورای اسلامی شهر، تمام تلاش مدیران و کارکنان این حوزه معطوف به آن است که با بهره‌برداری از ایستگاه‌های باقیمانده خطوط ۶ و ۷ مترو و تحویل ناوگان ریلی جدید از محل قراردادهای منعقد شده داخلی و خارجی، شرایطی را فراهم کنیم تا شهروندان تهرانی بتوانند سفر ارزان، امن و آسانی به نقاط مختلف پایتخت داشته باشند. توسعه حمل‌ونقل شهری در تهران به‌عنوان پایتخت و درواقع ویترین کشور، ازاین جهت نیز ارزش و اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند که تهران الگویی برای دیگر کلانشهرهای کشور محسوب می‌شود و طرح‌ها و برنامه‌هایی که در اینجا اجرا می‌شود مانند طرحی پایلوت و نمونه است که به دیگر شهرهای کشور تسری پیدا می‌کند.

آگهی مزایده عمومی همزمان با ارزیابی کیفی (یکپارچه)

IMPASCO
سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران
شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران

شماره ۱۳۵-۵/ ۱۴۰۳ت (نوبت اول)

شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران به نمایندگی از سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران در نظر دارد «**انجام سرمایه‌گذاری به منظور اجرای کلیه مراحل اکتشاف و اخذ مجوزهای قانونی لازم (گواهی کشف و پروانه بهره‌برداری به نام سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران) با امکان تداوم فعالیت در قالب قرارداد استخراج و فروش ماده معدنی در محدوده اکتشافی پلی متال خسروآباد واقع در استان کرمانشاه**» را از طریق مزایده عمومی و با تضمین شرکت در مزایده به مبلغ ۲۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (بیست و یک میلیارد ریال) (واریز نقدی یا ضمانت‌نامه بانکی) را اجرا نماید؛ لذا بدینوسیله از علاقمندان دعوت بعمل می‌آید جهت کسب اطلاعات بیشتر و تهیه اسناد مزایده از تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۳۰ و حداکثر تا ساعت ۱۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۱ با در دست داشتن معرفی‌نامه و اصل فیش واریزی به مبلغ چهار میلیون ریال بحساب ۴۰۰۱۰۵۳۴۰۴۰۲۸۳۶۷ با عنوان تمرکز وجوه شرکت‌های دولتی ـ شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران به شماره شبا IR۳۵۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۵۳۴۰۴۰۲۸۳۶۷ و شناسه واریز ۳۰ رقمی به شماره ۳۸۸۰۵۳۴۸۲۲۳۰۱۷۰۷۱۱۰۱۰۲۷۶۲۴۷۱۹۸ نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به آدرس: تهران بالاتر از میدان ولیعصر ـ روبروی سینما استقلال ـ شماره ۱۷۱۳ برج جنوبی ـ طبقه نهم ـ امور حقوقی و قراردادها مراجعه نمایند. ضمناً مهلت ارائه پیشنهادات حداکثر تا ساعت ۱۷ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۴ می‌باشد و جلسه بازگشایی پاکات صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ برگزار می‌گردد.

م الف/ ۱۸۵۱
۱۷۱۳۳۲

توسعه کمی و کیفی بازارهای میوه و تره‌بار

مهدی بختیاری‌زاده، مدیرعامل سازمان میادین میوه‌وتره‌بار شهرداری تهران: یکی از مهم‌ترین اهداف سازمان، توسعه بازارها و میادین میوه‌وتره‌بار در مناطق ۲۲گانه بوده و بر این اساس در جریان بازدیدهای مشترک با شهرداران مناطق از زمین‌های جدید، برای ساخت و بهره‌برداری از بازارهای میوه‌وتره‌بار مذاکراتی انجام می‌شود.

فروش تابستانه بیش از ۲ هزار قلم کالا در فروشگاه‌های شهروند

داوود قربانیان، مدیرعامل فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهروند: فروش ویژه تابستانه فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهروند برای بیش از ۲ هزار کالا تا سقف ۴۰ درصد تخفیف آغاز شد. شهروندان می‌توانند تا ۵ شهریورماه از این فرصت خرید کالاهای باکیفیت استفاده کنند.

اجرای پروژه‌های شهری با رأی مردم

رئیس مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران از وضعیت پژوهش‌های این مرکز می‌گوید

گزارش
زینب زینال‌زاده
روزنامه‌نگار

رفع چالش‌های شهری و بهبود کیفیت زندگی شهروندان، از طریق پژوهش امکانپذیر و دست‌یافتنی است. از این‌رو اگر قبل از هر اقدام و اجرای پروژه در کلانشهری چون تهران، پژوهش‌های لازم در ابعاد و نحوه و اثرگذاری آن انجام و میزان رأی مردم در عملیاتی شدن پروژه‌ها سنجیده شود، قطعا طرح‌های شهری سبب برون‌رفت از چالش‌ها و رضایتمندی شهروندان می‌شود. به‌گفته عطاءالله رفیعی آتانی، رئیس مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، این سیاست در دوره ششم پیگیری می‌شود و پژوهش‌های انجام‌شده در این مرکز موردمحور است نه کتابخانه‌ای. از سوی دیگر روند اجرای پروژه‌های شهری را رأی مردم تعیین می‌کند. او در ادامه توضیحات بیشتری در این‌باره داده است.

عکس: همشهری/ محمد عباس‌نژاد

تاکنون ۲ مرحله از طرح «من‌شهردارم» اجرایی شده و مردم به حدود هزار پروژه رأی دادند و در نهایت هم با تصمیم مردم طرح‌ها عملیاتی شد

مغز متفکر شهرداری

پروژه‌های تحقیقاتی، تالیف و ترجمه کتاب، حمایت از پایان‌نامه‌ها و فرصت‌های مطالعاتی برای استادان و... از جمله ظرفیت‌های پژوهشی و مطالعاتی مرکز مطالعات شهر تهران است و از این‌رو می‌توان از آن با عنوان مغز متفکر و جریان‌ساز شهرداری یاد کرد، چراکه با استفاده از ظرفیت‌های موجود و حضور نخبگان و استادان می‌توان راهکارهای حل و برون‌رفت از چالش‌های شهر را ارائه داد.

ساماندهی آسیب‌های اجتماعی

آسیب‌های اجتماعی اعم از معتادان متجاهر، متکدیان، کودکان کار و خیابان و.... معضلات جدی شهر تهران هستند که در دوره ششم به‌صورت ویژه به آنها توجه شد. در این زمینه پژوهش‌های خوبی انجام و اقدامات مؤثری هم صورت گرفت. راه‌اندازی یاورشهرها و اجرای طرح‌های ساماندهی با رویکرد جدید و عبور از رویکرد طرح‌های ضربتی جمع‌آوری نمونه اقدامات خوب انجام‌شده هستند.

اجرای هزاران پروژه در قالب من شهردارم

مراجعه مستقیم به رأی مردم در اجرای پروژه‌ها در قالب طرح من شهردارم صورت گرفته است و تاکنون ۲ مرحله این طرح اجرایی شده و مردم به حدود هزار پروژه رأی دادند و در نهایت هم با تصمیم مردم عملیاتی شدند. به‌عبارت دیگر اجرای پروژه‌های شهری را رأی مردم تعیین می‌کند.

احیای ساختمان بلدیه به دور از نگاه اقتصادی

ساختمان بلدیه تهران پشت بازار قرار دارد. اگر شهرداری تهران نگاه اقتصادی به این پروژه نیمه‌تمام داشت می‌توانست آن را به بازاری‌ها اجاره دهد اما احیای این ساختمان با پژوهش‌های انجام‌شده پیگیری شد و اکنون شاهد هستیم که به‌زودی بهره‌برداری می‌شود.

پژوهش در حوزه مسکن

مسکن‌سازی وظیفه ذاتی شهرداری نیست اما براساس نیاز کنونی شهر و در راستای مسئولیت اجتماعی و همچنین با توجه به ظرفیت‌هایی که این سازمان در اختیار دارد به این موضوع ورود کرده است. در حوزه تأمین مسکن پژوهش زیاد انجام شده است.

تدابیر لازم برای حل ترافیک و آلودگی هوا

حمل‌ونقل عمومی مهم‌ترین مسئله شهر است چراکه با تقویت این ناوگان می‌توان معضلاتی چون ترافیک و آلودگی هوا را رفع کرد. البته پژوهش‌های خوبی در این حوزه انجام و سیاست‌هایی هم از سوی شهرداری تهران اجرایی شده است. اختصاص بودجه‌ای قابل‌توجه به حوزه حمل‌ونقل عمومی بیانگر آن است که شهرداری در این حوزه دغدغه دارد و به پژوهش‌ها توجه نشان می‌دهد.

تبدیل تهران به شهر هوشمند

براساس برنامه چهارم توسعه شهر تهران، شهرداری باید در راستای تبدیل تهران به شهر هوشمند گام بردارد. تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است و درصدد هستیم تصویری از ۵۰سال آینده شهر تهران داشته باشیم. این موضوع نشان می‌دهد که در هوشمندسازی شهر تهران جدی هستیم و قطعا با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده تهران آینده کاملا هوشمند خواهد بود.

اسباب کشی به پایتخت جدید

در ۱۰۰ سال گذشته چند کشور آسیایی پایتخت‌های خود را جابه‌جا کرده‌اند

جهان
محمد سرابی
روزنامه‌نگار

در قرن گذشته بعضی از کشورهای آسیایی شهر پایتخت خود را به دلایلی جابه‌جا کرده‌اند. چند روز قبل هم کشور اندونزی مراسم روز استقلال خود را به جای جاکارتا در پایتخت جدید «نوسانتارا» جشن گرفت. شهر ۱۰میلیون نفری جاکارتا دچار مشکلات رایج شهرهای بزرگ مانند ترافیک و آلودگی هواست، برداشت آب شیرین از منابع زیرزمینی باعث فرونشست خاک شده و از طرف دیگر بالا رفتن سطح اقیانوس احتمال جاری شدن سیل و غرق شدن بخش‌هایی از شهر را بیشتر کرده است. این ۲اتفاق همزمان، باعث شد که حاکمان اندونزی به فکر یک پایتخت جدید بیفتند. این موضوع در دیگر کشورهای جهان هم رخ داده است.

پاکستان
کراچی - اسلام‌آباد

جمعیت شهر ساحلی کراچی در سال ۱۹۴۷حدود ۴۰۰هزار نفر بود، اما تعداد ساکنان این شهر به سرعت افزایش پیدا کرد و تبدیل به یک مشکل اقتصادی و سیاسی شد. تامین سرپناه، آب و برق برای این جمعیت همیشه یک مشکل بزرگ بوده است. آب موردنیاز از رودخانه‌ها و سدها به‌دست می‌آید، اما بخشی از ساکنان فقیر شهر به آب لوله‌کشی دسترسی ندارند. از طرف دیگر اقتصاد آشفته و مشاغل ساماندهی‌نشده کراچی هم مشکلی برای اداره‌کنندگان شهر است. کراچی تا سال ۱۹۵۹پایتخت بود و از این سال اسلام‌آباد به‌عنوان پایتخت انتخاب شد. اسلام‌آباد که در شمال این کشور قرار دارد امکانات کافی نداشت و برای مدتی ادارات دولتی در شهر راولپندی مستقر شدند. جابه‌جایی پایتخت مشکل جمعیت کراچی را حل نکرد و تعداد ساکنان آن همچنان بیشتر شد؛ حتی اکنون هم درباره تعداد قطعی کسانی که در کراچی زندگی می‌کنند اختلاف‌نظرهایی وجود دارد.

جمعیت اسلام‌آباد: ۳,۳۰۰,۰۰۰ نفر

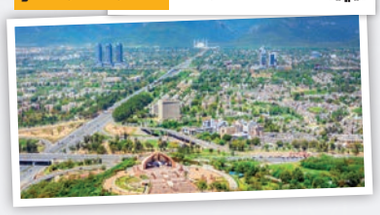

جمعیت کراچی: ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر

میانمار
یانگون - نایپیداو

شهر یانگون از دوران استعمار به‌عنوان مرکز مستعمره برمه تعیین شده بود. این شهر در ساحل جنوبی کشور قرار دارد و شکل سنتی آن با ساختمان‌ها و خیابان‌هایی به سبک غربی تغییر کرد. در جنگ جهانی دوم ژاپنی‌ها در جنگ با انگلیس یانگون را تصرف کردند. در سال ۱۹۴۸ برمه که اکنون کشور میانمار نامیده می‌شود، مستقل شد و استعمارگران غربی کشور را ترک کردند. شهرهای حاشیه یانگون به‌تدریج بزرگ‌تر شدند و به آن پیوستند. نوسازی شهر با تخریب ساختمان‌های قدیمی انجام می‌گرفت، اما جمعیت و نبود زیرساخت‌های لازم همیشه مشکل‌ساز بود. اواخر قرن بیستم در یانگون درگیری‌های زیادی بین معترضان و قوای دولتی اتفاق افتاد. در سال ۲۰۰۵ حاکمان نظامی میانمار، پایتخت را به شهر جدید نایپیداو که در ۳۳۰کیلومتری شمال یانگون قرار دارد، منتقل کردند، اما این کار به‌صورت کامل انجام نشده و برخی از فعالیت‌های سیاسی مانند دفاتر سفارتخانه‌های خارجی همچنان در یانگون قرار دارد.

جمعیت نایپیداو: ۹۰۰,۰۰۰ نفر

جمعیت یانگون: ۷,۳۰۰,۰۰۰ نفر

مالزی
کوالالامپور - پوتراجایا

در شهر کوالالامپور ۳گروه قومی مالایی، چینی و هندی زندگی می‌کنند. این شهر در میانه قرن نوزدهم به‌دست کارگران معادن قلع ساخته شد. برای سال‌های طولانی خانه‌های شهر با چوب درخت نخل ساخته می‌شدند که مستعد آتش‌سوزی بود و بیماری‌هایی مانند مالاریا باعث مرگ‌ومیر می‌شد. قوانینی تعیین شد تا ساختمان‌ها به‌اجبار با آجر ساخته شوند. بهداشت و ایمنی شهر بهبود یافت و خیابان‌ها شکل منظمی پیدا کردند. ایجاد صنایع لاستیک و راه‌آهن قبل از جنگ‌های جهانی باعث ورود سرمایه‌گذاران به این شهر شد. شهر پوتراجایا در نزدیکی کوالالامپور هم به همین شکل توسعه پیدا کرد. شلوغی کوالالامپور باعث شد که دولت مالزی در سال‌های ۱۹۸۰به‌دنبال خارج کردن ادارات از شهر بیفتد. ساخت‌وساز در محل جدید از ۱۹۹۵ شروع و تا سال ۲۰۰۵ ادارات به پوتراجایا منتقل شد. در اسناد رسمی کوالالامپور پایتخت سیاسی و پوتراجایا پایتخت اداری کشور است.

جمعیت پوتراجایا: ۱۰۰,۰۰۰ نفر

جمعیت کوالالامپور: ۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر

گزارش کار امروز

مهم‌ترین اقدامات مدیریت شهری، کف مناطق رخ می‌دهد و همشهری در پی مطالبه‌گری از شهرداری‌های مناطق است تا مشخص شود در هر منطقه هر روز چه اقدامی انجام شده است.

منطقه ۱
پارکینگ شهید باهنر پس از گذشت ۲۰سال از زمان تاسیس به نمازخانه و سرویس‌بهداشتی مجهز شد.

منطقه ۲
مجموعه فرهنگی‌ورزشی چندمنظوره محله ستارخان با زیربنای ۳۵۰۰مترمربع در ۲بخش سالن چندمنظوره ورزشی و سرای محله در ضلع شمال‌شرقی بوستان شاهین احداث می‌شود.

منطقه ۳
عوامل اجرایی شهرداری منطقه برای ارائه خدمات به زائران اربعین در مرز چذابه مستقر شده‌اند. پرویز سروری، نایب‌رئیس شورای شهر تهران و علیرضا نادعلی، سخنگوی شورا در بازدید از این مرز در جریان روند خدمت‌رسانی به زائران قرار گرفتند.

منطقه ۴
میز خدمت با حضور معاونان و مشاوران شهردار منطقه، شهردار ناحیه‌یک و جمعی دیگر از مدیران شهری منطقه برای پاسخگویی به مطالبات شهروندان در بوستان رسالت ناحیه‌یک برپا شد.

منطقه ۵
جلسه هماهنگی برنامه‌ها با کارشناسان بحران نواحی منطقه برگزار شد. در این جلسه معضلات و مشکلات مربوط به این مسئله، بررسی و راهکارهای لازم ارائه شد.

منطقه ۶
بیش از ۵۰۰پایه تابلوی علائم راهنمایی و رانندگی با استفاده از رنگ‌روغن قابل شست‌وشو مطابق با استانداردهای HSE ایمن‌سازی و بهسازی شد.

منطقه ۷
طرح بزرگ و فرامنطقه‌ای بهسازی میدان سبلان با هدف رفع معضل ترافیکی شرق و شمال‌شرق تهران در حال اجراست.

منطقه ۸
عملیات جمع‌آوری و هدایت آب‌های سطحی و بهسازی محیطی خیابان کرمان، حدفاصل بزرگراه شهید سلیمانی(رسالت) تا خیابان جانبازان، آغاز شد.

منطقه ۹
کارگاه آموزشی با موضوع ارتقای مهارت‌های زندگی شامل کنترل خشم، حل مسئله و مدیریت استرس و اضطراب در سرای محله دکتر هوشیار برگزار شد.

منطقه ۱۰
کیسه‌های پارچه‌ای در نانوایی‌های دوستدار محیط‌زیست منطقه با شعار «نه به کیسه پلاستیکی» توزیع شد.

منطقه ۱۱
به‌منظور نگهداشت هرچه‌بهتر مرز مهران با همکاری شهرداری منطقه، جلسه هماهنگی در مرز مهران با حضور مسئولان استانی، نمایندگان شهرداری‌های معین و شهرداری‌های مناطق تهران برگزار شد.

منطقه ۱۲
مسیر پیاده‌روی جاماندگان اربعین حسینی در محور ۱۷شهریور با اجرای رنگ‌آمیزی و نقاشی‌های دیواری موضوعی، آماده‌سازی شد.

منطقه ۱۳
جدول‌ها و نرده رفیوژ میانی خیابان پیروزی، حد فاصل میدان شهدا تا پل امام علی(ع)، با هدف حفظ آراستگی شست‌وشو شد.

منطقه ۱۴
آیین پلاک‌کوبی و نامگذاری کوچه شهید محمدهادی امینی باهمراهی مسئولان شهری و حضور خانواده شهید برگزار شد.

منطقه ۱۵
پله‌های برقی پل عابر پیاده محله افسریه در ادامه طرح نگهداشت شهر و با هدف جلب رضایت شهروندان نوسازی و تعویض شد.

منطقه ۱۶
محور فداییان اسلام با اقدامات مختلف مانند نصب بیش از یک‌هزارمتر ریسه نوری و بیش از ۶۰۰پرچم بزرگراهی آماده خدمت‌رسانی به شهروندان در روز اربعین شد.

منطقه ۱۷
جوی‌های فرسوده و قدیمی خیابان اقتصادی و فرعی‌های آن به متراژ ۹۵۰متر پس از بررسی‌های لازم توسط کارشناسان جمع‌آوری شد.

منطقه ۱۸
عملیات پاکسازی زباله و ضایعات در کانال‌ها و لایروبی انهار با هدف پیشگیری از تجمع جانوران موذی آغاز شد.

منطقه ۱۹
حدود ۳تن پسماند خشک از محل تفکیک غیرمجاز در بزرگراه آزادگان، ورودی خلازیر جنوبی، جمع‌آوری شد.

منطقه ۲۰
تفاهمنامه همکاری بین شهرداری منطقه و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با هدف ساخت مجموعه ورزشی در توقفگاه منطقه۶ اتوبوسرانی امضا شد.

منطقه ۲۱
برنامه سینمای کودک و پخش فیلم و انیمیشن‌های ویژه کودکان به‌صورت مستمر در سراهای محله‌ها به‌منظور تحقق اهداف شهر دوستدار کودک برگزار می‌شود.

منطقه ۲۲
میدان دریاچه با نصب برج نوری روشن شد. هدف از این اقدام رفع نقاط بی‌دفاع شهری و تردد آسان و ایمن شهروندان است.

صفحه‌آرا: مجید اصغری

با مردم

شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

درخواست گسترش فیبر نوری برای استفاده از اینترنت

در حال حاضر سریع‌ترین روش انتقال اینترنت برای استفاده کاربران خانگی، استفاده از فیبر نوری است. از طرفی کابل‌ها طول عمر بیشتری دارند و مهم‌ترین ویژگی آن عدم‌افت سرعت اینترنت حتی در فواصل زیاد از مرکز خدمات مخابراتی است. خوشبختانه چند سالی است که در کشور ما هم استفاده از این روش مرسوم شده اما متأسفانه سرعت مهیاکردن زیرساخت‌های آن به کندی پیش می‌رود. از مسئولان مخابرات کشور درخواست داریم تا سرعت انجام آن را بالا ببرند و این امکان را برای همه مردم فراهم کنند.

بیژن از تهران

شهر اردبیل نیازمند مترو است

شهر اردبیل از تراکم بالای جمعیت نسبت به مساحت در مقایسه با سایر شهرهای کشورمان برخوردار است که یکی از مهم‌ترین دلایل آن وجود اراضی کشاورزی در اطراف شهر و نبود امکانات و گسترش بافت شهر است. همین موضوع ترافیک سطح شهر را بالا برده و شهروندان را برای تردد دچار مشکل کرده است. مسلما ایجاد و راه‌اندازی مترو کمک قابل توجهی به کاهش بار ترافیکی شهر و آرامش شهروندان خواهد کرد.

رزاق‌منش از اردبیل

اعتبار معاینه فنی تاکسی‌ها افزایش پیدا کند

متأسفانه اعتبار معاینه فنی تاکسی‌ها تنها ۳ماه است. با توجه به اینکه رانندگان تاکسی از طریق جابه‌جایی مسافر امرار معاش می‌کنند و مراجعه به مراکز معاینه فنی، کاری زمانبر است و برخی از اوقات برای انجام آن یک روز کاری از دست می‌رود، درخواست داریم این مدت را به ۶ماه افزایش دهند.

تعدادی از رانندگان تاکسی

پیامک

ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

همه اصناف ملزم به استفاده از کارتخوان شوند

برخی از اصناف و مشاغل برای اینکه مشمول مالیات نشوند و به‌اصطلاح فرار مالیاتی کنند در دفاترشان کارتخوان ندارند و مشتری و مراجع را مجبور به پرداخت نقدی و یا کارت به کارت می‌کنند. این موضوع چندین بار برای خودم و همسرم هنگام مراجعه به پزشک و یا وکیل پیش آمده است. مسلما این کار خلاف قانون است و به نوعی تضییع حق بقیه شهروندان و صنوف محسوب می‌شود. ضروری است تا مسئولان بازرسانی را جهت بررسی و نظارت بر این قبیل مراکز بفرستند تاآنها را ملزم به استفاده از کارتخوان کنند.

عضدی از تهران

کمبود نان در شهرهای خمین و گلپایگان

معلوم نیست که چرا مدتی است نان در شهرهای خمین و گلپایگان کم شده است. با توجه به اینکه غذای اصلی مردم خصوصا در وعده صبحانه نان است این مشکل شهروندان را به دردسر انداخته است. از مسئولان درخواست رسیدگی و حل آن را داریم.

رئوفی از گلپایگان

چرا بیمه‌ها به تعهداتشان عمل نمی‌کنند؟

بعضی از بیمه‌ها وقتی می‌خواهند مشتری جذب کنند هزار و یک وعده می‌دهند اما هنگامی که وقت عمل به تعهداتشان می‌رسد به بهانه‌های مختلف از آن شانه خالی می‌کنند. من حدود ۲ماه پیش مدارک پزشکی‌ام را به نمایندگی یکی از بیمه‌ها ارائه دادم و قرار شد نهایتا یک‌ماه بعد هزینه‌ها را طبق تعرفه به من برگردانند. الان پس از ۲ماه هنوز خبری از پرداختی نیست. وقتی هم که اعتراض کردم گفتند اگر ناراحتی مدارکت را پس بگیر! پس حق بیمه‌ای که این همه سال پرداخت کرده‌ایم برای چه سودی داشته؟ مطمئنا برخورد با این قبیل شرکت‌ها جلوی تخلف را خواهد گرفت.

فرهمندی از تهران

پیام

تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

ضرورت استفاده از زبان فارسی در رسانه و تبلیغات

متأسفانه آنطور که باید و شاید بر استفاده از زبان فارسی در تهیه برخی از فیلم‌ها و تبلیغات تأکید نمی‌شود و در بسیاری از مواقع استفاده از کلمات و واژگان بیگانه به نوعی جنبه تجدد پیدا کرده است. این مورد در تبلیغات حالا چه به‌صورت تلویزیونی و چه در بنرها و بیلبوردهای تبلیغاتی در سطح شهر مشهودتر است. با توجه به اهمیت پاسداشت زبان ملی کشورمان و لزوم آشنایی هر چه بیشتر کودکان با زبان فارسی، جا دارد که نهایت دقت و نظارت بر محتوای تولیدی محصولات رسانه‌ای و تبلیغاتی انجام گیرد.

مدنی از تهران

تیرهای برق در کالدشت دماوند نردبان دزدان شده است

در روستای کالدشت ابوطالبی یا کالدشت بالا که روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان دماوند در استان تهران است، چندی قبل تیرهای برق فشار قوی نصب کردند. بعد از آن قاعدتا باید تیرهای برق فرسوده جمع‌آوری می‌شد که این کار صورت نگرفت. هم‌اکنون این تیرهای برق قدیمی به‌عنوان نردبان دزدان مورد استفاده قرار گرفته و بارها در سرقت‌های محله ثابت شده که از طریق بالا رفتن از این تیرهای برق وارد خانه مالباختگان شده‌اند. لطفا مسئولان ذی‌ربط نسبت به جمع‌آوری این تیرهای برق اقدام کنند.

طالبی از دماوند

حق سنوات کارکنان بازنشسته و بازخرید بیمارستان بوعلی پرداخت نشده است

پس از گذشت ۱۰ماه حق سنوات کارکنان بازنشسته و بازخرید سنوات خدمت بیمارستان بوعلی تهران - واحد تهران پزشکی دانشگاه آزاد - به‌رغم پیگیری‌های مکرر هنوز پرداخت نشده و هیچ‌کدام از مسئولان نیز جوابگو نیستند.

کارکنان بیمارستان بوعلی تهران

سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ ■ ۱۵ صفر ۱۴۴۶ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۹۱۸۴

همشهری فرهنگ شهر

عالم از این خوب‌تر پناه ندارد

روایت خارجی‌های غیرمسلمان از اولین حضورشان در پیاده روی بزرگ اربعین امام حسین(ع)

گزارش
الناز عباسیان
روزنامه‌نگار

عشق به امام حسین(ع) همچون مغناطیسی هر ساله در موسم اربعین، آزادگان جهان را به دور خودش جمع می‌کند؛ مهمان‌های این مسیر فقط شیعیان ایران، عراق، خاورمیانه و آسیا نیستند بلکه زائرانی با گرایش‌های دینی مختلف از کشورهایی چون اتریش، فنلاند، استرالیا، سوئد، دانمارک، آمریکا، انگلستان، آرژانتین، کلمبیا، روسیه و... در پیاده‌روی اربعین حضور دارند. این جویندگان حقیقت از هر دین و آیینی خود را به مسیر راهپیمایی اربعین می‌رسانند تا با نمادی از یک عشق واقعی از نزدیک آشنا شوند.

■ جان شاک، کشیش آمریکایی

پیاده‌روی اربعین ارزش‌های انسانیت را احیا می‌کند

«جان شاک» کشیش و رئیس یکی از کلیساهای آمریکا تصمیم گرفت با سفر به کربلا، از نزدیک و با چشم خود راهپیمایی بزرگ اربعین را مشاهده کند. او برای اینکه این حادثه بزرگ و رسانه‌ای را مستندسازی کند، «جان شتانزلی» از بارزترین روزنامه نگاران آمریکایی را نیز در این سفر به همراه خود برد. او در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی الغدیر عراق می‌گوید: «آمریکایی‌ها درمورد اسلام اشتباه فکر می‌کنند. آنها فکر می‌کنند اسلام دینی نادرست است، اما من همزمان با پیاده‌روی، همه مراسم دینی و مذهبی را که مسلمانان در این پیاده‌روی برگزار می‌کنند، با سند و مدرک و تصویر مستندسازی کرده‌ام. این مراسم ارزش‌های انسانیت را احیا می‌کند. من در کلیسا هر هفته سخنرانی می‌کنم و همچنین تأکید می‌کنم که ملت عراق یک ملت دوست‌داشتنی و مهمان‌نواز هستند». این کشیش آمریکایی در صفحه شخصی خود در فیسبوک نوشته بود: «شما در طول زیارت اربعین در عراق گرسنه نمی‌مانید.»

■ آلکساندر دوگین، پروفسور اهل روسیه

یک حادثه آخرالزمانی

در کتاب «جاده‌ای به‌سوی ظهور» نوشته ناصر کاوه به نقل از «آلکساندر دوگین» دانشمند علوم سیاسی اهل روسیه درباره انگیزه شرکت در پیاده‌روی اربعین آمده است: «من چند سال اخیر، اخبار مربوط به این رویداد مهم و عظیم را دنبال می‌کردم و مایل بودم فرصتی برای مشاهده از نزدیک آن برایم فراهم شود که با اقدام آقای طالب‌زاده این آرزو برآورده شد. علاوه بر من، برخی از دوستان ترک من هم به‌شدت مایل به حضور در این مراسم بودند. از نظر من رویداد پیاده‌روی اربعین هر روز ابعاد بین‌المللی گسترده‌تری پیدا می‌کند.» دوگین با تشبیه کردن پیاده‌روی اربعین به یک حرکت آخرالزمانی می‌گوید: «این پیاده‌روی نشانه‌ای مهم از آمادگی برای یک تحول معنوی جهانی و آخرالزمانی است. من به‌عنوان یک مسیحی ارتدوکس با رویکرد آخرالزمانی انقلاب اسلامی که خود را حرکتی آماده‌گر برای ظهور مسیح و مهدی می‌داند، موافقم و امیدوارم با آن حادثه عظیم که پیروان همه ادیان منتظر آن هستند، فاصله زیادی نداشته باشیم.»

■ سانتیاگو پاز، روحانی آرژانتینی

پیاده‌روی اربعین دنیا را متحیر کرده است

سانتیاگو پاز با نام اسلامی «شیخ عبدالکریم» روحانی جست‌وجوگر آرژانتینی است که ابتدا مسلمان شد و از سال‌ها قبل با هدف تکمیل تحصیلات علوم دینی به‌همراه خانواده در شهر قم ساکن شده و حالا دیگر می‌توان گفت ایران برای او، کشور و خانه دوم است. این روحانی، ایام ماه محرم، اربعین و ماه مبارک رمضان را ضامن سرپا ماندن شیعیان و مسلمانان کشورش می‌داند. این روحانی آرژانتینی می‌گوید: «بعد از به هلاکت رسیدن صدام در اربعین همان سال، همه را متحیر کرد؛ حتی آمریکایی‌ها را. کسی انتظار نداشت حتی از کشورهای دوری چون آرژانتین کاروانی به این مراسم بیاید؛ چون یک‌روز تمام با هواپیما طول این مسیر است. در یکی از سفرها، در مرز ایران مادر و دختری را دیدم که از قم آمده بودند؛ نه پول داشتند، نه پاسپورت و نه چیز دیگری که برای این سفر لازم است. فکر کردم که آنها از مرز بازخواهند گشت اما این مادر و دختر می‌گفتند که می‌خواهیم برویم اباعبدالله(ع) را ببینیم. این مادر و دختر از همه مراحل بدون هیچ مشکلی عبور کردند.»

■ امیلی گرت‌ویل، عکاس و مستندساز انگلیسی

این پیاده‌روی باید در گینس ثبت شود

«امیلی گرت ویل» زنی است که نخستین بار نه به‌خاطر عکس‌های اربعین او که برای اشک‌های بی‌اختیارش بر ایوان حرم سیدالشهدا(ع) در فضای مجازی دیده شد. این عکاس و مستندساز انگلیسی مسلمان نیست، اما تجربه حضور در ایام اربعین در عراق را داشته است. مسیر نجف تا کربلا را پیاده‌روی کرده و از تمامی این لحظات عکس گرفته است. این عکاس هنوز عکس‌ها و تجربیات خود را از این سفر در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام باز نشر می‌دهد یا با شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی مصاحبه می‌کند. امیلی می‌گوید: «من مسیحی هستم اما هرگز یک فرد مذهبی نبودم، ایمان هرگز در زندگی‌ام جایی نداشته است تا اربعین که نخستین سفرم به عراق اتفاق افتاد. اربعین شبیه زندگی خیلی از مردم جهان است اما من هرگز آن را به‌درستی درک نکردم.» او از حس و حال حضورش در حرم امام حسین(ع) اینطور می‌گوید: «وقتی برای نخستین بار بر پشت بام حرم امام حسین نزدیک گنبد قرار گرفتم، بی‌اختیار زانو زدم، یک احساس بین شادمانی و غم داشتم، وقتی بعدها با خیلی‌ها حرف زدم آنها هم همین حس را داشته‌اند و بعدها فهمیدم این احساس، آرامش است.» امیلی اعتقاد دارد وقتی هر سال یک رویداد بزرگ اتفاق می‌افتد باید در کتاب گینس چاپ شود.

■ نوه نلسون ماندلا و نواده گاندی

اربعین؛ نماد مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی

یکی از کسانی که در راهپیمایی بزرگ اربعین در سال ۱۴۰۲ شرکت کرده، نوه نلسون ماندلا، رهبر مقاومت داخلی علیه آپارتاید و نخستین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی است. نوه نلسون ماندلا درباره حضورش در این مراسم گفت: حضور در کربلا و عراق برای ما مایه افتخار است؛ جایی که امام حسین(ع) و مردم عراق علیه ظلم و سرکوب ایستادگی کردند. ما به‌عنوان مردم آفریقای جنوبی فرزندان همان رنج‌ها و گذشته پر از ظلم و بی‌عدالتی هستیم. او گفت: ما به‌عنوان مردم آفریقای جنوبی اگر بخواهیم آفریقایی خالی از استعمار ببینیم، باید در هر تریبونی درباره پایان استعمار غرب در صحرای بزرگ آفریقا سخن بگوییم. به همین خاطر، حضور ما در کربلا برای تداعی کردن نقش امام حسین(ع) در مبارزه خود بسیار مهم است تا بتوانیم الهام‌بخش مبارزات فلسطینیان باشیم. او راهپیمایی را اینگونه توصیف کرده است: زیبا و شگفت‌انگیز است که شاهد رویدادی (اربعین) باشیم که مردمی نه فقط از داخل یا همجوار عراق به سوی امام حسین(ع) پیاده‌روی می‌کنند بلکه زائرانی از کشورهای دور نیز برای زیارت امام حسین(ع) می‌آیند که به نماد مبارزه علیه ظلم و سرکوب و بی‌عدالتی تبدیل شده است. تاشار گاندی، نتیجه گاندی نیز در توییتی نوشت: «از کربلا و نجف در عراق بازدید کردم. شاهد زیارت بودم؛ صدها هزار نفر در حال پیاده‌روی بودند و چنین تدارکات عظیمی که به صورت داوطلبانه برای آنها فراهم شده بود. همچنین از زیارتگاه‌های امام حسین(ع) و حضرت علی(ع) بازدید کردم. ۲میراث با هم؛ نوه ماندلا و نتیجه گاندی.»

■ علی سلام، خبرنگار آمریکایی

صهیونیست‌ها دوست ندارند این راهپیمایی در جهان شناخته شود

«علی سلام» خبرنگار آمریکایی که ۳مرتبه تجربه حضور در مراسم پیاده‌روی اربعین را داشته، از سفر خود اینگونه می‌گوید: «صهیونیست‌ها اصلا دوست ندارند راهپیمایی اربعین در جهان شناخته شود. مردم غرب امروز تشنه دریافت شناخت از چنین حرکت‌هایی هستند، چون قلب‌های آنها این روزها نیاز دارد که درباره حرکت‌های راستینی مانند پیاده‌روی اربعین و معنای واقعی آن بدانند؛ بنابراین این حرکت، عطش جهان را می‌تواند سیراب کند ولی غربی‌ها اصلاً نمی‌خواهند اربعین به‌عنوان یک فرهنگ شناخته شود. آنها نمی‌خواهند مردم از چهار گوشه جهان به این حرکت بپیوندند.»

■ مانولو اسپایلو، عکاس اسپانیایی

آرامش در آرامگاه امام حسین(ع)

مانولو در سال ۱۴۰۱ در پیاده‌روی اربعین شرکت کرده است. او درباره این مراسم می‌گوید: «من شناخت عمیق و کاملی از امام حسین (ع) ندارم که بتوانم خوب در موردشان صحبت کنم، اما درکم از امام حسین (ع) شبیه ارتباط و حس و درکی است که مسیحیان کاتولیک به حضرت عیسی دارند. ولی چیزی که اینجا می‌بینیم افراد بیشتری با حس بسیار عمیق‌تری این عشق را دارند. برای من نه فقط وجهه دینی که وجهه سیاسی امام حسین (ع) هم خیلی جذاب است؛ شاید بیشتر از وجهه مذهبی. مبارزه ایشان با ظلم و حق طلبی‌شان، شهامت، دست و دلبازی، احسان به بقیه که وجهه مهم دین به نظر من احسان نسبت به بقیه است. چه تشیع اسلام چه مسیحیت. تصویر امام حسین (ع) در کنار حضرت مسیح حس آرامش به من می‌دهد. در آرامگاه امام حسین (ع) آرامشی هست که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

■ سمیرا کامر، یک شهروند آمریکایی

بایکوت خبری اربعین در جهان

«سمیرا کامر» یک شهروند آمریکایی است که در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمده اما بعدها مسلمان شده است. خودش می‌گوید از نوجوانی علاقه زیادی به کتاب خواندن داشته است؛ از همان ابتدا همیشه دنبال مطالعات دینی بوده و می‌خواسته برای سؤالات خودش جواب درستی پیدا کند. کامر درباره سفر اربعین می‌گوید: «رسیدن به این جاده، سختی‌های بسیاری برایم داشت تا اینکه به نجف رسیدیم اما وقتی حرکت خود را از سمت نجف اشرف به کربلای معلی آغاز کردیم چیزی جز زیبایی ندیدم. متأسفانه این جریان عظیم اربعین که میلیون‌ها نفر از شیعیان در آن حضور دارند از سوی شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های اروپایی و آمریکایی در بایکوت خبری است؛ چرا که آنها می‌دانند اگر این عشق و ارادت به سیدالشهدا(ع) را به تصویر بکشند قطعاً در اذهان سایر ادیان سؤالات فراوانی در خصوص واقعه اربعین و عاشورا پدید می‌آید و عشق امام حسین(ع) بسیاری از دل‌ها را فتح خواهد کرد.»

راهنمای اربعین

امسال که اربعین با تابستان همزمان شده، بهتر است روز در موکب‌ها استراحت و عصر و نزدیک غروب پیاده‌روی را شروع کنید. با این روش، گرما کمتر شما را آزار می‌دهد. همچنین در طول مسیر تلاش کنید غذاهای سبک و خنک که در موکب‌ها آماده می‌شود، بخورید تا حرارت بدنتان بالا نرود و در طول این سفر اذیت نشوید.

تابستان است و گرما هم بخشی از طبیعت این فصل است و احتمال دارد در هنگام پیاده‌روی طولانی‌مدت دچار گرمازدگی شوید. برای غلبه بر این مشکل می‌توان موارد زیر را انجام داد: انتقال فرد گرمازده به سایه و یک مکان خنک، خواباندن فرد گرمازده و بلندکردن پاهای او به آرامی، درآوردن لباس‌های تنگ و سنگین، تحت نظر داشتن فرد گرمازده، استفاده نکردن از آسپرین، خنک کردن فرد با پاشیدن آب سرد.

یکی از ویژگی‌های پیاده‌روی اربعین به‌ویژه در روزهای اوج این آیین مذهبی، ازدحام بیش از حد جمعیت زائران در مسیرهای منتهی به کربلا و همچنین بازگشت از این مسیرهاست که احتمال دارد همین ازدحام مشکلاتی مانند «گم‌شدن» را برای برخی از زائران به‌وجود آورد. در آن صورت چه باید کرد؟ جای نگرانی ندارد. جاماندن از کاروان پیاده‌روی کربلا برای بسیاری از زائران پیش می‌آید. درصورت گم‌شدن در پیاده‌روی اربعین، با مراجعه به گوشی خود و استفاده از اپلیکیشن‌هایی مانند بله، می‌توانید بدون داشتن اینترنت از موقعیت مکانی همسفران خود مطلع شوید.

روز ۴ مانده تا حسینی اربعین

حضور ۳میلیون زائر ایرانی در عراق

۴روز بیشتر به اربعین امام حسین(ع) نمانده و تا پایان روز بیست و هشتم، نزدیک به ۳میلیون ایرانی از ۷مرز زمینی و هوایی خارج شده و در این مراسم شرکت کرده‌اند. آمار زیر را مدیران استان‌های مرزی و راهداری ارائه کرده‌اند:

تعداد زائران ایرانی تا پایان روز یکشنبه ۲۸ مرداد نزدیک به ۳ میلیون نفر

مرز شلمچه و چذابه: ۱,۱۲۰,۰۰۰ نفر	مرز مهران: ۱,۶۰۰,۰۰۰ نفر
مرز تمرچین: ۶۶,۰۰۰ نفر	مرز خسروی: ۴۰۷,۷۹۴ نفر
مرز باشماق: ۶,۳۰۰ نفر	مرز هوایی: ۲۲,۰۰۰ نفر

۳۰درصد ظرفیت پارکینگ‌های مرزی خالی است

رئیس پلیس راهور فراجا با اعلام خالی بودن ۳۰درصد ظرفیت پارکینگ‌های خودرویی مرزهای منتهی به پیاده‌روی اربعین گفت: با توجه به نزدیک شدن به روز اربعین، همچنان در بسیاری از جاده‌ها شاهد افزایش بار ترافیکی وسایل نقلیه، اعم از شخصی و عمومی هستیم. سردار سیدتیمور حسینی با تأکید بر افزایش ۱۶درصدی تقاضای سفر اربعین از طریق مرزهای زمینی نسبت به سال گذشته افزود: بنابر رصد و پایش‌های صورت گرفته از تمامی جاده‌های منتهی به مرزها، مشخص شد که از ظهر دوشنبه با افزایش تردد در مسیر بازگشت زائران مواجه هستیم.

زائری به‌دلیل گرمازدگی فوت نکرده است

نماینده رئیس‌جمهور در ستاد اربعین گفت: در داخل خاک عراق خدمات بهداشتی و درمانی مناسبی به زائران ارائه می‌شود و تاکنون مورد فوتی در زمینه گرمازدگی نداشته‌ایم. پیرحسین کولیوند با ارائه گزارشی از آخرین وضعیت خدمات درمانی ارائه شده به زائران اربعین گفت: بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مرز چذابه وارد کشور عراق شده‌اند که بخش اعظم آنها زوار خارجی هستند. وی افزود: با سایبان‌ها و تونل‌های هوای سرد و همچنین درمانگاه‌های هلال احمر که برای زائران تعبیه شده است، شرایط خوبی را در خدمات‌رسانی به مردم داریم.

بازگشت رایگان زائران از عمود ۶۶۲ تا مرز

سرکنسول ایران در کربلا گفت: با کمک مسئولان عراقی، در عمود ۶۶۲ مکانی برای استقرار حدود ۳۰۰ اتوبوس ایرانی درنظر گرفته شده است که از فردا (۱۵صفر) زائران را به‌صورت رایگان به مرز مهران منتقل می‌کنند. زائران برای بازگشت می‌توانند از گاراژ سیدجوده در کربلا خود را به پارکینگ اتوبوس‌ها در عمود ۶۶۲ برسانند و از آنجا به‌صورت رایگان به مرز مهران بروند.

دمای هوا در مناطق مرزی و کربلا و نجف

سازمان هواشناسی دمای هوا در مناطق مرزی ایران و عراق را اعلام کرد. بر این اساس، امروز سه‌شنبه دمای هوا در شلمچه ۴۹درجه، مهران ۴۷درجه، مرز خسروی ۴۶درجه، مرز باشماق ۳۶درجه و گذرگاه تمرچین ۳۰درجه سانتی‌گراد اعلام شده است. همچنین امروز دمای هوا در شهرهای کربلا و نجف به‌ترتیب ۴۴و ۴۶درجه سانتی‌گراد است.

بسته‌های خدماتی جدید برای بیماران خاص و صعب‌العلاج

مهدی رضایی، معاون سازمان بیمه سلامت: نشست بررسی بسته‌های خدماتی بیماران خاص و صعب‌العلاج برگزار و برای بیماری‌های هپاتیت B، ALS و سلیاک ۱۲ کد ژنریک داروی جدید سرطان، رادیوتراپی، سقف جدید هزینه‌های پیوند کلیه و خدمات دندانپزشکی ابلاغیه‌های لازم صادر شد.

میزان اختلالات سلامت روان در ایران؛ کمتر از ۳۰ درصد

حامد مصلحی، مدیرکل دفتر سلامت روان وزارت بهداشت: میزان اختلالات سلامت روان در کشور کمتر از ۳۰ درصد است و در مراکز سراج هم روانشناس و روانپزشک به‌صورت رایگان مشغول به فعالیت هستند. طی ماه‌های اخیر دسترسی افراد به خدمات اجتماعی سلامت روان ۵ برابر بیشتر شده است.

عدد خبر

۱٫۳ میلیون

نوزاد در کشور (بدو تولد تا زیر یک ماه) با اجرای برنامه سلامت گوش و شنوایی غربالگری شدند و این طرح همچنان ادامه دارد. به‌گفته سعید محمودیان، رئیس اداره سلامت گوش و مراقبت از شنوایی وزارت بهداشت در این‌باره بیش از ۳۰ پایش و کارگاه آموزشی در سراسر کشور اجرا شده است.

۴۰ دستگاه

آمبولانس و موتورلانس و ۶ بالگرد در مرز مهران مستقر شده‌اند. محمد اسماعیل توکلی، رئیس سازمان اورژانس تهران با اعلام این خبر گفته براساس برنامه‌ریزی انجام گرفته ۱۰۰ نفر از کارشناسان فوریت‌های پزشکی در مرز مهران خدمات‌رسانی خواهند کرد.

نکته روز

آسیب مصرف شکر برای کودکان

براساس اعلام سازمان جهانی بهداشت، باید حداکثر ۱۰ درصد از کل انرژی روزانه کودکان از طریق شکر تأمین شود، اما با وجود افزایش آگاهی از عواقب سلامتی ناشی از مصرف غذاهای شیرین، نوشیدنی‌های شیرین‌شده با شکر و روند کاهشی مصرف، این عدد حدود ۱۱٫۷ درصد عنوان می‌شود. غذاها و نوشیدنی‌های قندی، کالری بالایی دارند و فاقد ارزش غذایی هستند. مصرف بیش از حد آنها می‌تواند به افزایش وزن و خطر چاقی در دوران کودکی کمک کند. چاقی هم از جمله فاکتورهای مهم در ابتلا به دیابت نوع ۲ و بیماری قلبی است و همچنین بر سلامت استخوان و تولیدمثل کودکان در آینده تأثیر می‌گذارد. خوراکی‌های حاوی قند نیز می‌تواند خطر ابتلا به برخی سرطان‌ها را افزایش دهد. بررسی آمارهای جهانی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲ بیش از ۳۹۰ میلیون کودک و نوجوان ۵ تا ۱۹ ساله دارای اضافه وزن بودند و ۱۶۰ میلیون نفر هم با چاقی زندگی می‌کردند.

تنها مزاحمانی که بلاک نمی‌شوند

چرا همه مزاحمان اورژانس راهی محاکم قضایی نمی‌شوند و شماره‌هایشان مسدود نمی‌شود؟

گردشگری

مریم سرخوش
روزنامه‌نگار

آزار و اذیت برای دستگاه‌های امدادی که به تماس‌های مزاحم یا شوخی با اورژانس معروف است، نه تنها در ایران که در بسیاری از کشورها یک مشکل مهم به‌شمار می‌رود؛ کشور توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته هم نمی‌شناسد؛ مزاحمانی که گاهی مأموریت‌های کاذب رقم می‌زنند تا شاید لحظه‌ای خوشحالی برای خودشان ایجاد شود، اما به‌دلیل درگیر کردن نیروهای امدادی، افراد بی‌گناهی را از دریافت خدمات بموقع محروم می‌کنند. همیشه هم تعداد این مزاحمت‌ها در آمارهای اورژانس اعلام می‌شود. اما سؤال اینجاست که چرا با این مزاحمان برخورد نمی‌شود و چه مشکلاتی در این زمینه وجود دارد؟ در این‌باره، اسماعیل فراهانی، معاون فنی و عملیات اورژانس استان تهران، اطلاعات جالبی را با همشهری به اشتراک می‌گذارد.

عکس: همشهری/ امیر رستمی

۴ تا ۵ درصد
تماس‌ها با اورژانس در ایران، مزاحمت‌های تلفنی است

۷۰۰ تا ۷۵۰ تماس
توسط مزاحمان، سازمان اورژانس را روزانه درگیر خودش می‌کند

یک الگوریتم تریاژ تلفنی
در اورژانس وجود دارد که براساس آن، تلفن‌ها غربالگری شده و بخشی از تماس‌های مزاحم شناسایی می‌شوند

برای چه کسانی پرونده تشکیل می‌شود؟

مانعی برای پیگیری مزاحمت‌ها نداریم، اما فقط شماره‌های مزاحم پرتکرار استخراج و از سوی دفتر حقوقی درباره آنها شکوائیه تنظیم می‌شود. مرجع قضایی پس از رسیدگی‌های لازم حکم صادر می‌کند.

چرا با همه برخورد نمی‌شود؟

اگر بخواهیم همه آنها را به‌دلیل یک‌بار تماس مزاحم به دستگاه قضایی ارجاع دهیم، سیل عظیمی از پرونده‌ها تشکیل خواهد شد و روند رسیدگی به آنها را مختل می‌کند.

۱۰۰ درصد

مزاحمان تلفنی اورژانس که به‌عنوان جریمه، درگیر فعالیت‌های اجتماعی مرتبط با اورژانس شده‌اند، وقتی از حساسیت کار این سازمان مطلع شده‌اند، ابراز ندامت کرده‌اند.

نکته:

چندی پیش ۲ مزاحم اورژانس که ۱۳ بار ایجاد مزاحمت کرده بودند، به شستن ماشین اورژانس محکوم شدند. چنین افرادی وقتی در چنین وضعیت‌هایی قرار می‌گیرند، تازه می‌فهمند که کار این سازمان چقدر حساس و حیاتی است و متوجه اشتباه‌شان می‌شوند.

بیشترین مزاحمت‌های اورژانسی:

- فوت کردن
- اعلام آدرس اشتباه
- ناسزا گفتن

۱۸ پرونده
قضایی در سال گذشته، برای پرتکرارترین مزاحمان اورژانس تشکیل شده است.

چرا مسدود نمی‌شوند؟

به‌گفته مسئولان اورژانس، هیچ شماره‌ای نباید مسدود شود. اما چرا؟ چون حتی این فرد مزاحم هم شاید با حادثه و مشکلی روبه‌رو شود و نیاز به ارتباط با اورژانس داشته باشد؛ پس نباید ارتباطش مسدود باشد.

نمای گزارش

یک قانون برای همه مزاحمان

درباره مجازات مزاحمان برای نهادهای امدادرسان از جمله اورژانس، آتش‌نشانی و پلیس در ایران قوانین خاصی وجود ندارد، اما ۲ ماده برای جرم‌انگاری مزاحمت تلفنی در کشور لحاظ شده است.

۱ اولی ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی که براساس آن ۶ ماه حبس در انتظار مزاحمان تلفنی است.

۲ مخابرات هم بر مبنای مقررات ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون تأسیس شرکت مخابرات، می‌تواند یک هفته تلفن مزاحم را قطع کند. تکرار این اتفاق برای سومین‌بار، می‌تواند به جمع‌آوری دائم خط تلفن مشترک منجر شود.

نکته‌ای که معاون فنی و عملیات اورژانس استان تهران هم آن را تأیید می‌کند و در پاسخ به این سؤال که چه موانعی برای کنترل مزاحمان تلفنی اورژانس وجود دارد، می‌گوید: «در قوانین برای مزاحمت‌ها، مجازات‌هایی که درنظر گرفته شده، بازدارندگی ندارند و مسئله اصلی اینجاست که تفاوتی میان فردی که برای دستگاه‌های امدادی مزاحمت ایجاد می‌کند با کسی که این شرایط را برای مغازه، فروشگاه یا یک خانه رقم می‌زند، وجود ندارد. در قوانین باید جرائم شدیدتر و بازدارنده‌تری برای آزار و اذیت و تماس‌های مزاحم با دستگاه‌های امدادی در نظر گرفته شود.»

فراهانی البته از پیگیری سازمان اورژانس در این‌باره خبر می‌دهد و تأکید می‌کند: «مأموریت دستگاه‌های امدادی و خدمات‌رسان به ثانیه و دقایق متصل است و امیدواریم با تصویب قانون در مجلس، مجازات‌ها و جرائم سختگیرانه‌تری برای این مزاحمان درنظر گرفته شود. فردی که مزاحم می‌شود اگر بداند که با جریمه سنگین مواجه خواهد شد، قطعا جرأت چنین کاری را به‌خود نخواهد داد.»

کشورهای سختگیر با مزاحمان اورژانس

آمریکا شاید شناخته‌شده‌ترین کشور درباره تماس‌های مزاحم باشد که گاهی منجر به عواقب جدی و مرگبار هم شده است. اما آنها مجازات‌های سنگینی هم برای این مسئله در نظر گرفته‌اند؛ از جریمه‌های قابل توجه و زندان تا تشکیل پرونده توسط قربانیان علیه مزاحمان. در کانادا هم تماس‌های مزاحم به‌ویژه در شهرهای بزرگ بیشتر است، اما گزارش نادرست به دستگاه‌های امدادی ۵ سال زندان دارد. در آلمان جریمه متخلفان این حوزه جریمه نقدی و حبس است. در استرالیا هم کمپین‌های فعالی برای آموزش عمومی درباره پیامدهای چنین تماس‌های مزاحمی وجود دارد.

آگهی مناقصه عمومی (شماره ۱۴- ۱۴۰۳)

شهرداری منطقه ۲۲ در نظر دارد اجرای عملیات به شرح ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به بخش خصوصی واگذار نماید. بدینوسیله از کلیه شرکت‌های واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید.

ردیف	عنوان مناقصه	مبلغ برآورد اولیه پروژه (ریال)	میزان تضمین سپرده شرکت در مناقصه (ریال)	مدت انجام (ماه)
۱	فاز یک مکانیزاسیون شبکه آبیاری بوستان سطح منطقه	۷۹,۹۱۴,۴۰۶,۲۹۵	۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۲
۲	مرمت وپیرایش جداره‌های شهری منطقه ۲۲ سال ۱۴۰۳	۸۲,۰۶۴,۶۶۴,۹۰۰	۴,۱۳۰,۲۳۵,۰۰۰	۱۲
۳	حذف زوائد فیزیکی و تعمیرات سازه‌های پل‌های عابرپیاده	۲۱,۱۵۴,۴۸۳,۸۰۰	۱,۰۵۸,۰۰۰,۰۰۰	۱۲
۴	نگهداری روشنایی پل‌های عابرپیاده، سواره‌رو و زیرگذرهای سطح منطقه ۲۲ سال ۱۴۰۳ (وآدرس‌های توسعه محله‌ای)	۲۱,۲۸۲,۹۹۱,۲۰۰	۱,۰۶۵,۰۰۰,۰۰۰	۱۲
۵	احداث مخزن بتنی آب شرب ۵۰۰ متر مکعبی در روستای سنگان وسط	۲۲,۶۶۲,۳۹۱,۵۴۹	۱,۱۳۴,۰۰۰,۰۰۰	۶
۶	احداث دیوار سنگی جان‌پناه در جاده روستای وردیج ـ واریش و محوطه‌سازی چشمه ازگی	۶۸,۵۸۲,۰۸۰,۲۵۹	۳,۴۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۶

الف ـ شرایط متقاضی : شرکت‌کنندگان می‌بایست دارای شرایط مندرج در اسناد و شرایط خصوصی مناقصه باشند.
ردیف ۱ الی ۴ : دارا بودن کارت الکترونیکی معتبر و مرتبط از حوزه معاونت خدمات شهری و محیط زیست شهرداری تهران جهت شرکت در مناقصه الزامی می‌باشد. **ردیف ۱ :** پیمانکار می‌بایست دارای حداقل رتبه ۵ در رشته صنعت یا آب یا تاسیسات و تجهیزات از سازمان برنامه و بودجه کشور الزامی می‌باشد. **ردیف ۲ :** دارا بودن گواهینامه تعیین توان فنی و تشخیص صلاحیت معتبر در رشته ابنیه یا تاسیسات و تجهیزات با رتبه مرتبط با مبلغ پیمان از سازمان برنامه و بودجه کشور الزامی می‌باشد. **ردیف ۳ :** دارا بودن گواهینامه تعیین توان فنی و تشخیص صلاحیت معتبر در رشته ابنیه یا تاسیسات و تجهیزات از سازمان برنامه و بودجه کشور الزامی می‌باشد. **ردیف ۴ :** دارا بودن گواهینامه تعیین توان فنی و تشخیص صلاحیت معتبر در رشته نیرو با رتبه مرتبط با مبلغ پیمان از سازمان برنامه و بودجه کشور الزامی می‌باشد. **ردیف ۵ :** دارا بودن **صلاحیت حداقل پایه ۵ معتبر تخصص ابنیه** از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و کارت پیمانکاری مرتبط و معتبر (ظرفیت ریالی و سقف مجاز) از معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران الزامی می‌باشد. **ردیف ۶ :** دارا بودن **صلاحیت حداقل پایه ۵ معتبر تخصص ابنیه یا راه** از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و کارت پیمانکاری مرتبط و معتبر (ظرفیت ریالی و سقف مجاز) از معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران الزامی می‌باشد.
ب ـ محل دریافت اسناد و قبول پیشنهادات : بزرگراه شهید خرازی (همت غرب)، شهرک شهید باقری ، ساختمان شماره یک، امور قراردادهای شهرداری منطقه ۲۲

ج ـ تضمین سپرده شرکت در مناقصه : مبلغ تضمین شرکت در مناقصه بصورت ضمانتنامه بانکی بنام شهرداری منطقه ۲۲ و یا سپرده نقدی با درج مشخصات کامل واریزکننده به شماره حساب ۱۰۰۴۵۷۵۳۵۲ بانک شهر شعبه شهرک راه‌آهن کد ۲۲۲ در وجه شهرداری منطقه ۲۲ می‌باشد.
د ـ مهلت ارائه اسناد : از تاریخ نشر آگهی **به مدت ۱۰ روز** می‌باشد (روز انتشار آگهی نیز محاسبه می‌شود)

بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادات مختار است و در صورت حضور شرکت‌هایی با اعضاء هیئت‌مدیره مشترک در یک مناقصه واحد، به قیمت پیشنهادی هر دو شرکت ترتیب اثر داده نخواهد شد. و همچنین هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
مشروح شرایط مناقصه در اسناد درج می‌باشد شرکت‌کنندگان در مناقصه (صاحبان امضاء مجاز) می‌بایست کلیه اسناد را مهر و امضاء نموده و در پاکتهای لاک و مهر شده تحویل نمایند.
« نظر به استقرار سیستم‌های مدیریتی IMS و HSE در منطقه ۲۲ تعهد به اجرای ضوابط زیست محیطی، ایمنی، بهداشت شغلی و کیفیت خدمات از الزامات پروژه‌ها و خدمات می‌باشد.»
« اسناد مناقصه از طریق تالار آگهی معاملات شهرداری تهران به نشانی business.tehran.ir قابل رویت و دریافت می‌باشد.»

روابط عمومی شهرداری منطقه ۲۲

آگهی مناقصه عمومی شماره: ۳۹ - ۱۴۰۳

شهرداری منطقه ۱۲ در نظر دارد اجرای عملیات مشروحه ذیل را از طریق مناقصه عمومی با اعتبار به صورت نقد و غیرنقد به بخش خصوصی (اشخاص حقوقی) واگذار نماید، بدینوسیله واجدین شرایط می‌توانند جهت دریافت اسناد مناقصه به همراه فلش به امور قراردادهای منطقه ۱۲ واقع در میدان شهدا، نبش خیابان عظیم‌زادگان طبقه دوم مراجعه نمایند. در صورت مغایرت آگهی با مفاد اسناد مناقصه ملاک عمل اسناد مناقصه می‌باشد.

ردیف	موضوع پروژه	برآورداولیه پروژه (ریال)	سپرده شرکت در مناقصه در قالب ضمانت‌نامه بانکی و یا واریز نقدی (ریال)	شرایط متقاضی	مدت انجام خدمات (ماه)	مهلت دریافت و تحویل اسناد	تضمین حسن اجرای تعهدات
۱	عملیات اجرایی مرمت و بهسازی مددسرا و احداث سردرب بیمارستان شفا یحیائیان در شهرداری منطقه ۱۲	۵۱/۰۵۲/۰۲۷/۰۸۵	۱/۵۳۲/۰۰۰/۰۰۰	۱ـ دارا بودن حداقل رتبه ۵ رسته ابنیه، از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (دارای ظرفیت آزاد کاری و ریالی) ۲ـ دارای کارت الکترونیکی شهرداری، معتبر در حوزه معاونت فنی و عمران	۱۲	از تاریخ انتشار آگهی لغایت ۱۴۰۳/۶/۱۰ اسناد تحویل دبیرخانه منطقه ۱۲ گردد.	به میزان ۵٪ مبلغ پیشنهادی برنده مناقصه

روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۲

مزایده فروش پسماندهای خشک ارزشمند جمع‌آوری شده از سطح مناطق ۴-۷-۸-۱۳ و ۱۴ (۱-۲-۴۰۳)

سازمان مدیریت پسماند

سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به فروش حدود ۱۵۰۰ تن در ماه پسماندهای خشک ارزشمند جمع آوری و جداسازی شده به تفکیک نوع پسماند خشک از سطح مناطق ۴-۷-۸-۱۳ و ۱۴، از طریق برگزاری مزایده عمومی و واگذاری به اشخاص حقوقی اقدام نماید. از علاقمندان به شرکت در مزایده فوق دعوت بعمل می‌آید حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز از درج آگهی ضمن واریز مبلغ **۲,۲۰۰,۰۰۰ ریال** (با احتساب مالیات بر ارزش افزوده) به شماره حساب ۱۰۰۸۴۳۴۷۴۷۱۸ و یا شماره شبای IR۹۰۰۶۱۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۸۴۳۴۷۴۷۱۸ بانک شهر شعبه بهشت کد ۲۰۲، با در دست داشتن اصل فیش واریزی، اسناد، مهر و اطلاعات کامل متقاضی و معرفی‌نامه از سوی نماینده (دارا بودن گواهی امضا از دفترخانه اسناد رسمی ضرورت دارد) جهت دریافت اسناد مزایده به امور قراردادهای سازمان به نشانی ذیل‌الذکر مراجعه و نسبت به تحویل اسناد مزایده در ساعت اداری به دبیرخانه سازمان واقع در تهران، خیابان شهید رجایی، انتهای ۱۳ آبان، صالح‌آباد شرقی، سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران اقدام نمایند. محل بازگشایی و قرائت پیشنهادات در محل فوق الذکر می‌باشد. ضمناً در صورت وجود هرگونه سوال در خصوص موضوع مزایده، ضمن تماس با معاونت هماهنگی و ارزیابی امور مناطق به شماره تلفن: ۵۵۰۲۱۹۰۰ موضوع را مطرح و پاسخ لازم دریافت گردد. ضمناً مواردی که در آگهی مزایده درج نگردیده، تابع شرایط مندرج در اسناد مزایده و سایر ضوابط جاری و مورد عمل سازمان و شهرداری تهران می‌باشد. در صورت مغایرت بین آگهی و اسناد مزایده، اولویت با اسناد مزایده می‌باشد. ضمناً سازمان در رد یک یا کلیه پیشنهادات واصله مختار است و شرکت در مزایده و ارائه پیشنهادات در هر یک از مراحل مزایده هیچگونه حقی برای پیشنهاد دهنده ایجاد نخواهد کرد.

توجه ۱ : کلیه اطلاعات مربوط به معاملات و قراردادهای منعقده در وبسایت شفاف‌سازی شهرداری تهران جهت اطلاع عموم شهروندان منتشر می‌گردد.
توجه ۲ : ارائه رسید از دستگاه خودپرداز (ATM) و یا POS جهت خرید اسناد از سوی متقاضیان **امکانپذیر نمی‌باشد.**
توجه ۳ : ضمناً کد اقتصادی ۴۱۱۴۷۹۳۹۶۶۸۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۱۰۴۹۳ متعلق به سازمان مدیریت پسماند می‌باشد.

ردیف	موضوع پروژه	مدت (ماه)	مبلغ سپرده (ریال) فیش نقدی/ ضمانتنامه بانکی	قیمت پایه کارشناسی به ازاء هر کیلوگرم (ریال)	توضیحات
۱	فروش حدود ۱۵۰۰ تن در ماه پسماندهای خشک ارزشمند جمع‌آوری شده از سطح مناطق ۴-۷-۸-۱۳ و ۱۴	۶ ماه شمسی	۳۱,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۱,۰۰۰	از جمله شرایط الزامی، ثبت نام در سامانه تأمین‌کنندگان و ارائه‌دهندگان خدمت از طریق سایت www.tehran.ir

حوزه معاونت خدمات شهری شهرداری تهران
سازمان مدیریت پسماند

همشهری در مترو
دیده شوید
پذیرش آگهی ۰۱۸۱۹
تبلیغات محیطی ایستگاه‌های مترو
تبلیغات بدنه قطار
تبلیغات درون واگن‌ها

صفحه‌آرا: علی حسنی

ماسک تکذیب کرد

ایلان ماسک، مدیرعامل شرکت خودروسازی تسلا: «آیا شما آنقدر عقب افتاده‌اید که فکر می‌کنید من یک خودروی سایبرتراک را به یک ژنرال روس اهدا کرده‌ام؟ به عقیده من این هم نمونه‌ای دیگر از این موضوع است که رسانه‌های قدیمی تا چه اندازه دروغ می‌گویند.»

کاهش قطعی سایت‌های ارتباطی

امیر لاجوردی، رئیس سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی: تعداد سایت‌هایی که با قطعی برق در ارائه سرویس ارتباطی به هموطنان با مشکل مواجه می‌شوند از حدود متوسط ۲ هزار سایت در روز در هفته گذشته، به حدود متوسط هزار سایت در روز در هفته جاری رسیده است.

فناوری

ابداع پنل خورشیدی به اندازه یک بند انگشت

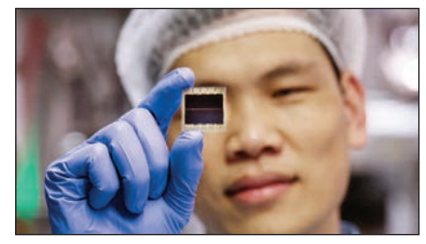

تحقیقات جدید نشان می‌دهد پنلی مولد که ۱۰۰ برابر نازک‌تر از موی انسان است، می‌تواند با قرار گرفتن روی کوله‌پشتی، تلفن همراه یا سقف ماشین، از انرژی خورشید استفاده و آن را به برق تبدیل کند. به گزارش سی‌ان‌ان، این پنل بند انگشتی می‌تواند نیاز جهان به مزارع خورشیدی را که زمین‌های عظیمی را اشغال می‌کنند، کاهش دهد. دانشمندان دپارتمان فیزیک دانشگاه آکسفورد یک ماده بسیار نازک و جذب‌کننده نور را توسعه داده‌اند که به اندازه کافی قابل انعطاف است تا روی سطح تقریبا هر ساختمان یا جسمی قرار بگیرد با پتانسیل تولید تقریبا ۲ برابر انرژی پنل‌های خورشیدی فعلی. این فناوری در زمان حساسی برای رونق انرژی خورشیدی به‌دست می‌آید، زیرا تغییرات آب و هوایی به سرعت زمین را گرم و جهان را مجبور می‌کند تا حرکت به سمت انرژی پاک را سرعت ببخشد. نحوه عملکرد آن به این صورت است: پوشش خورشیدی از موادی به نام پروسکایت ساخته شده که در جذب انرژی خورشید کارآمدتر از پنل‌های مبتنی بر سیلیکون است که امروزه به‌طور گسترده استفاده می‌شود، زیرا لایه‌های جاذب نور آن می‌توانند طیف وسیع‌تری از نور طیف خورشید را نسبت به پنل‌های سنتی جذب کنند. نور بیشتر به‌معنای انرژی بیشتر است. دانشمندان آکسفورد تنها کسانی نیستند که این نوع پوشش را تولید کرده‌اند، اما پوشش آنها به‌طور قابل توجهی کارآمد است و حدود ۲۷ درصد از انرژی نور خورشید را جذب می‌کند. پنل‌های خورشیدی امروزی که از سلول‌های سیلیکونی استفاده می‌کنند، معمولا تا ۲۲ درصد از نور خورشید را به برق تبدیل می‌کنند. محققان بر این باورند که با گذشت زمان، پروسکایت‌ها قادر خواهند بود بازدهی بیش از ۴۵ درصد را ارائه دهند. جونک وانگ، یکی از دانشمندان آکسفورد گفت: «این مهم است، زیرا نوید انرژی خورشیدی بیشتری را بدون نیاز به پنل‌های مبتنی بر سیلیکون یا مزارع خورشیدی خاص می‌دهد.»

مسافر اربعین در دسترس است

گزارشی از ارائه خدمات ارتباطی وزارت ارتباطات به زائران حسینی در پایانه‌های مرزی

گزارش
ساسان شادمان منفرد
روزنامه‌نگار

بسیاری از سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها در حال ارائه خدمات به زائران در پیاده‌روی اربعین حسینی هستند. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز نقش مهمی در این اجتماع میلیونی برعهده دارد و برای برقرار بودن ارتباط همچون سال‌های گذشته تلاش می‌کند.

- سازمان فضایی مقدمات استقرار و پرواز بالن ارتباطی برای ارائه وای‌فای رایگان به مردم را انجام داده و این خدمات از سوی بالن ارتباطی در مرز مهران به مردم ارائه می‌شود.
- با پایش تیم‌های مستقر سازمان تنظیم مقررات در منطقه و ایجاد رومینگ بین اپراتورهای ایران و عراق، هم‌اکنون وضعیت ارتباطی در پایانه مرزی مهران بسیار باکیفیت و پایدار است.
- از سوی شرکت ارتباطات زیرساخت لازم برای ارتباطات پایدار دیتا و سوئیچ در منطقه انجام و تجهیزات برق در مراکز این شرکت برای ایجاد خدمات پایدار فراهم شده است.

۱۵
سایت جدید تلفن همراه از سال گذشته در مسیرهای منتهی به مرز مهران احداث و به قبلی‌ها اضافه شده است.

۱۳
سایت پرتابل تلفن همراه به‌دلیل ازدحام جمعیت در پایانه مرزی مهران علاوه بر سایت‌های ثابت، به شبکه اضافه شده است.

۱۱۰
سری باتری در سایت‌ها و مراکز پرظرفیت مسیر تردد زائران ساماندهی و یک دستگاه ژنراتور دیزلی نیز در پایانه مرزی باشماق مستقر شده است.

۷
سایت تلفن همراه به نسل چهارم (4G) ارتقا پیدا کرده است.

پایش دائمی
تیم‌های سازمان تنظیم مقررات ضمن پایش فرکانسی به‌منظور جلوگیری از تداخلات امواج تلفن همراه، پهنای باند اپراتورها را زیر نظر دارند و به‌صورت میدانی کیفیت ارائه خدمات در مرز خسروی را بررسی می‌کنند.

نیاز به سیم‌کارت خارجی نیست
بسته اینترنت رومینگ ویژه اربعین ۱۴۰۳ تعریف شده است و زائران نیازی به خرید سیم‌کارت خارجی ندارند. پیش از ورود به خاک عراق می‌توانید با خرید بسته اینترنت رومینگ، خیال‌تان را بابت تماس‌های تلفنی‌تان و همچنین دسترسی به اینترنت راحت کنید.

همراه اول
- از طریق کد دستوری #۴۰*۱۰* و انتخاب گزینه صفر (۰) می‌توانید اقدام به خرید و فعال‌سازی بسته‌های رومینگ عراق کنید.

ایرانسل
- این اپراتور بسته‌ها و تعرفه رومینگ را از طریق اپراتورهای Zain و Asiacell در نظر گرفته است.
- فعال‌سازی خدمات رومینگ حتماً باید قبل از سفر و از طریق شماره‌گیری کد #۱*۱۱۱۱* از سیم‌کارت ایرانسلی و یا با استفاده از سوپراپلیکیشن ایرانسل من انجام شود.

رایتل
- شما می‌توانید با خرید بسته‌های اینترنت همراه از طریق وب‌سایت، اپلیکیشن رایتل من و کد دستوری #۲۲۸* هزینه‌های خود را در سفر مدیریت کنید.

۱۷
سایت تلفن همراه در منطقه افزایش ظرفیت داشته‌اند و یک سایت تلفن همراه در روستای توبره‌ریز استان کرمانشاه به‌زودی راه‌اندازی می‌شود.

۲۱
تکرارگر (رپیتر) و تجهیز غیرمجاز به‌منظور ارتباطات پایدار توسط تیم‌های سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی کشور جمع‌آوری شده است.

۱۰
کیلومتر فیبر نوری خاکی در مسیر سنندج- مریوان به‌منظور پایداری ارتباطات با تخصیص اعتبار از سوی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات اجرا شده است.

۲
موکب بزرگ توسط شرکت ارتباطات زیرساخت علاوه بر ارائه خدمات به اپراتورها در پایانه‌های مرزی برپا شده است.

۹
سایت سیار تلفن همراه از سوی اپراتورهای تلفن همراه در مرز خسروی و پایانه مرزی مستقر شده است.

نکته: اگر گوشی شما در عراق همچنان به شبکه ایرانسل و رایتل متصل است، باید در قسمت جست‌وجوی شبکه (Network)، اپراتورهای جدید را یافته و انتخاب کنید.

اینفوگرافیک

معارفه ابرخودروی جدید لامبورگینی

ابرخودروی جدید لامبورگینی یعنی «تمه‌راریو» از راه رسید. این خودروی هیبریدی در حالت برقی، دیفرانسیل جلو است. موتور ۸سیلندر توربوی دوقلوی این لامبورگینی با ۳موتور الکتریکی تقویت می‌شود.

قدرت	سرعت	صفر تا ۱۰۰	حجم موتور
۹۰۷	۳۴۳	۲٫۷	۳۹۹۵
اسب‌بخار	Km/h	ثانیه	سی‌سی

عکس‌نوشت

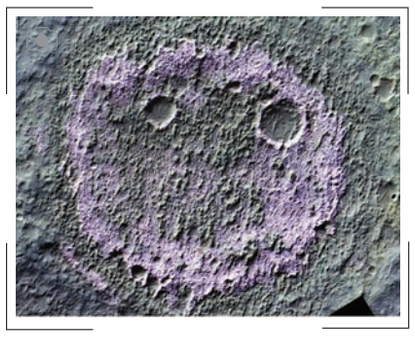

صورت خندان در مریخ

تحقیقات جدید دانشمندان نشان می‌دهد که یک رسوب نمکی به شکل «صورت خندان» در مریخ می‌تواند آثاری از آخرین حیات باقیمانده در سیاره سرخ را در خود پنهان کرده باشد. مریخ روزگاری محل زندگی دریاچه‌ها و رودخانه‌هایی بود که حدود ۳ میلیارد سال پیش در جریان یخبندان جهانی تبخیر شدند.

اصلاحیه آگهی مناقصه عمومی
شماره ۴۰-۱۴۰۳
پیرو چاپ آگهی مناقصه به شماره ۹۱۷۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ صفحه ۱۸، بدینوسیله مدت زمان دریافت و تحویل اسناد تمامی ردیف‌های آگهی فوق تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۳، تمدید می‌گردد.
روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۲

اصلاحیه آگهی مناقصه عمومی
شماره ۳۸-۱۴۰۳
پیرو چاپ آگهی مناقصه به شماره ۹۱۸۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۵ صفحه ۱۹ روزنامه همشهری، بدینوسیله اعلام می شود ردیف ۲ آگهی موضوع مناقصه عملیات اجرایی احداث سردرب بیمارستان شفا یحیائیان ابطال می‌گردد.
روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۲

آگهی تامین
شرکت کرمان موتور در نظر دارد نسبت به
تامین واحدهای مراقبت ، سنگ فیلتر و فیلتر رگلاتور با برند
METAL WORK مورد نیاز خطوط تولیدی خود اقدام نماید.
از کلیه واجدین شرایط درخواست می‌گردد مشخصات خود را به آدرس ایمیل
estelam@kermanmotorco.com ارسال فرمایند

آگهی مناقصه عمومی
شرکت راهسازی و عمران ایران
شرکت راهسازی و عمران ایران
در نظر دارد اجرای عملیات تکمیلی تهیه ، حمل و نصب بلوکهای جدا کننده ترافیکی و حفاظ های جانبی (نیوجرسی) آزاد راه اصفهان - شیراز را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید .
- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه : ۲۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
- مهلت دریافت اسناد : تا مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۳
- آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات :
تا ساعت ۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰
- ۶۰ (شصت) درصد نقد و ۴۰ (چهل) درصد الباقی به قیمت روز کارشناس رسمی دادگستری مشترک در قالب تهاتر پرداخت خواهد شد .
- تعداد نیوجرسی های ۶ متری حدود ۶۰۰۰ قطعه می باشد .
- محل دریافت اسناد : تهران ، خیابان شهید بهشتی ، خیابان شهید صابونچی ، کوچه شهید مبینی ، پلاک ۵۲ ، طبقه دوم ، واحد پیمان و رسیدگی .
لازم بذکر است ارائه معرفی نامه معتبر جهت مناقصه گران حقوقی در زمان دریافت اسناد مناقصه الزامی بوده و قبل از مراجعه حضوری می بایست با شماره ۸۵۷۹۰۴۰۳ - ۰۲۱ و ۸۵۷۹۰۲۴۳ - ۰۲۱ هماهنگی اولیه صورت گیرد .

آگهی مناقصه عمومی
شرکت بهمن دیزل
BAHMAN بهمن
شرکت بهمن دیزل
شرکت خودروسازی بهمن دیزل (کارخانه قزوین)
در نظر دارد اجرای عملیات عمرانی (خرده‌کاری‌های ساختمانی به صورت فهرست قیمت واحد) خود را از طریق مناقصه عمومی به شرکت یا پیمانکار واجد شرایط و دارای صلاحیت واگذار نماید. لذا واجدین شرایط می‌توانند از تاریخ درج این آگهی به مدت ۱۲ روز جهت دریافت اسناد مناقصه به آدرس استان قزوین، شهر صنعتی البرز بلوار ابن‌سینای جنوبی، خیابان حکمت دهم، شرکت بهمن دیزل اداره پشتیبانی، آقای صالحی مراجعه نمایند.
توضیحات
۱ـ مهلت قبول اسناد تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰
۲ـ هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۳ـ به پیشنهادات مخدوش، مشروط، مبهم و خارج از تاریخ اعلامی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۴ـ شرکت در رد یا قبول پیشنهادات به طور تفکیکی و کلی به هر عنوان مختار خواهد بود.
۵ـ زمان مراجعه حضوری جهت دریافت اسناد مناقصه از شنبه تا چهارشنبه به جز ایام تعطیل و از ساعت ۸:۰۰ الی ۱۵:۰۰ می‌باشد.
۶ـ شماره تماس : کارخانه : ۰۲۸-۳۲۲۳۳۸۵۳ (داخلی ۴۰۲)
همراه : ۰۹۱۹-۹۸۸۸-۰۷۷

آگهی تجدید فراخوان مناقصه عمومی
سازمان مهندسی و عمران شهر تهران در نظر دارد جهت عملیات مرمت و بهسازی بزرگراه‌های ابلاغی کارفرما در دو پهنه مرکزی و پهنه شمال شرقی شهر تهران (با تهیه آسفالت توسط سازمان) اولویت بازگشایی پاکات به ترتیب پهنه مرکزی و پهنه شمال شرق بصورت نقد و غیرنقد از بین اشخاص حقوقی که دارای شرایط ذیل هستند، دو پیمانکار مجزا انتخاب نماید :
۱ـ حداقل شرایط لازم جهت امکان شرکت در مناقصه :
■ دارای کد اقتصادی ■ دارای دفتر در استان تهران. (طبق سند مالکیت یا قرارداد اجاره حداقل تا پایان سال ۱۴۰۳ بصورت کپی برابر با اصل) ■ دارای کارت الکترونیک معتبر حوزه معاونت فنی و عمرانی ■ دارای کارت صلاحیت معتبر حداقل پایه ۵ در رشته راه و ترابری از سازمان برنامه و بودجه کل کشور ■ دارای سابقه و تجربه مشابه و مورد تائید ■ پیمانکاران دارای قرارداد جاری، مشروط به انجام ۷۵٪ تعهدات قرارداد مرتبط تا روز بازگشایی پاکات مناقصه، مجاز به حضور در مناقصه می‌باشند.
■ لذا از کلیه شرکتهایی که دارای شرایط فوق‌الذکر هستند، دعوت بعمل می‌آید در صورت تمایل به همکاری، نسبت به شرکت در این فراخوان به شرح زیر اقدام نمایند :
۲ـ ارائه نامه رسمی اعلام آمادگی متقاضی و دریافت اسناد فراخوان توسط نماینده متقاضی با ارائه معرفی‌نامه و فیش واریزی به مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ به شماره شبا IR ۸۰۰۶۱۰۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ نزد بانک شهر شعبه حافظ شمالی کد ۲۴۹ به نام سازمان مهندسی و عمران شهر تهران به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۱۰۷۹۵ به منظور خرید اسناد حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز پس از تاریخ اولین درج فراخوان در روزنامه کثیرالانتشار (در صورت واریز وجه از طریق اینترنتی می‌بایست موضوع به تائید امور مالی این سازمان واقع در آدرس خیابان حافظ شمالی رسیده و پس از آن جهت خرید اسناد به آدرس بند سه مراجعه گردد)
۳ـ محل تحویل اسناد : خیابان آزادی خیابان اسکندری شمالی خیابان طوسی پلاک ۱۰۱ طبقه سوم امور قراردادها شماره تماس ۰۲۱۹۶۰۲۰۵۶۵
۴ـ ارائه اسناد تکمیل شده بصورت رسمی و در پاکت دربسته و مهر و امضا شده توسط صاحبان مجاز، بر اساس تاریخ‌های درج شده در اسناد فراخوان
۵ـ کلیه مکاتبات و مراودات به آدرس تهران ـ خیابان حافظ شمالی ـ ساختمان شماره ۵۵۹ ـ سازمان مهندسی و عمران شهر تهران ـ دبیرخانه شماره فاکس ۰۲۱۸۸۹۲۳۱۲۲
۶ـ مناقصه‌گزار در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات اختیار کامل دارد.
۷ـ برنده مناقصه بر اساس شرایط مناقصه، ضوابط و آئین‌نامه‌های داخلی مناقصه‌گزار تعیین می‌شود.
بدیهی است ابتدا اسناد و مدارک ارائه شده توسط شرکت‌ها بر اساس ضوابط و شرایط مناقصه مورد بررسی قرار گرفته و در صورت تائید آن، نسبت به بازگشایی پاکت پیشنهاد قیمت اقدام خواهد گردید. و ارائه سوابق و مدارک واصله هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نمی‌نماید.
هزینه چاپ آگهی به عهده برندگان مربوطه می‌باشد.
سازمان مهندسی و عمران شهر تهران

آگهی تجدید فراخوان مناقصه عمومی
سازمان مهندسی و عمران شهر تهران در نظر دارد جهت عملیات مرمت و بهسازی بزرگراه‌های ابلاغی کارفرما در دو پهنه شرق و پهنه جنوب شرقی شهر تهران (با تهیه آسفالت توسط پیمانکار) بصورت نقد و غیرنقد اولویت بازگشایی پاکات به ترتیب پهنه شرق و پهنه جنوب شرقی از بین اشخاص حقوقی که دارای شرایط ذیل هستند، دو پیمانکار مجزا انتخاب نماید :
۱ـ حداقل شرایط لازم جهت امکان شرکت در مناقصه :
■ دارای کد اقتصادی ■ دارای دفتر در استان تهران. (طبق سند مالکیت یا قرارداد اجاره حداقل تا پایان سال ۱۴۰۳ بصورت کپی برابر با اصل) ■ دارای کارت الکترونیک معتبر حوزه معاونت فنی و عمرانی ■ دارای کارت صلاحیت معتبر حداقل پایه ۴ در رشته راه و ترابری از سازمان برنامه و بودجه کل کشور ■ تهیه آسفالت توسط پیمانکار، صرفاً از تولیدکنندگان مجاز معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران امکان‌پذیر می‌باشد. ■ دارای سابقه و تجربه مشابه و مورد تائید ■ پیمانکاران دارای قرارداد جاری، مشروط به انجام ۷۵٪ تعهدات قرارداد مرتبط تا روز بازگشایی پاکات مناقصه، مجاز به حضور در مناقصه می‌باشند.
■ لذا از کلیه شرکتهایی که دارای شرایط فوق‌الذکر هستند، دعوت بعمل می‌آید در صورت تمایل به همکاری، نسبت به شرکت در این فراخوان به شرح زیر اقدام نمایند :
۲ـ ارائه نامه رسمی اعلام آمادگی متقاضی و دریافت اسناد فراخوان توسط نماینده متقاضی با ارائه معرفی‌نامه و فیش واریزی به مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ به شماره شبا IR ۸۰۰۶۱۰۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ نزد بانک شهر شعبه حافظ شمالی کد ۲۴۹ به نام سازمان مهندسی و عمران شهر تهران به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۱۰۷۹۵ به منظور خرید اسناد حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز پس از تاریخ اولین درج فراخوان در روزنامه کثیرالانتشار (در صورت واریز وجه از طریق اینترنتی می‌بایست موضوع به تائید امور مالی این سازمان واقع در آدرس خیابان حافظ شمالی رسیده و پس از آن جهت خرید اسناد به آدرس بند سه مراجعه گردد)
۳ـ محل تحویل اسناد : خیابان آزادی خیابان اسکندری شمالی خیابان طوسی پلاک ۱۰۱ طبقه سوم امور قراردادها شماره تماس ۰۲۱۹۶۰۲۰۵۶۵
۴ـ ارائه اسناد تکمیل شده بصورت رسمی و در پاکت دربسته و مهر و امضا شده توسط صاحبان مجاز، بر اساس تاریخ‌های درج شده در اسناد فراخوان
۵ـ کلیه مکاتبات و مراودات به آدرس تهران ـ خیابان حافظ شمالی ـ ساختمان شماره ۵۵۹ ـ سازمان مهندسی و عمران شهر تهران ـ دبیرخانه شماره فاکس ۰۲۱۸۸۹۲۳۱۲۲
۶ـ مناقصه‌گزار در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات اختیار کامل دارد.
۷ـ برنده مناقصه بر اساس شرایط مناقصه، ضوابط و آئین‌نامه‌های داخلی مناقصه‌گزار تعیین می‌شود.
بدیهی است ابتدا اسناد و مدارک ارائه شده توسط شرکت‌ها بر اساس ضوابط و شرایط مناقصه مورد بررسی قرار گرفته و در صورت تائید آن، نسبت به بازگشایی پاکت پیشنهاد قیمت اقدام خواهد گردید. و ارائه سوابق و مدارک واصله هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نمی‌نماید.
هزینه چاپ آگهی به عهده برندگان مربوطه می‌باشد.
سازمان مهندسی و عمران شهر تهران

قصه خوب شیشه رنگی

شیشه‌های بازیافتی یا خریداری شده را با توجه به رنگی که دارند بعد از شست‌وشو و خالص‌سازی درون کوره‌های تنوره کشیده می‌ریزند و سپس با ترکیباتی معین از مس، نقره، سرب، کبالت و بسیاری دیگر اکسیدشان می‌کنند شیشه‌ها به رنگ کشانده شوند؛ مثلا مقداری مشخص از ترکیب آهن به کوره شیشه‌های مذاب می‌ریزند تا رنگ سبز پرطرفدار این روزها پدیدار شود. دست‌سازه‌های بلورین اوس‌مرتضی و سیدمهدی تا ینگه دنیا هم رفته‌اند.

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

> آنها که شاگرد و وردست هستند، پادویی، شیشه‌بری و بسته‌بندی می‌کنند و آنها که تجربه‌های بسیار پای کوره و گرمخانه کارخانه یافته‌اند پی در پی دم بر لوله‌های تو خالی و آهنی فرومی‌برند تا آبگینه‌هایی به سفارش و فرمایش مشتریانی هنردوست ساخته شود

عکس‌ها: همشهری / رضا نوراله

فوت آخر شیشه‌گری

درباره آنها که فوت و فن آبگینه را خوب می‌شناسند

زندگی
سحر جعفریان
روزنامه نگار

چند کیلومتری مانده به شهرستان رباط‌کریم؛ جایی در جنوب‌غربی پایتخت. آتش به زیر کوره خشتی که می‌افتد، هرم و حرارتش به بیش از هزار و ۲۰۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد؛ (تفتی داغ و سوزان که بی‌امان امتدادش از پنجره‌های کوچک کوره به بیرون پرت می‌شود و میزان سختی گرمای کارخانه شیشه‌گری سنتی را بی‌رحمانه به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌کشاند.) با این همه شدت دما، کارگران از جعفر و صادق نوجوان تا کریم و عباس پیرسال که هرکدام یک لا رخت نازک زیرین سفیدک بسته از شوره بر تن دارند، مشغول کارند. آنها که شاگرد و وردست هستند، پادویی، شیشه‌بری و بسته‌بندی می‌کنند و آنها که تجربه‌های بسیار پای کوره و گرمخانه کارخانه یافته‌اند پی در پی دم بر لوله‌های تو خالی و آهنی فرومی‌برند تا آبگینه‌هایی به سفارش و فرمایش مشتریانی هنردوست ساخته شود. اوستا مرتضی هم میانشان به کاری از شیشه‌گری پیچیده؛ با آنکه مالک کارگاه است و سال‌های فراوان از قاب گرفتن مدرک درجه یک هنری‌اش گذشته و بر مسند استادی دانشگاه‌های بسیار از تهران، مشهد و زاهدان تا تبریز، کاشان و شیراز در رشته هنرهای صناعی گرایش آبگینه تکیه زده، اما هنوز هم لقمه (مقداری معین شیشه مذاب) از کوره برمی‌دارد و با دم خویش، پر آن را به اشکال گوناگون تهی می‌کند تا هنر شیشه‌گری فوتی یا بلورسازی سنتی در دوران صنعت شیشه‌سازی مدرن گم نشود.

نان‌آوری با سیلیس، کلسیم و سدیم

هر صبح، قفل زنگار گرفته کارگاه شیشه‌گری را یکی از پسران اوستا مرتضی ۶۴ساله باز می‌کند؛ محمد، محسن یا علی. به یاد آن روزگار که هر سه‌شان فراغت تابستان‌های خود را وردست پدر به بازی با خرده شیشه‌ها و آموزش شیشه‌گری می‌گذراندند؛ روزگاری که در آن گاه حوصله پدر پیشگی داشتند و گوش‌گیر فوت و فن‌های او می‌شدند و گاه سربه‌هوایی فرصت از کف‌شان می‌گرفت و بی‌خیال این هنر می‌شدند. از قضا این «تابستان» و «شیشه‌گری» قافیه زندگی اوستا مرتضی نیز بود؛ ۱۴ سال داشت که تصمیم گرفت تابستان‌ها عرق کار بریزد و خرج خواسته‌های روزش را درآورد؛ از خرید دوچرخه و کفش تا پسته و آبنبات نقلی. لیک ناخواسته سر از کارگاه شیشه‌گری استاد قلندر محله زهتابی درآورد و دست در ترکیب سیلیس، اکسید کلسیم و اکسیدسدیم برد. آن اوایل، کارش پادویی، ابزاررسانی از میله دم تا قیچی واگیره به استاد و شیشه‌بری نزد عمده‌فروشان شوش برای تراشکاری و نقاشی بود. کمی که گذشت اجازه نزدیک شدن به گرمخانه (کوره‌ای با درجه حرارت هزار درجه سانتی‌گراد ویژه شوک‌دهی) و بعد کوره را پیدا کرد. در همه حال جانب احتیاط را داشت و هنوز هم نه دستش را سوزانده و نه با شیشه بریده است.

نخستین دست‌ساز بلورش هم یک لیوان با سطحی کج و خم بود که همچنان یادگار مانده است. شیشه‌گری، قصه همه تابستان‌های او بود تا آن زمان که وقت عیال‌واری و نان‌آوری‌اش سررسید و تا به امروز که مدیران و متخصصان حوزه هنرهای تجسمی، تجربه او را برابر با علم و دانش در مدارج عالی دانسته‌اند و کرسی استادی دانشگاه، پیشکش‌اش کرده‌اند. از شیشه‌گری قالبی و پرسی نیز سررشته دارد و به انواع شیشه‌های صنعتی با ضرایب حرارتی مختلف ویژه مصارف گوناگون مسلط است.

رنگ‌سازان شیشه یا شیمی‌دانان هنرمند؟

کارگران یکی پس از دیگری می‌رسند. برخی‌شان که باید پای کوره‌های رنگی (هر کوره ویژه یک رنگ از شیشه‌سازی است) بایستند از تب گرما، رخت نازک بر تن دارند. کارگری کم‌سن و سال به‌سامان دادن کپه شیشه‌های ضایعاتی که کنج حیاط درندشت کارخانه به تفکیک رنگ‌های سبز، قهوه‌ای و بی‌رنگ کنار هم تلنبار شده‌اند، می‌جنبد. همین که خلوت و خالی از امور محوله می‌شود با حسرت ۱۲ کارگر اندرونی کارخانه را که بی‌در و درگاه به حیاط راه دارد، می‌پاید؛ کارگرانی که عرق از پیشانی‌شان به هر سوی از تنشان مسیر یافته و گونه‌هایشان نیز از گرما به سرخی و خون رنگ انداخته است. اوستا مرتضی از میل کارگر کم‌سن و سال خود آگاه است: «پسرجان خیلی کم‌طاقتی! اول بازی با شیشه را یاد بگیر و بعد پی‌جوی شیشه‌سازی باش. نقدا برو سماور را برای چاشت بخار بینداز.» زیر سقف بلند و دوداندود اندرونی کارگاه ۴ کوره و ۲ گرمخانه جای گرفته که دور و برشان کسانی سخت مشغول کارند. اوستا مرتضی روی پله‌ای از اندرونی می‌ایستد و یادآور می‌شود: «امروز نوبت سفارش‌های حاج‌اکبر است؛ ۱۲۰ گلدان ۳ پوست (۳لایه رنگ ثابت) با پایه مسی.» بعد رو برمی‌گرداند سوی سیدمهدی علوی که هم رفیق کهنه‌اش است و هم شریک مالش: «سیدجان! قربان قدت شوم؛ باز هم کیمیاگری کن و از شکم آتش پوست‌های رنگی و شیشه‌ای اعلا بکش بیرون.» آوازه سیدمهدی یکی از معدود شیشه‌گران سنتی‌کار برای ساخت شیشه‌های رنگی و دستی باکیفیت بلند است؛ او که کلاس دومش را تمام کرده و ناکرده رفت پی پیشه‌ای که حوالی خانه‌شان در شهرری فراوان دیده می‌شد. در نوجوانی استادکار شد و درس و مشق را نیز شبانه دنبال کرد تا سوادش از کوری درآید. هنرجویان بسیاری در شیشه‌گری فوتی پرورانده، همچنان که رنگ‌های شیشه‌ای باکیفیتی نیز ساخته است.

تماشای گزارش

از گلدان‌های بغدادی تا لیوان‌های دفرمه

میله‌های دم یا آهنی‌اند یا استیل؛ به طول یک متر و ۲۰ سانتی‌متر. کریم سر یکی از میله‌ها را کمی در آتش کوره مختص به رنگ شیری که پوست یا رنگ نخست گلدان‌های سفارش حاج‌اکبر است، می‌چرخاند تا لقمه و باری (مقداری از شیشه مذاب) به قاعده بگیرد. کریم بی‌درنگ و پیش از سرد شدن لقمه بنای دمیدن از دهانه بالای میله می‌گذارد؛ آهسته، بسنده و در فواصلی که به تجربه از اوس‌مرتضی آموخته است. انتهای گلدان، دمی کم می‌خواهد، بدنه آن دمی بیشتر و گلوگاهش به قدر ارتفاعی که باید داشته باشد دمی کشیده و طولانی. این میان از تاب و تکان میله و لقمه غافل نیست. با قالب چوبی مسطحش می‌کند و با قیچی مواد شیشه‌ای گلدان شده را از سر میله دم، سوا می‌کند. حالا نوبت عباس است که دست به کار شود و گلدان را با کفگیر به گرمخانه گذارد تا شوک حرارتی دوباره باعث قوام آن شود. نگاهی هم می‌اندازد تا حبابی به مواد گلدان نماند. واگیره، قاشق کاری، دهانه‌سازی و اتصال دسته و تزیینات را هم دیگر کارگران بر عهده دارند. اوس‌مرتضی به مرحله آخر کار چشم دوخته؛ به گلدان‌های ۳لایه رنگی که روی نوار کوره سیار پیش می‌روند تا سکینه خانم، مأمور عیب‌یابی وارسی‌شان کند. ایرادی اگر نداشتند وقت بسته‌بندی‌شان است. اوستا مرتضی یاد گذشته می‌کند؛ آن ۵۰ سال پیش که مشتریان بیشتر شیشه‌های سرخ می‌پسندیدند و گلدان‌های بغدادی، گلاب‌پاش‌های اعیانی یا شیشه‌های رنگارنگ برای پنجره‌های عمارت‌شان می‌خریدند؛ نه حالا که رنگ‌های سبز و عسلی طرفدار پیدا کرده‌اند و دکوری‌های دفرمه و لوکس (تلفیق شیشه با چوب، مس، برنج و نقره) خریدار دارند.

آگهی مناقصه عمومی شماره :۱۰-۴۰۳

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران در نظر دارد
«طرح توسعه جنگلکاری شهید عین القضات» را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید.
بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید.

۱) محل اجـــرای پروژه : جاده قدیم تهران -قم ، بعد از بهشت زهرا- کهریزک - انتهای بلوار ۶متری امام حسین (ع)
۲) مدت اجرای کار: ۱۲ ماه
۳) مبلغ برآورد اولیه پروژه بدون احتساب مالیات بر ارزش افزوده:
یکصد و نود و شش میلیارد و چهارصد و سی و یک میلیون و ششصد و شصت و شش هزار و پانصد و شصت و پنج (۱۹۶/۴۳۱/۶۶۶/۵۶۵) ریال که بصورت نقد و غیر نقد می باشد.
۴) شرایط متقاضی : دارا بودن رتبه کشاورزی از سازمان برنامه و بودجه کشور، سابقه کار مشابه ، انجام مراحل ثبت شرکت متقاضی در سامانه تامین کنندگان و ارائه دهندگان خدمت موجود در پرتال شهرداری تهران بهمراه اخذ تاییدیه آن از سازمان مربوطه الزامی می باشد.
۵) محل دریافت اسناد و قبول پیشنهادات :
متقاضیان می بایست جهت دریافت و تکمیل اسناد مناقصه به سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) با شماره فراخوان ۲۰۰۳۱۰۳۷۷۸۰۰۰۰۳۴به نشانی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.
۶) متقاضیان پس از مطالعه و آگاهی کامل از شرایط مناقصه، نسبت به تکمیل و مهر و امضاء اسناد و فرم های درخواستی و پیشنهاد قیمت برابر با شرایط مندرج در اسناد اقدام و در موعد مقرر نسبت به بارگذاری اسناد مناقصه در سایت مذکوراقدام نمایند.
۷) سپرده شرکت در مناقصه : ارائه ضمانتنامه معتبر بانکی(با اعتبار حداقل سه ماهه) یا واریز وجه نقد به مبلغ نه میلیارد و هشتصد و بیست و یک میلیون و پانصد و هشتاد و سه هزار (۹/۸۲۱/۵۸۳/۰۰۰) ریال به حساب شماره ۱۰۰۶۰۷۴۴۳۸ نزد بانک شهر شعبه آرژانتین- الوند به نام سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران
۸) قابل ذکر است کلیه اطلاعات جامع و کامل اسناد مناقصه فوق و نحوه ارسال سپرده شرکت در مناقصه در سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) درج گردیده است.
بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است و هزینه درج آگهی در روزنامه و رعایت کلیه الزامات HSE بر عهده برنده مناقصه می باشد.

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران
http://parks.tehran.ir

آگهی مناقصه عمومی شماره :۱۱-۴۰۳

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران در نظر دارد
«طرح توسعه جنگلکاری اراضی پارچین فاز ۲» را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید.
بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید.

۱) محل اجرای پروژه : اراضی واقع در انتهای بزرگراه شهید بابایی
۲) مدت اجرای کار: ۱۲ماه
۳) مبلغ برآورد اولیه پروژه بدون احتساب مالیات بر ارزش افزوده:
یکصد و هشتاد و هفت میلیارد و سیصد و نوزده میلیون و چهل و نه هزار و سیصد و پنجاه و هشت (۱۸۷/۳۱۹/۰۴۹/۳۵۸) ریال که بصورت نقد و غیر نقد می باشد.
۴) شرایط متقاضی : دارا بودن رتبه کشاورزی از سازمان برنامه و بودجه کشور، سابقه کار مشابه ، انجام مراحل ثبت شرکت متقاضی در سامانه تامین کنندگان و ارائه دهندگان خدمت موجود در پرتال شهرداری تهران بهمراه اخذ تاییدیه آن از سازمان مربوطه الزامی می باشد.
۵) محل دریافت اسناد و قبول پیشنهادات :
متقاضیان می بایست جهت دریافت و تکمیل اسناد مناقصه به سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) با شماره فراخوان ۲۰۰۳۱۰۳۷۷۸۰۰۰۰۳۵به نشانی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.
۶) متقاضیان پس از مطالعه و آگاهی کامل از شرایط مناقصه، نسبت به تکمیل و مهر و امضاء اسناد و فرم های درخواستی و پیشنهاد قیمت برابر با شرایط مندرج در اسناد اقدام و در موعد مقرر نسبت به بارگذاری اسناد مناقصه در سایت مذکوراقدام نمایند.
۷) سپرده شرکت در مناقصه : ارائه ضمانتنامه معتبر بانکی(با اعتبار حداقل سه ماهه) یا واریز وجه نقد به مبلغ نه میلیارد و سیصد و شصت و پنج میلیون و نهصد و پنجاه و دو هزار (۹/۳۶۵/۹۵۲/۰۰۰) ریال به حساب شماره ۱۰۰۶۰۷۴۴۳۸ نزد بانک شهر شعبه آرژانتین- الوند به نام سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران
۸) قابل ذکر است کلیه اطلاعات جامع و کامل اسناد مناقصه فوق و نحوه ارسال سپرده شرکت در مناقصه در سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) درج گردیده است
بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است و هزینه درج آگهی در روزنامه و رعایت کلیه الزامات HSE بر عهده برنده مناقصه می باشد.

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران
http://parks.tehran.ir

آگهی مزایده عمومی شماره ۱۲/ ۱۴۰۳

شهرداری منطقه هفت تهران در نظر دارد عملیات مشروح ذیل را
از طریق برگزاری مزایده عمومی طی یک مرحله به بهره بردار واگذار نماید،
بدینوسیله از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مزایده دعوت بعمل می‌آید.

ردیف	محل مورد بهره برداری	موضوع	مبلغ پایه ماهیانه براساس نظر کارشناس رسمی دادگستری (ریال)	سپرده شرکت در مزایده (ریال)	شرایط مورد نیاز	مدت قرارداد
۱	مجموعه ورزشی محمد مهرآئین واقع در خیابان معلم ، خیابان مرودشت، جنب بازار میوه و تره بار	واگذاری بهره برداری پارکینگ، یک باب مغازه فروش تجهیزات ورزشی و بوفه مجموعه ورزشی محمد مهرآئین (نوبت سوم)	۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰	-	۱۲ ماه شمسی

۱-کلیه شرکت‌کنندگان موظف به ثبت نام در سامانه پیمانکاران (سامانه قراردادها) از طریق سایت www.Tehran.ir و ارائه پرینت آن می‌باشند.
۲- به اطلاع می‌رساند « اسناد مزایده از طریق تالار آگهی معاملات شهرداری تهران به نشانی business.tehran.ir قابل رویت و دریافت می‌باشد.»
۳- شرکت کنندگان مجاز به واریز وجه سپرده شرکت در مزایده به حساب سپرده ۱۰۰۷۸۵۰۶۰۰۸۷ منطقه نزد بانک شهر شعبه شهید قندی بنام شهرداری منطقه هفت تهران یا ارائه ضمانتنامه معتبر بانکی شرکت در مزایده می‌باشند.
۴- از بهره برداران داوطلب شرکت در مزایده دعوت می‌شود برای شرکت در مزایده فوق‌الذکر و کسب اطلاعات لازم و دریافت اسناد مربوطه به امور قراردادها واقع در میدان شهید قندی، ساختمان مرکزی شهرداری منطقه ۷، طبقه دوم مراجعه نمایند. (تلفن:۸۸۴۹۶۹۰۶) بهای پیشنهادی می‌بایست از حیث مبلغ مشخص و معین و بدون ابهام و خط خوردگی در پاکت «ب» به صورت لاک و مهر شده باشد. حداکثر زمان لازم برای بررسی پیشنهادها و تشخیص برنده مزایده و ابلاغ به برنده طبق مفاد آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران عمل می‌شود. ارسال اسناد و مدارک تکمیل شده هیچ گونه تعهدی در زمینه انعقاد قرارداد با متقاضیان برای شهرداری منطقه هفت تهران ایجاد نمی‌کند و مهلت ارائه اسناد و دریافت پاکات ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مزایده می‌باشد.
۵- بدیهی است شرکت در مزایده وارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد و مدارک مزایده و قوانین و مقررات شهرداری تهران و آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران بوده و شهرداری در رد یک یا کلیه پیشنهادها مختار است. ضمناً مشروح شرایط مزایده در اسناد و مدارک مربوطه درج گردیده و شرکت‌کنندگان باید کلیه صفحات اسناد و مدارک مزایده را پس از مهر و امضا به ترتیب مقرر در اسناد، در پاکت‌های «الف» و «ب» دریافتی به صورت لاک و مهر شده قرار داده و تحویل دبیرخانه مرکزی، واقع در میدان شهید قندی، ساختمان مرکزی شهرداری منطقه ۷، طبقه همکف داده و رسید دریافت نمایند.
۶- پرداخت هزینه انتشار این آگهی هزینه کارشناسی رسمی دادگستری به عهده برنده مزایده می‌باشد.

روابط عمومی شهرداری منطقه ۷

با همشهری در مترو دیده شوید
پذیرش آگهی ۱۸۱۹
تبلیغات محیطی ایستگاه‌های مترو
تبلیغات بدنه قطار
تبلیغات درون واگن‌ها

دوره جدید ■ شماره ۶۲ ■ ۸ صفحه
ضمیمه روزنامه شماره ۹۱۸۴
سه‌شنبه ۳۰مرداد ۱۴۰۳
۱۵صفر ۱۴۴۶ ■ ۲۰آگوست ۲۰۲۴

همشهری محله

پیشگامان طبابت در پایتخت

از عجیب و غریب‌ترین شیوه‌های درمانگری تا اولین پزشکان، داروخانه‌ها و...

با اسکن این کیوآرکد
داستان‌های جالب درباره
تاریخ پزشکی پایتخت
را ببینید

پیشگامان طبابت در پایتخت

مرور نخستین‌های تاریخ پزشکی تهران گواه تلاش مردان و زنانی است که با پشتوانه علمی و عزم و اراده خود بهداشت عمومی و سطح دانش پزشکی کشـــور را متحول کرده‌اند. مطابق آنچه از خاطرات پزشکان فرنگی دربار شاهان قاجار نقل شده وضع درمان و بهداشـــت پایتخت حال و روز خوشی نداشته است و همین باعث به‌وجود آمدن فجایع عظیم و مرگ‌ومیرهای تاریخی شد. در ویژه‌نامه نخستین‌های پزشکی تهران حکایت نخستین پزشک زن، روایت معروف‌ترین خاندان پزشـــکی دربار، محله حکیم‌باشی‌ها و ماجرای نخستین بیمارستان دولتی پایتخت نقل شده است. همچنین داستان پریشـــان‌خانه‌ای که به‌دست پزشکان تهرانی متحول و به نخستین بیمارستان روانشناسی تبدیل شد و خرافات و اوهامی که دامن سلامت مردم را گرفته و تا شاهان، شاهزادگان و درباریان را نیز درگیر کرده بود آمده است. در این شماره نصرالله حدادی، داریوش شهبازی، مهرشاد کاظمی، علیرضا زمانی، تهران‌پژوهان و سمانه عربیان، کارشناس تاریخ پزشکی همراهمان بودند.

نصرالله حدادی

داریوش شهبازی

مهرشاد کاظمی

علیرضا زمانی

سمانه عربیان

اجرای کنسرت در نخستین مریضخانه دولتی

■ موضوع: نخســـتین بیمارستان دولتی تهران (بیمارستان سینا)
■ ویژگی: درمان رایگان بیماران

***

بیمارســـتان ســـینا در خیابان امام خمینی(ره)، نخستین بیمارستان یا به‌قول قدیمی‌ها مریضخانه دولتی تهران اســـت. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه اما می‌گوید بیمارستان سینا پیشگام بیمارستان‌های تهران قدیم نیست: «نخستین بیمارستان دولتی تهـــران شـــفاخانه فتحعلی‌شـــاهی، در محدوده خیابان ۱۵ خرداد امروزی یا همان جباخانه سابق ساخته شد. چند حکیم و دستیار این شفاخانه را اداره می‌کردند. بنابرایـــن می‌توان گفت بعدها که ناصرالدین شاه بر مســـند قدرت نشست و تجربه سفرهای خارجی را پشت ســـر گذاشت، تصمیم گرفت مریضخانـــه دولتی را به ســـبک فرنگی در دارالخلافه راه‌اندازی کند. ناصرالدین شـــاه برای ساخت بیمارستان سینا، مشیرالدوله (صدراعظم) و علی‌قلی میرزا اعتضادالســـلطنه (وزیر علوم) را مأمور کرد. سال ۱۲۵۴ شمسی مریضخانه موردنظر تأسیس شد. در شروع کار، پزشکان خارجی بیماران را در این بیمارستان ویزیت و طبابت می‌کردند، اما به مرور زمان با فراهم شدن شرایط تدریس رشته پزشکی در دارالفنون پزشکان ایرانی هم برای درمان پای کار آمدند؛ بیمارســـتانی که ظرفیت پذیرش ۴۰۰ بیمار با انواع پزشـــکان متخصص را داشت.» به‌گفته زمانـــی، در همان ســـال‌های اول فعالیت بیمارســـتان ســـینا چیزی در حدود ۲۲۳۸ بیمار درمان شدند. ریاست نخستین شفاخانه دولتی را ابتدا دکتر علی‌اکبرخان نفیسی معروف به «ناظم الاطبا» عهده‌دار شد. اما بعد از نشستن بر صندلی وزارت علوم، دکتر محمدخان کرمانشاهی معروف به دکتر «کفری» ریاست بیمارستان را برعهده گرفت. علیرضا زمانی می‌گوید: «مریضخانه دولتی به‌مرور با نام بیمارستان سینا توسعه پیدا کرد. پزشکان و کارکنان این بیمارستان بیماران تنگدست و نیازمند را رایگان درمان می‌کردند و جز بیماران ثروتمند، از ضعیفان و مســـکینان بـــرای دارو و درمان پول نمی‌گرفتند. بودجه‌ها و هزینه‌های این بیمارستان از راه‌های گوناگون، مانند درآمد معدن فیروزه نیشابور و درآمد تلگراف‌خانه تأمین می‌شد. حتی کنسرتی به سال ۱۳۱۷ قمری در بیمارستان سینا برگزار شد که درآمد آن را برای ساخت یک اتاق جراحی، تهیه وسایل پرستاری و ابزارآلات پزشکی هزینه کردند.»

میراث فرمانفرما

■ موضوع: بزرگ‌ترین وقف درمانی تهران
■ ویژگی: این مرکز از جنـــگ جهانی تا امروز در مقابله با بیماری‌های واگیردار فعال است

***

نام خاندان فرمانفرما علاوه بر جایگاه‌شان در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ در دوره‌های قاجار و پهلوی، با بزرگ‌تریـــن و بی‌نظیرترین وقف درمانـــی تهران گره خورده است. عبدالحســـین فرمانفرما که در چهارگوشه شهر املاک و باغ‌های فراوان داشت، سنگ بنای تأسیس انســـتیتو پاســـتور را به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز درمانی وقفی در پایتخت نهاد. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه درباره نقش عبدالحسین فرمانفرما در تأسیس انستیتو پاستور می‌گوید: «ســـال‌های پس از جنگ جهانی اول، شیوع برخی بیماری‌ها گریبان پایتخت‌نشـــینان را گرفت. آب تهران چنان آلوده بود که به منشأ بسیاری از بیماری‌های واگیردار از جمله حصبه تبدیل شد. در همین دوران بود که عبدالحسین فرمانفرما مقدمات ساخت انستیتو پاستور را به‌عنوان مرکزی برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار فراهم کرد.» انستیتو پاســـتور در سال ۱۳۰۰ خورشیدی افتتاح شـــد، اما ایده تأســـیس آن به‌عنوان یک مؤسسه تحقیقاتی مشترک میان ایران و فرانسه در سال ۱۲۹۸ شمسی کلید خورد. زمانی می‌گوید: «مرکز وقفی عبدالحســـین فرمانفرما همان سال‌های نخست تأسیس هم خدمات بسیاری در حوزه بهداشت و درمان ارائه کرد. از جمله در دســـترس قرار دادن نسل نخست پنی‌ســـیلین که به‌صورت محلول تولید و در جای سرد نگهداری می‌شد.» عبدالحســـین فرمانفرما زمین این مؤسســـه را با همه امکانات در محدوده میدان پاســـتور کنونی برای ساخت انستیتو پاستور وقف کرد. در بخشی

از ســـند وقف‌نامه زمین‌های انستیتو پاستور آمده است: «عبدالحسین میرزا فرمانفرما محض رفع احتیاج اهالی این آب و خاک و تسهیل امر آنها در فراهم شدن وسایل علاجیه، نخستین کســـی بود که تصمیم فرمود و همت گماشت که طبعاً لمرضات‌الله تا یکدرجه اسباب آسایش عمومی و وسایل علاجیه آنان را در همین پای‌تخت فراهم نماید که با قرب‌الوسائل معالجه شوند.»

گویی ساخت مرکز درمانی در خاندان فرمانفرما موروثی بود. علاوه بر ملک‌تاج خانم نجم‌السلطنه، خواهر فرمانفرما که دارایی‌اش را صرف ساخت بیمارستان «نجمیه» کرد، ساختمان انســـتیتو پاستور شـــمیران در حوالی میدان تجریش که وقف انستیتو پاستور شده نیز موقوفه دکتر صبار فرمانفرماییان، فرزند عبدالحسین فرمانفرما است. زمانی می‌گوید: «دکتر صبار فرمانفرماییان سال ۱۳۸۵

صبار فرمانفرماییان

عبدالحسین فرمانفرما

درگذشت. او پیش از فوت به سیاق عبدالحسین فرمانفرما، ملک مســـکونی خود را در حوالی تجریش برای تأسیس درمانگاه تخصصی و واکسیناســـیون علیه بیماری‌های مسری و ساخت آزمایشـــگاه‌های تخصصی و تحقیقات پزشکی، وقف دائم انستیتو پاستور ایران کرد. این مرکز هنوز هم در این حوزه مشـــغول فعالیت است و در دوران کرونا نیز خدمات بسیاری ارائه کرد.»

ثلث اموال وزیر، بیمارستان شد

■ موضوع: ساخت مراکز درمانی عمومی
■ ویژگی: نخستین بیمارستان وقفی تهران

***

ماجرای ساخت نخستین بیمارستان وقفی تهران فراز و فرودهای بســـیاری دارد و به سال ۱۲۷۵ شمسی مربوط می‌شود. میرزا عیسی تفرشـــی معروف به «میرزاعیسی وزیر» یکی از رجـــال بانفوذ دوره قاجار بـــود که با حکم ناصرالدین‌شاه بـــر مســـند وزارت تهـــران یـــا همـــان نایب‌الحکومـــه تهـــران نشـــست. او به واسطه ثروتی که از پدر به ارث برده بود و نفوذی که در دربار ناصری داشت همواره بانی کارهای خیر و عام‌المنفعه می‌شد و با ساخت مسجد، مدرســـه و بیمارســـتانی در محله شیخ هادی و خیابان وحدت اسلامی امروزی نامش را در تاریخ پایتخت ماندگار کرد. علیرضا زمانی، تهران پژوه، میرزا عیسی وزیر را بانی ساخت نخستین بیمارستان وقفی پایتخت می‌داند و می‌گوید: «در ســـال ۱۲۵۰ شمسی که ناصرالدین شاه بـــه ســـفر عتبـــات رفـــت، میرزاعیســـی، وزیـــر تهـــران بـــود که قحطـــی عمومـــی سراســـر ایـــران را فـــرا گرفـــت و قیمـــت نـــان و خواربـــار یکباره در تهـــران افزایـــش پیدا کرد. مخالفان میرزاعیسی که فرصت را مناسب دیدنـــد، اشـــعاری علیـــه او ســـاخته و بـــر ســـر زبان‌هـــا انداختنـــد. این ترفند مؤثر بود و حکم عزل میرزاعیسی صـــادر شد، اما ۲۰ سال بعد و بـــا مرگ محمدابراهیم خان وزیرنظام، دوباره به وزارت تهران رسید که باز هم بخت یارش نبود و بیماری وبا در تهران شـــیوع پیدا کرد. هر روز عده زیادی از مردم تهران به مرض وبا از پـــای درمی‌آمدند، اما میرزاعیسی وزیر در تهران ماند تا به داد مردم برسد که درنهایت خودش بر اثر ابتلا به وبا درگذشت.»

زمانی معتقد است نخستین بیمارستان وقفی تهران بعد از مرگ میرزاعیســـی وزیر و طبق وصیت او ساخته شده است: «میرزاعیســـی وزیر قبل از مرگش به شیخ هادی نجم‌آبادی، از روحانیـــون محبوب و بانفـــوذ آن روزگار وصیت کرده بود که با ثلث اموالش مســـجد و مدرسه و بیمارستانی در تهران بسازد. شیخ هادی هم در سال ۱۲۷۵ شمسی از ثلث اموال میرزاعیسی بنـــای بیمارســـتانی را در محلـــه شـــیخ هـــادی بنیـــان کـــرد که این بیمارستان در سال ۱۲۷۹ شمسی در ۲ بخش داخلـــی و جراحـــی کارش را آغـــاز کرد و بـــه «بیمارســـتان وزیـــری» مشـــهور شـــد. در سال ۱۳۵۵ وزارت بهداری وقت بیمارستان وزیری را به بهانه ساخت بیمارستانی جدید تخریب کرد. این بنا تا سال ۱۳۶۰ متروکه ماند تا اینکه تعدادی از پزشکان و افراد خاندان نجم‌آبادی بخشی از آن را بازسازی کردند.»

بیماران دارالمجانین تهران

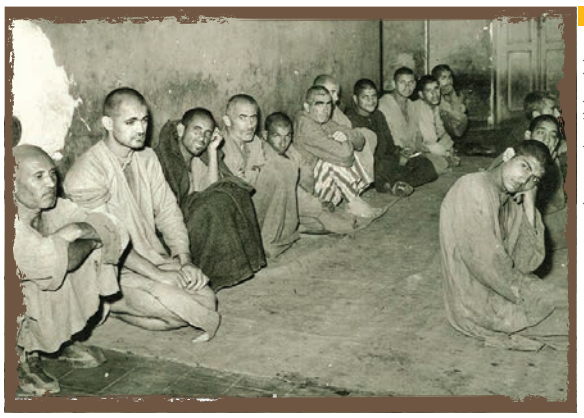

روایتی از پریشان‌خانه‌های تهران و ساخت دستگاه غش‌انگیز

■ **موضوع: نخستین دارالمجانین تهران**
■ **ویژگی: تحول در حوزه روانپزشکی و رسیدگی به بیماران روحی**

***

پریشان‌احوال‌ها در تهران قدیم حال خوشی نداشتند. نخستین بار ناصرالدین‌شاه دستور داد تا این افراد را از سطح شهر جمع و مکانی خاص برایشان آماده کنند.
مدتی بعد از فرمان شـــاه قاجار و جمع‌آوری دیوانگان، آنها به زیرزمین بیمارستان دولتی که بعدها به نام بیمارستان سینا مشهور شد، منتقل شدند. روش نگهداری از دیوانگان و روان‌پریش‌ها مناســـب نبود. داریوش شـــهبازی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: در گذشـــته تصور بر این بـــود که تنها راه‌حل درمـــان این دیوانگان گرسنگی‌دادن و کتک زدن است و آنها را در مکان‌های تنگ و تاریک نگه می‌داشتند. دیوانگانی را که حال وخیم‌تری داشتند به غل و زنجیر می‌کشیدند و موهای زنان و مردان را از ته می‌تراشیدند. کم‌کم رسیدگی به وضعیت دیوانگان به بلدیه تهران سپرده شـــد. آنها بعدها به باغ اکبرآباد و دیوانه‌خانه‌ای منتقل شدند که سال‌ها بعد به بیمارستان روان‌شناسی روزبه تبدیل شد. در این بیمارستان اتاق‌هایی کوچک آماده کردند. البته سلول هم ساختند تا دیوانگانی را که بدحال‌تر بودند آنجا نگه دارند. گاهی فردی سال‌ها در یک اتاق می‌ماند، خانواده‌ها آنها را رها می‌کردند و دیگر به سراغشان نمی‌آمدند. در دوران پهلوی برایشان لباس متحدالشکل با کلاه آماده شد، ولی دانش نگهداری از این بیماران هنوز وجود نداشت. اواخر دوران سلطنت پهلوی اول با راه‌اندازی فرهنگستان زبان فارســـی، دارالمجانین یا همان دیوانه‌خانه‌ها به تیمارستان تغییر نام دادند و بعدها (در دهه ۴۰) به‌عنوان بیمارستان‌های روان‌شناسی مشهور شدند.
بعد از انقلاب مشروطه دانشجویانی که در خارج از کشور درس خوانده بودند برای کمک به وطن بازگشتند. در این میان، دکتر عبدالحسین میرسپاسی و دکتر حسین رضایی نیز به ایران بازگشتند و بین ســـال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ با سعی و کوشش فراوان تیمارستان تهران را توســـعه دادند و بعد از آن، وضع بیماران روانی که تا پیش از آن در شرایط ناگواری نگهداری می‌شدند، رو به بهبود رفت. در آن زمان نه‌تنها اصلاح وضع بیماران روانی در دستور کار دولت‌مردان و سیاستگذاران نبود، بلکه صرف هر نوع هزینه برای آنها کاری عبث شمرده می‌شد. در چنین جو بدبینانه‌ای کار دکتر میرسپاسی و دکتر رضایی بسیار قابل‌تحسین بود.
دکتر میرسپاسی برای نخستین بار سازوکار و نقشه دستگاه ای‌سی‌تی یا همان دستگاه غش مصنوعی را به ایران آورد و این دستگاه در تهران ساخته شد. او در نخستین آزمایش دستگاه آن را دستگاه غش‌انگیز نامید.
اگر می‌خواهید درباره دارالمجانین تهران و پریشـــان‌خانه‌های پایتخت و شرایط زندگی بیماران روحی روزگار قدیم تهران بدانید، باید به موزه روان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی در بیمارستان روزبه مراجعه کنید؛ موزه‌ای خاص که در ۲۱آذر ۱۳۹۸ افتتاح شد.

نخستین دارالمجانین تهران

عبدالحسین میرسپاسی

مادر مصدق پایه‌گذار نخستین بیمارستان زنان

■ **موضوع: بیمارستان نجمیه**
■ **ویژگی: نخستین مرکز درمانی خصوصی وقفی تهران**

***

نجم‌الســـلطنه(مادر دکتر مصدق) پایه‌گذار نخســـتین مرکز درمانی خصوصی وقفی تهران بود. نجم‌الســـلطنه در ســـال ۱۳۰۶ بیمارســـتان فوق‌تخصصـــی نجمیه را با ارثی که از همســـر ســـومش به او رســـیده بود برای بیمـــاران و نیازمنـــدان ســـاخت. بیمارســـتان نجمیه نخستین بیمارستان مدرن آن زمان نام گرفت. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: نجم‌الســـلطنه در سال ۱۲۳۳ شمسی در خانواده‌ای وابسته به سلسله قاجاریه در میان ثـــروت و امتیازات فراوان متولد شـــد خانواده‌ای که انقلاب مشـــروطه وضعیت آن را متزلزل کرد. نجم‌الســـلطنه در طول زندگی پرتلاطم خود ۳بار ازدواج کرد. بار اول در ۱۶سالگی با وکیل‌الملک کرمانی ازدواج کرد که حاصل آن ۲دختر به نام‌های عشرت‌الدوله و شـــوکت‌الدوله بود. مدتی بعد از فوت همسر اول، او با وزیردفتر آشتیانی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج محمد مصدق‌السلطنه یا همان دکتر محمد مصدق و دختری به نام آمنه دفترالملوک بود. این زندگی مشترک نیز با فوت وزیردفتر آشتیانی پایان یافت و نجم‌السلطنه سرپرستی فرزندانش را بر عهده گرفت، اما بعد از گذشـــت مدتی با میرزا فضل‌الله‌خان وکیل‌الملک تبریزی که به نام میرزا فضل‌الله‌خان دیبا نیز شـــناخته می‌شـــد، ازدواج کرد و پسری به نام ابوالحسن دیبا به دنیا آورد. او در سال ۱۳۰۵ تصمیم گرفت برای درمان فقرا مریضخانه‌ای بســـازد و بیمارستان نجمیه را در قســـمت غربی زمین‌های میرزا فضل‌الله‌خان دیبا بنا نهاد و خودش در قســـمت شرقی آن تا پایان عمر منزل کرد. او این باغ را با نام «مریضخانه نجمیه» برای تمامی بیماران مملکت وقف و طبق همین سند، املاکی را در داخل و خارج شهر برای مصارف این مرکز و بیمارانش ضمیمه و همچنین نیمی از تخت‌های بیمارستان را وقف بیماران مستمند کرد. نجم‌السلطنه برخلاف تفکرات آن دوران حق نظارت را به دختران خود و تولیت آن را به پسرانش دکتر محمد مصدق و سپس ابوالحسن دیبا سپرده بود. در بحبوحه نهضت ملی نفت و زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، یکی از هواداران او به نام محمدحسن شمشیری ضلع جدیدی به بیمارستان اضافه کرد. این مرکز در سال ۱۳۶۰ برای ارائه خدمات درمانی بـــه مجروحان و مصدومان جنـــگ تحمیلی به سپاه واگذار شـــد. امروز بیمارســـتان نجمیه کاربردی آموزشی-درمانی دارد و تحت پوشـــش دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله است.

محمد حسن شمشیری

نجم‌السلطنه

تجویز ماندگار ۲پزشک برای بچه‌ها

■ **موضوع: بیمارستان اختصاصی کودک**
■ **ویژگی: بیمارستان دکتر قریب؛ رهاورد سفر به مونترال**

***

اولین قدم‌هـــا برای ســـاخت بیمارســـتان یا به‌اصطـــلاح آن روزهـــا مریضخانـــه در دوره ناصرالدین‌شـــاه با الگوبـــرداری از آنچه شـــاه قاجار در ســـفر به اروپا دیده بود برداشته شد. بعد از ساخت نخســـتین مریضخانه دولتی در سال ۱۲۵۱ شمسی چندین سال طول کشید تا بیمارســـتان‌های تخصصی در تهران ساخته شود. مهرشـــاد کاظمی، تهران‌پژوه با استناد به گزارش پزشـــکان اروپایی‌ای که به ایران آمده بودند بهداشت عمومی آن روزهای تهران را بسیار اسفناک توصیف می‌کند و می‌گوید: بیماری‌های عفونی و چشمی در میان مردم و به‌ویژه کودکان بســـیار زیاد بود. دلیل آن هم اســـتفاده از آب غیربهداشتی و آبتنی کردن کودکان در آب‌های آلوده بود. در دوره ناصرالدین‌شاه وقتی نخستین بیمارســـتان مختص بانوان با نام بیمارســـتان نسوان ســـاخته شـــد، کودکان نیز در آن مرکز معالجه می‌شدند. نام این بیمارستان بعدها به امیراعلم تغییر یافت. مریضخانه نسوان به‌عنوان نخستین مرکز درمانی اختصاصی زنان و کودکان در ایران زیربنای سایر مراکز بهداشت، درمان و آموزش درمان زنان و کودکان در کشور شد. اما ساخت بیمارستانی ویژه کودکان به دوران پهلوی برمی‌گردد. ایده ساخت چنین بیمارستانی در سال ۱۳۳۷ توسط دکتر اهری مطرح شد. دکتر اهری به همراه دکتر محمـــد قریب، بنیانگذار طب نوین اطفال ایران سفری به شهر مونترال کانادا برای شرکت در نهمین کنگره بین‌المللی بیماری‌های کودکان داشـــتند و در این سفر از بیمارستان‌های کودکان آن شهر و شهر تورنتو و چند مرکز علمـــی ویژه کـــودکان در آمریکا بازدید کردند. بعد از این سفر مقدمات ساخت بیمارستانی مختص کودکان انجام شد.
موضوع ساخت این مرکز در برنامه سوم دولت وقت قرار گرفت و مســـئولیت اجرای این طرح در دی ۱۳۴۰ بـــه خـــود دکتر اهـــری واگذار شـــد. او در طراحی این بیمارســـتان از نقشه بیمارستان‌های اطفال کانادا، آمریکا و سوئیس الگو گرفـــت و بالاخره در مهرماه ســـال ۱۳۴۲ عملیات ساختمانی بیمارستان آغاز شد. به‌دلیل هزینه بالای خرید تجهیزات، خیران، سازمان برنامه وقت، دانشـــگاه تهران و جمعیت شیر و خورشید ایران مشارکت کردند و خرید تجهیزات خارجی بیمارستان به‌واسطه صلیب سرخ جهانی انجام شد. ۲۸اســـفندماه ۱۳۴۶ مصادف با عید ســـعید غدیر، ۲واحد درمانگاهی فیزیوتراپی و دندان‌پزشـــکی این مرکز نیز افتتاح و به‌دنبال آن در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ درمانگاه بهداشت کودکان و در شـــهریور همان ســـال درمانگاه بیماری‌های کـــودکان و بخش یک بســـتری بیماران آماده شد. پانزدهم آبان‌ماه سال ۱۳۴۷، سایر بخش‌های بیمارستان آماده و بیمارستان رسما افتتاح شد.

روزی که سوگلی شاه قاجار کور شد

دستگاه عدسی تراش برای عینک

دکتر محمدقلی شمس

لسان‌الحکما

ناصرالدین شاه با عینک به سرش

■ موضوع: نخستین چشم‌پزشکان پایتخت
■ ویژگی: ارتباط بیماری چشم همسران و نزدیکان ناصرالدین شاه و راه‌اندازی چشم‌پزشکی

***

چشم‌درد ظل‌السلطان، بزرگ‌ترین پسر ناصرالدین‌شاه، برای نخستین بار پای چشم‌پزشکان فرنگی را به تهران باز کرد.

درد چشم یکی از رایج‌ترین امراض روزگار گذشته بود. اگرچه بحث طب چشم در ایران سابقه طولانی دارد، ولی ردپای چشم‌پزشکی نوین را باید در دوران قاجار و سلطنت ناصرالدین شاه جست؛ شاهی که به عینک علاقه زیادی داشت و عینک طلا به چشم می‌زد و سوگلی خود یعنی امینه اقدس را که به بیماری چشم مبتلا بود به وین فرستاد تا مداوا شود. هرچند امینه اقدس کور شد و برگشت، ولی شاه بسیار مورد مذمت قرار گرفت؛ پشت سرش می‌گفتند: «کور شد به جهنم! زن را به فرنگ چرا می‌فرستند؟»

نصرالله حدادی، تهران‌پژوه درباره تاریخچه چشم‌پزشکی در تهران می‌گوید: «چشم‌درد ظل‌السلطان بهانه‌ای شد تا نخستین چشم‌پزشک از فرانسه با خرج بسیار و احترام فراوان وارد ایران شود. او بعد از مداوای چشم شاهزاده از پایتخت و به‌خصوص دارالفنون دیدار کرد. گالزفسکی، قول داد که یکی از شاگردانش را برای تدریس علم کحال به ایران بفرستد. او «راتولد(RATULDE)» یکی از برجسته‌ترین شاگردانش را به تهران فرستاد تا در دارالفنون تعلیم کحالی کند. در این میان شاگردانی همچون دکتر اسماعیل خان امین‌الملک، دکتر علی‌رضا خان مهدب‌السلطنه، دکتر حاج زین‌العابدین، دکتر محمود خان شیمی، دکتر میرزاعلی خان ناصرالحکما و دکتر یحیی میرزا لسان‌الحکما شمس را در مدت ۲ سالی که در تهران بودند با انواع فنون طب کحالی آشنا کرد.»

حدادی در ادامه درباره لسان‌الحکمای چشم‌پزشک می‌گوید: «از میان شاگردان راتولد تعدادی برای ادامه تحصیل به فرنگ رفتند. یحیی شمس ملک‌آرا ملقب به لسان‌الحکما از دانشجویان ممتاز او بود که در طب چشم بسیار متبحر شد. او توانست به دربار قاجار راه پیدا کند و از ناصرالدین شاه لقب لسان‌الحکما را گرفت. او مردی نیک‌اندیش بود که نه‌تنها از بیماران چیزی به‌عنوان دستمزد دریافت نمی‌کرد، بلکه مبلغی نیز به‌عنوان هزینه دارو و غذا به افراد نیازمند هدیه می‌داد. او ۵ پسر داشت و از این میان محمدقلی شمس راه پدر را برگزید و بعدها به‌عنوان پدر علم چشم‌پزشکی نوین ایران لقب گرفت. او بنیانگذار بیمارستان چشم‌پزشکی فارابی، نخستین بیمارستان چشم‌پزشکی کشور در تهران شد. همچنین در سال ۱۳۱۳ شمسی همین بیمارستان برای نخستین بار در ایران پیوند قرنیه چشم را انجام داد.» دکتر معصومه کحال، دختر میرزامحمد حکیم‌باشی نیز لقب نخستین بانوی چشم‌پزشک ایرانی را دارد. او به‌دلیل علاقه به پزشکی طبابت را نزد مبلغان آمریکایی در تهران فراگرفت. او همچنین بنیانگذار نشریه دانش، نخستین نشریه زنان ایران، در دوره مشروطه در تهران بود.

درمان جرب و برص با کمک آلمانی‌ها

تصویری از بنای قدیمی بیمارستان رازی

■ موضوع: بیمارستان رازی
■ ویژگی: نخستین بیمارستان تخصصی پوست در تهران

***

بعد از سقوط سلسله قاجار اهالی تهران هنوز آب شرب سالم نداشتند و مصرف آب تصفیه نشده بلای جان مردم شده بود. کلنگ ساخت بیمارستان تخصصی پوست در چنین شرایطی به زمین زده شد تا مرگ‌ومیر ناشی از ابتلا به بیماری‌های پوستی فروکش کند.

نصرالله حدادی درباره ساخت بیمارستان رازی در محدوده میدان شاپور قدیم و رازی امروز می‌گوید: «رضا شاه که تازه به قدرت رسیده بود با آلمانی‌ها رابطه دوستانه‌ای داشت و از این امتیاز برای ساخت ساختمان و مراکز درمانی مدرن در تهران استفاده کرد. در آن برهه طبق توافق ۲ کشور قرار شد آلمانی‌ها در یک بازه زمانی ۴ساله ۴بیمارستان مجهز در تهران بسازند که حد فاصل سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ به تعهدشان عمل کردند. بیمارستان هزار تختخوابی رازی یکی از ۴بیمارستانی بود که آلمانی‌ها در تهران ساختند.»

بیمارستان رازی در خرداد ۱۳۱۳ توسط دکتر عباس‌خان ادهم، معروف به اعلم‌الملک و با حضور تعدادی از رجال مملکتی افتتاح شد و به بهره‌برداری رسید. حدادی می‌گوید: «در آن سال‌ها برخی بیماری‌های پوستی مثل «برص» که ریشه ژنتیک داشت، در تهران رواج پیدا کرده و شیوع برخی بیماری‌های خطرناک و واگیردار مثل «گال» یا «جرب» جان مردم را به خطر انداخته بود. جرب نوعی بیماری پوستی و عفونی خطرناک بود و اوایل دوره پهلوی اول به‌شدت در تهران همه‌گیر شد. مبتلایان به این بیماری گاهی از شدت خارش تکه‌های آجر را به‌دست و پایشان می‌کشیدند و به همین دلیل در فرهنگ عامه به این بیماری خارشک هم می‌گفتند. در آن سال‌ها وقتی بدن فردی خون‌آلود می‌شد نشانه این بود که به جرب مبتلا شده و بعد از ساخت بیمارستان رازی درمان این بیماران در اولویت قرار گرفت.»

بیمارستان رازی در اراضی قوام‌الدوله ساخته شد و در سال‌های ابتدایی به‌دلیل محصور بودن بین معدود ساختمان‌های حوالی میدان رازی به خیابان شاپور قدیم و وحدت اسلامی فعلی راه نداشت تا اینکه خانه سراج‌الدوله بهزادی را تخریب کردند تا بیمارستان به خیابان اصلی راه پیدا کند. حدادی در این‌باره می‌گوید: «مداوای بیماران پوستی تا سال ۱۳۱۵ در ساختمان ابتدایی ادامه داشت تا اینکه باغ محتشم‌السلطنه اسفندیاری به مبلغ ۵۲هزار تومان خریداری شد و درمانگاه‌ها و بخش‌های داخلی و جراحی را در همین بخش راه انداختند. بیمارستان رازی تا سال ۱۳۳۴ که همه مردم تهران از آب لوله‌کشی برخوردار نبودند روزهای شلوغی را سپری کرد و بزرگ‌ترین مرکز درمان بیماران پوستی بود.»

دعوای پزشکان سنتی و اروپایی

■ موضوع: نخستین کالبدشکافی
■ ویژگی: بیرون آوردن سنگ مثانه سنگلجی

***

۱۷۱سال قبل برای نخستین بار دانشجویان پزشکی جسدی را از نزدیک و به‌طور عملی تشریح کردند. دکتر پولاک، نخستین معلم طب مدرن در دارالفنون بود. او علاوه بر تدریس طب و جراحی، علم تشریح هم درس می‌داد. از آنجا که تشریح بدن مسلمانان در ایران ممنوع بود، او از حیوانات استفاده می‌کرد. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه در این‌باره می‌گوید: «نخستین کارآموزی بالینی دانشجویان دارالفنون درآوردن سنگ مثانه از بیماری در محله سنگلج بود. درس کالبدشناسی تا سال ۱۲۳۲ شمسی نظری و دانشجویان پزشکی با اسکلت و برخی ابزارهای ساده آموزش می‌دیدند. تا آن زمان استادان دارالفنون اجازه کالبدشکافی نداشتند و در آن سال یکی از بیگانگان درگذشت و چون مرگش مشکوک بود، به درخواست بازماندگانش از سوی دکتر پولاک و در حضور شاگردان پزشکی دارالفنون کالبدشکافی شد. سال‌ها پس از آن بارنه‌ئود، استاد زبان فرانسه، پیش از مرگش پیکر خود را به مدرسه دارالفنون فروخت و با پول آن کتابخانه دارالفنون را پربارتر کرد. بعد از این اتفاق دانشجویان دارالفنون برای نخستین‌بار با پیکر او درس کالبدشناسی را به‌صورت عملی آموختند.»

برای مدتی میان طبیبان سنتی و اروپایی چالشی ایجاد شد و تهرانی‌ها برای مراجعه و مداوا سردرگم بودند. متجددان و روشنفکران مدافع طب اروپایی شدند و عامه مردم که جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند، طب سنتی را مرجح می‌دانستند. سردسته اینان «حاج میرزابابای شیرازی» ملقب به «ملک‌الاطباء» از پزشکان دوران فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه بود. حملات شدیدی علیه این شیوه پزشکی به‌خصوص کالبدشکافی و تشریح شد.

نخستین فارغ‌التحصیلان طب دارالفنون

■ **موضوع: نخستین مدرسه پزشکی پایتخت**
■ **ویژگی: گذر از طب سنتی به طب نوین - پزشکان بدون مدرک**

***

مدرسه دارالفنون نخستین دانشگاه پزشکی مدرن به شیوه اروپایی بود که به همت امیرکبیر در تهران راه‌اندازی شد. تاسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۳۰ شمسی نقطه تحول و گذر از طب سنتی به طب نوین به شمار می‌رود. مدرسه طب ابتدا بخشی از دارالفنون بود. در این مدرسه دانشجویان از طریق آموزش توسط پزشکان اروپایی با طب نوین آشنا شدند.

مهرشاد کاظمی، تهران‌پژوه درباره نخستین مدرسه پزشکی می گوید: «شاگردان رشته طب در مدرسه دارالفنون، قسمت‌های عملی را در مطب پزشکان معروف و معلمان مدرسه آموزش می‌دیدند و با آنها به عیادت بیماران می‌رفتند. به علاوه بعضی از دستگاه‌های آزمایشگاهی، نقشه‌های طبی و تشریحی و اسکلت انسانی و مجسمه‌های مختلف از اروپا برای شاگردان تهیه شده بود. از نامه‌های به‌جا مانده از امیرکبیر و مندرجات روزنامه وقایع اتفاقیه و اسناد دیگر برمی‌آید در آغاز نام خاصی برای این واحد آموزشی در دست ساخت درنظر نگرفته بودند و از این بنا با عناوین «مدرسه، مدرسه جدید، مکتب‌خانه پادشاهی، تعلیم خانه، معلم خانه و مدرسه نظامیه» یادشده است.»

طب سنتی هم در کنار طب مدرن تدریس می‌شد و نخستین مدرس آن، میرزااحمد طبیب کاشانی، پسر محمدحسین شریف تنکابنی، پزشک دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه بود. جانشین او سلطان الحکما میرزا ابوالقاسم نائینی (پسر میرزامحمد جعفر) و میرزا کاظم محلاتی، دبیر شیمی بود که در دارالفنون مدرس طب سنتی بودند. جالب است بدانید که مدت تحصیل در مدرسه طب ۷سال بود ولی پس از مدتی به ۵سال تقلیل یافت. گواهینامه و تصدیق این دانشکده به ۴ قسمت تقسیم می‌شد؛ هر قسمت به یک شاخه از علم طب و امتحان مربوط به آن اختصاص داشت و توسط مدرس مربوط به آن تکمیل می‌شد. این گواهینامه که به زبان‌های فارسی و فرانسه نوشته شده، دیپلم چهارخانه نام داشت. فارغ‌التحصیلان دارالفنون عنوان دکتر نداشتند؛ این عنوان برای کسانی به‌کار می‌رفت که مطالعات گسترده در این حوزه داشتند.

سال ۱۲۹۷ شمسی بود که دانشکده پزشکی از دارالفنون جدا و به ساختمانی در خیابان شیخ هادی منتقل شد. میرزا احمدخان بدر، نصیرالدوله، وزیر فرهنگ و معارف، دکتر محمد حسین‌خان لقمان ادهم (لقمان الدوله) را برای ریاست به احمد شاه معرفی کرد. هنگامی که در سال ۱۳۱۳ شمسی مجلس شورای ملی قانون تاسیس دانشگاه تهران را تصویب کرد، مدرسه طب نیز مثل دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی و چند مدرسه دیگر در این دانشگاه ادغام شدند.

شاه قاجار اینجا مداوا شد

■ **موضوع: بیمارستان مسیح دانشوری**
■ **ویژگی: نخستین مرکز تخصصی درمان بیماران مبتلا به سل**

***

داستان ساخت و راه‌اندازی بیمارستان مسیح دانشوری مرتبط با بیماری شاه قاجار است. ماجرا از این قرار بود که مظفرالدین شاه از دوران ولیعهدی خود و از زمانی که در تبریز سکونت داشت از بیماری سل رنج می‌برد. وقتی به تهران آمد، آب آلوده و هوای گرم تهران بیماری شاه را تشدید کرد و شاه به توصیه پزشک دربار باید به محلی خوش آب و هوا نقل مکان می کرد. مهرشاد کاظمی، تهران پژوه می گوید: «وقتی پزشک فرانسوی دربار نسخه سکونت شاه در منطقه‌ای خوش آب و هوا را تجویز کرد، اطرافیان شاه نقاطی مثل نیاوران، دزاشیب، سعدآباد و دارآباد را پیشنهاد کردند و در نهایت سکونت در منطقه کوهستانی دارآباد را برای اسکان موقت شاه درنظر گرفتند.» «علی اصغرخان اتابک اعظم» در سال ۱۲۷۳ شمسی باغ بزرگی را در قریه دارآباد به مساحت ۲۶۰هزار مترمربع خریداری کرد. به دستور «محمد خان حکیم الملک» وزیر دربار، عمارت زیبایی در این زمین که در دامنه کوه قرار گرفته بود بنا شد و مظفرالدین شاه دوران نقاهت خود را در این عمارت سپری کرد. به‌گفته کاظمی در هوای آن روزهای گرم تهران بدون وسایل خنک کننده، شمیران اقامتگاه تابستانی شاهان قاجار بود. او در ادامه می گوید: «شاه تابستان‌ها در شمیران اقامت داشت و فرمان مشروطه را نیز در کاخ صاحبقرانیه امضا کرد. اما به واسطه حضور شاه برای دوران نقاهت، این عمارت دارآباد به کاخ شاه‌آباد یا کاخ مظفری معروف شد.» این عمارت پس از فوت مظفرالدین شاه به آسایشگاهی برای بیماران مسلول تبدیل شد.

آسایشگاه سل شاه‌آباد

دکتر مسیح دانشوری که سال ۱۳۰۲شمسی برای تحصیل به فرانسه رفته بود، پس از خاتمه تحصیلات در رشته بیماری‌های ریوی و سل به ایران برگشت. او سال ۱۳۱۰شمسی مجوزهای لازم را از دربار کسب کرد تا یک مدرسه پرستاری در محوطه کاخ مظفری دایر کند. سال ۱۳۱۶شمسی با اضافه شدن بخش‌های مختلف، نخستین «آسایشگاه سل شاه‌آباد» در دارآباد راه‌اندازی شد. دکتر مسیح دانشوری، با جذب متخصصان جراح ریه از خارج کشور نظیر دکتر صادق قاضی، توانست این مرکز را به‌صورت یک آسایشگاه مطابق با استانداردهای زمان برای بیماران مبتلا به سل تبدیل کند تا درمان‌های متداول آن روز در آنجا انجام شود. سال ۱۳۷۷شمسی مرکز «آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماری‌های ریوی دکتر مسیح دانشوری» در این محل پایه‌گذاری شد. اکنون بیمارستان مسیح دانشوری به بزرگ‌ترین مرکز آموزش، پژوهش و درمان بیماری‌های ریوی سل کشور تبدیل شده و کاخ مظفری در گوشه‌ای از این بیمارستان به محل امور اداری بیمارستان اختصاص دارد.

دکتر مسیح دانشوری در روز گشایش بیمارستان

پرچم سفید ارتش ایران در چراغ‌برق

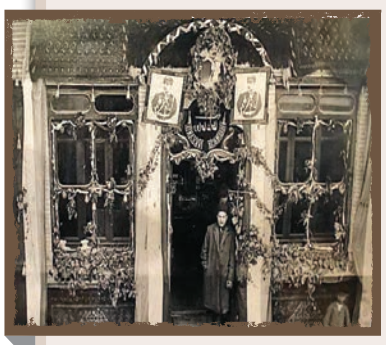

■ **موضوع: نخستین داروخانه تهران**
■ **ویژگی: همه لوازم این داروخانه از یک حراجی در اتریش خریداری شد**

***

داروخانه نظامیه در خیابان چراغ‌برق نخستین داروخانه تهران است که همه لوازم آن از یک حراجی در اتریش خریداری و به تهران فرستاده شد. این داروخانه بعد از کلی کش و قوس از سوی ورثه متصدی آن، عبدالحسین‌خان نظامی به موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران اهدا شد. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه درباره نخستین داروخانه شهر تهران و ماجرای راه‌اندازی آن می گوید: «از دوران قاجار و بعد از راه‌اندازی دارالفنون، چند داروخانه یا دواخانه، از جمله دواخانه نظامی، توسط مدرسان رشته داروسازی مدرسه دارالفنون در تهران راه‌اندازی شد. اما قدیمی‌ترین آنها دواخانه نظامیه بود که ارتش ایران بین سال‌های ۱۲۳۳ تا ۱۲۳۹ خورشیدی لوازمش را از یک حراجی در اتریش خرید و اداره آن را به هادی‌خان سرتیپ سپرد.»

به‌گفته زمانی، هادی‌خان ۳۰سال متصدی داروخانه بود تا اینکه بعد از مرگش اداره داروخانه به خواهرزاده‌اش سپرده شد، اما خیلی زود به‌دلیل عدم‌پرداخت حقوق کارکنان از سوی دولت، به عبدالحسین‌خان نظامی، از دانش‌آموختگان رشته داروسازی دارالفنون و ارتش واگذار شد. چراغ این داروخانه قدیمی تقریباً تا سال ۱۳۶۷روشن بود و در همین خیابان چراغ‌برق (امیرکبیر فعلی) فعالیت داشت.

این تهران‌پژوه می گوید: «آخرین وارث این داروخانه مرحوم امیرهوشنگ نظامی بود که همسرش، دکتر زرین‌دخت شرقی، سال ۱۳۸۱داروخانه را با کمک عکس‌های قدیمی و قطعات باقیمانده از قفسه‌های داروخانه، با هزینه شخصی به شکل سابق بازسازی و به موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران اهدا کرد. در این داروخانه که حالا به موزه تبدیل شده، اسناد و مکاتبات مربوط به طلب عبدالحسین‌خان از وزارت جنگ و نیز دفاتر دواخانه که در آن تاریخ نسخه، نام طبیب، نام بیمار، ترکیب داروها و قیمت آن درج شده، موجود است.» علیرضا زمانی با ذکر این نکته، گریزی می‌زند به استفاده از گیاهان دارویی تا پیش از شکل گیری نخستین داروخانه‌ها: «نخستین داروی خارجی که وارد ایران و تهران شد، «گنه‌گنه» بود که یک پزشک انگلیسی به نام کورمیک برای معالجه تب نوبه عباس‌میرزا استفاده کرد. اما نخستین قدم برای راه‌اندازی داروخانه وقتی برداشته شد که ناصرالدین‌شاه از فرنگ برگشت و تصمیم گرفت بیمارستانی به سبک اروپایی در تهران دایر کند. این بیمارستان یک دواخانه داشت که دو نفر به نام‌های میرزافرهاد و میرزاعنایت‌الله آن را اداره می کردند؛ نکته قابل توجه هم این بود که در این داروخانه به جای داروهای اروپایی، بیشتر داروهای گیاهی فروخته می‌شد و به همین دلیل هم به عطارخانه معروف بود.

پزشکی که شیفته یاد دادن بود

■ **موضوع: پدر جراحی و بیهوشی نوین ایران**
■ **ویژگی: راه‌اندازی بخش جراحی اورژانس بیمارستان سینا**

***

دکتر یحیی عدل

در سال ۱۲۸۷ شمسی، در تهران پسری از خاندان اعیان و اشراف تبریزی متولد شد که بعدها از سرآمدان علم پزشکی و بنیانگذار جراحی نوین در ایران نام گرفت. پدرش «یوسف عدل» در آن زمان، کفالت حکومت آذربایجان را داشت و در دوره رضاشاه چند دوره وکیل مجلس بود.

نصرالله حدادی، تهران‌پژوه، می‌گوید: «پدر یحیی، او را به همراه عمویش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاد. در پاریس به یک پانسیون فرستاده شدند که صاحب پانسیون خانمی فرانسوی‌الاصل بود. او پسرش را در جنگ جهانی اول از دست داده بود و در نهایت دقت و توجه مراقب درس و تربیت یحیی عدل بود. خدمات این زن آنقدر تأثیرگذار بود که دکتر یحیی عدل تا زمانی که این زن زنده بود در سفرهایش به پاریس حتما به او سرمی‌زد.»

دکتر عدل بعد از گذراندن دوره جراحی عمومی و مطالعات درباره اورولوژی با اتمام پایان‌نامه دکتری موفق شد مدال نقره از دانشکده پاریس دریافت کند. با وجود درخشش در غرب، یحیی عدل پس از اتمام تحصیلات به وطن بازگشت، ولی درست یک‌ماه بعد جنگ جهانی دوم شروع شد و او ناچار به خدمت نظام رفت. در آن زمان پروفسور «اوبرلین» برای سر و سامان دادن به وضعیت دانشکده پزشکی تهران استخدام شده بود و او دکتر عدل را برای تدریس و ریاست درمانگاه انتخاب کرد و برای نخستین بار در بیمارستان سینا، بخش جراحی با ریاست دکتر عدل افتتاح شد.

حدادی می‌گوید: «دکتر یحیی عدل پدر جراحی ایران خدمات بسیار ارزنده‌ای به علم پزشکی ارائه کرد. او به‌جز شخصیت علمی یک وجهه سیاسی هم داشت، طوری که در ۴ دوره نماینده مجلس سنا شد. دکتر عدل معتقد بود هیچ بیماری نباید به‌خاطر نداشتن پول از خدمات درمانی جا بماند. او همچنین از شاگردان باهوش و کم‌بضاعت خود نیز حمایت می‌کرد و تعداد زیادی دانشجو برای تحصیل طب به خارج از کشور فرستاد.»

سمانه عربیان، کارشناس تاریخ پزشکی، درباره دکتر عدل می‌گوید: «دکتر عدل خدمات ارزنده‌ای به علم پزشکی و مردم ایران ارائه کرد از جمله راه‌اندازی نخستین دوره مدون دستیاری جراحی در بیمارستان سینا، راه‌اندازی بخش ویژه سوانح در سال ۱۳۳۸ و انتشار مجله پزشکی با تلاش شاگردانش به نام «مکتب عدل». دکتر عدل جراح و معالج شخصیت‌های مشهور سیاسی و مذهبی مثل آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله کاشانی، حسین فاطمی (وزیر دوره مصدق) و دیگر بزرگان نیز بوده است.»

وصف این مرد نابغه و پرتلاش علم پزشکی، توصیف‌ناپذیر است به‌طوری که او تا ۹۳ سالگی بدون لرزش دست و ضعف بینایی عمل‌های جراحی بسیار مشکل و بزرگ را انجام می‌داد. دکتر یحیی عدل در ۱۴ بهمن ۱۳۸۱ دیده از جهان فرو بست.

قصه دردناک زق‌زق دندان و خداحافظی با کلبتین ترسناک

■ **موضوع: نخستین دندانپزشکان تهران**
■ **ویژگی: درمان دندان‌درد با روش‌های علمی و رعایت بهداشت**

***

روزگاری در تهران درمان دندان‌درد با کمک کلبتین میسر بود و بس! البته این دندان کشیدن و کار باکلبتین که وسیله‌ای شبیه قیچی قند خردکن بود، راست کار سلمانی‌ها و دلاک‌های حمام بود. اما ناصرالدین شاه در دومین سفر به فرنگ یک دندانساز خارجی را همراه خود به ایران آورد تا برای مدتی تهران صاحب دندان‌پزشک بشود، هرچند که بعد از مدتی دکتر هپنت جانشین این دکتر سوئدی شد. بعد از مدتی که روزگار به همین منوال گذشت دکتر هپنت به‌علت کهولت تهران را به مقصد کشورش ترک کرد و موسیو پلوی فرانسوی از سال ۱۲۸۶ شمسی به‌عنوان دندانپزشک مخصوص ناصرالدین شاه به استخدام دولت درآمد. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه می‌گوید: «تا قبل از اینکه مؤسسه یا خانه‌ای برای کار دندانسازی و دندانپزشکی باشد مسائل دوا و درمان دندان بر عهده دلاک‌ها، سلمانی‌ها و دکان‌داران دوره‌گرد بود تا اینکه مردم به مرور زمان با مسائل بهداشتی آشنا شدند. ابزار کار دندانپزشکی هم شامل چند کلبتین کوچک و بزرگ، مقداری پنبه، یک لگن برای تف کردن، یک شیشه آب‌نمک و شیشه کرزت و یکی دو قوطی گچ و قالب برای ساخت دندان مصنوعی بود. هیچ وسیله‌ای برای بی‌حس کردن دندان در کار نبود. این هنر دندانساز بود تا طوری دندان را بکشد که بیمار متوجه درد نشود و خونش هم به موقع بند بیاید.»

این تهران‌پژوه در بخش دیگر صحبت‌هایش درباره اینکه چطور بعد از دوره پهلوی اول علم دندانپزشکی و دندانسازی در تهران سر و سامان گرفت می‌گوید: «تا قبل از سال ۱۲۹۰ خورشیدی هر شخصی براساس تجربه‌های خود یا تحصیل در اروپا می‌توانست در ایران طبابت و دندانسازی کند. اما طبابت و دندانسازی در ایران فقط منوط به دریافت اجازه‌نامه رسمی از وزارت معارف بود. با این حال در بسیاری از نقاط کشور این قانون رعایت نمی‌شد. برای نمونه در سال ۱۳۰۰ خورشیدی تهران ۳ دندانپزشک داشت.»

نصرالله حدادی درباره راه‌اندازی مدرسه دندانسازی در دارالفنون، اوایل سده ۱۳۰۰، توضیح می‌دهد: «سال ۱۳۰۷، وقتی رضاشاه دستور تأسیس مدرسه دندانسازی را صادر می‌کند، محل اولیه این مدرسه، دارالفنون بود و مدیریت آن را دکتر میلچارسکی لهستانی، از دندانپزشکان دربار، از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ عهده‌دار بود و بعد از او دکتر محسن سیاح که پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی در لوزان، پاریس و فرانکفورت، با مدرک دکتری دندانپزشکی در سال ۱۳۰۶ خورشیدی به ایران بازگشت یک سال ریاست مدرسه را عهده‌دار شد تا اینکه در سال ۱۳۱۶ با تأسیس دانشگاه تهران، مدرسه طب به آن مکان منتقل شد.»

ناگفته نماند که از دکتر سیاح باید به‌عنوان یکی از نخستین دندانپزشکان ایرانی و از تأثیرگذاران در پایه‌گذاری دانشکده پزشکی تهران یاد کرد. او حدود ۲۴ سال ریاست این دانشکده را برعهده داشت. دکتر سیاح همچنین بنیانگذار سندیکای دندانپزشکان ایران در سال ۱۳۲۲ بود.

تجمع پزشکان معروف تهران حوالی بازار

■ **موضوع: محله‌های حکیم‌نشین**
■ **ویژگی: سکونتگاه پزشکان حاذق**

***

بسیاری از پزشکان حاذق تهرانی در دوره قاجار، محدوده اطراف بازار بزرگ تهران را برای زندگی یا طبابت انتخاب می‌کردند که البته بی‌دلیل هم نبود. در آن سال‌ها اطراف سبزه میدان و محله عودلاجان بسیاری از پزشکان تهرانی سکونت داشتند.

تا دوره قاجار افرادی که به بیماری‌های صعب‌العلاج مبتلا می‌شدند بی‌درنگ نشانی پزشکان مشهوری که مطب آنها حوالی بازار بود را جست‌وجو می‌کردند و به همین دلیل اطراف خیابان ناصرخسرو، محل رفت‌وآمد بیماران و تجمع داروفروش‌ها هم بوده است.

نصرالله حدادی، تهران‌پژوه درباره زندگی معروف‌ترین پزشکان تهرانی در این محدوده می‌گوید: «یکی از معروف‌ترین اطبایی که در محدوده بازار طبابت می‌کرد فردی به نام ماژور عبدالله‌خان احمدیه بود. او تا سال ۱۳۱۴ سرگرد و طبیب ارتش پهلوی اول بود و بعد از پایان دوران خدمت در ابتدای خیابان پامنار مشغول طبابت شد. دکتر عبدالله انوار، تهران‌پژوه معاصر، روایت می‌کرد که در کودکی مشکل بلع داشته و در نهایت ماژور عبدالله‌خان بدون در اختیار داشتن امکانات پزشکی تشخیص می‌دهد که حدود یک وجب از روده‌اش باید بریده شود. ماژور عبدالله‌خان یکی از حاذق‌ترین پزشکان تهرانی بود که به‌طور شگفت‌انگیزی اصل بیماری را تشخیص می‌داد و مردم را معالجه می‌کرد. او دانش‌آموخته مدرسه دارالفنون بود و گفته می‌شود با داروهای گیاهی بیمارانش را درمان می‌کرد.» ارسطو علاج، یکی دیگر از مشهورترین پزشکانی بود که در حوالی چهارراه سرچشمه زندگی می‌کرد. نصرالله حدادی می‌گوید: «ارسطو علاج آخرین پزشکی بود که پروین اعتصامی را در فروردین ۱۳۲۰ ملاقات کرد. دکتر علاج هم از جمله افرادی بود که در تشخیص بیماری‌های سخت ید طولایی داشت و معمولا برای درمان افراد سرشناس و رجال سیاسی دوره پهلوی اول انتخاب می‌شد. خانه او در کوچه حاج محمود وزیری تا چند سال قبل سرپا بود اما هرگز ثبت ملی نشد و در نهایت آن را تخریب کردند.»

طبابت مادرانه برای محرومان

■ **موضوع: نخستین زنان جراح و پزشکی قانونی تهران**
■ **ویژگی: خدمت به نیازمندان**

***

نصرت‌الملوک کاشانچی نخستین بانویی بود که نامش به‌عنوان پزشک در پزشکی قانونی ثبت شده است. همچنین او جزو نخستین بانوانی بود که به دانشگاه راه یافت و توانست در رشته طب تحصیل کند. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه در این‌باره می‌گوید: «او ابتدا در رشته مامایی در دانشگاه پزشکی ایران مشغول به تحصیل شد، سپس به برلین رفت و در ادامه برای تحصیلات تخصصی در رشته مامایی راهی پاریس شد و در نهایت بعد از دریافت مدرک مامایی به تهران برگشت و مشغول به‌کار شد. او در کنار فعالیت خود توانست ادامه تحصیل دهد و در رشته پزشکی زنان مدرک دکتری بگیرد. کاشانچی در جنوب تهران در یکی از ساختمان‌های پدرش پلی کلینیک تخصصی زنان و مامایی تاسیس و بانوان محروم را رایگان معاینه و مداوا می‌کرد. او همچنین در کنار درمانگاه، کلاس اکابری را با حضور بانوان تحصیلکرده و روشنفکر برای زنان بی‌سواد تشکیل داد و همچنان مصمم بود تا زایشگاهی برای محرومان تاسیس کند. به همین خاطر برخلاف عرف آن دوران (حضور زنان در محافل) در زمانی که عده‌ای از تجار و ثروتمندان در منزل پدری‌اش دعوت بودند، وارد مجلس شد و خواسته‌اش را مطرح کرد. کار آن روز او باعث شد که تجار هزینه تاسیس یک درمانگاه مجهز را تقبل کنند. نصرت‌الملوک با کمک دوستان دوران تحصیلش در آلمان که اغلب مهندس بودند کار ساخت درمانگاه را شروع کرد و تجار خیر آن‌قدر پول جمع کردند که او توانست یک بیمارستان مناسب تاسیس کند و نام آن را بیمارستان «بازرگانان» گذارد که در خیابان ری واقع بود و علاوه بر بخش زنان و مامایی بخش جراحی و داخلی نیز داشت.

بانو کاشانچی بعد از مدتی در وزارت دادگستری و پزشکی قانونی استخدام شد. اما نظارت بر بیمارستان بازرگانان را ترک نکرد. پس از زمان کوتاهی از او خواستند تا بیمارستانی برای کارکنان دادگستری بسازد. این بیمارستان نخستین بیمارستان دادگستری بود که در طبقات زیرین قسمت غربی کاخ دادگستری در مجاورت خیابان خیام ساخته شد و او ریاست آن را برعهده گرفت. علاوه بر آن، به‌عنوان نخستین زن شاغل در پزشکی قانونی، بخش زنان را بنیانگذاری کرد. به‌این‌ترتیب، بانو نصرت‌الملوک کاشانچی نخستین زن پزشکی است که به استخدام وزارت دادگستری و پزشکی قانونی درآمد.»

همچنین دکتر سکینه پری همدانی، نخستین پزشک جراح زن تهرانی است که در ۲۶سالگی، موفق به کسب مدرک پزشک عمومی شد و ۵سال بعد با ادامه تحصیل توانست در رشته جراحی و سرطان‌شناسی تخصص بگیرد و به‌عنوان نخستین جراح زن ایرانی شناخته شود.

مقبره خانوادگی ظهیرالدوله؛ مدفن مشهورترین خاندان پزشکی پایتخت

■ **موضوع: مروری بر زندگی لقمان الممالک تهران و پسرانش**
■ **ویژگی: معروف‌ترین خاندان پزشکی دربار قاجار و پهلوی**

***

مقبره‌ای خانوادگی در گورستان ظهیرالدوله در خیابان دربند وجود دارد که نام پزشکانی بر سنگ‌هایش حک شده است که لقب مشهورترین خاندان پزشکی تهران را به دوش می‌کشند؛ خاندان ادهم. میرزا زین‌العابدین خان ادهم، فرزند میرزا محمد فخرالاطبای کنی که اجدادش از قریه معروف کن در غرب تهران بودند در محله سرچشمه به دنیا آمد. او از دانش‌آموختگان مدرسه دارالفنون بود و بعد از سفر به فرانسه در زمینه طبابت متبحر شده و به کشور بازمی‌گردد و لقب لقمان‌الممالک را از شاه دریافت می‌کند. لقمان‌الممالک ۴ پسر داشت که هر کدام عالم و تحصیلکرده بودند. محمدحسین خان ادهم معروف به لقمان‌الدوله، محمدحسن خان ملقب به حکیم‌الدوله، دکتر عباس ادهم که بانام اعلم‌الملک شهره بود و دکتر صالح ادهم یا همان حشمت‌السلطنه که برخلاف ۳ برادرش در رشته پزشکی درس نخواند و در رشته علوم سیاسی، اقتصاد و حقوق از دانشگاه پاریس فارغ‌التحصیل شد.

خاندان ادهم تأثیر زیادی در رونق و توسعه علم پزشکی در تهران و به تبع آن کل کشور داشتند.

نصرالله حدادی، تهران‌پژوه درباره خاندان ادهم می‌گوید: «همه آنها با توجه به تحصیلات خارجه‌ای که داشتند بی‌چون‌وچرا به کشور بازگشته و داشته‌های علمی‌شان را خرج وطن و مردمش کردند. برای مثال محمدحسین لقمان دانشکده پزشکی را پی‌ریزی کرد و کلاس طب را از دارالفنون مجزا ساخت و به مدرسه طب تبدیل کرد. تأسیس دانشکده پزشکی و تالار تشریح آن و دانشکده داروسازی از دیگر خدمات او در دوره پهلوی اول است. حدادی درباره فرزند دیگر لقمان‌الممالک یعنی حسن ادهم یا همان حکیم‌الدوله می‌گوید: «او مدتی به‌عنوان پزشک احمدشاه فعالیت کرد و استاد علوم طب در دارالفنون بود.»

دکتر محمد حسین لقمان الدوله

دکتر عباس ادهم

حسن ادهم را به‌عنوان وزیر صحیه و بهداری می‌شناسند. او آزادی خواهان مشروطه را که در باغشاه تهران غل و زنجیر شده بودند مداوا کرد. حسن ادهم به‌عنوان پزشک این حق را به‌خود داد تا جلوی شکنجه و درد آنها را بگیرد و بتواند تا حدی مرهمی بر زخم‌هایشان بگذارد. او برای آنهایی که زیر شکنجه لباس‌هایشان پاره شده بود لباس تهیه کرد. حتی برای مداوای رهبر قیام‌کنندگان قم که مسموم شده بود به این شهر رفت تا او را مداوا کند ولی حاج‌آقا نورالله براثر مسمومیت ناشی از تزریق سم به شهادت رسید. دکتر حسن ادهم نیز در مقبره خانوادگی ظهیرالدوله مدفون است.

دکتر صالح ادهم پسر دیگر خاندان ادهم نیز تا آخرین لحظات حیات احمدشاه بر بالینش حضور یافت و بعد از آن با وجود اینکه برادرانش به دربار پهلوی نزدیک بودند دیگر هیچ منصب دولتی نپذیرفت. او نیز در مقبره ظهیرالدوله آرام گرفته است.

نخستین پزشکان ایرانی

■ **موضوع: نخستین بورسیه‌های پزشکی**
■ **ویژگی: نقطه عطف تاریخ علم پزشکی**

***

نادر شاه افشار نخستین کسی بود که از نماینده انگلیس در اصفهان درخواست کرد یک پزشک مورد اعتماد خارجی به دربار بیاورد که نتیجه آن، حضور یک پزشک فرانسوی در دربار بود.

پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار، با اروپا به‌عنوان متحد جدید قرارداد و معاهده نظامی منعقد شد که طی آن، مستشاران غربی برای آموزش نظامیان وارد ایران شدند و همراه خود پزشک هم آوردند. نخستین پزشک عهد قاجار دکتر بریگز (بریکس) بود که همراه سرجان ملکم، نماینده کمپانی هند شرقی با هیأت کوچکی وارد کشور شد. اما نخستین فردی که در پذیرش علم پزشکی پیشقدم شد، عباس میرزا بود که علاقه خاصی به سلامت ارتش خود داشت. دکتر کمپل همراه سر هارد فورجونز به خدمت ارتش ایران درآمد. پزشک بعدی دکتر کورمیک بود که به تهران آمد و عباس میرزا بدون او جایی نمی‌رفت. دکتر کورمیک به غیراز شاه و درباریان، خدمات زیادی به سلامت عمومی مردم ایران ارائه کرد. واکسیناسیون با مایه آبله گاوی و وارد کردن داروهای حیاتی، جان تعداد زیادی را نجات داد. علاقه عباس میرزا به یادگیری فنون جدید منجر به فرستادن نخستین گروه برای فراگیری علم نقاشی و طب به اروپا شد. ۲ دانش‌آموز که یکی پسر نقاش‌باشی دربار بود به نام محمدکاظم و دیگری پسر یک افسر نظامی بود به نام میرزا بابا حاجی افشار به اروپا فرستاده شدند. سمانه عربیان، کارشناس تاریخ پزشکی، می‌گوید: «میرزا حاجی بابا افشار نخستین پزشک ایرانی در طب جدید بود که بعد از اتمام تحصیلات خود در انگلستان به ایران برگشت و پزشک دربار شاه شد. دومین گروه که قبل از تاسیس دارالفنون به اروپا اعزام شدند، میرزا جعفر طبیب، میرزا یحیی حکیم و میرصادق بهرام خان بودند.» نصرالله حدادی توضیح می‌دهد: «در دوره قاجار، بین سال‌های ۱۱۸۴ تا ۱۲۹۹ در کل حدود ۱۰۰۰ دانشجو برای تحصیلات عالی روانه خارج از کشور شدند که ۵۵نفر از آنها دانشجوی پزشکی بودند. این افراد اغلب از خانواده‌های معتبر و از نظر اقتصادی از طبقات بالای اجتماع بودند و از طرف دولت یا خانواده‌هایشان حمایت می‌شدند.»

در دوره حکومت رضاشاه، تحصیلات عالی ازجمله پزشکی زیرنظر وزارت معارف بود. در سال ۱۳۰۷ طبق قانونی که به تصویب مجلس رسید، هر سال وزارت معارف متعهد می‌شد ۱۰۰دانشجو را با خرج دولت برای تحصیلات عالی روانه خارج کند. از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ در مجموع ۶۴۰دانشجو ازجمله ۱۲۵دانشجوی پزشکی برای تکمیل تحصیلات در رشته‌های مختلف به خارج فرستاده شدند.

همشهری محله روایت تهران

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سردبیر: دانیال معمار
معاون ضمائم: پروانه بهرام‌نژاد
دبیر ویژه‌نامه: زکیه سعیدی
تحریریه: فرزین شیرزادی، سروش جنابی، سمیرا باباجانپور
ثریا روزبهانی، حسن حسن‌زاده، شهره کیانوش‌راد، حمیدرضا
رسولی، بهاره خسروی، فاطمه لباف، صفورا صادقی و مقداد مهرابی

واحد فنی:
مدیر فنی: **حامد یزدانی**، مدیر هنری: **مهدی سلامی**
طراح گرافیک و صفحه‌آرایی: **حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر**
عکس: **گروه عکس همشهری**، ویرایش عکس: **کامبیز نویدی**
صفحه‌خوانی: **سمانه مومن، هاله جوانفر، اعظم آجور بندیان**

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۴۶۴
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

همشهری
گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:
دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد، تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها، سرزمین‌من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار، سرنخ و محله

نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر(عج)، نرسیده به پارک‌وی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴۵، روزنامه همشهری

بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحات «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تاثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس پشت این عکس‌ها. شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خودشما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.

نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org و ۴۶۴-۲۳۰۲۳۴۵۵

درمان با معجون گرگ و زوزه شغال

موضوع: خرافات و اوهام میان بیماران
ویژگی: باورهای غلطی که بهداشت عمومی پایتخت را تحت تأثیر قرار داده بود.

***

در تهران قدیم به‌خصوص عهد قاجار نفوذ باورهای خرافی و اوهام، بهداشت عمومی مردم را به شدت تحت‌تأثیر قرار داده بود. این باورهای غلط نه‌تنها در میان مردم کوچه و بازار رواج داشت بلکه درمیان درباریان و کاخ شاه نیز نفوذ کرده بود. «ژان باتیست فووریه» فرانسوی به مدت ۳ سال پزشک خصوصی ناصرالدین‌شاه بود. او درباره این باورهای خرافی در خاطراتش می‌نویسد: «هنگامی که در محلات تهران آنفلوآنزا شایع شد و به اندرون کاخ سلطنتی نیز راه یافت و تنی چند از درباریان را به کام مرگ کشانید، ناصرالدین‌شاه نیز به این بیماری مبتلا شد. بعد از مدتی شاه بهبود یافت. زمانی که به عیادت او رفتم شاه الماس دریای نور را از جیب خود بیرون آورد و گفت: «چون همراه داشتن آن باعث تقویت مزاج است آن را در جیب خود گذاشته‌ام.»

مهرشاد کاظمی، تهران‌پژوه درباره ورود خرافات در بهداشت عمومی مردم تهران می‌گوید: «عدم‌علم و آگاهی، نبود آب کافی، تخلیه و انباشت زباله‌ها در غرب تهران در مسیر بادهای موسوم به شهریار که از غرب می‌وزید، مهاجرت بی‌حساب‌وکتاب، یکدست نبودن فرهنگ مردم و درنهایت خرافات و اوهام در میان مردم به شدت رسوخ یافته بود و اگر کسی با اینگونه اوهام و عقاید خرافی مخالفت می‌کرد و یا درصدد مبارزه با آن برمی‌آمد مورد لعن و تکفیر قرار می‌گرفت. همین باورها و دیدگاه‌های خرافی در زمینه بهداشت و درمان از مهم‌ترین موانع رسیدن به جامعه سالم در عهد قاجاریه بود که خواسته و ناخواسته به گریبان مردم چنگ انداخته و هرساله با شیوع بیماری‌های مختلف مسری و غیرمسری جان مردم را می‌گرفت.»

این تهران‌پژوه می‌گوید: «مطالعه سفرنامه پزشکان نشان می‌دهد که مردم تا چه اندازه با این خرافات و اوهام سلامتی خود و کودکانشان را به خطر می‌انداختند. از طرفی درمان امراض با اجرام آسمانی بسیار متداول بود. به همین دلیل، هرگاه منجمان ادعا می‌کردند که در این روز و ساعت نوشیدن دوا درست نیست، بیماران موافق حکم و مشورت او دوای طبیب را مصرف نمی‌کردند.»

مادام کارلا سرنا، جهانگرد بلژیکی -ایتالیایی که در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه به پایتخت آمد، در خاطراتش از یک معجون عجیب به نام معجون گرگ نام می‌برد، او می‌نویسد: «مدفوع گرگ با عسل برای قرقره دافع درد گلو است.» زوزه شغال نیز برای درمان مالاریا تجویز می‌شد. بیمار با تب و لرز شبانگاه به سوی بیابان می‌رفت و به زوزه شغالان گوش می‌داد. او کمربندی می‌بست و با هر زوزه شغال گرهی بر کمربند می‌زد و بعد از هفت زوزه و هفت گره به امید ناپدید شدن مالاریا به خانه بازمی‌گشت.

پزشکی؛ از پارینه‌سنگی تا سفالینه‌های درمانی

موضوع: موزه ملی پزشکی ایران
ویژگی: آشنایی با نخستین خدمات علم پزشکی

***

آسمان تاریخ علم پزشکی ایران چه با راه‌اندازی جندی‌شاپور به‌عنوان نخستین مرکز آموزش طب ایران حد فاصل سده چهارم تا نهم هجری و خروجی بزرگانی چون «بوعلی سینا» و «زکریای رازی» چه با راه‌اندازی دارالفنون در سال ۱۲۳۰ خورشیدی به همت «امیرکبیر» همواره پر از ستاره‌های پرفروغی بوده که خدمات ارزنده‌ای به جامعه بشریت و علم پزشکی داشتند. موزه ملی تاریخ پزشکی ایران در باقیمانده املاک به یادگار مانده از امیرکبیر در محله امیرآباد شمالی، گنجینه بزرگی از نخستین‌های تاریخ پزشکی ایران است؛ معرفی تعدادی از نخستین ابزارهای پزشکی در این موزه خالی از لطف نیست.

سنگ‌های جراحی: ابزار انسان اولیه برای زندگی در طبیعت سنگ بود. روزگاری که هنوز بشر کشف نکرده بود چطور آهن و فلزات را برای آرامش و رفاه زندگی به خدمت بگیرد این سنگ‌ها بودند که برای امور ریز و درشت زندگی از جمله طبابت و جراحی‌های پزشکی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. سنگ‌های جراحی و نحوه به کارگیری آنها برای درمان طبابت و جراحی‌های کوچک و بزرگ از ابزارهای جالب و دیدنی به نمایش درآمده در موزه پزشکی ایران است.

البته در کنار این سنگ‌ها تماشای اسکلتی دست‌ساز توسط یکی از استادان دارالفنون که ۷۰سال پیش، از گچ ساخته شده، جسد مومیایی زنی ۶۰، ۷۰ساله که ۹۰۰سال پیش در گورستانی در شهر یزد دفن شده بود، جمجمه‌ای متعلق به دختر ۱۳ساله‌ای با قدمت ۴هزار و ۹۰۰سال که دچار بیماری مغزی شده بود و برای درمان بیماری، قسمت فوقانی سمت راستش مورد عمل جراحی قرار گرفته نیز اسرار پزشکی سال‌های دور را برملا می‌کند.

ابزار رمالی و طب سنتی: طب سنتی می‌گوید که بسیاری از بیماری‌ها از خون آلوده سر منشأ می‌گیرد و در روزگاری که خبری از دستگاه‌های رادیولوژی و موارد مشابه و آزمایش‌های گوناگون نبود، بالطبع تنها راه پاکسازی خون، حجامت بود. برای حجامت هم ابزاری مثل شاخ گاو و بز کوهی و زالواندازی و تجویز گیاهان دارویی توصیه می‌شد و مرحله بعد هم، وقتی این درمان افاقه نمی‌کرد، رمالی و ابزارهای آن بود که به‌کار گرفته می‌شد.

کلبتین و اشیای ارزشمند: یکی از ابزارهای پرکاربرد در علم پزشکی قدیم، کلبتین بود. کلبتین ابزاری برای کشیدن دندان بود و دندان‌درد هم که به دوره و زمان خاصی متعلق نیست. نمایش انواع کلبتین و همچنین در کنارش یکسری اشیای ارزشمند مثل ریتون‌های سفالی، ظروف مفرغی، شیشه مخصوص ساخت دارو و طبابت از دیگر دیدنی‌های موزه ملی پزشکی ایران محسوب می‌شود.

سرنوشت تکان‌دهنده نخستین سفید پوش شهر

موضوع: ورود نخستین پزشکان غربی به پایتخت
ویژگی: پای پزشکان اروپایی از دوره قاجار به تهران باز شد.

***

سابقه ورود پزشکان حاذق اروپایی به ایران و فعالیت آنها در دربار پادشاهان ایرانی به دوره نادرشاه افشار برمی‌گردد. کشیش لوییز بازن، پزشک مخصوص نادرشاه، نخستین پزشک اروپایی بود که وارد ایران شد و برخی منابع مکتوب مدعی شده‌اند که این پزشک فرانسوی، جاسوس بوده و در قتل نادرشاه دست داشته است. بعد از این ماجرا در دوره قاجار، لویی آندره ارنست کلوکه از فرانسه به تهران آمد تا به عنوان پزشک مخصوص محمدشاه قاجار فعالیت کند. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه در این‌باره می‌گوید: «دکتر کلوکه، طبیب مخصوص دربار بود، اما با پیشنهاد میرزا تقی خان امیرکبیر به عنوان یکی از استادان مدرسه طب دارالفنون مشغول به کار شد. این پزشک فرانسوی بعدها پزشک مخصوص دربار ناصری شد و بعد از آنکه ناصرالدین شاه مورد سوء قصد قرار گرفت، گلوله‌ای را از گلویش خارج کرد تا به اوج شهرت رسید. کلوکه در یک مقطع زمانی، سفیر فرانسه در تهران هم بود.»

وقتی کلوکه در سال شمسی ۱۲۲۴وارد تهران شد، وبا در پایتخت شیوع پیدا کرده بود و او برای درمان بیماران مبتلا به وبا و جلوگیری از شیوع این بیماری مهلک کوشید. حدادی درباره سرنوشت کلوکه در تهران می‌گوید: «دکتر کلوکه در سال ۱۲۳۳شمسی با خواهر جهانگیرخان سرتیپ، وزیر صنایع و قورخانه ناصرالدین شاه ازدواج کرد و ۲ماه بعد به‌خاطر نوشیدن زهر درگذشت. جالب است که جسد کلوکه به کشورش انتقال پیدا نکرد و او را در آرامگاه دولاب تهران دفن کردند.»

درباره ورود نخستین پزشک غربی به تهران روایت‌های مختلفی نقل می‌شود. مهرشاد کاظمی، تهران‌پژوه از اولیویه به عنوان نخستین پزشک و داروشناس اروپایی که به تهران آمده نام می‌برد و می‌گوید: «اولیویه فرانسوی در سال ۱۱۷۵شمسی وارد تهران شده است. او در سفرنامه‌اش نوشته که برخورد با اطبا در ایران محترمانه‌تر از مملکت عثمانی است، چون ایرانی‌ها با تربیت‌تر و آگاه‌ترند. اولیویه از طرف ناپلئون ماموریت پیدا کرده بود که به ایران بیاید و مسیر حمله ارتش فرانسه به هندوستان را بررسی کند. او برای طبابت به ایران نیامده بود و به همین دلیل در برخی منابع به‌عنوان نخستین پزشک غربی که به ایران آمده شناخته نمی‌شود.»

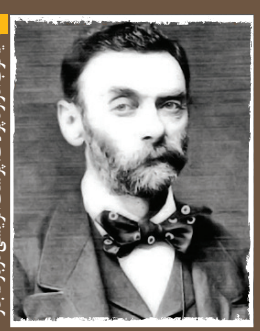

یاکوب ادوارد پولاک، پزشک اتریشی دربار قاجار

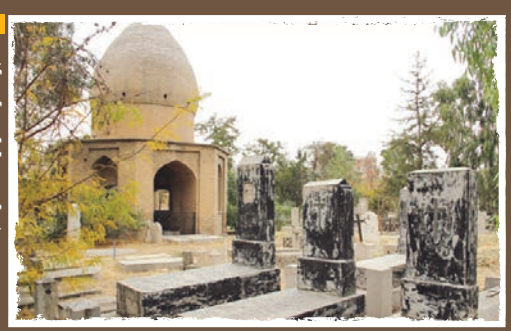

مقبره کلوکه در آرامگاه دولاب